تفسیر النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله

علی غضنفری

مؤلف: علی غضنفری
ناشر: انتشارات نیلوفرانه
حروفچینی:
چاپ:
نوبت چاپ:اول/ ۸۵
شمارگان:۳۰۰۰
قیمت: تومان
شابک:

مرکز پخش:قم، سجادیه.....
قم،۰۹۱۲۱۵۳۷۶۹۱

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن کتاب آسمانی خاتم الانبیاء است. اعجازی که تا جهان باقی است، تداوم خواهد داشت و کسی را یارای معاندت با عبارات بلیغ و مفاهیم درخشانش نخواهد بود. بنابراین همواره به تفسیر و تبیین آن برای کشف و استخراج نیازهای بشری از اصول کلی آن نیازمندیم.

در عصر نزول قرآن کریم، به جهت محدود بودن علوم بشری، چه بسا آیات قرآن، دارای چنان وضوحی بود که کمتر محتاج تفسیر و تبیین می‌شد.

در همان عصر پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله مسئولیت تبیین قرآن را عهده دار بودند.

وَ ما اَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ اِلاّ لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذی اخْتَلَفُوافیهِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤمِنُونَ.[1]

ما قرآن را نازل نکردیم مگر به خاطر اینکه حقیقت را در آنچه که مردم در آن اختلاف می‌کنند روشن کنی و برای اهل ایمان هدایت و رحمت باشد.

بر مقتضای این آیه شریفه، بر حضرت لازم است تفسیر و تبیین قرآن و رفع اختلاف مردم را عهده دار باشند. بعد از آن حضرت، اوصیاء طاهرینش علیهم‌السلام هر کدام برگرفته‌های از رسول خدا را یکی پس از دیگری ابلاغ نمودند تا چیزی از

---

[1] ـ نحل، ۶۴.

کتاب وحیانی در پرده ابهام قرار نگیرد.

سالهای پس از ارتحال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله خاصه در اواسط قرن دوم، به واسطه ورود مکتبهای کلامی و بیان ایده‌های مختلف از سوی برخی اندیشمندان اسلامی، تفسیر قرآن، شیوه‌های دیگری یافت. قرآنی که تا قبل از این زمان، دارای تعداد اندکی آیات متشابه بود، با ورود دیدگاههای مختلف که هریک به سود خود از کلیات قرآن‌بهره می‌جستند بر آیات متشابه آن افزوده شد و میل به تفسیر و تبیین این دسته از آیات هر آن بیش و بیشتر می‌شد و بر همین اساس مکتبهای تفسیری مختلفی شکل گرفت. برخی با همان شیوه متداول گذشته به تفسیر قرآن می پرداختند و تفسیر آنها مشتمل بر اخبار و روایاتی بود که از حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اوصیاء او و یا اصحاب بر جسته‌اش اخذ کرده‌بودند، عده‌ای دیگر با عقل و قیاس، آیات قرآن را بررسی می‌نمودند، دسته‌ای محدود نیز قرآن را سراسر اشاره و رمز می‌انگاشتند و سعی در بیان حقائق نا گفته آن داشتند و بعدا با پیشرفت علوم طبیعی، دسته‌ای نیز در پی آن بودند که مظاهر طبیعی را از دل آیات قرآن استخراج نمایند.

هر چند این مکتبهای تفسیری هر کدام به فراخور حال خود و در حصاری که مکتبشان را محدود کرده‌بود، به قرآن می‌اندیشیدند اما حاصل کار آنان به بررسی و تفحص بیشتر برای کشف حقائق ژرف از قرآن منجر شد، به طوری که امروزه صدها نمونه از این دست تفاسیر مختلف را در کتابخانه‌های جهان اسلام می‌بینیم.

ولی با این وصف، هر کدام از منهج هاو روشهای تفسیری هر چند نقاط قوت درخشانی داشتند، اما تهی از ضعف و حتی تبعات احیانا فاسد نبودند، امروزه نقض و ابرامهای مبانی تفسیری، کتابهای بسیاری به خود اختصاص داده و واحدهای متعددی از دروس مجامع علمی را اشغال نموده‌است.

ترس از تفسیر به رأی که همواره مورد نهی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود از عمده آفات مناهج مختلف تفسیری به شمار می‌رود.

گاهی این نهی چنان شدید است که مفسر بیان دیدگاه خود را بدون اضطراب مطرح نمی‌نماید. به روایت ذیل توجه کنید:

...ابو عمران الجونی عن الجندب ان رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله قال: من قال فی القرآن برأیهٔ فاصاب، فقد اخطأ.[1]

کسی که قرآن را با رأی خود تفسیر کند، هر چند درست باشد به خطا رفته‌است.

با توجه به آنچه که گفته شد، منهج تفسیری که همچنان بر تلألؤ خود باقی است و مرجعی برای سایر مناهج به شمار می‌رود تفسیر نقلی[2] قرآن است.

اندیشمندان اسلامی کتابهای متعددی را به این موضوع اختصاص داده و گاه با تحلیل و بررسی روایات تفسیری، گاه بدون تحلیل، اخبار و آثار تفسیری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌و آل بیت پیامبر علیهم‌السلام را مکتوب نموده‌اند که از همین مجموعه می‌توان به عناوین ذیل اشاره کرد:

۱ـ تفسیر جامع‌البیان، نوشته ابن جریر طبری به سال ۲۷۰ق.

۲ـ تفسیر قمی، نوشته علی بن ابراهیم قمی، وی از معاصران امام حسن عسکری علیه‌السلام بوده و تا سال ۳۰۷ ق در قید حیات بوده‌است. البته برخی در استناد کتاب به ایشان تردید دارند.

۳ـ تفسیر عیاشی، نوشته ابونصر محمد بن مسعود عیاشی، تاریخ وفات او

---

[1] - جامع‌البیان، ج۱، ص۵۶.

[2] ـ در تقسیم روشهای تفسیر قرآن به نقلی و عقلی و به آندو و غیر آن چون ادبی، رمزی و... دیدگاههای مختلفی مطرح است. ما بر آنیم که همه روشهای تفسیری به عقلی بازگشت می‌کند و مثلا روش نقلی در واقع نقل ادراکات معصومین صلی‌الله‌علیه‌وآله است و نباید نقل تفسیررا تفسیر دانست و همین طور سایر مناهج. به مناهج و مبانی تفسیر نوشته مؤلف رجوع نمائید.

معلوم نیست ولی شیخ صدوق که شاگرد فرزند وی می‌باشد متوفی ۳۸۱ است.

۴ـ تفسیر بحر العلوم، نوشته ابن لیث سمرقندی، وی متوفی ۳۷۳ یا ۳۷۵ق است.

۵ـ تفسیر الکشف و البیان معروف به ثعلبی، نوشته ابو اسحاق ثعلبی نیشابوری متوفی ۴۲۷ق.

۶ـ تفسیر درالمنثور، نوشته جلال الدین سیوطی، متوفی ۹۹۱ق.

۷ـ تفسیر نورالثقلین، نوشته عبدالعلی حویزی، متوفی ۱۰۵۳.

۸ـ تفسیر البرهان، نوشته سید هاشم بحرانی، متوفی ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ق.

روایات تفسیری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

در اینکه آیا پیامبر خدا همه آیات قرآن را تفسیر کرده‌اند، دو عقیده عمده بین اندیشمندان اسلامی وجود دارد. برخی معتقدند که پیامبر همه آیات قرآن را تفسیر نموده‌است. این عده لزوم تفسیر قرآن برای اصحاب را به عنوان دلیل، اقامه می‌نمایند. اینان به آیه ۴۴ سوره نحل اشاره می‌کنند که خداوند می‌فرماید:

...وَ اَنْزَلْنا اِلَیکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ مَا نُزِّلَ اِلَیْهِمْ وَ لَعَلّهُمْ یَتَفَکَّرُون.

ولی با اندک دقتی درمی‌یابیم که این رأی، برهانی نمی‌باشد، زیرا قرآنی که به زبان عربی مبین [1] نازل شده بود، احتیاج به تفسیر و تبیین نداشت، مگر در **بخش محدودی از آیات که به واسطه گستردگی زبان عرب و عرب زبانان، و نیز رخنه زبانهای غیر عربی به بلاد عربی و احیانا اختلاط زبانها، ایجاد شده بود. آیه ۴۴ سوره نحل نیز هر چند کلی است اما به وسیله آیه ۶۴ همین سوره که گذشت تخصیص خورده و منحصر به مواردی می‌شود که مورد نزاع مسلمانان می‌باشد.**

[1] ـ نحل، ۱۰۳.

دسته دیگر عقیده دارند که پیامبر، تنها بخش محدودی از آیات قرآن کریم را تفسیر نموده‌است. چیزی که با کاووش وسیع در اخبار و احادیث به آن رسیده‌ایم همین ایده است. چراکه تمامی روایات منقول از حضرت رسالت در تفسیر قرآن با حذف مکررات به حدود ۶۰۰ روایت می‌رسد.

و اگر توجه کنیم که در بخشی از تاریخ صدر اسلام، جعل حدیث بصورت گسترده‌ای متداول بوده‌است، تحقیق دقیق ما را به این نکته رهنمون خواهد ساخت که انتساب همین بخش محدود از قرآن به حضرت پیامبر، با دشواریهائی همراه خواهد بود.

طبری از «عروه» و او از پدرش از عایشه روایتی نقل کرده‌است که حضرت جز آیات محدودی از قرآن کریم را تفسیر ننموده‌است.

عن هشام بن عروه عن ابیه، عن عایشه، قالت: لم یکن النبی یفسر القرآن الا آیا تعد، علمهن ایاه جبرئیل علیه‌السلام.[1]

البته برخی قول سومی را بین دو نظریه مطرح کرده‌اند و گفته‌اند پیامبر نه همه قرآن، بلکه بخش عمده‌ای از آن را تفسیر کرده‌است.[2] این رأی تمام نیست چرا که **تعریف معینی از کم و یا زیاد نداریم. نیز دو قول گذشته معیاری از کم و زیاد بیان نکرده‌اند تا حد وسطی برای آنها فرض کرد.**

ناگفته نماند که آنچه ما مطرح کردیم و گفتیم بخش محدودی از آیات توسط حضرت تفسیر شده‌است، مراد بیان منقولات تفسیری از حضرت است، بر این اساس حضرت آیاتی که محتاج به بیان نبوده‌اند و در جامعه اختلاف در فهم ایجاد نکرده بودند به فهم مردم واگذار کرده‌اند و برخی نیز بوسیله شرائط آن عصر، وجود اسباب نزولهای پیوسته و سایر قرائن تفسیر شده‌اند و تنها بخش

---

[1]- جامع‌البیان، ج۱، ص۵۹.

[2]- التفسیر و المفسرون ذهبی، ج۱، ص۵۳.

اندکی باقی می‌ماند که مردم توان درک مفهوم آیه و یـا واژه‌ای از آن را نداشـتند، حضـرت ایـن قسمت از آیات را خود و یا در پی سؤال اصحاب تفسیر می‌نمود.

البته پیداست که تمامی فرمایشات حضرت در ابواب مختلف فردی و اجتماعی، فقهـی، اخلاقـی و...، تفسـیر آیات کریمه قرآن می‌باشند. حضرت آیات قرآن نازل شـده بـر وی را بـه عنـوان سرچشـمه دسـتورات خـود می‌دانست و آنچه می‌فرمود بی کم و کاست منشأ از آیات قرآنی داشت.

این سخن گزاف و بیان نکته‌ای به عنوان حمد و ستایش حضرت و یا فهم انسانی بعد از حدود پانزده قـرن از عهد رسالت، نیست. اصحاب برجسته حضرت نیز همین را درک کرده بودند.

سعید بن جبیر که از برجستگان تفسیری تابعین به شمار می‌رود، می‌گوید: من هر گاه حـدیثی صـحیحه از حضرت می‌شنیدم، مصداق آن را در قرآن می‌یافتم.

سپس ایشان مثال می‌زند که: از حضرت شنیدم که فرموده بودند:

لیس یسمع بی احد فلا یؤمن بی و لا یهودی و لا نصرانی الا دخل النار.

کسی نیست صدای من را بشنود، حتی اگر یهودی و نصرانی باشد و به من ایمان نیاورد، مگر اینکه داخل آتش شود.

سعید می‌گوید: من منشأ این سخن را آیه ۱۷ سوره هود یافتم که خداوند می‌فرماید:

... وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ مِنَ الأَحْزابِ فَالنّارُ مَوْعِدُهُ...

احزابی که در جنگ خندق جمع شده بودند، تابع ادیان مختلف بودند ولی چون بـا رسـول خـدا محاربه کردند اهل آتش شمرده شدند.

ذکر این نکته در همین جا لازم است که روایات منقوله از حضرت به چند قسم کلی قابل تقسیم است.

۱ـ برخی از این روایات آیه را شرح و بسط می‌دهند و حدود و ثغور آن را معین

می‌نامند.

۲ـ برخی دیگر تنها واژه‌ای خاص را مورد توجه قرار داده و همان را توضیح می‌دهند.

۳ـ برخی روایات نیز به موضوعی اشاره نموده و در ذیل آن به آیه‌ای از آیات قرآن استناد شده‌است.

آنچه ما در این اینجا برآنیم، گردآوری روایاتی از پیامبر است که بـه تفسـیر عبـارت و یـا واژه‌ای از واژه‌هـای قرآن پرداخته است. حاصل این کار در یک مجموعه ضمن بیان آراء حضـرت در مـورد برخـی آیـات قـرآن، امکان بررسی بیشتر توسط اندیشمندان این حوزه را فراهم کرده و نیز نوع و گرایش مجموعه تفاسیر پیـامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را روشن می‌سازد.

در این راستا کتب روائی و تفسیری که امکان ثبت این دسته روایات در آن می‌رفت مورد ارزیابی جدی قـرار گرفت و پس از بررسیهای گسترده و البته در حد وسع، احادیثی که به محتوای آیه نظر نداشـت و صـرفا بـه بیان اهمیت موضوع یا اهمیت آیه یا مثوبتهای مترتب بر قرائت و... پرداختـه بـود کنـار گذاشـته‌شـد و تنهـا دسته‌ای از روایات که منحصرا مفهوم آیه و یا واژه‌ای از آن را تفسیر نموده بود انتخاب گردید.

لازم به یادآوری است ترجمه آیات و نیز روایات در این مجموعه از نـوع ترجمـه آزاد و ابـلاغ مفهـوم بـوده و البته از ترجمه آقای مکارم شیرازی در ترجمه آیات با دخل و تصرف استفاده شده‌است.

امیدواریم این جهد ناچیز، مورد قبول حضرت حقّ جلّ و علی قرار گرفتـه و عنایـت حضـرت رسـالت و اهـل بیت و اوصیاء طاهرینش علیهم‌السلام را در دنیا و آخرت برای ما و خوانندگان فرهیخته فراهم آورد.

رمضان المبارک ۱۴۲۷ ـ علی غضنفری

جزء یکم

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خدای بخشنده و بخشایشگر

این آیه به فرمایش پیامبر مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی از آیات سوره حمد شمرده می‌شود و با این آیه، این سوره هفت آیه خواهد شد.

قال رسول اللّه: ان «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آیهٔ من فاتحهٔ الکتاب، و هی سبع آیات تمامها بسم اللّه الرحمن الرحیم.[1]

ابوهریره، نیز از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که: فاتحهٔ الکتاب هفت آیه دارد.[2]

فاتحهٔ الکتاب هی سبع المثانی.[3]

عطیه از ابو سعید نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

ان عیسی بن مریم اسلمته امه الی الکتاب لیعلمه. فقال له المعلم: اکتب «بسم» فقال له عیسی: و ما بسم؟ فقال له المعلم: ما ادری. فقال له عیسی: الباء بهاء اللّه، و السین سنائه و المیم مملکته.[4]

مریم علیهاالسلام عیسی علیه‌السلام را به دانشمندی سپرد تا او را تعلیم دهد. معلم به وی گفت بنویس «بسم» عیسی پرسید یعنی چه؟ معلم گفت: نمی‌دانم. عیسی فرمود: مراد از حرف «ب» جمال خدا، حرف «س» مقام او و حرف «میم» مملکت اوست.

---

[1]- کنز الدقائق، ج۱، ص۲۷.

[2]- دو معنا برای واژه مثانی قابل طرح است. اول آنکه این واژه به این معنای نزول دوباره قرآن می‌باشد و دوم اینکه چون این سوره دو بار در هر نماز خوانده می‌شود آن را مثانی نامیده‌اند.

[3]- معانی القرآن نحاس، ج۱، ص۴۷.

[4]- جامع‌البیان، ج۱، ص۸۱.

به گفته ابو سعید خدری، آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز از حضرت عیسی علیه‌السلام، نقل فرموده‌است که: مراد از رحمن این است که خدا در دنیا و آخرت رحمن است و مقصود از رحیم این است که خدا در آخرت رحیم می‌باشد.

الرحمن، رحمن الاخرة و الدنیا و الرحیم، رحیم الاخرة.[1]

ابو هریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است: گستره غضب و رحمت الهی به حدی است که چون انسان مؤمن به غضب او بنگرد امید بهشت نمی‌یابد و چون کافر به رحمت او نگاه کند، از رحمت او مأیوس نمی‌شود.

لو یعلم المؤمن ما عنداللّه من العقوبة، ما طمع فی جنته احد و لو یعلم الکافر ما عنداللّه من الرحمة، ما قنط من رحمته احد.[2]

مَلِکِ یَوْمِ الدِّینِ.[3]

صاحب روز جزاست.

طبری از ابن مسعود و نیز جمعی دیگر از اصحاب نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند مراد از «یوم الدین» روز محاسبه است.

ملک یوم الدین، هو یوم الحساب.[4]

اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعینُ.[5]

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.

---

[1]- جامع‌البیان، ج۱، ص۸۵.

[2]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۲۶.

[3]- حمد، ۴.

[4]- جامع‌البیان، ج۱، ص۱۰۲.

[5]- حمد، ۵.

نورالثقلین به نقل از احتجاج طبرسی آورده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌به اصحاب خود فرمودند: بگوئید: **اِیّاکَ نَعْبُدُ یعنی، من یک معبود را می‌ستایم.**

الاحتجاج للطبرسی عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله، یقول لاصحابه: قولوا ایاک نعبد ای واحداً.[1]

جمله دوم آیه نیز چنین ترجمه شده‌است.

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: قال اللّه تعالی: قولوا: ایاک نستعین، علی طاعتک و عبادتک و علی رفع شرور اعدائک و رد مکائدهم و المقام علی ما امرت به.[2]

بگویید از تو یاری می‌جوئیم بر طاعت و عبادت تو، و نیز دور کردن شر دشمنان و کید آنان و ثبات قدم بر آنچه بدان فرمان داده‌ای.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌در روایتی که مجمع‌البیان آورده‌است، هر دو جمله را چنین تفسیر نموده‌اند:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: ان اللّه تعالی منّ علیّ بفاتحة الکتاب الی قوله «ایاک نعبد» اخلاص للعبادة و «ایاک نستعین» افضل ما طلب به العباد حوائجهم.[3]

خداوند بر من منت گذاشت به نزول سوره حمد تا اینجا که فرمود: «ایاک نعبد» یعنی عبادت تنها خاص اوست و نیز فرمود: «ایاک نستعین» یعنی بهترین چیزی است که به وسیله آن بندگان نیازهایشان را از خداوند درخواست می‌کنند.

اِهْدِنا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ.[4]

ما را به راه راست هدایت فرما.

حضرت امیر علیه‌السلام از پیامبر مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل فرموده‌است که: صراط مستقیم یعنی

---

[1]- نورالثقلین، ج۱، ص۲۰.

[2]- بحار الانوار، ج۸۹، ص۲۵۲؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام،ص۴۱.

[3]- نورالثقلین، ج۱، ص۲۰.

[4]- حمد، ۶.

کتاب خدا.

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: الصراط المستقیم، کتاب اللّه.[1]

ابن جریر نیز پیش از ابن‌کثیر مشابه این روایت را آورده‌است.[2]

ابن‌کثیر نیز از «اعور» از علی بن ابی طالب علیه‌السلام از پیامبر نقل نموده که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمودند: قرآن صراط مستقیم و ریسمان محکم الهی است.

القرآن صراط المستقیم و حبل اللّه المتین.[3]

«نواس بن سمعان انصاری» از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: صراط مستقیم، اسلام است.

ضرب اللّه مثلاً صراطاً مستقیما، و الصّراط الاسلام.[4]

ابن جوزی در زادالمسیر این دو قول را از پیامبر نقل فرموده و نقل مجاهد و قتاده را نیز اضافه کرده، اینان معتقدند صراط مستقیم حق و یا خارج شدن از گمراهی و شبهات است و البته این دو تفسیر بی تناسب با آنچه حسکانی آورده‌است، نیست.[5]

حسکانی در شواهد التنزیل روایتی از ابن عباس نقل کرده که:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلی بن ابیطالب علیه‌السلام: انت طریق الواضح و انت الصراط المستقیم و انت یعسوب المؤمنین.[6]

تو راه روشن و مسیر مستقیم و سرور مؤمنان هستی.

---

[1]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۲۹.

[2]- جامع‌البیان، ج۱، ص۱۱۰.

[3]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۶۰۶.

[4]- جامع‌البیان، ج۱، ص۱۱۲.

[5]- زادالمسیر، ج۴، ص۲۰.

[6]ـ شواهد التنزیل، ج۱، ص۷۶.

فیض نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

انا صراط المستقیم الذی امرتکم باتباعه، ثم علی من بعدی، ثم ولدی من صلبه ائمهٔ یهدون الی الحق و به یعدلون.[1]

من صراط مستقیم هستم و در پی من علی صراط مستقیم است و سپس اولاد او، پیشوایانی که جامعه را به سوی حق هدایت می‌کنند.

فرات کوفی نیز به نقل روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد صراط مستقیم پرداخته و آورده‌است:

اهدنا الصراط المستقیم، دین اللّه الذی نزل به جبرئیل علی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله.[2]

اهدنا الصراط المستقیم ***یعنی دین خدا که جبرائیل بر محمد*** صلی‌الله‌علیه‌واله نازل کرده‌است.

طبرسی نیز با نقل روایتی، مراد از صراط المستقیم را اینگونه آورده‌است:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: ان اللّه تعالی منّ علیّ بفاتحهٔ الکتاب الی قوله «اهدنا الصراط المستقیم»، صراط الانبیاء و هم الذین انعم اللّه علیهم.[3]

خدای متعال به سوره حمد بر من منّت گذاشت...اهدنا الصراط المستقیم یعنی راه انبیا و همانان هستند که خدا به آنان نعمت داده‌است.

صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَالضّالینَ.[4]

راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه غضب شدگان و گمراهان.

کنز الدقائق نقل کرده‌است:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: هم شیعهٔ علیّ الذین انعمت علیهم بولایهٔ علی بن ابی طالب، لم

---

[1]- آصفی، ج۱، ص۳۵۳.

[2]ـ فرات، ص۵۲.

[3]- نورالثقلین، ج۱، ص۲۰؛ کنز الدقائق، ج۱، ص۶۰.

[4]- حمد، ۷.

تغضب علیهم و لم یضلوا.[1]

آنان شیعیان علی هستند، کسانی که خداوند نعمت ولایت او را به آنان عطا فرمود، کسانی که مورد خشم قرار نگرفته و گمراه نشده‌اند.

فرات کوفی[2] نورالثقلین[3] و صافی[4] نیز این خبر را نقل نموده‌اند.

حضرت در روایتی که طبری نقل کرده، مراد از «غیر مغضوب» و نیز «الضالین» را یهود و نصاری ذکر نموده‌است.

عدی بن حاتم قال: سألت النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله عن قول اللّه جلّ و عزّ «غیر المغضوب علیهم»، قال: هم الیهود سألته عن «و لاالضالین» قال: النصاری هم الضالون.[5]

سیوطی در الاتقان دو روایت از «عدی بن حبان» و نیز «ابوذر» به همین مضمون آورده‌است.[6]

اَوْ کَصَیّبٍ مِنَ السَّماءِ فِیهِ ظُلُمَتٌ وَ رَعدٌ وَ بَرْقٌ یَجْعَلونَ أَصَبِعَهُمْ فی ءاذانِهِمْ مِنَ الصّواعِقِ حَذَر الْموْتِ وَاللّه مُحیطٌ بِالکفرین.[7]

یا همچون بارانی از آسمان که در شب تاریک هنگام رعد و برق و صاعقه ببارد. منافقان از ترس مرگ انگشتانشان را در گوشهای خود بگذارند تا صدای صاعقه را نشنوند و خداوند به کافران احاطه دارد.

رعد و صاعقه از بلایای طبیعی است که البته آثار طبیعی آن قابل انکار

---

[1]- کنز الدقائق، ج۱، ص۶۴.

[2]ـ ص۵۱.

[3]ـ ج۱، ص۲۳.

[4]ـ ج۱، ص۸۷.

[5]- جامع‌البیان، ج۱، ص۱۱۸ و ۱۲۳.

[6]- اتقان، ج۴، ص۲۴۵.

[7]- بقره، ۱۹.

نمی‌باشد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی صدای رعد و صاعقه را می‌شنیدند به خداوند متوسل می‌شدند و می‌فرمودند:

اللهم لا تقتلنا بغضبک و لا تهلکنا بعذابک و عافنا قبل ذلک.[1]

خدایا مرا به غضبت نمیران و به عذابت هلاک مگردان وقبل از آن عافیتم بخش.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله برق را چنین تفسیر نموده‌است:

هو مخراق حدید بید الملک یسوق به السحاب.[2]

برق وسیله آهنی در دست فرشته است که ابرها را با آن می‌راند.

نیز از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که خداوند فرمودند: اگر بنده من اطاعتم کند، صدای رعد را به گوش او نمی‌رسانم.

روی عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله انه قال: ان ربکم سبحانه یقول، لو ان عبادی اطاعونی، لاسقیتهم المطر باللیل و اطلعت علیهم الشمس بالنهار و لم اسمعهم صوت الرعد.[3]

اگر بندگانم اطاعتم می‌کردند، آنان را شبها با باران سیراب می‌کردم، روزها خورشید بر آنان قرار می‌دادم و صدای رعد را به آنان نمی‌رساندم.

اَلّذی جَعَلَ لَکُمُ اْلاَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً و...[4]

آن کس که زمین را بستر شما و آسمان را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد و...

مراد از فرش زمین، گسترانیدن آن برای خواب و استراحت شما است.

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: قوله عز و جل «جعل لکم الارض فراشا»، تفرشونها لمنامکم و

---

[1]- مجمع‌البیان، ج۶، ص۲۲.

[2]- ثعالبی، ج۱، ص۱۹۳.

[3]- نورالثقلین، ج۲، ص۴۸۹.

[4]- بقره، ۲۲.

مقیلکم.[1]

وَ بَشِّرِ الذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّلحاتِ اَنّ لَهُمْ جَنّتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الأنهارُ کُلّما رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرةٍ رزقاً قالُوا هذا الَّذی رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ اُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فیها اَزْواجٌ مّطَهّرَةٌ وَ هُمْ فیها خالِدُون.[2]

به مؤمنین و آنانکه عمل صالح دارند، بشارت ده، که باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، برای آنها مهیااست. هر زمان که میوه‌ای از آن به آنها داده شود، می‌گویند این همان است که قبلا به ما روزی شده بود و میوه هایی که برای آنها می‌آورند همه از نظر خوبی و زیبایی یکسانند، و برای آنها همسرانی پاک و پاکیزه است و جاودانه در بهشت خواهند بود.

ابو سعید خدری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که مراد از زنهای پاکیزه، طهارت از حیض، غائط، اخلاط و بزاق است.

قال صلی‌الله‌علیه‌وآله: مطهره من الحیض و الغائط و النخامهٔ و البزاق.[3]

فَتَلَقّی ادَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَتٍ فَتابَ عَلَیهِ اِنّه هو التَّوابُ الرّحیمُ.[4]

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با تمسک به آن کلمات توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، خداوند بسیار توبه پذیر و رحیم است.

حاکم حسکانی از ابن عباس و دیلمی از امام علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند که:

سألت النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله عن قول اللّه «فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه» فقال: ان اللّه

---

[1]- کنز الدقائق، ج۱، ص۱۷۰.

[2]- بقره، ۲۵.

[3]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۶۷.

[4]- بقره، ۳۷.

أهبط آدم بالهند، و حواء بجدة، و ابليس بميسان، والحية باصبهان و كان للحية قوائم كقوائم البعير، و مكث آدم بالهند باكيا على خطيئته حتى بعث اللّه اليه جبرئيل و قال: يا آدم ألم أخلقك بيدى؟ ألم أنفخ فيک من روحى؟ ألم أسجد لک ملائكتى؟ ألم أزوجک حواء (من) امتى؟ قال: بلى. قال فما هذا البكاء؟ قال: و ما يمنعنى من البكاء و قد أخرجت من جوار الرحمان. قال فعليک بهولاء الكلمات فان اللّه قابل توبتک و غافر ذنبک، قل: اللهم انى أسئلک بحق محمد و آل محمد، سبحانک لا اله الا أنت عملت سوء و ظلمت نفسى فتب على انک انت التواب الرحيم فهولاء الكلمات التى تلقى آدم.[1]

خداوند آدم را در هند و حوا را در جده و ابلیس را در میسان و مار را در اصفهان ساکن نمود. مار پاهایی چون شتر داشت. آدم در هند بر خطایش می‌گریست، تا اینکه جبرئیل بر او نازل شد. خداوند از آدم پرسید: آیا با دست خود تو را نساختم؟ روح به تو ندمیدم؟ امر نکردم ملائک را تا بر تو سجده کنند؟ حوا را به ازدواج تو در نیاوردم؟ آدم پاسخ مثبت داد. خداوند فرمود: پس چرا گریه می‌کنی؟ آدم گفت: چرا گریه نکنم در حالیکه از جوار رحمت رحمان اخراج شده‌ام؟ خدا فرمود: به این کلمات توسل جوی که خدای توبه‌پذیر و بخشنده‌است. بگو: خدایا به حق محمد و آل محمد، تو پیراسته‌ای و نیست معبودی غیر از تو، گناهی مرتکب شده‌ام و به خویش ستم نمودم، اینک بر من ببخشای که تو بخشنده و مهربانی. و این همان کلماتی بود که خداوند به آدم القاء فرمود.[2]

تفسیر فرات نیز در همین باره روایتی را از طریق ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است.

عن ابن عباس رضى اللّه عنه قال: قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله:لما نزلت الخطيئة بآدم و أخرج

---

[1]- شواهد التنزيل، ج۱، ص۱۰۱.

[2]ـ حاکم می‌گوید: این حدیث را سیوطی در درالمنثور، ج۱، ص۶ و متقی هندی در کنز العمال، ج۱، ص۲۳۴ و...نقل نموده‌اند. شواهد التنزيل، ج۱، ص۱۰۱.

من الجنة أتاه جبرئيل علیه‌السلام فقال: یا آدم ادع ربک قال: یا حبیبی جبرئیل ما أدعوا؟ قال: قل: رب أسألک بحق الخمسة الذین تخرجهم من صلبی آخر الزمان الا تبت علیّ و رحمتنی. فقال له آدم علیه‌السلام: یا جبرئیل سمهم لی. قال: قل: رب أسالک بحق محمد نبیک و بحق علی وصی نبیک و بحق فاطمة بنت نبیک و بحق الحسن و الحسین سبطی نبیک الا تبت علی و رحمتنی.[1]

وقتی آدم خطا کرد و از بهشت اخراج شد جبرائیل نزد وی آمد و گفت: ای آدم پروردگار خود را بخوان. آدم گفت: ای محبوب من به چه بخوانم؟ گفت: بگو: پروردگارا تو را به حقّ پنج تنی که در آخر الزمان از صلب من خارج خواهی ساخت، مرا ببخش و مورد رحمت خودت قرار ده. آدم گفت: ای جبرائیل اینان را برای من نام ببر. جبرائیل گفت: بگو: پروردگارا به‌حقّ محمد پیامبرت و به‌حقّ علی جانشین پیامبرت و به‌حقّ فاطمه دختر پیامبرت و به‌حقّ حسن و حسین نوه‌های پیامبرت از من بگذر و رحمتت را شامل حال من گردان.

وَ اسْتَعینُوا بِالصّبْرِ وَ الصّلوةِ وَ اِنَّها لَکَبیرَةٌ الاّ عَلَی الْخَشِعینَ...[2]

از صبر و نماز یاری جویید (و با استقامت و کنترل هوسهای درونی و توجه به پروردگار نیرو بگیرید) و این کار جز برای خاشعان گران است...

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌است: روزه بخشی از صبر است.

الصوم نصف الصبر.[3]

وَاتّقوا یَوْماً لا تَجْزی نَفْسٌ عَن نَفسٍ شَیئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْها شَفَعَةٌ وَ لا یُؤخَذُ مِنْها عَدلٌ و لا

---

[1] ـ فرات، ص۵۷.

[2] - بقره، ۴۵.

[3] - ابن‌کثیر، ج۱، ص۹۰.

هم یُنْصَرُونَ.[1]

و از آن روز بترسید که کسی به جای دیگری مجازات نمی‌شود، و نه شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت و بدل قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند.

مراد از عدل در آیه شریفه «فدیه» است. از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند عدل چیست، فرمودند:

العدل، الفدیهٔ.[2]

وَ ظَلَّلْنا عَلَیْکُمُ الْغَمامَ وَ اَنْزَلْنا عَلَیْکُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوی کُلوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْنَکُمْ...[3]

و ابر را بر شما سایبان ساختیم، و با «من» (شیره مخصوص و لذیذ درختان) و «سلوی» (مرغان مخصوص شبیه کبوتر) از شما پذیرایی به عمل آوردیم (و گفتیم) از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید...

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که:

الکمأهٔ من المن و ماؤها شفاء للعین.[4]

قارچ کوهی از «منّ» است و آب آن شفای چشم می‌باشد.

وَ اِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذه الْقَریَهَ فَکُلوا مِنها حَیْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلوا الْبابَ سُجّداً وَ قولوا حِطّهٌ نَغْفِرْلَکُمْ خَطَیاکُمْ وَ سَنَزیدُ الْمحْسِنینَ...[5]

و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم در این قریه (بیت المقدس) وارد شوید و از نعمتهای

---

[1]- بقره، ۴۸.

[2]- جامع‌البیان، ج۱، ص۳۸۳.

[3]- بقره، ۵۷.

[4]- مجمع‌البیان، ج۱، ص۲۲۵.

[5]- بقره، ۵۸.

فراوان آن هر چه می‌خواهید بخورید، و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید و بگویید: خداوندا گناهان ما را بریز، تا ما شما را بیامرزیم، و به نیکوکاران پاداش بیشتری نیز خواهیم داد...

ابوهریره از پیامبر نقل فرموده‌است که:

ادخلوا الباب سجدا یعنی دخلوا متزحفین علی اوراکهم ای منحرفین.[1]

یعنی در حالیکه به یک جانب و به رانهای خود تمایل دارید، وارد شوید و بگویید خدایا خطاهایمان را بر ما ببخش.

یهودیان جمله‌ای که بایستی در بیان توبه خود می‌گفتند تغییر دادند و به جای اینکه بگویند «حطهٔ» یعنی ما را ببخش، به تمسخر واژه‌ای دیگر هم وزن آن را می‌گفتند.

«حطهٔ» به معنای ریزش است و مراد مسلمانان از بیان آن تقاضای ریزش گناهان از خداوند بود، ولی یهودیان این عبارت را تغییر داده و به استهزاء می‌گفتند: (حنطهٔ) یعنی گندم و یامی گفتند: (حبهٔ) یعنی دانه‌ای از جو.

عکرمه از ابن عباس و او از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل فرموده‌است که:

دخلوا الباب الذی امروا ان یدخلوا منه سجدا یزحفون علی استاهم یقولون حنطهٔ فی شعیرهٔ (شعرهٔ).[2]

از درگاهی که امر شده بودند در حال سجده داخل شوند، با مقعدهای خود و نشسته داخل شدند و گفتند یک دانه در دانه جوی (دانه‌ای در موئی).

در روایت دیگری به نقل از ابوهریره، آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند، یهودیان «حطه» را تبدیل به «حبه» کرده بودند.

قال اللّه لبنی اسرائیل ادْخُلوا الْبابَ سُجَّداً وَ قولوا حِطَّةٌ نَغْفِرْلَکُمْ خَطایاکُمْ، فبدلوا و

---

[1] ـ سنن ترمذی، ج۴، ص۲۷۳.

[2] - جامع‌البیان، ج۱، ص۴۳۳.

دخلوا الباب یزحفون علی استاهم و قالوا حبهٔ فی شعیرهٔ.[1]

خدا به بنی اسرائیل فرمود: از در با خضوع و خشوع وارد گردید و بگویید: خداوندا گناهان ما را بریز، تا ما شما را بیامرزیم، ولی آنان آن را تغییر دادند و به تمسخر نشسته داخل شدند و می‌گفتند:دانه‌ای در دانه‌ای از جو.

ویل [2]

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله این واژه را که در سوره بقره آیه ۷۹ و بسیاری آیات دیگر وارد شده‌است به نقل ابوسعید خدری چنین تفسیر نموده‌است.

ویل واد فی جهنم یهوی الکافر فیه اربعین خریفا قبل ان یبلغ قعره.[3]

ویل صحرایی در جهنم است که کافر چهل سال در آن سقوط می‌کند و هنوز به انتهای آن نرسیده‌است.

ابوسعید خدری در روایت دیگری به نقل از ثعالبی بعد از عبارت «واد فی جهنم» این عبارت را نیز افزوده‌است «بین جبلین» یعنی این صحرا بین دو کوه قرار دارد.[4]

باز در روایت دیگری، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را کوهی در آتش تفسیر کرده‌است. به عبارت دیگر، ویل، کوهی آتشین در جهنم است.

الویل جبل فی النار.[5]

---

[1]- جامع‌البیان، ج۱، ص۴۳۳.

[2]ـ بقر، ۷۹. آیات دیگر.

[3]- جامع‌البیان، ج۱، ص۵۳۴؛ زادالمسیر، ج۱، ص۹۱.

[4]- ثعالبی، ج۱، ص۲۶۹.

[5]- جامع‌البیان، ج۱، ص۵۳۴؛ قرطبی، ج۲، ص۷؛ ابن‌کثیر، ج۱، ص۱۲۲.

اولئکَ الَّذین اشْتَرَوُا الْحَیوةَ بِالاخِرَةِ...[1]

اینان همان کسانی هستند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند.

یزید بن سلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، در مورد دنیا و آخرت پرسید و گفت:

اخبرنی عن الدنیا لم سمیت الدنیا؟ قال صلی‌الله‌علیه‌وآله: لان الدنیا دنیئة خلقت من دون آلاخرة و لو خلقت مع الاخرة لم یفن اهلها کما لا یفنی اهل الاخرة. قال: فاخبرنی لم سمیت الاخرة آخرة؟ قال صلی‌الله‌علیه‌وآله لانها متأخرة تجیء من بعد الدنیا، لا توصف سنینها و لا تحصی ایامها و لا یموت سکانها.[2]

دنیا را دنیا نامیدند، چون پست است و در درجه پایین‌تر از آخرت خلق شده‌است و اگر با آخرت خلق می‌شد، اهل آن چون اهل آخرت فانی نمی‌شدند. آخرت را آخرت نامیدند چون بعد از دنیا می‌آید و سالهای آن وصف نشده و روزهای آن قابل محاسبه نیست و ساکنانش نمی‌میرند.

اِنّا اَرْسَلْنَک بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً...[3]

ما تو را به حق برای بشارت و بیم (مردم جهان) فرستادیم...

ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

بشیراً بالجنة و نذیراً من النار.[4]

بشارت دهنده به بهشت و بیم دهنده از آتش.

---

[1]- بقره، ۸۶.

[2]- نورالثقلین، ج۱، ص۵۶۰.

[3]- بقره، ۱۱۹.

[4]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۱۶۷.

اَلَّذینَ آتَیْناهُمُ الْکِتبَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ اولئکَ یُؤمِنُونَ بِهِ...[1]

کسانی که کتاب آسمانی، به آنها داده‌ایم (یهود ونصاری) و آن را از روی دقت می‌خوانند، به پیامبر اسلام ایمان می‌آورند...

مراد از حق تلاوت تبعیت حقیقی از قرآن است.

ابن عمر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر این جمله از آیه آورده‌است که حضرت فرمودند: **یتبعونه حق اتباع.**[2]

طبری، روایتی را از ابو سعید خدری نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمودند: هر حرفی در قرآن که در آن ذکری از قنوت به میان آمده باشد، طاعت است.

کل حرف یذکر فیه القنوت من القرآن، فهو طاعة اللّه.[3]

وَ اِذِابْتَلی اِبراهیمَ رَبّهُ بِکَلِمَتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قالَ اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی قالَ لا یَنالُ عَهدِی الظّلِمینَ.[4]

(به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگونی آزمود، و او به خوبی از عهده آزمایش بر آمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از ذریه من (نیز امامانی قرار بده). خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

از حضرت امیر علیه‌السلام نقل شده‌است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: اطاعت ظالم جایز نیست مگر در امر معروفی که بر آن شاهد اقامه شود.

لا طاعة الا فی المعروف له شاهد.[5]

---

[1]- بقره، ۱۲۱.

[2]- قرطبی، ج۲، ص۹۵؛ ابن‌کثیر، ج۱، ص۱۶۹.

[3]- جامع‌البیان، ج۳، ص۳۶۱.

[4]- بقره، ۱۲۴.

[5]- درالمنثور، ج۱، ص۱۱۸.

جزء دوم

وَ كَذلِکَ جَعَلْنَکُم اُمّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَ یَکونَ الرّسولُ عَلَیْکُمْ شَهیداً...[1]

همان گونه (که قبله شما یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شماست...

مراد از امت وسط، امت عدل است.

«ابوسعید خدری»[2]، «حبان بن جبلة»،[3] «ابوهریرة»[4] این تفسیر را از **حضرت** صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که آن حضرت در تفسیر **وسطا فرمودند: عدلا.**

ابن‌کثیر[5]، قرطبی، و سیوطی[6] نیز این حدیث را نقل کرده‌اند، قرطبی می‌گوید **این حدیث صحیحه است.**[7]

...وَ بَشِّرِ الصّابِرینَ اَلّذینَ اِذا اَصابَتْهُمْ مُصیبَةٌ قالُوا اِنّا لِلّه وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ.[8]

...و بشارت ده به استقامت کنندگان! آنها که هر گاه مصیبتی به آنها رسد می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

---

[1]- بقره، ۱۴۳.

[2]- جامع‌البیان، ج۲، ص۱۱.

[3]- جامع‌البیان، ج۲، ص۱۲.

[4]- جامع‌البیان، ج۲، ص۱۱.

[5]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۱۹۶.

[6]- درالمنثور، ج۱، ص۱۴۴.

[7]- قرطبی، ج۲، ص۱۵۳.

[8]ـ بقره، ۱۵۵ و ۱۵۶.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در توصیف این مصیبت می‌فرمایند:

کل شیء یؤذی المؤمن فهو له مصیبة.[1]

هر چیزی که مؤمن را بیازارد، مصیبت است.

اِنّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ مَا اَنْزَلْنا مِنَ البَیّنَتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّناهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتَبِ اولئِک یَلْعَنُهُمُ‌اللّه وَ یَلْعَنُهُمُ اللّـعِنُونَ.[2]

کسانی که دلائل روشن و هدایتگر را که نازل کرده‌ایم بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان ساختیم کتمان می‌کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن کنندگان نیز آنها را لعن می‌نمایند.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیان مصداق «لاعنون» می‌فرماید: آنان جنبندگان زمین هستند.

براء ابن عازب قال: قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فی قوله یَلْعَنُهُمُ ٱللاعِنُون، قال: دواب الارض.[3]

اِنّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزیرِ وَ ما اُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِاللّه فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَـلا اِثْمَ عَلَیْهِ اِنّ‌اللّه غَفورٌ رَحیمٌ.[4]

خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک، و آنچه نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حـرام کـرده‌اسـت (ولی) آن کس که مجبور شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد گناهی بر او نیست، خداوند بخشنده و مهربان است.

مطابق فرمایش حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، مراد از مضطر در این آیـه و آیـات مثـل آن کـه اگـر بـاغ و عـاد نباشـد، می‌تواند از محرمات بخورد، دزد و خوشگذران نیست چرا که

---

[1]- آصفی، ج۱، ص۷۴.

[2]- بقره، ۱۵۹.

[3]- قرطبی، ج۲، ص۱۸۷.

[4]- بقره، ۱۷۳.

ایندو باغ و عاد محسوب می‌شوند. حضرت می‌فرمایند:
العادی السارق، و الباغی الذی یبغی الصید بطراًاو لهواً لا لیعود به علی عیاله لیس لهما ان یاکلا المیتهٔ اذا اضطرّا، هی حرام علیهما فی حال الاضطرا کما هی حرام علیهمافی حال الاختیار.[1]
مراد از «عاد» سارق و مراد از «باغ» کسی است که بیهوده و تفریحی صید می‌کند، نه برای اینکه به عیالش برساند، ایندو حق خوردن میته را در حالت اضطرار ندارند، میته چه در حال اضطرار و چه اختیار بر آنها حرام است.

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنَ هُدیً لِلنّاسِ وَ بَیِّنَتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ...[2]
(آن چند روز معدود) ماه رمضان است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده...
حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند، صحف ابراهیم در اولین روز، تورات روز ششم، انجیل سیزدهم، زبور هیجدهم، و قرآن بیست و چهارم ماه رمضان نازل شده‌است.
نزلت صحف ابراهیم فی اول لیلهٔ من شهر رمضان، و انزلت التوریهٔ لست مضین من شهر رمضان و انزلت الانجیل لثلث عشر خلت من شهر رمضان و انزل الزبور لثمانی عشرهٔ من رمضان و انزل القرآن لاربع و عشرین من رمضان.[3]
طبری نیز این حدیث را ذکر کرده ولی زمان نزول زبور را نیاورده‌است.[4]

---

[1]- نورالثقلین، ج۱، ص۱۵۵.

[2]- بقره، ۱۸۵.

[3]- عیاشی، ج۱، ص۸۰.

[4]- جامع‌البیان، ج۲، ص۱۹۶.

...وَ کُلُوا وَاشْرَبُوا حَتّی یَتَبَیّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمّ اَتِمّوا الصّیامَ اِلَی الّلیلِ...[1]

...بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد، سپس روزه را تا شب تکمیل کنید...

مطابق تفسیر حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، مراد از آشکار شدن خیط اسود و ابیض، روشنایی روز از سیاهی شب است.

انما ذلک بیاض النهار من سواد اللیل.[2]

اَلْحجُّ اَشْهُرٌ مَعْلُومَتٌ فَمَنْ فَرَضَ فیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ...[3]

حج در ماههای معینی است، و کسانی که (با احرام و شروع مناسک حج) حج را بر خود فرض کرده‌اند (باید توجه داشته باشند که) در حج آمیزش جنسی با زنان، گناه و جدال نیست،...

طبرانی از ابو امامه نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در تعیین اشهر معلومات فرمودند: شوال و ذیقعده و ذیحجه.

الحج اشهر معلومات شوال و ذوالقعدۀ و ذوالحجۀ.[4]

طبرانی نیز از ابن عباس نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد محرمات حج فرمودند: رفث یعنی جماع، فسوق یعنی معصیتها و جدال به معنای مجادله انسان با رفیق خود می‌باشد.

الرفث، التعریض للنساء بالجماع و الفسوق، المعاصی کلها و الجدال، جدال الرجل

---

[1]- بقره، ۱۸۷.

[2]- سنن ترمذی، ج۴، ص۲۷۹.

[3]- بقره، ۱۹۷.

[4]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۲۴۳.

صاحبه.[1]

...وَ یَسْئَلونَک عَنِ الیَتَمی قُلْ اِصْلاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ وَ اِنْ تَخالِطوهُمْ فَاِخْوانُکُمْ وَاللّه یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ‌الْمُصْلِحِ...[2]

... و از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند بگو: اصلاح کار آنان بهتر است، و اگر زندگی خود را با آنان بیامیزید، (مانعی ندارد) آنها برادر (دینی) شما هستند، (و همچون برادر با آنها رفتار کنید) خداوند مفسدان را از مصلحان می‌شناسد،...

ابو حمزه از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده‌است که فرمودند: مردی به حضور پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و عرض کرد: برادرم از دنیا رفته و ایتامی به جای گذاشته و آنان حیواناتی دارند، چیزی از آنها برای من حلال است؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

ان کنت تلیط حوضها و ترد نادیتها و تقوم علی رعیتها فاشرب من البانها، غیر مجتهد و لا ضار بالولد، واللّه یعلم المفسد من المصلح.[3]

اگر تو سوراخ حوض آنها را اصلاح می‌کنی و شتران دور دست را بر می‌گردانی و بر رعایای آنان سرپرستی می‌نمائی، از شیر آنها بنوش در صورتی که در پی ضرر به اولاد او نباشی که خدا مصلح را از مفسد باز می‌شناسد.

نِسائُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ اَنّی شِئْتُمْ...[4]

زنانتان کشتزار شما هستند، شما هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنها آمیزش نمایید ...

ام سلمه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است: هر جور که خواستید یعنی از یک

---

[1]- درالمنثور، ج۱، ص۲۱۹؛ فتح‌القدیر، ج۱، ص۲۰۲.

[2]- بقره، ۲۲۰.

[3]- عیاشی، ج۱، ص۱۰۷.

[4]- بقره، ۲۲۳.

مجرا.

انی شئتم یعنی صماماً واحداً.[1]

ترمذی حدیث را صحیحه خوانده و سلسله رجالش را توثیق کرده‌است. صنعانی نیز در تفسیر خود روایت را نقل کرده‌است.[2]

وَ لا تَجْعَلُواالله عُرْضَةً لاَِیْمَنِکُمْ اَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَیْنَ النّاسِ وَالله سَمیعٌ عَلیمٌ.[3]

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، و برای اینکه نیکی کنید و تقوی پیشه سازید، و در میان مردم اصلاح کنید، سوگند یاد ننمایید، و خداوند شنوا و دانا است.

عایشه می‌گوید رسول خدا فرمود: قسم لغو یعنی سخن مرد در خانه خود: نه هرگز به خدا، آری به خدا.

هو کلام الرجل فی بیته کلا والله، و بلی والله.[4]

الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَاِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْریحٌ بِاِحْسَنٍ...[5]

طلاق (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و در هر مرتبه) یا باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند، و یا با نیکی او را رها سازد، (و از او جدا شود)...

ابو رزین می‌گوید: کسی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید، در این آیه شریفه که از دو طلاق سخن به میان آمده‌است، طلاق سوم کجاست؟ حضرت فرمودند: نگهداری به خوش یا رها به نیکی، طلاق سوم است.

---

[1]- سنن ترمذی، ج۴، ص۲۸۳.

[2]- تفسیر القرآن صنعانی، ج۱، ص۹۰.

[3]- بقره، ۲۲۴.

[4]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۲۷۴.

[5]- بقره، ۲۲۹.

امساک بمعروف او تسریح باحسان هی الثالثة.[1]

وَ اِنْ طَلَقْتُموهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَريضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ اِلاّ اَنْ يَعْفُونَ اَوْيَعْفُوَ اَلّذی بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ وَ اَنْ تَعْفُوا اَقْرَبُ لِلتّقْوی...[2]

و اگر زنان را پیش از آنکه با آنها تماس بگیرید (و آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید در حالیکه مهری برای آنها تعیین کرده‌اید (لازم است) نصف آنچه تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید) مگر اینکه آنها (حق خود را) ببخشند و یا (اگر صغیر و سفیه هستند، ولی آنها یعنی) آنکس که گره ازدواج به دست اوست آنرا ببخشد، و اگر شما گذشت کنید (و تمام مهر را به آنها بپردازید) به پرهیزگاری نزدیکتر است...

طبرانی حدیثی را از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که آن حضرت به صراحت فرموده‌است: عقد نکاح در دست مرد است.

الذی بیده عقدة النکاح، الزوج.[3]

حَفِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَ الصّلوةِ الوُسْطی وَ قُومُوا لِلّهِ قَنِتينَ.[4]

در انجام همه نمازها (مخصوصا) نماز وسطی کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپا برخیزید.

مراد از نماز وسطی کدام نماز است؟

ترمذی در سنن خود با نقل خبری از عایشه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، آورده‌است که

---

[1]- جامع‌البیان، ج۲، ص۶۲۱؛ تبیان، ج۲، ص۲۴۴.

[2]- بقره، ۲۳۷.

[3]- درالمنثور، ج۱، ص۲۹۲.

[4]- بقره، ۲۳۸.

صلوۀ وسطی، نماز عصر است.[1]

طبری نیز اخباری از طریق حفصه و سمرۀ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که آن حضرت صلوۀ وسطی را نماز عصر دانسته‌اند.

حفصه می‌گوید: من خودم از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: حافِظوا عَلَی الصّلَوات ِوَ الصّلوۀِ الوُسْطی، والصّلاۀ الوسطی هی صلاۀ العصر.[2]

در تفسیر زادالمسیر به این راویان، ابن مسعود هم افزوده شده‌است.[3]

مفسران قرآن، اقوال متعددی در مورد مصداق نماز وسطی بیان نموده‌اند.[4]

در برخی تفاسیر شیعی تأویلهایی برای نماز وسطی ذکر شده‌است.[5]

---

[1]- سنن ترمذی ج۴، ص۲۸۵.

[2]- جامع‌البیان، ج۲، ص۷۵۳، ۷۵۵ و ۷۵۹.

[3]- زادالمسیر، ج۱، ص۲۴۸.

[4]ـ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان مجموعه اقوال را چنین فهرست کرده‌است:
۱ـ مطابق روایتی از حضرت امیر علیه‌السلام و برخی اصحاب وی، نماز صبح است.
۲ـ مطابق روایتی از پیامبر و برخی اصحاب وی، نماز ظهر است.
۳ـ مطابق روایات بسیاری از پیامبر و اصحاب حضرت، نماز عصر است.
۴ـ برخی قائل شده‌اند مراد نماز مغرب است.
۵ـ برخی دیگر گفته‌اند، صلوۀ وسطی، بین نمازها همانند شب قدر بین شبهای سال مخفی است.
۶ـ برخی گفته‌اند مراد نماز عشاء است.
۷ـ عده‌ای دیگر نماز جمعه را ترجیح داده‌اند.المیزان، ج۲، ص۲۵۹
در تفسیر قرطبی علاوه بر اقوالی که در المیزان دیده می‌شود، وجوه ذیل نیز مطرح شده‌است:
۱ـ نماز وسطی، نماز صبح و عصر با هم است.
۲ـ نماز وسطی، نماز عتمه (عشاء) و صبح با هم است.
۳ـ نماز وسطی، همه نمازهای یومیه است.(تفسیر قرطبی، ج۳، ص۲۱۰ـ۲۱۲)

[5]- ر.ک نورالثقلین، ج۱، ص۲۳۷.

جزء سوم

اَللّه لا الهَ اِلاّ هُو الْحَیُّ الْقَیُّومُ...[1]

هیچ معبودی جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر قائم به او هستند، وجود ندارد...

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: بزرگترین آیه قرآن «لااله الا هو الحی القیوم» می‌باشد.

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: اعظم آیهٔ فی القرآن، اَللّه لا الهَ اِلاّ هُو الْحَیُّ الْقَیُّومُ...[2]

دنباله روایت را می‌توانید ذیل آیه ۷ و ۸ سوره زلزال ببینید.

...مَنْ ذَاَلَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلاّ بِاِذْنِهِ...[3]

...کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرمود: انسان بهشتی می‌گوید: خدایا فلانی مرا جرعه‌ای آب در دنیا عطا کرده‌است، شفاعت مرا در حق او بپذیر. به او خطاب شود: برو و او را از آتش خارج کن. او داخل جهنم می‌رود و می‌گردد تا او را بیابد و از آتش خارج کند.

آن حضرت سپس فرمود: خداوند از امت من بیشتر از طائفه «مضر» را به شفاعت یک نفر بهشت می‌برد.

یقول الرجل من اهل الجنهٔ یوم القیامهٔ: أی رب عبدک فلان سقانی شربهٔ من ماء فی الدنیا فشفعنی فیه، فیقول: اذهب فاخرجه من النار، فیذهب فیتجسس فی النار حتی

---

[1]- بقره، ۲۵۵.

[2]- درالمنثور، ج۱، ص۳۲۳؛ فتح‌القدیر، ج۱، ص۲۷۴.

[3]- بقره، ۲۵۵.

یخرجه منها.

و قال صلی‌الله‌علیه‌وآله: ان من امتی من سیدخل اللّه الجنهٔ بشفاعته أکثر من مضر.[1]

طبری این روایت را ذیل آیه ۴۸ مدثر آورده‌است که ظاهرا مناسبت ندارد. چون در سوره مدثر شفاعت شافیان برای برخی نفی شده‌است. در حالیکه روایت در صدد بیان اثبات شفاعت می‌باشد.

لا اِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ...[2]

در قبول دین اکراهی نیست، راه درست از راه منحرف آشکار شده‌است...

«غی» در این آیه و آیات دیگر به نقل ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، نام صحرائی در جهنم می‌باشد. **الغی واد فی الجهنم.**[3]

المیزان[4] نیز از درالمنثور سیوطی، همین تفسیر را آورده‌است.[5]

یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ اُوتِیَ خَیْرا کَثیرا وَ ما یَذَّکَّرُ اِلاّ اُولُواالالْبابِ.[6]

خدا دانش و حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد و به هر کس دانش داده شود خیر

---

[1]- مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۱۸۸.

[2]- بقره، ۲۵۶.

[3]- فتح‌القدیر، ج۳، ص۳۴۱.

[4]- المیزان، ج۱۴، ص۸۱.

[5]ـ ابن جوزی، پنج وجه دیگر را برای «غی» ذکر کرده‌است که عبارتند از: نهری در جهنم به نقل از ابن مسعود، خسران به نقل از ابو طلحه، عذاب به نقل از مجاهد، شر به نقل از ابن زید و ابن سائب، مجازاهٔ کیفری به نقل از زجاج. زادالمسیر، ج۵، ص ۱۷۱.

[6]ـ بقره، ۲۶۹.

فراوانی داده شده‌است و جز خردمندان این حقائق را درک نمی‌کنند.

مراد از اولوالالباب که در آیات عدیده‌ای از قرآن کریم وارد شده‌است، شیعیان حضرت علی علیه‌السلام و یا بعضی خاص از اصحاب حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند. فرات کوفی دو حدیث در این باره آورده‌است، در یک حدیث حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: **هم شیعتک یا علی و در حدیث دیگر خطاب به برخی اصحاب فرمودند: انتم اولوا الالباب فی کتاب اللّه.**[1]

اَلَّذینَ یُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ بِالَّیلِ وَ النَّهارِ سِرّاً وَ عَلانِیةً فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ.[2]

آنها که اموال خود را به هنگام شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند مزدشان نزد پروردگارشان است، و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که مراد از انفاق در این آیه انفاق بر اسبها است.

انما نزلت فی النفقة علی الخیل.[3]

یَمْحَقُ اللّه الرِّبَوا وَ یُرْبِی الصَّدقاتِ وَ اللّه لا یُحِبُّ کُلَّ کَفّارٍ اَثیمٍ.[4]

خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد، و خداوند هیچ انسان ناسپاس گناهکار را دوست نمی‌دارد.

مراد از افزایش صدقات، پذیرش و افزایش آن می‌باشد. رسول خدا می‌فرماید:

ان اللّه یقبل الصدقة و لا یقبل منها الا الطیب و یربیها لصاحبها کما یربی احدکم مُهره

---

[1]- فرات، ص۳۶۳.

[2]- بقره، ۲۷۴.

[3]- صافی، ج۱، ص۳۰۰.

[4]- بقره، ۲۷۶.

او فصیله، حتی ان اللقمهٔ لتصیر مثل احد.[1]

خداوند صدقه را می‌پذیرد و جز پاکیزه آن را نمی‌پذیرد. سپس آن را پرورش می‌دهد همانطور که بچه اسب و بچه شیرخوار پرورش می‌دهید، حتی اینکه یک لقمه به اندازه کوه احد می‌شود.

امام صادق علیه‌السلام نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که:

انه لیس شیء الا و قد و کل به ملک، غیر الصدقهٔ فان اللّه یأخذه بیده و یربیه کما یربیه احدکم ولده، حتی تلقاه یوم القیمهٔ و هی مثل احد.[2]

چیزی نیست مگر اینکه خداوند فرشته‌ای را مأمور آن ساخته است، مگر صدقه که خداوند آن را به دست خود می‌گیرد و بزرگ می‌کند همانطوری که شما فرزندتان را بزرگ می‌کنید، تا اینکه آن را در روز قیامت می‌بینید که به قدر کوه احد شده‌است.

لِلّهِ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الأَرْضِ وَ اِنْ تُبْدُوا ما فِی اَنْفُسِکُمْ اَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللّه...[3]

آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است و اگر آنچه در دل دارید آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند...

خداوند اغراض خیر و شر در نهان و آشکار انسان را محاسبه می‌نماید مگر وسوسه و حدیث نفس که اینها چون تحت اختیار انسان نیستند محاسبه ندارند. این نکته مضمون روایات بسیاری از معصومین علیهم‌السلام، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.[4]

---

[1]- تبیان، ج۲، ص۳۶۳.

[2]- صافی، ج۱، ص۳۰۳.

[3]- بقره، ۲۸۴.

[4]- ر.ک. آصفی، ج۱، ص۱۳۴.

...وَ اَنْزَلَ التّوْریهٔ وَ الاِنْجیلَ مِنْ قَبْلُ هُدیً لِلناسِ وَ اَنْزَلَ الْفُرْقانَ.[1]

... و تورات و انجیل را پیش از آن، برای هدایت مردم، فرستاد و (نیز قرآن) کتابی که حق را از باطل مشخص می‌سازد نازل کرد.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در وجه تسمیه قرآن به فرقان نقل شده‌است که:

سمی القرآن فرقانا لانه متفرق الآیات.[2]

قرآن را فرقان نامیدند چون آیات آن متفرق است.

هُوَ الَّذی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتبَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَمتٌ هُنّ اُمُّ الْکِتبِ وَ اُخَرُ مُتَشبِهاتٌ فَاَمّا الَّذی فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتّبِعونَ ما تَشبَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأویلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأویلَهُ اِلاّ اللّه وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ امَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدَ رَبّنا وَ ما یَذَّکَّرُ اِلا اُولُوالاَلْبابِ.[3]

او کسی است که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات «محکم»، (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می‌باشد (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر به نظر رسد با مراجعه به اینها بر طرف می‌گردد) و قسمتی از آن «متشابه» است اما آنها که در قلوبشان انحراف است پیروی از متشابهات می‌کنند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند، در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند می‌گویند: ما به همه آنها ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست، و جز صاحبان خرد متذکر نمی‌شوند.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله دو بخش این آیه شریفه را در دو روایت تفسیر نموده‌اند.

شخصی از حضرت در مورد کسانی که قلبشان بیمار است و از آیات چند پهلو تبعیت می‌کنند، پرسید، حضرت فرمودند: آنان را که ببینی،بشناس.

---

[1]- آل عمران، ۳ و ۴.

[2]- صافی، ج۱، ص۳۱۵.

[3]- آل عمران، ۷.

فاذا رأیتهم فاعرفیهم.[1]

عایشه نیز همین سؤال را پرسید، و حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پاسخ داد، چون کسانی را دیدی که در قرآن جدال می‌کنند از آنان بپرهیز.

فاذا رایتم الذین یجادلون فیه فهم اولئک فاحذروهم.[2]

احمد و برخی دیگر نیز از ابوامامه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند اینان خوارج هستند. **هم الخوارج.**[3]

در روایتی دیگر که طبرسی از ابودرداء، آن را نقل نموده‌است، از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، در مورد راسخان در علم سؤال شد و ایشان فرمودند:

من برت یمینه و صدق لسانه و استقام به قلبه و عف بطنه (و فرجه) فذلک الراسخ فی العلم.[4]

کسی که به سوگندش پایبند، زبانش راست، قلبش ثابت، شکمش (فرجش) عفیف باشد، او راسخ در علم است.

یا مَریَمُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَاسْجُدِی وَ ارْکَعی مَعَ الرّکِعینَ.[5]

ای مریم (بشکرانه این نعمت) برای پروردگار خود خضوع کن و سجده بجا بیاور و با رکوع کنندگان رکوع نما.

«اقنتی» یعنی خدا را اطاعت نما، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: هر حرف قرآنی که

---

[1]- سنن ترمذی، ج۴، ص۲۹۱.

[2]- معانی القرآن نحاس، ج۱، ص۳۴۹.

[3]- درالمنثور، ج۲، ص۵؛ فتح‌القدیر، ج۱، ص۳۱۹.

[4]- جامع‌البیان، ج۳، ص۲۵۱.

[5]- آل عمران، ۴۳.

قنوت در آن ذکر شده باشد به معنای اطاعت خداست.

کل حرف یذکر فیه القنوت من القرآن فهو طاعة اللّه.[1]

معانی‌القرآن آورده‌است که قنوت یعنی قیام. برخی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: در نماز چه افضل است؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

طول القنوت ای طول القیام.[2]

وَ مِنْ اَهلِ الْکِتبِ مَنْ اِنْ تَأَمَنْهُ بِقِنْطارٍ یُؤَدِّهِ اِلَیْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ اِنْ تَأَمَنْهُ بِدینارٍ لا یُؤَدِّهِ اِلَیْکَ...[3]

و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری به تو باز می‌گردانند و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنها بسپاری به تو باز نمی‌گردانند...

واژه قنطار در روایات متعددی به معانی مختلفی آمده‌است. دقت کنید:[4]

در روایتی پیامبر خدا قنطار را که واحد وزن است به اندازه هزار اوقیه دانسته است. هر اوقیه هفت مثقال است.

القنطار الف اوقیة.[5]

ابن ابی کعب از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: قنطار ۱۲۰۰ اوقیه است.

القنطار الف و مئتا اوقیة.[6]

برخی دیگر نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که، قنطار ۱۲۰۰ دینار می‌باشد.

---

[1]- جامع‌البیان، ج۳، ص۳۶۱.

[2]- معانی القرآن، ج۱، ص۳۹۸.

[3]- آل عمران، ۷۵.

[4]ـ اختلاف در این تعابیر، و تفاسیر مختلف دیگری که از واژه قنطار شده‌است ما را به این نکته می‌رساند که، تمام این مبالغ مصادیق قنطار محسوب می‌شوند و قنطار به مال زیاد اطلاق می‌شود.

[5]ـ قرطبی، ج۴، ص۳۰.

[6]- جامع‌البیان، ج۳، ص۲۷۱.

القنطار الف و مئتا دینار.[1]

انس نیز چیز دیگری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است. **الفامئین یعنی الفین.**[2]

احمد و ابن ماجه می‌گویند حضرت در تبیین قنطار فرمودند: قنطار دوازده هزار اوقیه است.

القنطار اثنا عشر الف اوقیهٔ.[3]

اَفَغَیْرَ دینِ اللّه یَبْغونَ وَ لَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الاْرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ اِلَیْهِ یُرْجَعونَ.[4]

آیا آنها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟ (آئین او همین اسلام است!) و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیم می‌باشند و به سوی او باز می‌گردند.

ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که:

اما من فی السموات، فالملائکهٔ، واما من فی الارض فمن ولد علی الاسلام، و اما کرهاً فمن اتی به من سبایا الامم فی السلاسل و الاغلال یقادون الی الجنهٔ و هم کارهون.[5]

مراد از آسمانیان، ملائک و مراد از زمینیان، مسلمانان هستند، منظور از اطاعت از روی ناچاری، اسیران امتها می‌باشد که در غل و زنجیر شده و آنان را با اکراه به سوی بهشت حرکت می‌دهند.

---

[1]- جامع‌البیان، ج۳، ص۲۷۲.

[2]- جامع‌البیان، ج۳، ص۲۷۴.

[3]ـ مسند احمد، ج۲، ص۳۶۴؛ سنن ابن ماجه ج۲، ص۱۲۰۷.

[4]- آل عمران، ۸۳.

[5]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۳۸۷.

جزء چهارم

...وَ لِلّه عَلَی الناسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَیهِ سَبیلاً وَ مَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّه غَنیٌّ عَنِ الْعالَمینَ.[1]

...و برای خدا و مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر بورزد (و حج را ترک کند به خود زیان رسانیده) خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

سبیل به معنای زاد و راحله است. برخی از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پرسیدند مراد از سبیل در قرآن چیست؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود:

السبیل الی الحج، الزاد و الراحلة.[2]

گفته شده وقتی حضرت آیه را مطرح می‌فرمود، شخصی از قبیله هذیل از حضرت پرسید: آیا اگر کسی حج را ترک کند، کافر شده‌است؟ حضرت فرمودند: کسی که آن را ترک کند و از عقوبت آن نترسیده و انجام دهد و به ثواب آن امید ندارد، کافر است.

من ترکه و لا یخاف عقوبته، ومن حج و لا یرجو ثوابه فهو ذلک.[3]

شوکانی، ثعالبی، و سیوطی این روایت را با اندکی تغییر نقل نموده‌اند.[4]

---

[1]- آل عمران، ۹۷.

[2]- جامع‌البیان، ج۴، ص۲۳ و ۲۴.

[3]- جامع‌البیان، ج۴، ص۲۸.

[4]- ثعالبی، ج۲، ص۸۰؛ درالمنثور، ج۲، ص۵۷؛ فتح‌القدیر، ج۱، ص۳۶۶.

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُواللّه حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَموتُنَّ اِلاّ وَ اَنْتُمْ مُسْلِمونَ.[1]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنچنان که حق تقوی و پرهیزگاری است از خدا بپرهیزید، و از دنیا نروید مگر اینکه مسلمان باشید (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر حفظ کنید).

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله حق تقوا را چنین تفسیر نموده‌اند:

اتقواللّه حق تقاته ان یطاع فلا یعصی و یذکر فلا ینسی.[2]

حق تقوا این است که خدا اطاعت شود و نافرمانی نگردد و فراموش نشود.

یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجوهٌ...[3]

آن عذاب بزرگ نفاق افکنان روزی خواهد بود که صورتهائی سفید و صورتهایی سیاه می‌گردد...

ابن عمر از پیامبر نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

تبیض وجوه اهل السنهٔ و تسود وجوه اهل البدع.[4]

صورتهای کسانی که سنت پیامبر را اقامه کردند سفید و صورتهای آنانکه بدعت گذاردند و منحرف شدند سیاه می‌شود.

ابو امامه از حضرت نقل کرده‌است که اینان خوارج هستند.

هم الخوارج.[5]

---

[1]- آل عمران، ۱۰۲.

[2]- المیزان، ج۳، ص۳۷۷.

[3]- آل عمران، ۱۰۶.

[4]- درالمنثور، ج۲، ص۶۳.

[5]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۳۵۴.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤمِنُونَ بِاللّه...[1]

شما بهترین امتی هستید که در بین مردم پدید آمده‌اید. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید...

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد بهترین بودن امت خود می‌فرماید:

نحن نکمل سبعین امهٔ، نحن آخرها و اکرمها علی‌اللّه.[2]

ما کامل کننده هفتاد امت هستیم، ما آخرین آنها بوده و نزد خدا کریم‌ترین آنانیم.

همین روایت با صیغه خطاب نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است.

انکم تتمون سبعین امهٔ، انتم خیرها و اکرمها علی اللّه.[3]

شما پایان هفتاد امت هستید. شما بهترین آنان و بزرگواران آنان در پیشگاه خداوند می‌باشید.

امام باقر علیه‌السلام نیز می‌فرماید: حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه را تلاوت نمود و فرمود: خیر، تبعیت از قرآن و سنت من می‌باشد.

الخیر، اتباع القرآن و سنتی.[4]

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالا وَدُّوا ما عَنِتُّمْ...[5]

ای مؤمنین محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید، آنان از هر شری در مورد شما کوتاهی نمی‌کنند، آنان دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید...

ابو امامه از حضرت آورده‌است که اینان خوارج هستند.

---

[1]- آل عمران، ۱۱۰.

[2]-معانی القرآن نحاس، ج ۱، ص ۴۵۸.

[3]- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۹۴.

[4]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۳۹۸؛ درالمنثور، ج۲، ص۶۲.

[5]ـ آل عمران، ۱۱۸.

حضرت در این روایت فرموده‌است: هم الخوارج.[1]

بَلی اِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یَأْتوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَةِ الافٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُسَوِّمِینَ.[2]
آری اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، خداوند شما را به پنج‌هزار نفر از فرشتگان که نشانه‌های مخصوصی دارند مدد خواهد داد.

نشان ملائک نشاندار، در روایت ابن اسحاق از ابن عباس و او از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین توصیف شده‌است.

کان سیما الملائکة یوم بدر عمائم سود و یوم احد عمائم حمر.[3]
ملائک کمک کننده سپاه اسلام در جنگ بدر، عمامه‌های سیاه و در جنگ احد عمامه‌های سرخ پوشیده بودند.[4]

اَلّذینَ یَذْکُرُونَ اللّه قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الأرضِ رَبّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ.[5]
همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند، (و می‌گویند) بار الها این را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو، ما را از عذاب آتش نگاه دار.

---

[1] ـ درالمنثور، ج۲، ص۶۶.

[2] - آل عمران، ۱۲۵.

[3] ـ درالمنثور، ج۲، ص۶۹.

[4] ـ در روایات دیگری، عمامه فرشتگان در روز جنگ بدر، سفید و یا زرد و در جنگ حنین سرخ بوده‌است. ر.ک: درالمنثور، ج۲، ص۶۹.

[5] - آل عمران، ۱۹۱.

کلمه «سبحان» و نیز تمام مشتقات آن در مورد خداوند و در قرآن کریم به معنای منزه و پیراسته بودن از بدی است و مراد از آن پیراسته بودن از وجود شریک و اولاد است. و البته بسیاری از اوصاف سلبیه نیز در زیر مجموعه ایندو قرار می‌گیرند.

«طلحة بن عبید اله» از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، معنای واژه «سبحان» را سؤال نموده، حضرت فرمودند: **تنزیه اللّه عن السوء. و سپس افزودند:**

تنزیه اللّه عز و جل عن الانداد و الاولاد.[1]

منزه بودن خدای متعال از شریک و اولاد.

رَبّنا اِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْایمنِ اَنْ آمِنوا بِرَبّکُمْ فَامَنّا رَبّنا فَاغْفِرْلَنا ذُنوبَنا وَ کَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الْأبْرار.[2]

پروردگارا، ما صدای منادی توحید را شنیدیم، که دعوت می‌کرد به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، اکنون پروردگارا، گناهان ما را ببخش، و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران.

ابن عمر حدیثی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که علت توصیف شدن برخی انسانها در این آیه و آیات دیگر به این صفت مهم را بیان می‌نماید. آن حضرت فرموده‌اند:

انما سماهم الابرار لانهم برّوا الاباء و الابناء.[3]

آنان را ابرار نامیدند چون به پدران و فرزندان نیکی می‌کنند.

---

[1]- معانی القرآن، ج۱، ص۵۲۵.

[2]- آل عمران، ۱۹۳.

[3]- ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۱۵.

... وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّـتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهاالاَنْهرُ ثُوابا مِنْ عِنْدِاللّه وَاللّـه عِنْـدَهُ حُسْـنُ الثَّـوابِ...لكِنِ الّذينَ اتَّقَوا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّـتٌ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الأنْهرُ خالِدينَ فيها نُزُلاً مِنْ عِنْدِاللّـه وَ مـا عِنْدَاللّـه خَيْرٌ لِلأبْرارِ.[1]

آنها را درون باغهائی که جویبارهائی در آن روان است داخل می‌سازیم، این پاداش از سوی خدا و بهتـرین پـاداش اوست... ولی آنها که از پروردگارشان می‌پرهیزند، برای آنها باغهایی از بهشت است، که از زیر درختـان آن، نهرهـا جریان دارد، و همیشه در آن خواهند بود، این نخستین پذیرایی است که از خداوند به آنها می‌رسد، و آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است.

مراد از ثواب، و ابرار در این آیه مطابق روایتی که عیاشی از اصبغ بن نباته و وی از حضـرت امیـر علیه‌السلام و در نهایت از حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است، حضرت امیر علیه‌السلامو یاران او می‌باشند.

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلی علیه‌السلام: انت الثواب و اصحابک الابرار.[2]

نیز در روایتـی انـت الثـواب و انصـارک الابـرار.[3] و در روایتـی دیگـر انـت الثـواب و شـیعتک الابرار.[4]آمده‌است.

تو پاداش و کمک کنندگان به تو (شیعیان تو) نیکوکاران هستند.

یا اَیُّهَا الّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُواللّه لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ.[5]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و در برابر دشمنان

---

[1]- آل عمران، ۱۹۵ و ۱۹۸.

[2]- شواهد التنزیل، ج۱، ص۱۷۸؛ کنز الدقائق، ج۲، ص۳۲۸.

[3]ـ نورالثقلین، ج۱، ص۴۲۵.

[4]ـ شواهد التنزیل، ج۱، ص۱۷۸.

[5]- آل عمران، ۲۰۰.

(نیز) استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود، مراقبت به عمل آورید و از خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید.

علامه طباطبایی، روایتی را از کافی و از طریق اهل سنت نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر واژه‌های آیه فرمودند:

اصبروا علی الفرائض، و صابروا علی المصائب و رابطوا علی الائمهٔ.[1]

بر انجام واجبات صبر کنید و مصائب راتحمل نمائید و بر امامان خود صابر باشید (دستوراتشان را بپذیرید).

...فَاِنْ خِفْتُمْ اَلاّ تَعْدِلُوا فَوحِدَةً اَوْ ما مَلَکَتْ اَیْمنُکُمْ ذلِکَ اَدْنی اَلاّ تَعُولُوا.[2]

...و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت نمایید و یا از زنانی که مالک آنها هستید استفاده کنید. این کار بهتر از ظلم و ستم، جلوگیری می‌کند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله «ان لاتعولوا را به ان لاتجوروا» معنا نموده‌است، یعنی اگر بترسید از ستم به زنان، پس تنها یک زن اختیار کنید و یا به همان کنیز خود اکتفا کنید که این به ترک ستم نزدیکتر است.[3]

...مِنْ بَعْدِ وَصیَّةٍ یُوصی بِها اَوْ دَیْنٍ غَیْرَ مُضارٍّ وَصِیَّةً مِنَ اللّه وَاللّه عَلیمٌ حَلیمٌ.[4]

...(تقسیم ارث) بعد از انجام وصیتی است که میت کرده‌است و بعد ازادای دین اوست به شرطی که برای ورثه ضرر نداشته باشد. این سفارش خداوند دانا و بردبار است.

---

[1]- المیزان، ج۴، ص۱۳۳.

[2]- نساء، ۳.

[3]- ر.ک. معانی القرآن نحاس، ج۲، ص۱۴.

[4]- نساء، ۱۲.

به طریق ابن عباس نقل شده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ضرر رساندن به ورثه و محروم کردن آنان از حق خودشان در وصیت از کبائر محسوب می‌شود.
الضرار فی الوصیهٔ من الکبائر.[1]

وَ مَنْ یَعْصِ اللّه وَ رَسُولَهُ وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ ناراً خلِداً فیها وَلهُ عَذابٌ مُهینٌ.[2]
و آنکس که نافرمانی خدا و پیامبرش کند و از مرزهای او تجاوز نماید او را در آتشی وارد کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات توهین‌آمیزی است.
از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که مورد عصیان ولایت علی علیه‌السلام می‌باشد. بنابراین روایت، آن حضرت فرموده‌اند:
و من یعص اللّه و رسوله فی ولایهٔ علی (و یتعد حدود له یدخله ناراً).[3]
کسی که خدا و رسولش را در ولایت علی علیه‌السلام نافرمانی کند و از آن تعدی نماید خداوند او را داخل آتش گرداند.

وَالّـتِی یَاتینَ الْفحِشَهَ مِنْ نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَهً مِنْکُمْ فَـاِنْ شَـهِدُوا فَاَمْسِـکوهُنّ فِـی الْبُیوتِ حَتّی یَتَوَفّیهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّه لَهُنّ سَبیلاً.[4]
و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا می‌شوند چهار نفر از مسلمانان را بعنوان شاهد بر آنها بطلبید اگر گواهی دادند (زنان) را در خانه‌های (خود) نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار دهد.
مراد از سبیل در این آیه چیزی غیر از حبس به عنوان جرم فحشا می‌باشد و آن

---

[1]ـ جامع‌البیان، ج۴، ص۳۸۳.

[2]- نساء، ۱۴.

[3]- آصفی، ج۲، ص۱۳۶۴.

[4]- نساء، ۱۵.

تازیانه و سنگسار است که بعد از این آیه نازل شده‌است. طبری به طریق عبادهٔ از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

السبیل لثیب المحصن، الجلد و الرجم.[1]

سبیل برای بیوه محصنه، تازیانه و سنگسار است.

وَ اِنْ اَرَدْتُمْ اِسْتِبْدالَ زَوجٍ مَکانَ زَوْجٍ وَ اتَیْتُمْ اِحْدیهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذوا مِنْهُ شَیْئاً اَتَأْخُذونَهُ بُهْتاناً وَ اِثْماً مُبیناً.[2]

و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را نگیرید آیا برای باز پس گرفتن مهر زنان، متوسل به تهمت و گناه آشکار می‌شوید.

به ذیل آیه ۷۵ سوره آل عمران مراجعه کنید.

---

[1]- جامع‌البیان، ج۴، ص۳۹۰.

[2]- نساء، ۲۰.

جزء پنجم

...وَلا تَقْتُلوا اَنْفُسَكُمْ اِنّ اللّه كانَ بِكُمْ رحيماً.[1]

... و خود کشی مکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است.

از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که اگر کسی با آهنی یا با چیز دیگر خود را به قتل برساند، با همان در قیامت عذاب خواهد شد.

من قتل نفسه بشیء عذّب به یوم القیمة.[2]

نیز نقل شده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

من قتل نفسه بحدیدة فی یده یجأبها بطنه یوم القیمة فی نار جهنم خالداً مخلداً فیها ابداً، و من قتل بسمّ فسمّه فی یده یتحساه فی نار جهنم خالداً مخلداً فیها ابداً.[3]

کسی که خود را به پاره آهنی به قتل برساند، با همان جاودان وارد آتش جهنم خواهد شد، و کسی که خود را به زهر به قتل برساند، همان زهر در دست اوست، در آتش آن را می‌یابد و در جهنم جاودان خواهد بود.

اِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَونَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَريماً.[4]

اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید اجتناب کنید گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و در جایگاه خوبی شما را وارد می‌سازیم.

ابو سعید خدری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرموده‌اند:

---

[1]- نساء، ۲۹.

[2]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۴۹۲.

[3]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۴۹۲.

[4]- نساء، ۳۱.

ما من مسلم یصیبه هم او نصب الا کفر عنه به.[1]

هیچ مسلمانی نیست که غصه و یا بیماری به او رسد مگر اینکه موجب تکفیر گناهان او خواهد بود.

وَ لا تَتَمَنَّوا ما فَضَّلَ اللّه بِهِ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصیبٌ مِمّا اکْتَسَبوا وَ لِلنِّساءِ نَصیبٌ مِمّا اکْتَسَبْنَ وَسْئَلواالله مِنْ فَضْلِهِ اِنّ اللّه کانَ بِکُلِّ شیءٍ عَلیماً.[2]

برتریهایی را که خداوند نسبت به بعضی از شماها بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید (این تفاوتهای طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام اجتماع شما و طبق اصل عدالت است ولی با این حال) مردان نصیبی از آنچه بدست می‌آورند دارند و زنان نصیبی و از فضل خدا بخواهید و خداوند به هر چیز دانا است.

عیاشی آورده‌است: وقتی این آیه نازل شد، اصحاب با خود گفتند این فضل چیست؟ آیا کسی از رسول خدا پاسخ این سؤال را جویا می‌شود. علی علیه‌السلام فرمود: من از حضرت می‌پرسم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ علی علیه‌السلام فرمود:

ان اللّه خلق خلقه و قسم لهم ارزاقهم من حلّها و عرض لهم بالحرام، فمن انتهک حراما نقص له من الحلال بقدر ما انتهک من الحرام و حوسب به.[3]

خداوند خلائق را خلق و روزی آنها را از حلال معین نمود و حرام نیز به آنها عرضه شد، کسی که به حرام روی آورد، از روزی حلال او به همان اندازه کسر خواهد شد.

...وَ الّتِی تَخافونَ نُشوزَهُنَّ فَعِظوهُنَّ وَاهْجُروهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَاِنْ اَطَعْنَکُمْ

---

[1] - معانی القرآن نحاس، ج۲، ص۷۳.

[2] - نساء، ۳۲.

[3] - عیاشی، ج۱، ص۲۳۹.

فَلا تَبْغوا عَلَيْهِنَّ سَبيلاً اِنّ‌اللّه كانَ عَليّاً كبيراً.[1]

...و (اما) آندسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید و (اگر آن هم موثر نشد و هیچ راهی برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان جز شدت عمل نبود) آنها را تنبیه کنید، و اگر از شما پیروی کردند به آنها تعدی نکنید و بدانید خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیان محدودیت دوری گزیدن و زدن زنها فرمودند: بایستی دوری گزیدن فقط از رختخواب باشد و زدن نیز به صورتی باشد که اثر آن بر بدن نماند.

لا تهجروا النساء الا فی المضاجع و اضربواهن ضرباً غیر مبرح (غیر مؤثر).[2]

اِنّ اللّه لا يَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ وَ اِنْ تَکُ حَسَنَةً يُضاعِفْها وَ يُؤتِ مِنْ لَدُنْهُ اَجْراً عَظيماً.[3]

خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد آن‌را مضاعف می‌نماید، و از خود پاداش عظیمی (در برابر آن) می‌دهد.

میزان افزایش حسنه در روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین بیان شده‌است.

ان اللّه لیضاعف الحسنه الفی الف حسنهٔ.[4]

خداوند حسنه را دو میلیون برابر افزایش می‌دهد.

اِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا بِآياتِنا سَوْفَ نُصْليهِمْ ناراً كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنهُمْ جُلُوداً غَيْرَها

---

[1]- نساء، ۳۴.

[2]- جامع‌البیان، ج۵، ص۹۷.

[3]- نساء، ۴۰.

[4]- جامع‌البیان، ج۵، ص۱۲۸.

لِيَذُوقُوا الْعَذابَ اِنَّ اللّه كانَ عزيزاً حكيماً.[1]

کسانی که به آیات ما کافر شدند بزودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم که هر گاه پوستهای تن آنها در آن بسوزد، پوستهای دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا کیفر را بچشند، خداوند توانا و حکیم است.

هر ساعت، یکصد بار پوست بدن جهنمی عوض می‌شود. این مطلب مضمون روایتی است که عمر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است.

تبدل فی ساعة مائة مرة.[2]

ما اَصابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّه وَ ما اَصابَکَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِکَ وَ اَرْسَلْنکَ لِلنّاسِ رَسُولا وَ کَفی بِاللّه شَهيدا[3]

آنچه از نیکیها به تو می‌رسد از سوی خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از سوی خود توست و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌است:

ما من خدش بعود و لا اختلاج عرق، و لا عثرة قدم، الاّ بذنب و مایعفو اللّه عنه اکثر.[4]

هیچ خراشی از چوبی در بدن نمی‌افتد و هیچ رگی از جای خود نمی‌جنبد و هیچ پائی نمی‌لغزد مگر به خاطر گناهی و البته آنچه خدا از گناهان می‌بخشد بیشتر است.

وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤمِناً مُتَعَمّداً فَجَزاؤهُ جَهَنَّمُ خلِداً فيها وَ غَضِبَ اللّه عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ اَعَدَّ لَهُ

---

[1]- نساء، ۵۶.

[2]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۵۲۶؛ درالمنثور، ج۲، ص۱۷۴.

[3]ـ نساء، ۷۹.

[4]ـ مجمع‌البیان، ج۳، ص۱۳۸.

عَذاباً عَظیماً.[1]

و هر کس، فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است، در حالی که جاودانه در آن می‌ماند، و خداوند بر او غضب می‌کند، و او را از رحمتش دور می‌سازد، و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته‌است.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که:

فجزائه جهنم ان جازاه.[2]

اگر خداوند او را جزا دهد، جزای او جهنم است.

...وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءا یُجْزَ بِهِ...[3]

... هرکس عمل بدی انجام دهد کیفر داده می‌شود...

این کیفر، مطابق روایتی در دنیا و برابر حدیث دیگر در دنیا و آخرت محقق می شود.

یجز به فی الدنیا.[4]

فی الدنیا او فی الآخرة.[5]

وَ مَنْ اَحْسَنُ دیناً مِمَّنْ أسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ اِبْـرهیمَ حَنیفـاً وَاتَّخَذَاللّـه اِبْـرهیمَ خَلیلاً.[6]

---

[1]- نساء، ۹۳.

[2]- صافی، ج۱، ص۴۸۴؛ درالمنثور، ج۲، ص۱۹۷.

[3]- نساء، ۱۲۳.

[4]- جامع‌البیان، ج۵، ص۳۹۵.

[5]- قرطبی، ج۵، ص۳۹۷.

[6]- نساء، ۱۲۵.

دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، ونیکوکار باشد، و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: می‌خواهید به شما خبر دهم چرا ابراهیم را خلیل نامیدند. چون صبح و شام می‌گفت:**فَسُبْحَنَ اللّه حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ (منزه است خدا آن‌گاه که شام می‌کنید و صبح می‌نمائید).**[1]

[1]- جامع‌البیان، ج۱، ص۷۳۵ و ج۲۷، ص۹۶.

جزء ششم

فَاَمّا الّذینَ ءَامَنوا وَ عَمِلُوا الصّـلِحاتِ فَیُوَفّیهِمْ اُجُورَهُمْ وَ یَزیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ...[1]

اما آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پاداششان را به طور کامل خواهد داد، و از فضل و بخشش خود بر آنها خواهد افزود...

ابن مسعود از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است کـه **یَزیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ یعنی شفاعت. برای کسـی کـه آتش بر او واجب شده از کسانی که کار نیکی از آنها در دنیا سر زده‌است.**

هو الشفاعهٔ لمن وجبت له نار ممن صنع الیه معروفا فی الدنیا.[2]

البته مجمع‌البیان، این روایت را ذیل آیه ۳۰ سوره فاطر آورده‌است. در این آیه می‌خوانیم:

لِیُوَفِّیَهُمْ اُجُورَهُمْ وَ یَزیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ...

همین روایت را با اختلاف اندک ابن‌کثیر نقل کرده‌است.[3]

یَسْتَفْتونَکَ قُلِ‌اللّه یُفْتیکُمْ فِی الْکَلالَهِ...[4]

از تو (درباره ارث خواهران و برادران) سؤال می‌کنند، بگو: «خداوند، حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیـان می‌کند...

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد کلاله چه کسی است؟ حضرت فرمودند: هر کسی

---

[1]- نساء، ۱۷۳.

[2]- مجمع‌البیان، ج۸، ص۲۴۳.

[3]- ابن‌کثیر، ج۱، ص۶۰۵.

[4]- نساء، ۱۷۶.

فرزند و پدر ندارد، ورثه او کلاله می‌باشند. به عبارت دیگر اگر میت در طبقه اول، فرزند و پدر نداشته باشد، بقیه ورثه کلاله وی می‌باشند.
فمن لم یترک ولدا و لا والدا فورثته کلالته.[1]

...وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْاِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقواالله اِنّ اللّه شَدیدُ الْعِقابِ.[2]
...و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم همکاری کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است.
از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد: «برّ» و «اثم» به چه معنایی هستند؟
حضرت فرمودند: برّ، نیک خُلقی و اثم، آلودگی روانی توست که دوست نداشته باشی کسی بر آن آگاهی یابد.
البر حسن الخلق و الاثم ما حاک فی نفسک و کرهت ان یطلع علیه الناس.[3]

...الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دیناً...[4]
...امروز دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم...
از ابو سعید خدری نقل شده‌است که: وقتی این آیه نازل شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اللّه اکبر که دین کامل و نعمت تمام و خدا از رسالت من و ولایت علی بن ابیطالب بعد از من خشنود گردید.

---

[1] ـ درالمنثور، ج۲، ص۲۴۹.

[2] - مائده، ۲.

[3] - فتح‌القدیر، ج۲، ص۸.

[4] - مائده، ۳.

و فرمود هر کس من مولای اویم علی مولای اوست. خدایا دوستانش را دوست و دشمنانش را دشمن بدار. یارانش را یاری نما و دشمنانش را خوار کن.
اللّه اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمهٔ و رضا الرب برسالتی و ولایهٔ علی بن ابیطالب من بعدی.
و قال: من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله.[1]

یا اَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا اتَّقُواللّه وَ ابْتَغُوا اِلَیْهِ الْوَسیلَهَ وَ جاهِدُوا فِی سَبیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ.[2]
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید. و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.
ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که به اصحاب فرمودند: از خدا برای من وسیله طلب نمایید چرا که بنده‌ای چنین چیزی برای من درخواست نکند مگر اینکه شاهد یا شفیع وی در قیامت خواهم بود.
سلوا اللّه لی الوسیلهٔ فانه لم یسألها لی عبد فی الدنیا الا کنت له شهیدا او شفیعا یوم‌القیمهٔ.[3]
مطابق روایتی که ابن‌کثیر نقل کرده‌است، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز فرموده‌اند:
فی الجنهٔ درجه تدعی الوسیلهٔ، فاذا سألتم اللّه فسئلوا لی الوسیلهٔ. قالوا یا رسول اللّه من یسکن معک، قال: علی و فاطمه و الحسن و الحسین.[4]
بهشت را درجه‌ای است که وسیله خوانده می‌شود. وقتی چیزی از خدا خواستید، برای من وسیله طلب کنید. گفتند: چه کسانی در وسیله با تو ساکن هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و حسن و

---

[1]ـ مجمع‌البیان، ج۳، ص۲۷۴؛ شواهد التنزیل، ج۱، ص۲۰۱.

[2]- مائده، ۳۵.

[3]- ابن‌کثیر، ج۲، ص۳۸۴.

[4]- ابن‌کثیر، ج۲، ص۵۶.

حسین علیهم‌السلام.[1]

نحاس نیز در معانی القرآن آورده‌است:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: الوسیلهٔ درجهٔ عنداللّه جلّ و عزّ و لیس فوقها درجه.[2]

وسیله درجه‌ای نزد خدای متعال است و بالاتر از آن درجه‌ای نیست.

به این روایت نیز در تفاسیر شیعی توجه کنید:

عن الرضا علیه‌السلام...عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: الائمهٔ من ولد الحسین من اطاعهم فقد اطاع اللّه و من عصاهم فقد عصی اللّه، هم العروهٔ الوثقی و هم الوسیلهٔ الی‌اللّه تعالی.[3]

ائمه از فرزندان حسین علیه‌السلام هستند، کسی آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت نموده و هر که عصیان کند، خدا را عصیان نموده‌است. آنان ریسمان محکم و وسیله به سوی خدای متعال هستند.

ابوسعید خدری نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

اذا سألتم اللّه فاسئلوا لی الوسیلهٔ فسألنا النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله عن الوسیلهٔ، فقال: هی درجتی فی الجنهٔ.[4]

هر گاه از خدا چیزی خواستید، وسیله را برای من طلب کنید. گفتیم وسیله چیست؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌واله فرمود: درجه من در بهشت است.

نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است:

سلوا الله لی الوسیلهٔ فانها درجهٔ فی الجنهٔ لا ینالها الا عبد واحد و ارجو ان اکون انا هو.[5]

---

[1]- ابن‌کثیر، ج۲، ص۵۶.

[2]- معانی القرآن، ج۲، ص۳۰۳.

[3]ـ صافی، ج۲، ص۳۳؛ نورالثقلین، ج۱، ص۲۶۳.

[4]ـ المیزان، ج۵، ص۳۳۴.

[5]- مجمع‌البیان، ج۳، ص۳۲۷؛ المیزان،ج۵، ص۳۳۳.

از خدا وسیله را برای من بخواهید، وسیله درجه‌ای است در بهشت که جز یکی از بندگان خدا به آنجا نمی‌رسد، امیدوارم آن من باشم.

سَمّاعونَ لِلْکَذِبِ اَکّلونَ لِلسُّحْتِ فَاِنْ جاؤکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ اَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ...[1]

آنان (یهودیان) گوش سپردگان دروغ و خورندگان حرامند. اگر نزد تو آمدند، بینشان داوری کن و یا از آنان اعراض نما...

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که سحت، رشوه برای حکم به ناحق است.

السحت الرشوة فی الحکم.[2]

... وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّه فَاُولَئِکَ هُمُ الْکفِرونَ... هُمُ الظّلِمون... هُمُ الْفسِقونَ.[3]

...و کسانی که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند... و آنها ظالمند... و آنهافاسقند.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند همه اینها مربوط به کفار هستند.

کل ذلک فی الکفار خاصة.[4]

یا اَیّهَاالّذینَ ءامنوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأتِی اللّه یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤمِنینَ أعِزَّةٍ عَلی الکفرینَ یُجهِدُونَ فی سَبیلِ اللّه وَ لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ...[5]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، (به خدا زیانی

---

[1]- مائده، ۴۲.

[2]- تبیان، ج۳، ص۵۲۸.

[3]- مائده، انتهای آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷.

[4]- نورالثقلین، ج۱، ص۶۳۸.

[5]- مائده، ۵۴.

نمی‌رساند)، خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند. در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند...

گفته شده وقتی این آیه نازل شد پیامبر بر شانه سلمان زد و فرمود: اینان اقوام این مرد هستند. هم قوم هذا...[1]

[1]- نورالثقلین، ج۱، ص۶۴۱.

جزء هفتم

لا يُؤاخِذُكُمُ اللّه بِاللَّغْوِ فِی اَیْمنِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدتُّمُ الاَیْمنَ فَکَفّارَتُهُ اِطْعامُ عَشَرَةِ مَسکینَ مِنْ اَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلیکُمْ اَوْ کِسْوَتُهُمْ اَوْ تَحْریرُ رَقَبَةٍ...[1]

خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و خالی از اراده مؤاخذه نمی‌کند، ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید. کفاره این گونه قسمها، اطعام ده نفر مستمند از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید، یا بر آن ده نفر لباس بپوشانید و یا ده برده را در راه خدا آزاد نمائید...

مراد از لباس، یک عبا برای هر نفر است.

عن عایشه عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: عبائة لکل مسکین.[2]

یا اَیُّهَا الَّذینَ ءامَنُوا عَلَیْکُمْ اَنْفَسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ اِذَا اهْتَدَیْتُمْ اِلَی اللّه مَرْجِعُکُمْ جَمیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُون.[3]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید. هنگامی که شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند، بازگشت همه شما به سوی خداست، و شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد این آیه سؤال شد، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

ائتمروا بالمعروف، و تناهوا عن المنکر حتی اذا رأیت شحاً مطاعاً و هوی متبعاً، و دنیا

---

[1]- مائده، ۸۹.

[2]- درالمنثور، ج۲، ص۳۱۳.

[3]- مائده، ۱۰۵.

موثرة، و اعجاب کل ذی رأیٍ برأیهٔ، فعلیک بخاصهٔ نفسک و دع العوام.[1]

امر به معروف و نهی از منکر کنید تا زمانی که دیدی حرص اطاعت شده و هوسها پیروی گشته و دنیا ترجیح داده شده و هر صاحب نظری مغرور به نظر خود شده، آن زمان با خود باش و عوام را رها کن.

این روایت در تفاسیر دیگری، با اختلاف آمده‌است.[2]

نیز از طریق ابوعامر اشعری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد آیه سؤال شد، حضرت فرمودند:

لا یضرکم من الکفار اذا هدیتم.

وقتی شما هدایت شده‌اید گمراهی کفار به شما آسیبی نمی‌رساند.

اِذْ قالَ الْحَوارِیّونَ یعیسَی ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطیعُ رَبُّکَ اَنْ یُنَزِّلَ عَلَیْنَا مائِدَةً مِنَ السّماءِ قالَ اتَّقُوا اللّه اِنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ.[3]

در آن هنگام که حواریون گفتند: ای عیسی فرزند مریم، آیا پروردگار تو می‌تواند مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند؟ او (در پاسخ حواریین) گفت: از خدا بپرهیزید اگر با ایمان هستید.

عمار بن یاسر در مورد مائده وارد شده در این آیه و نیز آیه ۱۱۴ همین سوره نقل کرده که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: نان و گوشت از آسمان برای آنان نازل شد.

نزلت المائده من السماء خبزاً و لحماً.[4]

أَ لَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّکَّنـهُمْ فِی الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَکِّنْ لَّکُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّماءَ

---

[1]- ابن‌کثیر، ج۲، ص۱۱۳.

[2]- مجمع‌البیان، ج۳، ص۴۳۵؛ صافی، ج۲، ص۹۴؛ المیزان، ج۶، ص۱۷۷.

[3]- مائده، ۱۱۲.

[4]- زادالمسیر، ج۲، ص۳۴۲.

عَلَيْهِم مِّدْرَارا وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَـرَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَـهُم بِـذُنُوبِهِمْ وَ أَنشَـأْنَا مِـن بَعْـدِهِمْ قَرْنـا ءَاخَرِينَ.[1]

آیا ندیدید چه قدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم اقوامی که قدرتهایی به آنهاداده بودیم که به شما ندادیم بارانهایی پی در پی برای آنها فرستادیم و از زیر آنهانهرها را جاری ساختیم آنان را به خاطر گناهانشان نابود کردیم و جمعیت دیگری بعد از آنان پدید آوردیم.

در اینکه مراد از قرن در این آیه و آیات دیگر چند سال می‌باشد، اختلاف نظر زیادی وجود دارد.[2]

قول به چهل سال را ابن سیرین از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است.[3]

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّه حَتّى إِذَا جَاءَتْهُمُ السّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَـحَسْرَتَنا عَلى مَا فَرَّطْنا فِيهـا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلى ظُهُورِهِمْ أَ لاَ سَاءَ مَا يَزِرُونَ.[4]

آنهاکه لقای پروردگار را تکذیب کردند، زیان دیدند تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغشان بیاید می‌گویند: ای افسوس بر ما که درباره آن کوتاهی کردیم و آنها گناهانشان را بر دوش می‌کشند، چه بد باری بردوش خواهند داشت.

ابوسعید خدری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که: مراد از حسرت زیانکاران، حسرت آنهاست زمانی که جایگاه بهشتیان را می‌بینند.

الحسرة، ان یری اهل النار منازلهم من الجنة فتلک الحسرة.[5]

---

[1] ـ انعام، ۶.

[2] ـ بیست و پنج سال، چهل سال، هفتاد سال، هشتاد سال، یکصد سال، یکصد و بیست سال، بخشی از حیات یک دسته که بین آنها پیامبری می‌زیسته است و یا بخشی از حیات که طبقه‌ای از علماء زندگی می‌کرده‌اند، اقوالی هستند که در تبیین همین واژه مطرح شده‌اند.

[3] ـ زادالمسیر، ج۳، ص۶.

[4] ـ انعام، ۳۱.

[5] ـ قرطبی، ج۶، ص۴۱۳؛ فتح‌القدیر، ج۲، ص۱۱۲؛ مجمع‌البیان، ج۴، ص۴۰.

وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لاَيَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُهـا و لا حَبَّةٍ فِی ظُلُمَـتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يَابِسٍ إِلاَّ فِی كِتَـبٍ مُّبِينٍ.[1]

کلیدهای غیب تنها نزد اوست و جز او کسی آنهارا نمی‌داند و آنچه را در خشکی و دریاست می‌دانـد هـیچ برگـی نمی‌افتد مگر اینکه از آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین و هیچ‌تر و خشکی وجود ندارد جز اینکه در کتابی آشکار ثبت شده‌است.

به نقل ابن عمر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، مفاتح الغیب پنج تاست که جز خداوند کسی بـه آنهـا آگـاه نیسـت و آنها عبارتند از: آنچه در رحم است، آنچه فردا پیش می‌آید، محـل نـزول بـاران، محـل مـرگ انسـان، زمـان قیامت.

مفاتیح الغیب خمسهٔ لایعلمها الا اللّه، لایعلم ما فی غد الا اللّه و لایعلم ما تغیض الارحام الا اللّـه و لایعلم متی یأتی المطر احد الا اللّه و لا تدری نفس بای ارض تموت الا اللّه و لایعلم احد متی تقوم الساعهٔ الا اللّه تبارک و تعالی.[2]

در مورد بخش دیگری از آیه شریفه، و ما تسقط من ورقه الا یعلمها، باز هم ابـن عمـر از حضـرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که حضرت فرمودند:

ما من زرع علی الارض و لا ثمار علی الاشجار و لا حبهٔ فی ظلمات الارض الا علیها مکتـوب بسـم اللّه الرحمن الرحیم، رزق فلان بن فلان و ذلک قوله فی محکم کتابه و ما تسقط من ورقهٔ... مبین.[3]

زراعتی بر زمین و میوه‌ای بر درخت و دانه‌ای در دل زمین نیست مگر اینکه بر آن نوشته شـده: بـه نـام خداونـد بخشنده و بخشایشگر. این روزی فلانی فرزند فلان است و این سخن خدا در قرآن است که‌می فرماید: و ما تسـقط من ورقه...

---

[1] ـ انعام، ۵۹.

[2] ـ درالمنثور، ج۳، ص۱۴. (این روایت، در کتب روائی با تعابیر مختلف آمده‌است).

[3] ـ قرطبی، ج۷، ص۴.

وَ هُوَ الَّذی یَتَوَفَّـکُم بِالَّیْلِ وَ یَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهارِ ثُمَّ یَبْعَثُکُم فِیهِ لِیُقْضَی أَجَلٌ مُّسَـمّیً ثُـمَّ إِلَیْـهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُکُم بِماکُنْتُمْ تَعْمَلونَ.[1]

او کسی است که (روح) شما را در شب می‌گیرد و از آنچه در روز کرده‌اید باخبر است سپس در روز شما را بر می‌انگیزد تا سرآمد معینی فرا رسد سپس بازگشت شما به سوی اوست و سپس شما را از آنچه عمل می‌کردید باخبر می‌کند.

ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

مع کل انسان ملک اذا نام یأخذ نفسه، فان اذن اللّه فی قبض روحه قبضَه و الاردّه الیه فذلک قوله یَتَوَفَّـکُم بِالَّیْلِ.[2]

***با هر انسانی فرشته‌ای است که وقتی خوابید جانش را می‌گیرد، حال اگر خداوند اجازه دهد روح او را قبض می‌کند و اگر اجازه ندهد آن را بر می‌گرداند و همین سخن خداست که می‌فرماید:* یتوفاکم باللیل.**

...وَ لَهُ الْمُلْکُ یَوْمَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ...[3]

...در آن روز که در صور دمیده می‌شود حکومت مخصوص اوست...

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ سؤال اصحاب از ماهیت صور در این آیه و آیات دیگر، آن را به شاخی که بتوان در آن دمید، ترجمه نموده‌است.

هو قرن ینفخ منه (فیه).[4]

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

---

[1] ـ انعام، ۶۰.

[2] ـ درالمنثور، ج۳، ص۱۵.

[3] ـ انعام، ۷۳.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۱۶، ص۳۸ ؛ تفسیر القرآن صنعانی، ج۳، ص۱۷۵ ؛ معانی القرآن نحاس، ج۶، ص۱۹۲ ؛ تبیان، ج۱۰، ص۲۴۲.

الصور قرن عظیم ینفخ فیه ثلاث نفخات. الاولی نفخة الفزع، و الثانیة نفخة الصعق و الثالثة نفخة القیام (القیامة لرب العالمین).[1]

صور شاخی بزرگ است که سه بار در آن می‌دمند. دمیدنی که موجب وحشت شود، دمیدنی که موجب بیهوشی گردد و دمیدنی که موجب قیام انسانها در پیشگاه خداوند شود.

نیز از ابن عمر نقل شده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: دو نفری که در صور می‌دمند در آسمان دوم هستند. سر آنها در مشرق و دو پایشان در مغرب است، آندو منتظرند تا در صور بدمند.

النافخان فی السماء الثانیه. رأس احدهما بالمشرق و رجلاه بالمغرب ینتظران متی یؤمران ان ینفخا فی الصور فینفخا.[2]

الَّذینَ ءَامَنوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمَـنَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَـئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُم مُّهْتَدونَ.[3]

آنهاکه ایمان آوردند و ایمان خود را باشرک و ستم نیالودند ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافتگانند.

ابن مسعود می‌گوید: وقتی این آیه نازل گردید، بر مردم گران آمد، آنان نگران بودند که به سبب گناهانشان ایمنی از عذاب ندارند لذا به حضرت گفتند: کدامیک از ما ایمان را با ظلم نیالوده‌اند!، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مراد آیه آنچه شما تصور می‌کنید نیست، آیا سخن لقمان را نشنیده‌اید که گفت: **ان الشرک لظلم عظیم (مراد از ظلم در این آیه شرک است).**[4]

---

[1]ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۴۱ ؛ زادالمسیر، ج۳، ص۴۸.

[2]ـ درالمنثور، ج۵، ص۳۳۸.

[3]ـ انعام، ۸۲.

[4]ـ جامع‌البیان، ج۷، ص۳۳۳.

وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَدَى كَما خَلَقْنَـكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ...[1]

همه شما تنها به سوی ما بازگشت نمودید همانگونه که روز اول شما را آفریدیم...

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد شیوه حشر فرمود: انسانها، پابرهنه و عریان و تنها محشور می‌شوند.

یحشرون حفاة عراة عزلا.

عایشه گفت: واویلا. پس به عورت هم می‌نگرند. حضـرت صلی‌الله‌علیه‌وآله با تلاوت آیه ۲۷ سوره عبس فرمودند: هر کدام پی کار خویشند.[2]

لِكُلِّ امْرِىءٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأنٌ يُغْنيهِ، يشغل بعضهم عن بعض.

لاَتُدْرِكُهُ الْأَبْصَـرُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَـرَ وَ هُوَ اللَّطيفُ الْخَبيرُ.[3]

چشمها او را نمی‌بینند ولی او همه چشمها را می‌بیند و او بخشنده و آگاه‌است.

ابوسعید خدری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

لو ان الجن و الانس و الشياطين و الملائكة منذ خُلِقوا الى ان فنوا صفوا صفا واحدا ما احاطوا باللّـه ابدا.[4]

اگر جنیان و انسانها و شیاطین و فرشتگان از زمانی که خلق شده‌اند تا زمانی که فنا می‌شوند همه یک صف منظم را تشکیل دهند، هرگز خداوند را احاطه نخواهند کرد.

---

[1] ـ انعام، ۹۴.

[2] ـ تبیان، ج۴، ص۲۰۷ و ۳۸۴ ؛ مجمع‌البیان، ج۴، ص۲۴۱.

[3] ـ انعام، ۱۰۳.

[4] ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۱۶۷.

جزء هشتم

فَمَنْ يُرِدِ اللّه أنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلاْءِسْلَـمِ وَ مَنْ يُرِدْ أنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقا حَرَجا كَأَنَّمـا يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ كَذَلِکَ يَجْعَلُ اللّه الرِّجْسَ عَلَى الَّذينَ لاَيُؤْمِنونَ.[1]

آن‌کس را که خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که (بخاطر اعمال بدش) بخواهد گمراه سازد سینه‌اش را چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود اینگونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

ابن مسعود آورده‌است: تفسیر این آیه را از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند، فرمودند:

یدخل فیه النور فینفسح.

نور را داخل قلبش می‌کند و قلب گسترده می‌شود.

سائل پرسید آیا این علامتی دارد؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

التجافی عن دار الغرور و الانابه الی دار الخلود و الاستعداد للموت قبل ان ینزل الموت (قبل لقاء الموت).[2]

نشانه هایش عبارتند از: روی آوردن به سرای جاودان و دل کندن از دنیای فریبنده و آمادگی برای مرگ قبل از ملاقات آن.

...کُلوا مِنْ ثَمَرِهِ إذَا أثْمَرَ وَ ءَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ...[3]

...از میوه آن هنگامی که به ثمر می‌نشیند بخورید و حق آنرا به هنگام درو بپردازید...

---

[1] ـ انعام، ۱۲۵.

[2] ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۱۸۱.

[3] ـ انعام، ۱۴۱.

عیاشی می‌گوید: از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند مراد از حق چیست؟ حضرت فرمودند: **ناول منه المسکین السائل.**[1]

حق فقیران تناول مسکین سائل از ثمره است.

ابوسعید خدری نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد یوم حصاد آورده‌است که فرمودند: **ما سقط من السنبل.**[2]

زمان پرداخت این حق، زمان درو و جدا شدن از سنبل است.

...وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ لاَنُكَلِّفُ نَفْسا إِلاَّ وُسْعَها...[3]

...و حق پیمانه و وزن را به عدالت ادا کنید هیچ کس را جز به مقدار توانایش تکلیف نمی‌کنیم...

سعید بن مسیب از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که:

من اوفی علی یده فی الکیل و المیزان و اللّه یعلم صحهٔ نیته بالوفاء فیهما لم یؤاخذ و ذلک تاویل «وسعها».[4]

کسی که دستانش در کیل و وزن وفا کرد، خدا صحت نیتش در وفاء به ترازو می‌داند و او مؤخذه نمی‌شود. این تاویل (تفسیر) «وسعها» است.

وَ أَنَّ هَـذا صِرَطِی مُسْتَقیما فَاتَّبِعُوهُ وَ لاَتَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبیلِهِ ذَلِكُمْ وَصّیكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقونَ.[5]

---

[1] ـ عیاشی، ج۱، ص۳۷۹.

[2] ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۱۸۸.

[3] ـ انعام، ۱۵۲.

[4] ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۱۹۷؛ درالمنثور، ج۳، ص۵۵.

[5] ـ انعام، ۱۵۳.

این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راه‌های پراکنده پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می‌سازد این چیزی است که خدا شما را به آن سفارش می‌کند شاید پرهیزگاری پیشه کنید.

روضهٔ الواعظین آورده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: از خدا خواستم این راه را برای علی قرار دهد و چنین کرد.

سألت اللّه ان یجعلها لعلی ففعل.[1]

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَـئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ ءَايَـتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ ءَايَـتِ رَبِّكَ لايَنْفَعُ نَفْسا إِيمَـنُها لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَـنِها خَيْـرا قُـلِ انْتَظِـروا إِنَّـا مُنْتَظِرُونَ.[2]

آیا جز این انتظار دارید که فرشتگان به سراغشان آیند یا خدا به سوی آنها بیاید یا بعضی از آیات پروردگارت بیاید؟ اما آنروز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد ایمان آوردن افرادی که قبلا ایمان نیاورده‌اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت بگو ما هم انتظار می‌کشیم.

بنابر آنچه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است مراد از نشانه‌ای که وقتی بیاید قیامت به پا می‌شود طلوع خورشید از مغرب می‌باشد.

طلوع الشمس من مغربها.

این خبر را سنن ترمذی[3]، جامع‌البیان[4]، المیزان[5] و دیگران[6] آورده‌اند. ابن

---

[1]ـ صافی، ج۲، ص۱۷۱؛ نورالثقلین، ج۱، ص۷۷۸.

[2]ـ انعام، ۱۵۸.

[3]ـ ج۴، ص۳۲۹.

[4]ـ ج۸، ص۱۲۷.

[5]ـ ج۷، ص۳۹۱.

[6]ـ معانی القرآن، ج۲، ص۵۲۲.

جوزی نیز به تفصیل به آن پرداخته و ضمن طرح چهار قول، سه روایت مربوط به قـول اول را بـه حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله منتسب نموده‌است.

أحدها أنه طلوع الشمس من مغربها رواه أبوسعید الخدری عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله و به قال ابـن مسـعود. و فی روایهٔ زرارهٔ بن أوفی عنه و عبداللّه ابن عمرو و مجاهد و قتادهٔ و السدی و قد روی البخـاری و مسـلم فـی الصحیحین من حدیث أبی هریرهٔ عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله أنه قال لا تقوم الساعهٔ حتی تطلع الشمس مـن مغربهـا فإذا طلعت ورآها الناس آمن من علیها فذلک حین لاینفع نفسا إیمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فـی إیمانها خیرا. و روی عبداللّه ابن عمرو بن العاص عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله أنه قال لاتزال التوبهٔ مقبولهٔ حتـی تطلـع الشمس من مغربها فإذا طلعت طبع علی کل قلب بما فیه و کفی الناس العمل.[1]

خدری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که مراد، طلوع شمس از مغرب است، ابن مسعود نیز به همین معتقد است. برخی دیگر از اصحاب چون تابعین از حضرت نقل کرده‌اند که: قیامت بپا می‌شود تا خورشید از مغرب طلوع کند، وقتی چنین شد، اهل زمـین به قیامت ایمان می‌آورند و چنین ایمانی که بدون سابقه بوده ارزش نخواهد داشت

عبداللّه ابن عمرو بن عاص نیز از حضرت نقل کرده‌است که: همواره توبه مورد پذیرش خداوند است تا خورشید از مغـرب طلـوع کند، چون چنین شد، بر قلبها با هرچه که در آنهاست، مهر زده می‌شود و اعمال گذشته تنها معیار خواهد بود.

إنَّ الَّذینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کَانُوا شِیَعا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِی شَیْءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَی اللّه ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمـا کَـانُوا یَفْعَلونَ.[2]

کسانی که آیین خود را پراکنده ساخته‌اند و به دسته‌های گوناگون تقسیم شدند تو هیچگونه

---

[1] ـ زادالمسیر، ج۳، ص۱۰۶.

[2] ـ انعام، ۱۵۹.

رابطه‌ای با آنها نداری، سرو کار آنها تنها با خداست سپس خدا آنها را از آنچه انجام می‌دادند باخبر می‌کند.

طبرانی از عمر بن خطاب نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آنان بدعت گذاران و پیروان هوای نفس و گمراهی در بین این امت هستند.

هم اصحاب البدع و اصحاب الاهواء و اصحاب الضلالة من هذه الامة لیست لهم توبة.[1]

مطابق نقل ابو هریره از حضرت، آنان اهل بدعت و شبهه و گمراهان امتند.

هم اهل البدع و اهل الشبهات و اهل الضلالة من هذه الامة.[2]

ابوغالب از ابوامامه و او از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود:

هم الخوارج.[3]

آنان خوارج هستند.

مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالَها وَ مَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزَى إِلاَّ مِثْلَها وَ هُمْ لايُظلَمونَ.[4]

هرکس کار نیکی به جا آورد ده برابر آن پاداش دارد و هر کس کار بدی انجام دهد جز بمانند آن کیفر نخواهد دید و ستمی بر آنها نخواهد شد.

مجاهد بن جبیر در تفسیر خود به نقل از ابوذر غفاری علیه الرحمه، آورده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خدای متعال می‌فرماید: ای فرزندان آدم، عمل نیک، ده برابر و یا بیشتر پاداش دارد و گناه یک عذاب داشته و یا آن را مورد

---

[1] ـ درالمنثور، ج۳، ص۶۳.

[2] ـ قرطبی، ج۷، ص۱۴۹.

[3] ـ معانی القرآن، ج۲، ص۵۲۴.

[4] ـ انعام، ۱۶۰.

بخشش قرار می‌دهم.

قال اللّه عزّوجلّ، یابن آدم الحسنهٔ عشر او ازید و السیئهٔ واحدهٔ او اغفرها.[1]

ابن‌کثیر و مجمع این روایت را با اختلاف اندک نقل کرده‌اند.[2]

انس نیز می‌گوید:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: من هم بحسنهٔ کتب اللّه له حسنه، فان عملها کتبت له عشرا و من هم بسیئهٍ لم تکتب علیه حتی یعملها، فان عملها کتبت علیه سیئهٔ فان ترکها کتبت له حسنه، یقول اللّه تعالی انما ترکها من مخافتی.[3]

آنکه بخواهد کار نیکی انجام دهد، حسنه‌ای برای او نوشته می‌شود و چون آن عمل را انجام داد، ده حسنه برای او نوشته می‌شود. ولی هر که بخواهد خطائی انجام دهد، چیزی بر او نوشته نمی‌شود تا گناه را به انجام رساند و چون انجام داد، یک گناه بر او نوشته می‌شود و اگر ترک کرد و دیگر تکرار ننمود خداوند حسنه‌ای را در نامه عملش ثبت می‌نماید، خدا می‌فرماید: او گناه را به خاطر ترس از من ترک کرده‌است.

یَـبَنی ءَادَمَ خُذوا زِینَتَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلوا وَ اشْرَبُوا وَ لاَتُسْرِفُوا إِنَّهُ لاَیُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ.[4]

ای فرزندان آدم زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید و بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: **صلوا فی نعالکم.**[5]

---

[1] ـ تفسیر مجاهد، ج۱، ص۲۲۸.

[2] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۶۵؛ مجمع‌البیان، ج۴، ص۲۰۵.

[3] ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۲۰۵.

[4] ـ اعراف، ۳۱.

[5] ـ درالمنثور، ج۳، ص۷۸؛ فتح‌القدیر، ج۲، ص۲۰۱.

در نعلینهای خود نماز بگذارید.

إنَّ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیَـتِنا وَ اسْتَکْبَروا عَنْها لاتُفَتَّحُ لَهُمْ أبْوَبُ السَّماءِ وَ لایَدْخُلونَ الْجَنَّـةَ حَتَّـی یَلِـجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیاطِ وَ کَذَلِکَ نَجْزِی الْمجْرِمِینَ.[1]

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد این گونه گناهکاران را جزا می‌دهیم.

براء بن عازب، حدیثی طولانی از حضرت در مورد قبض روح مؤمن و کـافر نقـل کـرده‌اسـت کـه بخشی از آن چنین است: رسول خدا از قبض روح کافر یاد کرد که روح وی را بالا برنـد و بـه هـر جمعی از فرشتگان که رسند، آنان می‌گویند: این روح خبیث چیست؟ تـا بـاز بـه آسـمان دنیـا بازگردانده می‌شود و کسی آن را نمی‌پذیرد و چون درخواست باز شـدن در آسـمان مـی‌کننـد، اجابت نمی‌شود. سپس حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله همین آیه را تلاوت فرمود.

و ان العبد الکافر اذا کان فی انقطاع من الدنیا و اقبال الی الاخرة نزل الیه من السماء ملائکة سـود الوجوه معهم المسوح، فیجلسون منه مد البصر ثم یجیء ملک الموت حتی یجلـس عنـد رأسـه، فیقول ایتها النفس الخبیثه اخرجی الی سخط اللّه و غضب. قال فتفرق فی جسده فینتزعهـا کمـا ینتزع السفود من الصفوف المبلول فیأخذها، فاذا اخذها لم یدعوها فی یـده طرفـة عـین حتـی یجعلوها فی تلک المسوح و یخرج منها کانتن ریح جیفة وجدت علی وجه الارض، فیصعدون بهـا فلا یمرون بها علی ملاء من الملائکة الا قالوا: ما هذه الروح الخبیثة؟ فیقولون فلا ابن فـلان بـأقبح اسمائه التی کان یسمی بها فی الدنیا حتی ینتهی بها الی السماء الدنیا فیستفتح فلا یفتح له. ثـم قرء رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله**لاتُفَتَّحُ لَهُمْ**

[1]ـ اعراف، ۴۰.

أبْوَبُ السَّماءِ وَ لاَيَدْخُلونَ الْجَنَّةَ حَتَّی یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیاطِ.[1]

وَ بَیْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَی الْأعْرافِ رِجَالٌ یَعْرِفُونَ کُلاًّ بِسیمَـــهُمْ وَ نَـادَوْا أصْحَـــبَ الْجَنَّـةِ أن سَلَـــمٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوهَا وَ هُمْ یَطْمَعونَ.[2]

و در میان آندو حجابی است و بر اعراف مردانی هستند که هر یک از آندو را از چهره هایشان مـی‌شناسـند و بـه بهشتیان صدا می‌زنند که درود بر شما باد، اما داخل بهشت نمی‌شوند در حالی که امید آن را دارند.

در اینکه اصحاب اعراف کیانند؟ حضرت می‌فرماید:

هم ناس قتلوا فی سبیل اللّه عزّوجلّ فی معصیة آبائهم، منعهم من دخول الجنة معصیتهم آبـائهم، و منعهم من النار قتلهم فی سبیل اللّه.[3]

کسانی هستند که در راه خدای متعال کشته شده و پدرانشان را عصیان کرده‌اند، وارد بهشـت نمـی‌شـوند چـون عصیان پدران کرده‌اند و داخل آتش نمی‌شوند، چون در راه خدا شهید شده‌اند.

از حضرت در مورد کسانی که اعمال نیک و بد آنها مساوی است سؤال شد، فرمودند: آنـان اهـل اعراف هستند.

اولئک اصحاب الاعراف.[4]

إنَّ رَبَّکُمُ اللّه الَّذی خَلَقَ السَّمَـوَتِ وَ الْأرْضَ فِی سِتَّةِ أیّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ...[5]

پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس به تدبیر

---

[1] ـ ابن کثیر، ج۲، ص۲۲۲.

[2] ـ اعراف، ۴۶.

[3] ـ تفسیر مجاهد، ج۱، ص۲۳۷.

[4] ـ درالمنثور، ج۳، ص۸۷.

[5] ـ اعراف، ۵۴.

حضرت می‌فرماید:

إن اللّه خلق الارض یوم الاحد و الاثنین و خلق الجبال یوم الثلاثاء و خلق الشجر و الماء و العمران و الخراب یوم الاربعاء فتلک أربعهٔ ایام و خلق یوم الخمیس السماء و خلق یوم الجمعهٔ الشمس و القمر و النجوم و الملائکهٔ و آدم.[1]

خدا زمین را در روز یکشنبه و دوشنبه، کوهها را در روز سه شنبه، درخت و آب و آبادانی و خرابی را در روز چهارشنبه، آسمان را در روز پنجشنبه خورشید و ماه و ستارگان و فرشتگان و آدم را در روز جمعه خلق نمود.

به روایتی دیگر در این باره توجه فرمائید.

عن أبی سنان، عن أبی بکر، قال: جاءت الیهود إلی النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله، فقالوا: یا محمد أخبرنا ما خلق اللّه من الخلق فی هذه الایام الستهٔ؟ فقال: خلق اللّه الارض یوم الاحد و الاثنین، و خلق الجبال یوم الثلاثاء، و خلق المدائن و الاقوات و الانهار و عمرانها و خرابها یوم الاربعاء و خلق السموات و الملائکهٔ یوم الخمیس إلی ثلاث ساعات، یعنی من یوم الجمعهٔ، و خلق فی أول الثلاث الساعات الآجال، و فی الثانیهٔ الآفهٔ، و فی الثالثهٔ آدم.[2]

ابوسنان، از ابوبکر نقل کرده‌است: یهودیان نزد حضرت آمدند و گفتند: خداوند چگونه خلایق را در شش روز خلق نمود؟ حضرت فرمودند: خداوند زمین را در یکشنبه و دوشنبه، کوهها را در سه شنبه، شهرها و روزیها و رودها و آبادانی و خرابی آنها در چهارشنبه، آسمانها و ملائکه در روز پنجشنبه و در سه ساعت روز جمعه، در اولین ساعت آن اجلها، و در دومین ساعت آن بلاها و در سوم ساعت آن آدم را خلق نمود.

---

[1] ـ تبیان، ج۹، ص۱۰۸؛ مجمع‌البیان، ج۹، ص۹.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۲۶، ص۲۲۹.

جزء نهم

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ ءَايَـتٍ مُّفَصَّلَـتٍ فَااسْـتَكْبَرُوا وَ كَـانُوا قَوْما مُّجْرِمِينَ.[1]

سپس طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را که نشانه هایی جدا از هم بودند بر آنها فرستادیم ولی تکبر ورزیدند و جمعیت گناهکاری بودند.

از حضرت به طریق عایشه نقل شده‌است که مراد از طوفان، مرگ است.[2]

قال رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: الطوفان الموت.[3]

وَ لَمّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَـتِنا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنى أَنْظُرْ اِلَيْکَ قالَ لَنْ تَرانى وَ لكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَـلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكانَهُ فَسَوْفَ تَرَينى فَلَمّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقا فَلَمّا أَفَـاقَ قَـالَ سُبْحَـنَکَ تُبْتُ إِلَيْکَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.[4]

و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت عرض کرد: پروردگارا خودت را به من نشـان بده تا تورا ببینم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید ولی به کوه بنگر اگر در جای خود ثابت ماند مـرا خـواهی دیـد. امـا هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد آنرا همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد عرض کرد خداوندا منزهی تو، من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم.

---

[1] ـ اعراف، ۱۳۳.

[2] ـ البته ابن عباس و سعد بن جبیر طوفان را به معنای باران و ضحاک به معنای عرق گرفته‌است. مـی‌تـوان گفـت ایـن دو معنـا مرگ، عرق، لازمه باران می‌باشند و ذکر لازم یا ملزوم مانعی ندارد.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۹، ص۴۲.

[4] ـ اعراف، ۱۴۳.

در مورد این بخش از آیه شریفه فَلَمّا تَجَلَّی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَکّا آن حضرت انگشت بزرگ را روی انگشت کوچک قرار داد و فرمودند: اینچنین.[1]

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی ءَادَمَ مِن ظُهورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَی شَهِدْنَاأَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیَمَةِ إِنّا کُنّا عَنْ هَذا غَفِلینَ.[2]

و زمانی را که پروردگار عالم از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آنهارا برگرفت آنها را گواه بر خویشتن ساخت (فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم گفتند چرا گواهی می‌دهیم. روز رستاخیز بگویید ما از این غافل بودیم.

ابن عباس از آن حضرت نقل کرده‌است که فرمودند:

اخذ اللّه المیثاق من ظهر آدم بنعمان یعنی عرفه، فاخرج من صلبه کل ذرّیّة ذرأها، فنشرهم بین یدیه کالذّر، ثم کلمهم فتلا فقال: الست بربکم. قالوا بلی شهدنا ان تقولوا...[3]

خداوند از پشت آدم در عرفه پیمان گرفت، پس از صلب او تمام ذریه‌اش را خارج ساخت و آنها را در برابرش قرار داد و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم، همه گفتند: بلی ...

وَ للّه الْأَسْماءُ الْحُسْنَی فَادْعُوهُ بِها وَ ذَرُوا الَّذینَ یُلْحِدونَ فِی أَسْمَئِهِ سَیُجْزَوْنَ مَا کَانُوا یَعْمَلونَ.[4]

و برای خدا نامهای نیک است خدا را به آن بخوانید و کسانی را که در اسماء خدا تحریف

---

[1] ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۲۵۴. متن خبر به صورتی نقل شده‌است که دقیقا عملی که پیامبر انجام داده‌اند معین نمی‌شود. ر.ک. المیزان، ج۸، ص۲۵۹ ؛ جامع‌البیان، ج۹، ص۷۲ ؛ فتح‌القدیر، ج۲، ص۲۴۶.

[2] ـ اعراف، ۱۷۲.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۹، ص۱۴۸.

[4] ـ اعراف، ۱۸۰.

می‌کنند رها سازید. آنهابزودی جزای اعمالی را که انجام می‌دهند می‌بینند.

قرطبی می‌گوید: در کتاب ترمذی و سنن ابن ماجه و غیر آن حدیثی از ابو هریره آمده‌است که حضرت فرموده‌اند:

ان للّه تسعهٔ و تسعین اسما فی احدهما ما لیس فی الاخر.[1]

خداوند نود و نه اسم دارد که یکی مانند دیگری نیست.

المیزان روایتی به نقل از ابن عباس آورده‌است که حضرت فرمودند: خداوند نود و نه اسم دارد و هر که آن را بشمرد وارد بهشت می‌شود.

ان للّه تسعهٔ و تسعین اسما مائهٔ الا واحدا من احصاها دخل الجنهٔ.[2]

وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ.[3]

و از آنها که آفریدیم گروهی به حق هدایت می‌کنند و به‌حق اجرای عدالت می‌نمایند.

حضرت فرمودند:

هی امتی بالحقّ یأخذون و بالحقّ یعطون.[4]

اینان امت من هستند به حقّ می‌گیرند و به حقّ می‌دهند.

خُذِالْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَـهِلینَ.[5]

با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکیها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان.

وقتی این آیه نازل شد، پیامبر از جبرائیل پرسید این چیست: جبرائیل از

---

[1] ـ قرطبی، ج۷، ص۳۲۵.

[2] ـ المیزان، ج۸، ص۳۵۹.

[3] ـ اعراف، ۱۸۱.

[4] ـ نورالثقلین، ج۲، ص۸۶.

[5] ـ اعراف، ۱۹۹.

خداوند خبر رساند که:

تصل من قطعک، و تعطی من حرمک و تعفو عن ظلمک.[1]

به آنکه قطع رحم کرده صله کن، به آنکه تو را محروم ساخته عطا نما و از کسی که به تو ستم روا داشته بگذر.

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لاَّتُصِيبَنَّ الَّذينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أنَّ اللّه شَديدُ الْعِقابِ.[2]

و از فتنه‌ای بپرهیز که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد (چرا که دیگران سکوت کردند) و بدانید خداوند سخت کیفر است.

اسمعیل السری از حضرت نقل نموده‌است که فرمودند:

اخبرت انهم اصحاب الجمل.[3]

خبر یافتم که اینان اصحاب جمل هستند.

وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَليلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخافُونَ أن يَتَخَطَّفَكُمُ النّاسُ فَآوَيكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.[4]

و به خاطر بیاور هنگامی را که شما در روی زمین گروهی کوچک واندک و زبون بودید آنچنان که می‌ترسیدید مردم شما را بربایند ولی او شما را پناه داد و با یاری خود تقویت کرد و از روزیهای پاکیزه بهره‌مند ساخت شاید شکر نعمتش را بجای آورید.

مراد از «ناس» در آیه شریفه، مردم فارس بودند. این روایت را ابن عباس از حضرت نقل نموده‌است. وی می‌گوید: از حضرت سؤال شد ناس کیانند، فرمود:

---

[1] ـ تبیان، ج۵، ص۶۳.

[2] ـ انفال، ۲۵.

[3] ـ نورالثقلین، ج۲، ص۱۴۲.

[4] ـ انفال، ۲۶.

اهل فارس.[1]

وَ مَا كَانَ اللّه لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أنتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللّه مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرونَ.[2]

ولی تا تو در میان آنها هستی خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و تا استغفار می‌کنند خدا عذابشان نمی‌کند.

ترمذی آورده‌است که حضرت فرمود: دو امان برای امت من نازل شده‌است (حضرت اشاره به آیه ۸ سوره انفال و این آیه نمودند) و چون من بروم، استغفار را تا روز قیامت بین آنها بجا خواهم گذاشت.

انزل اللّه علیّ امانین لامتی، فاذا مضیت ترکت فیهم الاستغفار الی یوم القیمهٔ.[3]

شوکانی و ثعالبی با اختلاف اندک این حدیث را نقل کرده‌اند.[4]

---

[1] ـ درالمنثور، ج۳، ص۱۷۷.

[2] ـ انفال، ۳۳.

[3] ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۳۱۸؛ المیزان، ج۹، ص۸۴.

[4] ـ ثعالبی، ج۳، ص۱۳۰؛ فتح‌القدیر، ج۲، ص۳۰۵.

جزء دهم

وَ أَعِدُّوا لَهُم مَا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَ مِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبونَ بِهِ عَدُوَّ اللّه وَ عَدُوَّكُمْ وَ ءَاخَرينَ مِنْ دُونِهِمْ لاَتَعْلَمونَهُمُ اللّه يَعْلَمُهُمْ...[1]

هر نیرویی در توان دارید برای مقابله با آنها آماده سازید و اسبهای ورزیده تا بوسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد...

مراد از قوة، تیراندازی است. طبری آورده‌است که حضرت آیه را بر منبر قرائت نمود و سه بار فرمود:

الا ان القوة الرمی.[2]

نیز مراد از وَ ءَاخَرينَ مِنْ دُونِهِمْ لاَتَعْلَمونَهُمُ، جن است. این روایت را برخی و از جمله طبرانی آورده‌اند.

عن یزید بن عبداللّه بن غریب عن ابیه ان رسول اللّه کان یقول فی قوله تعالی وَ ءَاخَرينَ مِنْ دُونِهِمْ لاَتَعْلَمونَهُمُ، قال هم الجن.[3]

وَ أَذَنٌ مِّنَ اللّه وَ رَسُولِهِ إِلَى النّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللّه بَرِىءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ ...[4]

و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش از

---

[1] ـ انفال، ۶۰.

[2] ـ تفسیر ثوری، ص۱۲۰؛ جامع‌البیان، ج۱۰، ص۴۰.

[3] ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۳۳۵.

[4] ـ برائت، ۳.

مشرکان بیزارند...

ترمذی از حضرت امیر علیه‌السلام نقل کرده‌است که آن حضرت فرمود:

سألت رسول اللّه عن یوم الحج الاکبر، فقال: یوم النحر.[1]

از رسول خدا در مورد روز حجّ اکبر پرسیدم که چه روزی است؟ حضرت فرمودند: روز عید قربان است.

این روایت به طرق مختلف دیگر نقل شده‌است.[2]

ابن ابی حاتم از مِسْوَرْ بن مخرمه از حضرت نقل کرده‌است که فرمود:

یوم عرفه هذا یوم الحج الاکبر.[3]

امروز روز عرفه روز حجّ اکبر است.

...وَ الَّذینَ یَکْنِزونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لاَیُنفِقونَها فِی سَبیلِ اللّه فَبَشِّرْهُم بِعَذابٍ أَلِیمٍ.[4]

...و کسانی که طلا و نقره را گنجینه می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند به مجازات دردناکی بشارت ده.

حضرت فرموده‌است هر آنچه زکاتش پرداخت شده باشد کنز نیست ولو زیر هفت طبقه زمین باشد و هر آنچه زکاتش پرداخته نشود کنز است ولو روی زمین باشد.

کل ما یؤدی زکاته فلیس کنز و ان کان تحت سبع ارضین، و کل ما لایؤدی زکاته فهو کنز و ان کان فوق الارض.[5]

---

[1] ـ درالمنثور، ج۳، ص۲۱۱.

[2] ـ ر. ک. درالمنثور، ج۳، ص۲۱۱.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۱۰، ص۸۹.

[4] ـ برائت، ۳۴.

[5] ـ نورالثقلین، ج۲، ص۲۱۳؛ المیزان، ج۹، ص۲۵۶.

إِنَّمَا الصَّدَقَـتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَسَـكينِ وَ الْعَـمِلينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلوبُهُمْ وَ فِی الرِّقَـابِ وَ الْغَـرِمِينَ وَ فِی سَبيلِ اللّه وَ ابْنِ السَّبيلِ فَريضَةً مِّنَ اللّه وَ اللّه عَليمٌ حَكيمٌ.[1]

زکاتها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای آن زحمت می‌کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای (آزادی) بردگان و بدهکاران و در راه خدا و راه ماندگان این یک فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

در بیان مقصود از مسکین حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

لیس المسکین الذی ترده الاکلة و الاکلتان و التمرة و التمرتان، ولکن مسکین الذی لایجد غنی فیغنیه و لایسأل الناس الحافا.[2]

مسکین آن نیست که یک خوراک و دو خوراک و یا یک خرما و دو خرما او را بازگرداند. مسکین کسی است که ثروتمندی را نمی‌یابد تا او را بی نیاز کند و از مردم چیزی درخواست نمی‌کند و کسی از حال او آگاه نشود.

وَعَدَ اللّه الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِنَـتِ جَنَّـتٍ تَجْری مِن تَحتِها الْأَنْهَـرُ خَـلِدينَ فِيها وَ مَسَـكِنَ طَيِّبَةً فِی جَنَّـتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَنٌ مِّنَ اللّه أَكْبَرُ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ.[3]

خدا به مردان و زنان با ایمان باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهند ماند و مسکنهای پاکیزه‌ای در بهشتهای جاودان و رضای خدا (ازهمه اینها)برتر است و پیروزی بزرگ همین است.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله جنات عدن را چنین توصیف می‌فرماید:

عدن دار اللّه التی لم ترها عین و لم تخطر علی قلب بشر. لایسکنها غیر ثلاثة، النبیین

---

[1] ـ برائت، ۶۰.

[2] ـ تبیان، ج۵، ص۲۴۳.

[3] ـ برائت، ۷۲.

و الصدیقین و الشهداء، یقول اللّه عزوجل طوبی لمن دخلک.[1]

عدن خانه خداست که چشمی آن را ندیده و به خاطری خطور نکرده‌است، در این خانه جز سه دسته ساکن نمی‌شوند. انبیاء، صدیقین و شهداء. خداوند به این خانه می‌فرماید خوشا به حال کسی که به تو داخل شود.

عمر بن حصین و ابوهریره می‌گویند: از حضرت در مورد این بخش از آیه (و مساکن طیبهٔ فی جنات عدن) سؤال شد، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

قصر من لولوء فی الجنهٔ فی ذلک القصر سبعون دارا من یاقوتهٔ حمراء، فی کل دار سبعون بیتا من زمردهٔ خضراء، فی کل بیت سبعون سریرا، علی کل سریر سبعون فراشا من کل لون، علی کل فراش امرئهٔ من الحور العین. فی کل بیت سبعون مائدهٔ فی کل مائدهٔ سبعون لونا من کل طعام. فی کل بیت سبعون وصیفا و وصیفهٔ فیعطی المؤمن من القوهٔ فی کل غداهٔ ما یأتی علی ذلک کله.[2]

قصری از لوءلوء که در این قصر هفتاد خانه از یاقوت سرخ وجود دارد. در هر خانه‌ای هفتاد اتاق از زمرد سبز هست. در هر اتاقی هفتاد تخت هست و بر هر تختی هفتاد بستر از هر رنگی پهن گردیده و بر هر بستری همسری از حوریان قرار گرفته است.

در هر اتاقی هفتاد سفره که هر سفره‌ای هفتاد رنگ از هر غذائی وجود دارد.

در هر اتاقی هفتاد خدمتکار مرد و زن مشغول خدمت هستند. مؤمن را هر روز قوه‌ای عطا می‌شود که بر همه اینها توان داشته باشد.

ابن عمر نیز آورده‌است، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

ان فی الجنهٔ قصرا یقال له عدن. حوله البروج و المروج له خمسهٔ آلاف باب، عند کل باب خمسهٔ آلاف حبوه، لایدخله (لایسکنه) الا نبی او صدیق او شهید او امام عدل.[3]

---

[1] ـ مجمع‌البیان، ج۵، ص۸۸.

[2] ـ درالمنثور، ج۳، ص۲۵۷.

[3] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۴۵.

بهشت را قصری است که عدن گویند، اطراف آن را برجها و تفریحگاهها احاطه کرده‌اند. این قصر پنج هزار درگـاه داشته و نزد هر درگاهی پنج هزار عطیّه وجود دارد. کسی جز پیامبر و راستگو و شهید داخل این قصر نمی‌گردد.

جزء یازدهم

...لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أن تَقومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أن يَتَطَهَّرُوا وَ اللّه يُحِبُّ الْمُطَّهِّرينَ.[1]

...آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده شایسته‌تر است که در آن بایستی. در آنجا مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.

رسول خدا فرموده‌است، مسجد در این آیه مسجدالنبی است. آن حضرت در پاسخ دو نفر که یکی می‌گفت مراد مسجد پیامبر است و دیگری می‌گفت مراد مسجد قبا است، فرمودند:

هو مسجدی یا مسجدی هذا.[2]

در مورد بخش دوم آیه شریفه فیه رجال یحبون ان یتطهروا... آورده‌اند که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسجد قبا آمد و فرمود:

ان اللّه قد احسن علیکم الثناء فی الطهور فی قصهٔ مسجدکم، فما هذا الطهور؟

خداوند در داستان مسجدش، طهارت شما را ستوده‌است، چه طهارتی است؟

عرض کردند: نمی‌دانیم ولی ما با آب استنجاء می‌کنیم (نه با سنگ و چیز دیگر)، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: **هو ذاک فعلیکموه.** *همان است، آن را ادامه دهید.*[3]

التَّئِبونَ الْعَبِدونَ الْحَمِدونَ السَّئِحونَ الرَّكِعونَ السَّجِدونَ الاْمِرونَ بِالْمَعْروفِ وَ

---

[1] ـ برائت، ۱۰۸.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۱۱، ص۳۹؛ مجمع‌البیان، ج۵، ص۱۲۷.

[3] ـ جلالین، ص۲۶۰؛ درالمنثور، ج۳، ص۲۷۸.

النَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَ الْحَـفِظونَ لِحُدودِ اللّه وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنينَ.[1]

توبه‌کنندگان، عبادت‌کاران، سپاس‌گویان، سیاحت‌کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌آوران، آمران معروف، نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود الهی (مؤمنان حقیقی اند) و بشارت ده به مؤمنان.

مراد از سائحون مطابق روایتی که «عبید بن عمیر» از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است، روزه داران است.

عن عبید بن عمیر قال: سئل النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله عن السائحین، فقال: هم الصائمون.[2]

وَ مَا كَانَ اسْتِغْفارُ إِبْرَهِيمَ لِأَبِيهِ إِلاَّ عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيّاهُ فَلَمّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَـدُوٌّ للّـه تَبَـرَّأَ مِنْـهُ إِنَّ إِبْرَهِيمَ لَأَوّهٌ حَليمٌ.[3]

و استغفار ابراهیم برای پدرش (عمویش) فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود اما هنگامی که برایش روشن شد که آذر دشمن خداست از او بیزاری جست. به‌یقین ابراهیم مهربان و بردبار بود.

در ترجمه واژه «اواه» حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌است:

الاواه، الخاشع المتضرع.[4]

اواه یعنی خداترس و گریان از خوف او.

پیامبر مکرم به شخصی بنام «ذوالنجادین» می‌فرمود: وی «اواه» است. چرا که او بسیار با قـرآن و دعا یاد خدا می‌کند.

---

[1]ـ برائت، ۱۱۲.

[2]ـ جامع‌البیان، ج۱۱، ص۵۱.

[3]ـ برائت، ۱۱۴.

[4]ـ جامع‌البیان، ج۱۱، ص۷۰.

انه اوّاه و ذلک انه کان یکثر ذکراللّه بالقرآن و الدعاء.[1]

مجمع نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله روایتی نقل کرده‌است که فرموده‌اند: حلیم یعنی تسبیح گوی و بسیار ذکر کننده برای خدای متعال.

هو المسبح، الکثیر الذکر للّه سبحانه.[2]

لِلَّذینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَی وَ زِیَادَةٌ وَ لاَیَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لاَ ذِلَّةٌ أُولـئِکَ أَصْحَـبُ الْجَنَّةِ هُـمْ فِیهـا خَـلِدونَ.[3]

کسانی که نیکی کردند پاداش نیک و افزون برآن دارند و تاریکی و ذلت چهره شان را نمی‌پوشاند آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند.

در تفسیر این آیه از پیامبر نقل شده‌است که فرمود:

إذا دخل أهل الجنة الجنة و أهل النار النار، نودوا: یا أهل الجنة، إن لکم عند اللّه موعدا. قالوا: ما هو؟ أ لم تبیض وجوهنا، و تثقل موازیننا، و تدخلنا الجنة، و تنجنا من النار؟ فیکشف الحجاب، فیتجلی لهم فواللّه ما أعطاهم شیئا أحب إلیهم من النظر إلیه.[4]

وقتی بهشتیان به بهشت و جهنمیان به جهنم داخل شوند، ندا داده می‌شود: ای اهل بهشت، شما با خدا موعدی دارید. گویند: دیگر کدام موعد؟ آیا صورتمان را سفید نگردانید، ترازوی اعمالمان را سنگین ننمود؟ و ما را وارد بهشت نکرد؟ و از آتش نجات نداد؟ در آن لحظه حجاب‌ها کنار می‌رود و خداوند متجلی می‌گردد. به خدا سوگند چیزی بهتر از نظر به او به اهل بهشت داده نشده‌است.

طبری روایت دیگری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به همین مضمون نقل کرده‌است که مراد

---

[1] ـ فتح‌القدیر، ج۲، ص۴۱۲.

[2] ـ مجمع‌البیان، ج۵، ص۱۳۳.

[3] ـ یونس، ۲۶.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۱۱، ص۱۴۰.

از زِیادَةٌ، نگریستن به صورت خدای رحمن است.
الزیادة، النظرة الی وجه الرحمن تبارک و تعالی.[1]
در تفاسیر شیعی نیز امثال این روایت که حاوی این محتوا یعنی نگریستن بـه ذات حـقّ تعـالی[2] باشد، ذکر شده‌است.[3]
ابن مردویه از ابن عمر و او از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که مراد از **أَحْسَنُوا، شهادت لا اله الا اللّه و مراد از زِیَادَةٌ، نگاه به خدا می‌باشد.**
احسنوا، شهادة ان لا اله الا اللّه و الحسنی، الجنة و زیادة، النظر الی اللّه تعالی.[4]
از ابی ابن کعب نیز نقل شده‌است که: از پیامبر در مورد ایـن آیـه شـریفه سـؤال شـد، حضـرت فرمودند: الذین احسنوا اهل توحید و الْحُسْنَی بهشت و زِیَادَةٌ نگاه به صورت خدای متعال است.
الذین احسنو اهل التوحید و الحسنی الجنة و الزیادة النظر الی وجه اللّه تعالی.[5]

وَ لَوْ أَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِی الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا الْعَـذابَ وَ قُضِـیَ بَیْـنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لایُظْلَمونَ.[6]

---

[1] ـ جامع‌البیان، ج۱۱، ص۱۴۰؛ ابن‌کثیر، ج۲، ص۴۲۹.

[2] ـ طبیعی است که مراد از این نگاه، نگاه جسمانی نیست چرا که مطابق نص آیه شریفه «لاتدرکه الابصار» حضرت حقّ به چشم ظاهر دیدنی نیست. بلکه مراد نگریستن به مقام جمال و جلال اوست.
البته نفی رؤیت به معنای نفی طاقت بشر است، یعنی انسان توان چنین کاری در وی آفریده نشده‌است، به طوری که خداوند می‌فرماید: اگر کوه با آن عظمت توان این را بیابد، تو هم می‌یابی.

[3] ـ ر.ک. المیزان، ج۱۰، ص۴۸.

[4] ـ درالمنثور، ج۳، ص۳۰۵.

[5] ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۴۳۰؛ درالمنثور، ج۳، ص۳۰۵.

[6] ـ یونس، ۵۴.

و هرکس که ستم کرده اگر تمامی آنچه روی زمین است در اختیار داشته باشد بـرای نجـات خـویش مـی‌دهـد و هنگامی که عذاب را ببیند پشیمانی خود را کتمان می‌کند و در میان آنها به عدالت داوری می‌شود و ستمی بر آنها نخواهدشد.

امام صادق علیه‌السلام از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که: بدترین ندامتها، ندامت روز قیامت است.

شر الندامۀ ندامۀ یوم القیمۀ.[1]

أ لاَ إِنَّ أَوْلِیَاءَ اللّه لاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاَ هُمْ یَحْزَنُونَ.[2]

آگاه باشید اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

ابن عباس می‌گوید: کسی حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و عرض کرد: اولیـاء خـدا چـه کسـانی هسـتند؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: کسانی هستند که چون به آنان بنگری، یاد خدا بر زبان جاری شود.

الذین یذکراللّه لرؤیتهم.[3]

نیز آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: **هم الذین اذا رؤوا ذکراللّه.**[4]

کسانی که چون دیده شوند یاد خدا نمایند.

همان حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیان این دسته از بندگان خدا فرموده‌اند: اولیاء خدا کسانی هستند که بـه خـاطر خدا چیزی را دوست می‌دارند.

الذین یتحابون فی اللّه.[5]

---

[1] ـ نورالثقلین، ج۲، ص۳۰۶.

[2] ـ یونس، ۶۲.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۱۱، ص۱۷۰.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۱۱، ص۱۷۱.

[5] ـ ابوحمزه، ص۱۹۸؛ درالمنثور، ج۳، ص۳۱۱.

عمر بن خطاب از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمودند:

إن من عباد اللّه لأناسا ما هم بأنبياء و لا شهداء يغبطهم الأنبياء و الشهداء يوم القيامة لمكانهم من اللّه عزوجل. قالوا يا رسول اللّه من هم و ما أعمالهم لعلنا نحبهم؟ قال: هم قوم تحابوا بروح اللّه على غير أرحام بينهم و لا أموال يتعاطونها، فواللّه إن وجوههم لنور و إنهم لعلى منابر من نور، لايخافون إذا خاف الناس. ثم قرأ أَ لاَ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللّه لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاَ هُمْ يَحْزَنُونَ.[1]

از بندگان، کسانی هستند که نه پیامبرند و نه شهید، بلکه انبیاء و شهداء در قیامت به خاطر مقامی که آنها در پیشگاه خدا کسب کرده‌اند، غبطه می‌خورند. اصحاب گفتند: اینان کیانند و چه عملی داشته‌اند تا شاید ما هم آنها را دوست داشته باشیم. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آنان کسانی هستند که به خاطر خدا غیر ارحامشان و نیز غیر همکارانشان را دوست می‌دارند. به خدا صورت آنان نور و برمنبرهائی از نور نشسته‌اند، وقتی خلایق خائفند آنان ترسی ندارند. آنان اولیاء خدا هستند که ترس و حزن ندارند.

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ فِي الاْخِرَةِ لاَ تَبْدِيلَ لِكَلِمَتِ اللّه ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.[2]

در زندگی دنیا و آخرت مسرورند، وعده‌های خدا تخلف ناپذیر است، این است آن رستگاری بزرگ.

مراد از بشری رؤیای صالحه است که مؤمن می‌بیند و یا در مورد او می‌بینند. این روایت را عده‌ای از اصحاب از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند.

الرؤيا الصالحة يراها المؤمن اوترى له.[3]

---

[1] ـ زادالمسیر، ج۴، ص۳۸.

[2] ـ یونس، ۶۴.

[3] ـ سنن ترمذی، ج۴، ص۳۵۰؛ جامع‌البیان، ج۱۱، ص۱۷۴ و ۱۷۶ و ۱۷۷؛ المیزان، ج۱۰، ص۹۸.

عمرو بن عاص نیز به نقل از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است رویای صالحه برای مؤمن در دنیا جزئی از چهل و نه قسم نبوت است.

الرؤیا الصالحهٔ یبشر بها المؤمن جزء من تسعهٔ و اربعین جزء من النبوهٔ.[1]

المیزان نیز همین نکته را از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است:

اما قوله «لهم البشری» فهی الرویا الحسنهٔ تری للمؤمن فیبشر بها فی الدنیا و اما قوله «و فی الآخره» فانها بشارهٔ المؤمن عند الموت إن اللّه قد غفر لک و لمن حملک الی قبرک.[2]

مراد از کلام خدا «لهم البشری» رویای حسنه است که برای مؤمن دیده می‌شود و مؤمن به آن در دنیا بشارت داده می‌شود، و اما کلام خدا «فی الآخرهٔ» بشارت به مؤمن هنگام مرگ وی است که: خداوند گناهان تو و هر که تو را به خاک سپارد، بخشیده‌است.

تفسیر ابن‌کثیر نیز روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است.

لا نبوهٔ بعدی الا المبشرات، قیل و ما المبشرات یا رسول اللّه، قال: الرویا الحسنهٔ او قال الرویا الصالحهٔ.[3]

بعد از من نبوتی جز مبشرات نیست، پرسیده شد، مبشرات چیست؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: رویای نیک (رویای صالح).

...اِلاّ قَوْمَ یُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا کَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ مَتَّعْنَـهُمْ إِلَی حِینٍ.[4]

...مگر قوم یونس، هنگامی که آنها ایمان آوردند عذاب رسوا کننده را در زندگی دنیا از آنان

---

[1]ـ ر.ک. جامع‌البیان، ج۱۱، ص۱۷۶.

[2]ـ المیزان، ج۱۰، ص۹۸.

[3]ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۵۰۱.

[4]ـ یونس، ۹۸.

برطرف ساختیم و تا مدت معینی آنها را بهره‌مند نمودیم.

عایشه می‌گوید: حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد مقصود خداوند از ایمان آوردن قوم یونس که در آیه شریفه آمده‌است، فرمودند: قوم یونس دعا کردند.

قالوا دَعَوا.[1]

[1] ـ درالمنثور، ج۳، ص۳۱۷.

جزء دوازدهم

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَـوَتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ وَ کَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَـاءِ لِیَبْلُـوَکُمْ أَیُّکُـمْ أَحْسَـنُ عَمَلاً...[1]

او کسی است که آسمانها وزمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام یک عملتان بهتر است...

در مورد بنای عرش الهی بر آب، حضرت امیر علیه‌السلام از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که فرمودند: **ان اللّه تعالی لما خلق الماء فجعل عرشه علیه قبـل ان یخلـق السـموات و الارض و ذلـک قولـه عزوجل «هو الذی...».**[2]

خدای متعال وقتی آب را آفرید، قبل از اینکه آسمانها و زمین را بیافریند، عرشش را بر آن قرار داد.

ابن عمر می‌گوید: حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه را تلاوت فرمودند، من گفتم مـراد از **لیبلوکم ایکم احسن عمـلا چیست؟ فرمودند: ایکم احسن عقلا و اورع عن محارم اللّه و اسرع فی طاعة اللّه.**[3]

کدامیک عقل نیکوتر دارد، از محارم الهی پرهیزکارتر است و در طاعت خداوند سریعتر می‌باشد؟

---

[1] ـ هود، ۷.

[2] ـ تفسیر امام العسکری، ص۱۴۴.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۱۲، ص۹.

...وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ...[1]

...و هر کس از گروههای مختلف به او کافر شود آتش وعده گاه اوست...

سعید بن جبیر می‌گوید:

اذا وجدت الحدیث عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله صحیحا، اصبت مصداقه فی کتاب اللّه. فافکرت فی قول النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله **لیس یسمع بی احد فلا یؤمن بی و لا یهودی و لا نصرانی الا دخل النار. فطلبت مصداقه فی کتاب اللّه فاذا هو ...وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ...الاحزاب اهل الادیان کلها لانهم یتحاربون.**[2]

وقتی حدیث درستی از حضرت می‌یافتم، به مصداق آن در کتاب خدا می‌رسیدم. در مورد این روایت حضرت (نیست کسی صدای من را بشنود چه یهودی و چه مسیحی، و ایمان به من نیاورد مگر اینکه وارد آتش می‌شود)، تفکر کردم تا اینکه مصداق آن را در آیه شریفه ...وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ...جستم، چرا که احزاب آئینهای مختلفی بودند و با رسول خدا جنگ می‌کردند.

قَالَ لَوْ أَنَّ لِی بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِی إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ.[3]

گفت ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه‌گاه یا پشتیبان محکمی در اختیار من بود.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: مراد از رکن شدید که حضرت لوط به آن پناه برد، خداوند متعال بود.

قد کان یاوی الی رکن شدید یعنی اللّه تبارک و تعالی.[4]

---

[1] ـ هود، ۱۷.

[2] ـ معانی القرآن نحاس، ج۳، ص۳۳۸.

[3] ـ هود، ۸۰.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۱۲، ص۱۱۵.

قَالُوا یَـشُعَیْبُ مَا نَفْقَهُ کَثِیرا مِّمَّا تَقُولُ...[1]

گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه را می‌گویی ما نمی‌فهمیم...

شعیب سخنوری قوی بود، وقتی مردم را موعظه می‌کرد، قوم وی به او گفتند: مـا معنـای بیشـتر سخنان تو را نمی‌فهمیم.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد وی می‌فرمایند: شعیب سخنران انبیاء است.

کان شعیب خطیب الانبیاء.[2]

وَ أَقِمِ الصَّلَوةَ طَرَفَیِ النَّهَارِ وَ زُلَفا مِّنَ الَّیْلِ إِنَّ الْحَسَنَـتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ ذَلِکَ ذِکْرَی لِلذَّ کِرِینَ.[3]

در دو طرف روز و اوایل شب نماز را برپادار چرا که حسنات سیئات را از بین می‌برند این تذکری است برای کسـانی که اهل تذکرند.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله روایتی به این مضمون نقل شده‌است که فرمودند: مغرب و عشاء، دو طرف شب هستند.

هما زلفتا من اللیل.

این روایت را نحاس ذکر کرده و بصورتی که ایشان مطرح نموده ترجمه‌ای غیر آنچه گفتـه شـده حاصل نمی‌شود.[4]

در مورد بخش دیگر آیه شریفه ان الحسنات یذهبن السیئات حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

این آیه امیدوار کننده‌ترین آیه قرآن است.

---

[1] ـ هود، ۹۱.

[2] ـ مجمع‌البیان، ج۵، ص۳۲۳.

[3] ـ هود، ۱۱۴.

[4] ـ معانی القرآن نحاس، ج۳، ص۳۸۵.

ارجی آیهٔ فی کتاب اللّه و اقم... للذاکرین.[1]

طبرانی از ابن عباس نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: من چیزی را مطالبه کننده‌تر و ادراک کننده‌تر ندیده‌ام از عمل خیر جدید برای گناه قدیم.

لم ار شیئا احسن طلبا و لا احسن ادراکا من حسنهٔ حدیثه لسیئهٔ قدیمه، ان الحسنات یذهبن السیئات.[2]

نیز ابوذر از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که:

اذا عملت سیئهٔ فاتبعها حسنهٔ تمحها، قلت یا رسول اللّه: امن حسنات لا اله الا اللّه. قال: هی افضل الحسنات.[3]

وقتی گناهی مرتکب شدی، در پی آن حسنه‌ای انجام ده تا پاکش کند. گفتم: آیا لا اله الا اللّه حسنه است. حضرت صلی‌الله‌علیه‌واله **فرمود:** برترین حسنات است.

وَ مَا کَانَ رَبُّکَ لِیُهْلِکَ الْقُرَی بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ.[4]

و چنین نبود که پروردگارت آبادیها را به ظلم و ستم نابود کند در حالی که اهلش در صدد اصلاح بوده باشند.

اصحاب از رسول خدا تفسیر این آیه را جویا شدند، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: **و اهلها مصلحون، یعنی آنان انصاف داشتند، و اهلها ینصف.**[5]

مجمع‌البیان نیز روایتی را از ابن عباس نقل کرده‌است که: واو در عبارت «و اهلها مصلحون» حالیه است، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد این قسم از آیه می‌فرماید: اهل

---

[1] ـ تفسیر ابوحمزه، ص۲۰۳؛ عیاشی، ج۲، ص۱۶۱.

[2] ـ درالمنثور، ج۳، ص۳۵۳.

[3] ـ درالمنثور، ج۳، ص۳۵۴.

[4] ـ هود، ۱۱۷.

[5] ـ المیزان، ج۱۱، ص۶۹.

آن قریه، با یکدیگر به انصاف رفتار می‌کردند.

و اهل مصلحون ینصف بعضهم بعضا.[1]

اهلها مصلحون یعنی با یکدیگر از روی انصاف رفتار می‌کنند.

وَ جاءُو عَلَی قَمِیصِهِ بِدَمٍ کَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ أَمْرا فَصَبْرٌ جَمِیلٌ وَ اللّه الْمُسْتَعَانُ عَلَی مَا تَصِفُونَ.[2]

و پیراهن او را با خونی دروغین آوردند. گفت هوسهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته است. من صبر جمیل خواهم داشت و در برابر آنچه می‌گویید از خدا یاری می‌طلبم.

مراد از صبر جمیل، صبری است که هیچگونه شکوه‌ای به آن راه نیابد.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ سؤال از صبر جمیل فرمودند: **صبر لا شکوی فیه.**[3]

وَ قَالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ فَأَنسَیهُ الشَّیْطَنُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ.[4]

و به یکی از آن دو نفر که می‌دانست رهایی میابد گفت مرا نزد صاحبت یادآوری کن. ولی شیطان یادآوری را از خاطر وی برد و به دنبال آن چند سال در زندان باقی ماند.

مراد از بضع در این آیه و آیه چهارم سوره روم چیست؟

طبری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله روایتی نقل کرده‌است که بین سه تا نه را بضع گویند.

ان البضع فیما بین الثلاث الی التسع.[5]

---

[1] ـ تبیان، ج۵، ص۳۴۸.

[2] ـ یوسف، ۱۸.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۱۲، ص۲۱۶.

[4] ـ یوسف، ۴۲.

[5] ـ جامع‌البیان، ج۲۱، ص۲۶.

ذَلِکَ لِیَعْلَمَ أَنِّی لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیْبِ وَ أَنَّ اللّه لاَیَهْدِی کَیْدَ الْخَائِنِینَ.[1]

این سخن را بخاطر آن گفتم که تا بداند من در غیاب او خیانت نکردم و خداوند مکر خائنان را هدایت نمی‌کند.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله مطابق روایتی که «انس» از او نقل کرده‌است، فرموده‌اند:

لما قالها یوسف علیه‌السلام قال له جبریل علیه‌السلام یا یوسف اذکر همّک قال ما ابریء نفسی...[2]

وقتی یوسف این جمله را به زبان آورد[3]، جبرائیل به وی گفت: همّ خود را (که **در آیه ۲۴ مطرح شده‌است) به یاد آور (که تو به سبب رحمت الهی دچار گناه نشدی).**

یوسف گفت: **و ما ابرئُ نفسی اِن النفس...**

---

[1] ـ یوسف، ۵۲.

[2] ـ درالمنثور، ج۴، ص۲۳.

[3] ـ هرچند برخی از مفسران این آیه را ادامه کلام ذلیخا دانسته‌اند اما به نظر می‌رسد این آیه و نیز آیه بعد سخن حضرت یوسف علیه‌السلام باشد. مرحوم طبرسی و طباطبائی نیز همین دیدگاه را طرح کرده و با ذکر شواهد مختلفی قول اول را به شدت مورد نکوهش قرار داده‌اند. ر.ک. مجمع‌البیان، ج۵، ص۴۱۴؛ المیزان ج۱۱، ص۱۹۹.

جزء سیزدهم

قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِکِ وَ لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِیرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِیمٌ.[1]

گفتند پیمانه پادشاه را گم کرده‌ایم و هرکس آنرا بیاورد یک بار شتر غله به او داده می‌شود و من ضامن این هستم.

زعیم یعنی ضامن. یعنی کسی که غرامت سبکی را عهده‌دار شود. این روایت را ابوامامه از پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است.

روی ابو امامه عنه صلی‌الله‌علیه‌وآله انه قال: والزعیم غارم مختصر، یعنی بالزعیم الضامن.[2]

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ.[3]

گفت بزودی از پروردگارم برای شما آمرزش می‌طلبم. که او آمرزنده و مهربان است.

در اینکه مراد از سوف چه وقتی است روایات مختلفی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است.

ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

و قول اخی یعقوب لبنیه، «سوف استغفر لکم» یقول حتی یأتی لیلهٔ الجمعهٔ.[4]

سخن برادرم یعقوب به فرزندانش «به‌زودی برایتان استغفار می‌کنم»، وی منتظر شب جمعه بود.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایت دیگر، سحر شب جمعه را مطرح کرده‌اند. **اخره الی**

---

[1] ـ یوسف، ۷۲.

[2] ـ معانی القرآن، ج۳، ص۴۴۷.

[3] ـ یوسف، ۹۸.

[4] ـ المیزان، ج۱۱، ص۲۵۲.

السحر لیلة الجمعة.[1]

در دو روایت دیگر منقول از امام صادق علیه‌السلام و ابن عباس سحر به عنوان زمان استغفار مطرح شده و البته قید شب جمعه هم در این دو روایت دیده نمی‌شود.

عن ابی عبداللّه علیه‌السلام، قال قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: خیر وقت دعوتم اللّه فیه الاسحار و تلا هذه الآیة فی قول یعقوب: «سوف استغفر لکم ربی» اخرّهم الی السحر.[2]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: ***بهترین وقت دعا، سحرها است و این آیه را تلاوت فرمود: سوف استغفر لکم...یعقوب دعا برای فرزندانش را تا سحر تأخیر انداخت.***

عن ابن عباس: ان النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله سئل لم اخّر یعقوب بنیه فی الاستغفار؟ قال اخّرهم الی السحر لان دعاء السحر مستجاب.[3]

از پیامبر در مورد علت تأخیر دعای یعقوب سؤال شد، حضرت صلی‌الله‌علیه‌واله فرمودند: دعا برای فرزندانش را تا سحر تأخیر انداخت، چرا که دعا سحر مستجاب می‌شود.

قُلْ هَـذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللّه عَلَی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی وَ سُبْحَـنَ اللّه وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ.[4]

بگو این راه من است من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم. منزه است خدا و من از مشرکان نیستم.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرمودند:

قل هذه سبیلی ادعو الی اللّه علی بصیرة انا و من اتبعنی من اهل بیتی، لایزال الرجل

---

[1]ـ آصفی، ج۱، ص۵۸۸.

[2]ـ المیزان، ج۱۱، ص۲۵۲.

[3]ـ المیزان، ج۱۱، ص۲۵۲.

[4]ـ یوسف، ۱۰۸.

بعد الرجل یدعو الی ما ادعو الیه.[1]

بگو این راه من است من و پیروانم از اهل بیتم با بصیرت کامل همه را بسوی خدا دعوت می‌کنیم، دائما کسی بعد از دیگری به همان چیزی دعوت می‌کند که من بسویش دعوت می‌کنم.

وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَـوِرَتٌ وَ جَنَّـتٌ مِّنْ أَعْنَـبٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ صِنْوَانٌ وَ غَیْرُ صِنْوَانٍ یُسْـقَی بِمَـاءٍ وَحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لاَیَـتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ.[2]

و در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند و باغهایی از انگور و زراعت و نخلها که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه. همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند و با این حال بعضی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم. در اینها نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.

در مورد این بخش از آیه که می‌فرماید: ما برخی خوردنیها را بر بعضی دیگر برتری دادیم، ترمذی روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که مراد چهار نوع خرما به اسامی «دقل، فارسی، حلو و حامض» می‌باشد.[3]

وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لاَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ ءَایَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ.[4]

کسانی که کافر شدند، می‌گویند چرا آیه از پروردگارش بر او نازل نشده‌است؟! تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.

حسکانی در شواهد التنزیل آورده‌است:

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این بخش از آیه را **إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ تلاوت کرد،**

---

[1] ـ فرات، ص۲۰۳؛ شواهد التنزیل، ج۱، ص۳۷۴.

[2] ـ رعد، ۴.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۱۳، ص۱۳۵.

[4] ـ رعد، ۷.

سپس دست بر شانه علی علیه‌السلام گذاشت و فرمودند: این هادی بعد از من است.

هذا هو الهادی من بعدی.[1]

المیزان نیز دو روایت را در تفسیر این قسم از آیه آورده‌است.

ابن عساکر از حضرت امیر علیه‌السلام نقل کرده‌است که:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: اللّه المنذر، و انا الهادی.

خداوند منذر و من هادی هستم.

در ادامه این روایت آمده‌است که: هادی مردی از بنی هاشم است یعنی خود حضرت.[2]

ابوبصیر نیز می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام این آیه را عرض کردم: فرمودند:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله انا المنذر و علی الهادی.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: من منذر هستم و علی هادی است.

سپس پرسیدند: آیا امروز هادی وجود دارد؟ گفتم فدایت شوم همواره هدایتگری بعد از هدایتگری بوده تا به شما رسیده‌است. حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند، اگر آیه‌ای منحصرا در وصف کسی نازل شده‌باشد، می‌بایست وقتی آن شخص از دنیا رفت، آیه بمیرد و قرآن نیز بمیرد. ولی آیات قرآن در مورد آیندگان مثل گذشتگان جاری است.

رحمک اللّه یا ابا محمد، لو کانت اذا نزلت آیة علی رجل ثم مات ذلک الرجل ماتت الآیة، مات الکتاب و لکنه یجری فیمن بقی کما یجری فیما مضی.[3]

---

[1] ـ شواهد التنزیل، ج۱، ص۳۹۳.

[2] ـ المیزان، ج۱۱، ص۳۲۸.

[3] ـ المیزان ج۱۱، ص۳۲۸.

وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّه بِهِ أَن يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سَوءَ الْحِسَابِ.[1]

و آنها (خردمندان) کسانی هستند که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده برقرار می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب بیم دارند.

جابر از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: نیکی به والدین و صله ارحام حساب را آسان می‌گردانند.

بر الوالدین و صلهٔ الرحم یهون الحساب.

و سپس همین را تلاوت فرمود.[2]

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللّه أَ لاَ بِذِكْرِ اللّه تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.[3]

آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به یاد خدا مطمئن است آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد.

مراد از مؤمنینی که با ذکر خدا قلوبشان اطمینان یافته‌است، کیست؟

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق روایتی به نقل از درالمنثور، در پاسخ این سؤال فرمودند:

من احبّ اللّه و رسوله و احب اصحابی.[4]

کسی که خدا و رسول او و نیز اصحاب من را دوست داشته باشد.

عیاشی نیز آورده‌است حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: این مؤمنینی که با یاد خدا قلبشان آرام می‌شود، ما اهل بیت و شیعیان ما هستند.

نحن اهل البیت و شیعتنا.[5]

---

[1]ـ رعد، ۲۱.

[2]ـ المیزان، ج۱۱، ص۳۵۰.

[3]ـ رعد، ۲۸.

[4]ـ المیزان، ج۱۱، ص۳۶۷.

[5]ـ المیزان، ج۱۱، ص۳۶۷.

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّـلِحَـتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ.[1]

آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند پاکیزه‌ترین (زندگی) و بهترین سرانجامها نصیبشان است.

درخت طوبی چه نوع درختی است؟

ابوسعید خدری نقل کرده‌است که کسی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد درخت طوبی پرسید، حضرت فرمودنـد: درختی است در بهشت به فاصله یکصد سال و لباس بهشتیان از خوشه‌های آن خارج می‌شود.

طوبی شجرة فی الجنة مسیر مائة سنة ثیاب اهل الجنة تخرج من اکمامها.[2]

ثعالبی نیز روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره آورده‌است که آن حضرت فرمودند: طوبی درختی اسـت در بهشت، راکب کوشا در زیر سایه آن یکصد سال راه می‌رود و به پایان آن نمی‌رسد.

طوبی، اسم شجرة فی الجنه یسیر الراکب المجد فی ظلها مائة عام لایقطعها.[3]

نیز از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است: طوبی درختی است که ریشه آن در خانه من و شاخه‌هـای آن در خانه بهشتیان است.

ان طوبی شجرة اصلها فی داری و فرعها علی اهل الجنة.[4]

ابن عباس نیز روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: طوبی درختی است در بهشـت، کـه خداونـد خود آن را غرس نموده‌است و از روح خود در آن دمیده‌است. زیورها را می‌رویانـد و میـوه هـایش بـر دهـان بهشتیان آویخته است، شاخه‌های آن از پشت دیوارهای بهشت پیداست، این درخـت در منـزل علـی علیه‌السلام است و دوستانش

---

[1] ـ رعد، ۲۹.

[2] ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۵۳۱.

[3] ـ ثعالبی، ج۳، ص۳۶۹.

[4] ـ جوامع الجامع، ج۲، ص۲۶۲.

از آن محروم نبوده و دشمنانش به آن نخواهند رسید.

فشجرة فی الجنة غرسها اللّه بیده و نفخ من روحه تثبت الحلی و الحلل و الثمار المتدلیه علی افواه الجنة و ان اغصانها لتری من وراء سور الجنة و هی فی منزل علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام**لن یحرمها** ولیه و لن ینالها عدوه.[1]

روایت ذیل نیز از تفسیر فرات، تعارض موجود بین روایات دال بر اینکه این درخت در خانه حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا حضرت امیر علیه‌السلام است، دفع می‌نماید.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ این سؤال که این درخت درخانه شماست یا علی علیه‌السلام فرمودند: خانه من و خانه علی یکی است.

انّ داری و دار علی واحدة.[2]

یَمْحُوا اللّه مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَـبِ.[3]

خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و ام الکتاب (لوح محفوظ) نزد اوست.

جابر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که فرمودند: **یمحو من الرزق و یزید فیه و یمحو من الاجل و یزید فیه.**[4]

روزی را محو می‌کند و به آن می‌افزاید، اجل را محو می‌کند و به آن می‌افزاید.

ابن عباس می‌گوید، از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد این آیه سؤال شد، حضرت فرمودند: همه اینها در شب قدر انجام می‌شود. خداوند در آن شب بالا می‌برد و پائین می‌آورد و روزی می‌دهد. غیر از زندگی و مرگ و شقاوت و سعادت که اینها

---

[1] ـ فرات، ص۲۰۸.

[2] ـ فرات، ص۲۰۹.

[3] ـ رعد، ۳۹.

[4] ـ المیزان، ج۱۱، ص۳۷۹.

زائل نمی‌شوند.

ذلک کل لیلهٔ القدر یرفع و یخفض و یرزق، غیر الحیاهٔ و الموت و الشقاوهٔ و السعادهٔ فان ذلک لایزول.[1]

قرطبی نیز روایتی را در این باره نقل کرده‌است:

یمحوا اللّه ما یشاء و یثبت الا السعادهٔ و الشقاوهٔ و الموت.[2]

خدا هر چیز را که بخواهد محو و اثبات می‌کند مگر سعادت، شقاوت و مرگ را.

أ وَ لَمْ یَرَوْاأَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ اللّه یَحْکُمُ لاَ مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ وَ هُوَ سَرِیعُ الْحِسَابِ.[3]

آیا ندیدید که ما پیوسته به سراغ زمین می‌آییم و از اطراف آن کم می‌کنیم؟ و خدا حکم می‌کند و هیچکس را یارای جلوگیری یا رد احکامش نیست و او سریع الحساب است.

ابن مردویه از ابوهریره روایتی را از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند: مراد از کاستن از اطراف زمین، از دنیا رفتن علماء است.

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: فی قوله ننقصها من اطرافها، قال: ذهاب العلماء.[4]

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَی بِآیَـتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمَـتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُم بِأَیَّـمِ اللّـه إِنَّ فِـی ذَلِکَ لاَیَـتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ.[5]

---

[1] ـ المیزان، ج۱۱، ص۳۷۹.

[2] ـ قرطبی، ج۹، ص۳۲۹.

[3] ـ رعد، ۴۱.

[4] ـ المیزان، ج۱۱، ص۳۸۲.

[5] ـ ابراهیم، ۵.

ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم) قومت را از ظلمات به نور بیرون آر و ایام اللّه را به آنان یادآوری کن. در این نشانه هایی است برای هر صبر کننده‌ی شکرگذار.

طبری از عباس بن مطلب نقل می‌کند که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر ایام‌اللّه[1] **فرمودند: مراد از ایام اللّه، نعم الهی است.**[2]

این روایت نیز از طریق ابی بن کعب از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است.[3]

مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَى مِن مَّاءٍ صَدِيدٍيَتَجَرَّعُهُ وَ لاَيَكَادُ يُسِيغُهُ...[4]

به دنبال او جهنم خواهد آمد و از آب بد بوی متعفنی نوشانده می‌شود. بزحمت جرعه جرعه آن را سر می‌کشد...

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: مراد از آب صدید که دوزخی آن را جرعه جرعه می‌آشامد، آبی است که آن را نزدیک دوزخی می‌برند و او خود را پس می‌کشد و چون نزدیکترش آورند صورتش از حرارت آن کباب می‌گردد و پوست سرش کنده می‌شود. چون بیاشامد درونش را قطعه قطعه می‌کند.

سپس حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به آیه ۲۹ سوره کهف اشاره می‌فرماید و می‌افزاید: چون آبی درخواست کنند، آبی چون مس گداخته به آنان دهند که روی‌ها را بسوزاند، چه نوشیدنی بدی است.

يقرب اليه فيتكرهه فاذا قرب منه شوى وجهه و وقعت فروة رأسه فاذا شربه قطع

---

[1] ـ البته ایام اللّه به معنای وقایع الهی در بین امتهای گذشته و نیز روزهائی که اقوام گذشته مشمول نعمت الهی و یا نقمت او می‌شدند، آمده‌است. ر.ک. زادالمسیر، ج۴، ص۲۵۵.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۱۳، ص۲۴۱.

[3] ـ ر.ک. ابن‌کثیر، ج۲، ص۵۴۲؛ درالمنثور، ج۴، ص۷۰.

[4] ـ ابراهیم، ۱۶ و ۱۷.

امعائه یقول اللّه: و ان یستغیثوا یغاثوا بماءٍ کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب.[1]
ابن‌کثیر نیز دو بار این روایت را آورده‌است.[2]
همچنین این روایت در تفاسیر شیعی از جمله مجمع و نورالثقلین آمده‌است.[3]
در روایت دیگری حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله همین نکته را مطرح فرموده و می‌افزاید: دوزخی وقتی این آب را می‌نوشد، درون قطعه قطعه شده‌اش از پائین تنش می‌ریزد. آنگاه به آیه ۱۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره می‌نماید.
یقرب الیه فیکرهه فاذا ادنی منه شوی وجهه و وقعت فروۀ رأسه فاذا شربه قطع امعائه حتی تخرج من دبره، یقول اللّه: سقوا ماء حمیما فقطع امهائهم.[4]

...قَالُوا لَوْ هَدَینَا اللّه لَهَدَیْنَـکُم سَوَاءٌ عَلَیْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن مَّحِیصٍ.[5]
...آنها می‌گویند اگر خدا ما را هدایت کرده بود ما نیز شما را هدایت می‌کردیم چه بیتابی کنیم و چه شکیبایی تفاوتی برای ما ندارد راه گریزی برای ما نیست.
از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرمودند:
یقول اهل النار هلّموا فنصبر، فیصبرون خمسمائۀ عام، فلما رأوا ذلک لاینفعهم، قال: هلّموا فلنجزع، فیبکون خمسمائۀ عام، فلما رأوا ذلک لاینفعهم قالوا: سواء علینا اَجَزِعنا...
اهل آتش می‌گویند: بیائید صبر کنیم، و آنان پانصد سال صبر می‌کنند و چون از آن نفعی نمی‌بینند، می‌گویند: بیائید گریه و ناله سردهیم، پس پانصد سال می‌گریند و چون از آن نفعی

---

[1] ـ جامع‌البیان، ج۱۵، ص۳۰۰ و ج۲۶، ص۶۶.

[2] ـ ر.ک. ابن‌کثیر، ج۲، ص۵۴۵ و ج۳، ص۸۶.

[3] ـ ر.ک. مجمع‌البیان، ج۶، ص۶۷؛ نورالثقلین، ج۳، ص۲۶۰.

[4] ـ ر.ک. قرطبی، ج۹، ص۳۵۱ و ج۱۰، ص۳۹۴.

[5] ـ ابراهیم، ۲۱.

نمی‌بینند می‌گویند مساوی است ما را چه جزع کنیم یا صبر نمائیم، گریزی از عذاب نیست.

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّه مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِی السَّمَاءِتُؤْتِی أُکُلَهَا کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ یَضْرِبُ اللّه الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَوَ مَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ.[1]

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن ثابت و شاخه آن در آسمان است. هر زمان میوه‌ی خود رابه اذن پروردگارش می‌دهد و خدا برای مردم مثلها می‌زند شاید متذکر شوند. مَثَل کلمه خبیثه مَثَل درخت ناپاکی است که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد.

مراد از درخت طیبه به نقل ابن عمر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، درخت خرما می‌باشد.[2]

ابن عمر حدیثی دیگر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود: درخت طیبه، درختی است که برگهایش کم نمی‌شود و آن درخت خرماست.

هی التی لاینقص ورقها، هی النخلة.[3]

به این روایت نیز در مورد درخت طیبه توجه کنید.

ابوحمزه از امام باقر و ایشان از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌فرماید که فرمودند:

انا اصلها و علی فرعها و الائمة اعضانها و علمنا ثمرها و شیعتنا ورقها.

من ریشه آن، علی شاخه اصلی آن و ائمه شاخه‌های دیگر هستند. دانش ما میوه‌اش و شیعیان ما برگهایش می‌باشند.

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

و اللّه ان المولود یولد من شیعتنا فتورق ورقة منها، و یموت فتسقط ورقة منها.

---

[1] ـ ابراهیم، ۲۴ تا ۲۶.

[2] ـ ر.ک. زادالمسیر، ج۴، ص۲۶۳.

[3] ـ درالمنثور، ج۴، ص۷۶.

به خدا سوگند کودکی از شیعیان ما پای به حیات می‌گذارد و برگی به آن درخت افزوده می‌شود و یکی از آنان از دنیا می‌رود و برگی از آن درخت می‌افتد.[1]

در اینکه شجره خبیثه چه درختی است اقوال مختلفی وجود دارد. انس بن مالک از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که مراد درخت حنظل است.[2]

يُثَبِّتُ اللّه الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِى الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ فِى الاْخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللّه الظَّـلِمِينَ وَ يَفْعَـلُ اللّه مَا يَشَاءُ.[3]

خداوند کسانی را که ایمان آوردند بخاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان هم در این جهان و هم در سرای دیگر استوار می‌دارد و ستمگران را گمراه می‌سازد خداوند هر کار را بخواهد انجام می‌دهد.

در اینکه این امر چه زمانی محقق می‌شود، رویات عدیده‌ای وارد شده‌است که همگی قبر را مطرح نموده‌اند.

ترمذی روایتی را به نقل از «براء» از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

فی القبر اذا قیل له من ربّک و ما دینک و من نبیّک.[4]

استواری مورد نظر در قبر محقق می‌شود، وقتی به میت گفته می‌شود پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ پیامبرت کیست؟

در روایتی دیگر، براء می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: وقتی مسلمان در قبر مورد سؤال قرار می‌گیرد شهادتین را بر زبان جاری می‌کند و این همان فرمایش خداوند است که فرمود **یثبت...**

---

[1] ـ تفسیر ابوحمزه ثمالی، ص۲۲۲.

[2] ـ ر.ک. زادالمسیر، ج۴، ص۲۶۴.

[3] ـ ابراهیم، ۲۷.

[4] ـ سنن ترمذی، ج۴، ص۳۵۸؛ معانی القرآن، ج۳، ص۵۳۰.

المسلم اذا سئل فی القبر یشهد ان لا اله الا اللّه و ان محمدا رسول اللّه فذلک قوله «یثبت اللّه الذین...».[1]

این روایت را درالمنثور به طریق عایشه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند.[2]

انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که:

هو المؤمن فی قبره عند محنته یاتیه ممتحناه فیقولان من ربک و ما دینک و من نبیک؟ فیقول اللّه ربی و دینی الاسلام. فیقولان: ثبتک اللّه لما یحب و یرضی و یفسحان له فی قبر مد البصر و یفتحان له بابا الی الجنهٔ و یقولان نم قریر العین نومهٔ الشاب النائم الآمن فی خیر مقبل.[3]

همان مؤمن است در قبر وقتی امتحان کنندگانش می‌گویند خدای تو کیست؟ دین تو چیست؟ پیامبرت کیست؟ می‌گوید: اللّه پروردگارم، و اسلام دینم (و رسول‌اللّه پیامبرم) می‌باشد. آندو به وی می‌گویند: خداوند تو را پایدار قرار دهد به آنچه او دوست دارد و از آن راضی است. سپس قبرش را تا چشم کار کند وسعت می‌دهند، و درگاهی را بسوی بهشت بر او باز می‌کنند، و به وی می‌گویند: آرام چون جوان خوابیده، در انتظار خیری که خواهد آمد، بخواب.

ابن‌کثیر مثل این روایت را با اختلاف، از طریق ابوهریره نقل کرده‌است.[4]

یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَوَتُ وَ بَرَزُوا للّه الْوَحِدِ الْقَهَّارِ.[5]

در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگر) مبدل می‌شوند و آنان در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می‌گردند.

---

[1] ـ صحیح بخاری، ج۵، ص۲۲۰؛ درالمنثور، ج۴، ص۷۸.

[2] ـ درالمنثور، ج۴، ص۷۹.

[3] ـ درالمنثور، ج۴، ص۸۱.

[4] ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۵۵۳.

[5] ـ ابراهیم، ۴۸.

منظور از دگرگونی زمین، بسط آن می‌باشد. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

یبسطها و یمدها مدّ الادیم.[1]

خداوند زمین را مانند پوست دباغی شده گسترش می‌دهد.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: وقتی زمین دگرگون می‌شود، انسانها کجا هستند؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: در تاریکیهای پائین پل.

هم فی الظلمهٔ دون الجسر.[2]

در روایتی که از طریق عایشه نقل شده‌است حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: انسانها بر پل صراط هستند.

علی الصراط.[3]

روایت دیگری که ابن مسعود از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است، چنین آمده‌است:

ارض بیضاء کانها فضهٔ، لم یسفک فیها دم حرام و لم یعمل فیها خطیئهٔ.[4]

زمینی چون نقره سفید، بر این زمین خون حرامی ریخته‌نشده و گناهی صورت نگرفته‌است؟

سَرَابِیلُهُم مِّنْ قَطِرَانٍ وَ تَغْشَی وُجُوهَهُمُ النَّارُ.[5]

لباسهایشان از قطران (ماده‌ای چسبنده و بد بو و قابل اشتعال) است و صورتهایشان را آتش می‌پوشاند.

بوی تعفن و حرارت این پیراهن‌ها چنان است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: اگر

---

[1] ـ زادالمسیر، ج۴، ص۲۷۵؛ نورالثقلین، ج۵، ص۴۹۹.

[2] ـ قرطبی، ج۴، ص۳۲۱.

[3] ـ قرطبی، ج۴، ص۳۸۳.

[4] ـ جامع‌البیان،ج۱۳، ص۳۲۸؛ المیزان، ج۱۲، ص۹۱.

[5] ـ ابراهیم، ۵۰.

یکی از این پیراهنها بین آسمان و زمین آویزان شود، اهل زمین از بوی تعفن و حرارت آتــش آن هلاک می‌شوند.

لو ان سربالا من سرابیل اهل النار علق بین السماء و الارض لمات اهل الارض من ریحه و وهجه.[1]

[1] ـ نورالثقلین، ج۲، ص۵۵۸.

جزء چهاردهم

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ.[1]

کافران (در هنگام دیدن آثار شوم اعمال) چه بسا آرزو می‌کنند که مسلمان بودند.

طبرانی از ابوسعید خدری روایت کرده‌است که: عده‌ای از مؤمنین که وارد جهنم می‌شوند، مشرکین در جهنم به آنان می‌گویند: شما در دنیا می‌گفتید اولیاء خدا هستید، چرا اینک با ما در آتش هستید؟ خداوند چون این سخن را بشنود، به ملائک و انبیاء و مؤمنان اجازه شفاعت می‌دهد و آن دسته از مؤمنین از جهنم خارج و به بهشت می‌روند. مشرکین در جهنم می‌گویند کاش ما هم مثل آنان بودیم و شفاعت را درک می‌کردیم.

یخرج اللّه ناسا من المؤمنین من النار بعد ما یأخذ نقمته منهم. لما ادخلهم النار مع المشرکین قال لهم المشرکون: تزعمون انکم اولیاء اللّه فی الدنیا فما بالکم معنا فی النار؟ فاذا سمع اللّه ذلک منهم أذن فی الشفاعة لهم. فتشفع الملائکة و النبیون و یشفع المؤمنون حتی یخرجوا باذن اللّه تعالی. فاذا رأی المشرکون ذلک قالوا: یا لیتنا کنا مثلهم فتدرکنا الشفاعة فنخرج معهم.[2]

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ.[3]

جهنم هفت در دارد و برای هر دری گروه معینی از آنها تقسیم شده‌اند.

انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله روایتی نقل کرده‌است که فرمودند:

---

[1] ـ حجر، ۲.

[2] ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۵۶۶؛ درالمنثور، ج۴، ص۹۳.

[3] ـ حجر، ۴۴.

جزء اشرکوا باللّه، و جزء شکوا فی‌اللّه و جزء غفلوا عن‌اللّه و جزء آثروا شهواتهم علی‌اللّه و جزء شفوا غیظهم بغضب اللّه، و جزء صیروا رغبتهم بحظهم من‌اللّه و جزء عتوا علی اللّه.[1]

این هفت در برای دسته‌های مختلفی است از جمله: مشرکان، تشکیک کنندگان، غافلان، کسانی که شهوتشان چیره شده، کسانی که خشمشان را با غضب خدا شفا دادند، کسانی که میلشان را از بهره‌های الهی تغییر دادند، دسته‌ای که بر خدا طغیان ورزیدند.

إِنَّ فِی ذَلِکَ لاَیَتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِینَ.[2]

در این (سرگذشت) نشانه هایی است برای هوشیاران.

توسم به معنای، دقت و تأمل و تفحص است.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: **اتقوا فراسهٔ المؤمن فانه ینظر بنور اللّه، ثم قرء النبی** صلی‌الله‌علیه‌وآله: ان ذلک لآیات للمتوسمین.[3]

از زرنگی مؤمن بپرهیز که او با نور الهی می‌بیند، سپس حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله همین آیه را قرائت کرد.

این روایت در تفاسیر شیعی نیز وارد شده‌است.[4]

باز هم فرموده‌اند: إن للّه عبادا یعرفون الناس بالتوسم.[5]

خداوند را بندگانی است که انسان‌ها را از راه نشانه‌ها می‌شناسند.

---

[1]ـ قرطبی، ج۱۰، ص۳۱.

[2]ـ حجر، ۷۵.

[3]ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۵۷۵.

[4]ـ ر.ک. نورالثقلین، ج۳، ص۲۳.

[5]ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۵۷۶.

كَمَا أَنزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ.[1]

همانگونه که بر تجزیه گران (عذاب) فرستادیم.

بنابر روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، اینان کـه آیـات قـرآن را قسـمت قسـمت کردنـد یهودیـان و مسـیحیان هستند.

ابن عباس می‌گوید: کسی از حضرت تفسیر این آیه را پرسید. حضرت فرمودند:

الیهود و النصاری.[2]

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْءَانَ عِضِينَ.[3]

همانها که قرآن را تقسیم کردند (آنچه به سودشان بود پذیرفتند و آنچه مخالفشان بود رها نمودند.

مراد از «عضین» مطابق روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، ایمان به برخی از اقسام شریعت و تکفیر بعض دیگـر آن است.

از کلام ابن عباس چنین بر می‌آید که همان شخص از حضرت تفسیر عضین را جویا شد و حضرت فرمود:

آمنوا ببعض و کفروا ببعض.[4]

فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ.[5]

---

[1] ـ حجر، ۹۰.

[2] ـ درالمنثور، ج۴، ص۱۰۶.

[3] ـ حجر، ۹۱.

[4] ـ درالمنثور، ج۴، ص۱۰۶.

[5] ـ حجر، ۹۲.

به پروردگارت سوگند از همه آنها سؤال خواهیم کرد.

ترمذی خبری نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سؤال از لا اله الا اللّه خواهد شد.

عن انس بن مالک عن رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فی قوله فَوَرَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ...، قال: عن قول لا اله الا اللّه.[1]

وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوهَا وَ زِینَةً وَ یَخْلُقُ مَا لاَتَعْلَمُونَ.[2]

اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد و چیزهایی می‌آفریند که نمی‌دانید.

عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: أرض بیضاء، مسیرة الشمس ثلاثین یوما مشحونة خلقا لایعلمون أن اللّه تعالی یعصی فی الارض. قالوا: یا رسول اللّه، من ولد آدم؟ قال: لایعلمون أن اللّه خلق آدم. قالوا: یا رسول اللّه، فأین إبلیس منهم؟ قال: لایعلمون أن اللّه خلق إبلیس. ثم تلا و یخلق ما لاتعلمون.[3]

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: زمینی سفید، که وسعت آن به اندازه سی روز پیمایش خورشید است و مملو از خلایقی است که که نمی‌دانند کسانی خداوند را بر زمین عصیان می‌کنند. عرض کردند اینان از اولاد حضرت آدم هستند؟ فرمود: آنان نمی‌دانند که آدم خلق شده‌است. گفتند: ابلیس بین آنها کجاست؟ فرمودند: آنان نمی‌دانند که ابلیس خلق شده‌است. سپس حضرت همین بخش از آیه را تلاوت فرمود...**و یخلق ما لاتعلمون.**

---

[1] ـ سنن ترمذی، ج۴، ص۳۸۱؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۷۹؛ قرطبی، ج۱۰، ص۶۰.

[2] ـ نحل، ۸.

[3] ـ قرطبی، ج۱۰، ص۸۰.

وَ عَلَـمَـتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ.[1]

و علاماتی قرار داد و بوسیله‌ی ستارگان هدایت می‌شوند.

حضرت امیر علیه‌السلام از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است:

هو الجدی لانه نجم لاتزول و علیه بناء القبله، و به یهتدی اهل البرّ و البحر.[2]

ستاره جدی است که نورش زایل نمی‌شود و قبله را با آن می‌شود شناخت و اهل خشکی و دریا به وسیله این ستاره راه خود را می‌یابند.

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ إِلاَّ رِجَالاً نُّوحِی إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاَتَعْلَمُونَ.[3]

و پیش از تو جز مردانی که به آنها وحی می‌کردیم نفرستادیم. اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید.

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: الذکر انا و الائمهٔ علیهم السلام اهل الذکر.[4]

ذکر من هستم و امامان علیهم السلام اهل ذکر می‌باشند.

وَ اللّه خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّيكُمْ وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَىْ لاَيَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللّه عَلِـيمٌ قَدِيرٌ.[5]

خداوند شما را آفرید سپس شما را می‌میراند بعضی از شما به نامطلوبترین سنین بالای عمر می‌رسند تا بعد از علم و آگاهی چیزی ندانند خداوند دانا و تواناست.

---

[1] ـ نحل، ۱۶.

[2] ـ عیاشی، ج۲، ص۲۵۶.

[3] ـ نحل، ۴۳.

[4] ـ نورالثقلین، ج۳، ص۵۵.

[5] ـ نحل، ۷۰.

در روایتی که انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده، ارذل العمر یکصد سال است.
المیزان این نکته را از حدیثی مفصل نقل به معنی کرده‌است.[1]

الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّه زِدْنَـهُمْ عَذَابا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا کَانُوا یُفْسِدُونَ.[2]
کسانی که کافر شدند و از راه خدا بازداشتند بخاطر فسادی که می‌کردند عذابی بر عذابشان می‌افزاییم.
حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:
عقارب امثال النخل الطوال ینهشونهم فی جهنم.[3]
عقربهائی مثل نخلهای بلند آنان را در جهنم نیش می‌زنند.

إِنَّ اللّه یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الاْءِحْسَـنِ وَ إِیتَاىءِ ذِی الْقُرْبَی وَ یَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ.[4]
خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر وستم نهی می‌کند خداوند به شما اندرز می‌دهد شاید متذکر شوید.
از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است: **اعظم آیهٔ فی القرآن «اللّه لا اله الا هو الحی القیوم» و اعـدل آیـهٔ فی القرآن «ان اللّه یأمر بالعدل و الاحسان...»...**[5]
بزرگترین آیه قرآن آیهٔ الکرسی و موزون‌ترین آیه قرآن آیه فوق و ترساننده‌ترین آیه ۷ و ۸ سوره زلزال و امیـدوار کننده‌ترین آیه آیه ۵۳ سوره زمر است.

---

[1]ـ المیزان، ج۱۲، ص۳۰۶.

[2]ـ نحل، ۸۸.

[3]ـ درالمنثور، ج۴، ص۱۲۷.

[4]ـ نحل، ۹۰.

[5]ـ درالمنثور، ج۱، ص۳۲۳.

جزء پانزدهم

وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَـئِکَ کَانَ سَعْيُهُم مَّشْکُورا.[1]

و آنکس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند در حالی که ایمان داشته باشد سعی و تلاش او پاداش داده خواهد شد.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در تبیین و تفسیر اراده آخرت می‌فرماید:

و من اراد الآخرة فیترک زینة الحیوة الدنیا.[2]

کسی که آخرت را بخواهد، زینت دنیا را ترک می‌گوید.

وَ لاَتَجْعَلْ يَدَکَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِکَ وَ لاَتَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوما مَّحْسُورا.[3]

هرگز دستت را برگردنت زنجیر مکن (ترک انفاق نکن) و بیش از حد دست خود را مگشا که مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرو مانی.

احسار به معنای اقتار می‌باشد. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

الاحسار، الاقتار.[4]

به روایتی که امام باقر علیه‌السلام از پدرانش از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نقل نموده‌اند، توجه کنید:

إن اللّه تبارک و تعالی إذا جمع الناس یوم القیامة وعدنی المقام المحمود و هو واف لی به. إذا کـان یوم قیامة نصب لی منبر له ألف درجة لا کمراقیکم. فأصعد حتی أعلو فوقه فیأتینی جبرئیل علیـه السلام بلواء الحمد فیضعه فی یدی و یقول: یا محمد هذا المقام

---

[1] ـ اسراء، ۱۹.

[2] ـ نورالثقلین، ج۳، ص۱۴۶.

[3] ـ اسراء،۲۹.

[4] ـ عیاشی، ج۲، ص۲۸۹؛ نورالثقلین، ج۳، ص۱۵۹.

المحمود الذی وعدک اللّه. فأقول لعلی: اصعد، فیکون أسفل منی بدرجهٔ فاضع لواء الحمد فی یده. ثم یأتی رضوان بمفاتیح الجنهٔ فیقول: یا محمد هذا المقام المحمود الذی وعدک اللّه فیضعها فی یدی فأضعها فی حجر علی.[1]

وقتی خداوند در قیامت همه را جمع کرد، به وعده داده شده به من در مورد مقام محمود وفا خواهد نمود. پس در آن روز منبری با هزار پله نه مثل نردبانهای شما، برای من نصب شده‌است. من بالا می‌روم تا به نهایت برسم، جبرائیل نزد من می‌آید و لواء حمد را می‌آورد و آن را در دستان من قرار می‌دهد و می‌گوید: این مقام محمودی است که خداوند به تو وعده داده بود. من به علی می‌گویم: بالا بیا، و او یک پله پائین‌تر از من قرار می‌گیرد. من لواء حمد را در دستان او قرار می‌دهم. سپس رضوان خازن بهشت، کلیدهای بهشت را می‌آورد و می‌گوید: ای محمد این مقام محمودی است که خداوند به تو وعده داده‌است. او آنها را به من می‌سپارد و من آن را در خانه علی قرار می‌دهم.

...وَ إِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْءَانِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَی أَدْبَـرِهِمْ نُفُورا.[2]

...و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی آنها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: بسم اللّه الرحمن الرحیم سزاوار است که با صدای بلند خوانده شود و این آیه شریفه‌ای است که خداوند می‌فرماید:**وَ إِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ...**

بسم اللّه الرحمن الرحیم احق ما اجهر، و هی الآیهٔ التی قال اللّه عزوجل: و اذا ذکرت...[3]

---

[1] ـ فرات، ص۴۳۷.

[2] ـ اسراء، ۴۶.

[3] ـ نورالثقلین، ج۳، ص۱۷۳.

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَـمِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَـبَهُ بِيَمِينِـهِ فَأُوْلَـئِکَ يَقْـرَءُونَ كِتَـبَهُمْ وَ لاَيُظْلَمُـونَ فَتِيلاً.[1]

روزی را که هر گروهی را با پیشوایانشان می‌خوانیم کسانی را که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را می‌خوانند و به قدر فتیلی (رشته شکاف هسته خرمایی) به آنها ستم نمی‌شود.

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: کسی از آنان خوانده می‌شود و نامه‌اش به دست راستش داده می‌شود، جسمش کشیده، صورتش فراخ و بر سرش تاجی از لوءلوء درخشنده است. وی به سوی دوستان خود باز می‌گردد، آنان از دور او را می‌بینند و می‌گویند: خدایا به ما نیز عطا کن و بر ما مبارک گردان، و می‌گوید: هر کدام از شما چنین چیزی خواهی یافت.

ولی کافر صورتش سیاه و جسمش دراز شده، دوستانش او را می‌بینند و می‌گویند: پناه بر خدا از شر وی، خدایا این را به ما مده، وی نزد آنان خواهد آمد و می‌گوید: خداوند شما را از رحمت خویش دور نمود، مثل همین برای شماست.

عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله فی قول اللّه تعالی یوم ندعوا کل أناس بإمامهم، قال: یدعی أحدهم فیعطی کتابه بیمینه و یمد له فی جسمه و یبیض وجهه و یجعل علی رأسه تاج من لؤلؤة یتلالا فینطلق إلی أصحابه فیرونه من بعید فیقولون اللهم آتنا بهذا و بارک لنا فی هذا فیأتیهم فیقول لهم أبشروا فإن لکل رجل منکم مثل هذا. و أما الکافر فیسود وجهه و یمد له فی جسمه و یراه أصحابه فیقولون نعوذ باللّه من هذا (من شر هذا) اللهم لاتأتنا به فیأتیهم اللهم اخزه فیقول أبعدکم اللّه فإن لکل رجل مثل هذا.[2]

نورالثقلین نیز روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که فرموده‌اند: هر گروهی با امام زمان خود و کتاب خدا و سنت پیامبرشان خوانده می‌شوند.

---

[1] ـ اسراء، ۷۱.

[2] ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۵۶.

یوم ندعوا کل اناس بامام زمانهم و کتاب اللّه و سنهٔ نبیهم.[1]

امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده‌است: زمین بدون امام که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام شمارد، رها نمی‌شود. و این همان آیه شریفه **یوم ندعوا کل اناس بامامهم است.**

سپس امام ادامه دادند: رسول خدا می‌فرماید: کسی که بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده‌است.

من مات بغیر امام مات میتهٔ جاهلیهٔ.[2]

أَقِمِ الصَّلَوةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلَی غَسَقِ الَّیْلِ وَ قُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ کَانَ مَشْهُودا.[3]

نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب برپادار و همچنین قرآن فجر را چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است.

عمر بن خطاب از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که فرمودند: دلوک شمس یعنی زوال شمس.[4]

در مورد بخش پایانی آیه شریفه ان قرآن الفجر کان مشهودا حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

قرآن فجر را ملائک شب و روز شاهدند چرا که آنها در آن وقت همه حاضر می‌باشند.

---

[1] ـ نورالثقلین، ج۳، ص۱۹۰.

[2] ـ المیزان، ج۱۳، ص۱۷۰.

[3] ـ اسراء، ۷۸.

[4] ـ درالمنثور، ج۴، ص۱۹۵.

تشهد ملائکة الیل و ملائکة النهار تجتمع فیها.[1]

در اینکه مراد از قرآن الفجر چیست، از برخی روایات چنین بدست می‌آید که مراد نماز صبح است.

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود:

صلاة الفجر تحضرها ملائکة الیل و ملائکة النهار.[2]

نماز صبح را فرشتگان شب و روز بر آن حاضرند.

وَ مِنَ الَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّکَ عَسَی أن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاما مَّحْمُودا.[3]

و پاسی از شب را قرآن بخوان این یک وظیفه اضافی برتوست. امیدست پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.

در روایات بسیاری که از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است، مقام محمود به شفاعت تفسیر شده‌است. حضرت در این روایات گاه در پاسخ سؤال از مقام محمود فرموده‌اند: مقامی که در آن امتم را شفاعت کنم.

هی الشفاعة[4] **و یا فرموده‌اند: المقام الذی اشفع فیه لامتی.**[5]

وَ مَنْ یَهْدِ اللّه فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ یُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِیَاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ

---

[1] ـ سنن ترمذی، ج۴، ص۳۶۴؛ زادالمسیر، ج۵، ص۵۳؛ ابن‌کثیر، ج۳، ص۵۸؛ فتح‌القدیر، ج۳، ص۲۵۵.

[2] ـ معانی القرآن نحاس، ج۴، ص۱۸۳.

[3] ـ اسراء، ۷۹.

[4] ـ سنن ترمذی، ج۴، ص۳۵۶؛ جامع‌البیان، ج۱۵، ص۱۸۲؛ درالمنثور، ج۴، ص۱۹۷.

[5] ـ معانی القرآن، ج۴، ص۱۸۴؛ جامع‌البیان، ج۱۵، ص۱۸۲؛ ابن‌کثیر، ج۳، ص۶۲؛ فتح‌القدیر، ج۳، ص۲۵۵؛ نورالثقلین، ج۳، ص۲۰۸.

الْقِيَـمَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمْيا وَ بُكْما وَ صُمّا مَّأْوَيهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَـهُمْ سَعِيرا.[1]

خدا هر کس را هدایت کند هدایت یافته واقعی اوست و هرکس را گمراه سازد هادیان و سرپرستانی غیر خدا بـر او نخواهی یافت و روز قیامت آنها را بر صورتهایشان محشور می‌کنیم در حالی که نابینا و گنگ و کرنـد جایگاهشـان دوزخ است هر زمان آتش آن فرو نشیند شعله‌ای تازه بر آن می‌افزاییم.

شخصی به حضور حضرت رسید و عرض کرد: چگونه خداوند اهـل جهـنم را بـر چهـره‌هایشـان محشور می‌نماید؟

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: کسی که بتواند به پاهایشان محشور کند، می‌تواند بر چهره‌هایشان محشور نماید.

الذی یحشرهم علی ارجلهم، قادر بان یحشرهم علی وجوههم.[2]

وَ قُلِ الْحَمْدُ للّه الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدا وَ لَمْ یَکُن لَّهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ لَمْ یَکُن لَّهُ وَلِـیٌّ مِّـنَ الـذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیرا.[3]

و بگو ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود اختیار کرده و نه شریکی در حکومت دارد و نه بخـاطر ضعف و ذلت برای او سرپرستی است و او را بسیار بزرگ بشمار.

معاذ جهنی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمودند: آیه «الحمد للّه الذی...» آیه عزّت و شوکت است.

آیهٔ العزّ وَ قُلِ الْحَمْدُ للّه...[4]

---

[1] ـ اسراء، ۹۷.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۱۹، ص۱۷.

[3] ـ اسراء، ۱۱۱.

[4] ـ جلالین، ص۳۷۸.

أمْ حَسِبْتَ أنَّ أصْحَـبَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ ءَايَـتِنَا عَجَبا.[1]

آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد شأن اصحاب کهف[2] فرموده‌اند: آنان اصحاب مهدی **می‌باشند.**

اصحاب الکهف، اعوان المهدی.[3]

...إنَّا أعْتَدْنَا لِلظَّـلِمِينَ نَارا أحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ إن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْـلِ يَشْـوِى الْوُجُـوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقا.[4]

...ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌اش آنان را از هر سو احاطه کرده‌است. و اگر تقاضای آب کنند آبی برای آنها می‌آورند که همچون فلز گداخته صورتها را بریان می‌کند چه بد نوشیدنی و چه بـد محـل اجتمـاعی است.

طبری به طریق یعلی بن امیهٔ از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودنـد کـه مـراد از **أحَـاطَ بِهِـمْ سُرَادِقُهَا، احاطه در دنیاست، یعنی آتش در دنیا آنان را احاطه نموده‌است و مراد از سـرادق، بحـر است.**

البحر هو جهنم قال فقيل له: كيف ذلک؟ فتلا هذه الآيهٔ (قرء هذه الآيهٔ) نارا أحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ثم قال واللّه لا ادخلها ابدا او ما دمت حيّا ولا تصيبنى منها قطرهٔ.[5]

---

[1]ـ کهف، ۹.

[2]ـ اسامی اصحاب کهف عبارتند از: ۱ـ مَکْسی میلییانوس ۲ـ املیخوس ۳ـ ذوانیوس ۴ـ ینیوس ۵ـ اکساکدئودنیانوس ۶ـ آندونیوس ۷ـ قطمیر و...ر.ک. المیزان، ج۱۳، ص۲۸۹. خبرهای مختلف دیگر را در همین تفسیر ببینید.

[3]ـ المیزان، ج۱۳، ص۲۸۹.

[4]ـ کهف، ۲۹.

[5]ـ جامع‌البیان، ج۱۵، ص۲۹۷.

مراد از بحر جهنم است. گفتند چگونه؟ حضرت آیه را تلاوت کرد و افزود: به خدا سوگند من هرگز داخل آن نشوم و قطره‌ای از آن به من اصابت نمی‌کند.

ابوسعید خدری نیز از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نمود که فرمود:

سرادق النار اربعهٔ جدر، کثف کل واحد (کثافهٔ کل جدارٍ) مثل مسیرهٔ اربعین سنه.[1]

جهنم چهار دیوار دارد که ضخامت هر دیوار همچون مسافت چهل سال است.

در آیه شریفه، آب چون آهن گداخته چنین تفسیر شده‌است:

کالمهل یعنی کعکر الزیت، فاذا قربه الی وجهه سقطت فروهٔ وجهه.[2]

کالمهل یعنی دُرد و ته‌مانده روغن که وقتی به صورت نزدیک شود پوست صورتش کنده شود.

سیوطی، قرطبی و نیز المیزان این روایت را نقل نموده‌اند.[3]

اَلْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیَوةِ الدُّنْیَا وَ الْبَـقِیَـتُ الصَّـلِحَـتُ خَیْرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَوَابا وَ خَیْرٌ أَمَلاً.[4]

مال و فرزند زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات (ارزشهای پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امید بخش‌تر است.

مراد از باقیات صالحات در آیه شریفه، مطابق روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله عبارت است از: تکبیر، تهلیل، تسبیح، تحمید و حوقله.

التکبیر و التهلیل و التسبیح و الحمدللّه و لاحول و لاقوهٔ الا باللّه.[5]

---

[1] ـ جامع‌البیان، ج۱۵، ص۲۹۸؛ ابن‌کثیر، ج۳، ص۸۶.

[2] ـ سنن ترمذی، ج۵، ص۹۸؛ جامع‌البیان، ج۲۵، ص۱۷۱.

[3] ـ قرطبی، ج۱۰، ص۳۹۴؛ درالمنثور، ج۴، ص۲۲۰؛ المیزان، ج۱۳، ص۳۰۶.

[4] ـ کهف، ۴۶.

[5] ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۹۰.

در روایت دیگری تسبیحات اربعه به عنوان باقیات صالحات معرفی شده‌است.
سبحان‌اللّه و الحمدللّه و لا اله الا اللّه و اللّه‌اکبر هن باقیات الصالحات.[1]
در خبر دیگر از حضرت چنین نقل شده‌است:
لا اله الا اللّه و اللّه‌اکبر و الحمدللّه و لاحول و لاقوة الا باللّه.[2]

قَالَ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْرا.[3]
گفت تو هرگز نمی‌توانی بامن شکیبایی کنی.
آمده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را تلاوت فرمود و گفتند:
استحیی نبی اللّه موسی و لو صبر لرأی الفا من العجائب.[4]
پیامبر خدا، موسی حیا کرد، اگر صبر کرده بود هزار کار عجیب از خضر می‌دید.

---

[1] ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۹۰.

[2] ـ زادالمسیر، ج۵، ص۱۰۴.

[3] ـ کهف، ۶۷.

[4] ـ تبیان، ج۷، ص۵۷.

جزء شانزدهم

وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَـمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِی الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَـلِحا...[1]

و اما آن دیوار از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی متعلق به آندو وجود داشت و پدرشان مرد صالحی بود...

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: مراد از کنز طلا و نقره است.

ذهب و فضة.[2]

نیز حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، طلا و نقره و هر چیز دیگر را که ذخیره شود، گنج شمرده‌است.

والکنز هو کل مال مذخور من ذهب او فضة او غیر ذلک.[3]

وَ يَسْئَلُونَکَ عَن ذِی الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرا.[4]

و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند بگو بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد.

جابر بن عبداله انصاری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که فرمود: ذی القرنین بنده‌ای از بندگان صالح خدا بود که خداوند وی را حجت بر سایرین قرار داد. وی قوم خویش را به سوی خدا خواند اما آنان شاخ او را زدند، مدتها مخفی شد تا

---

[1] ـ کهف، ۸۲.

[2] ـ سنن ترمذی، ج۴، ص۳۷۶.

[3] ـ مجمع‌البیان، ج۶، ص۳۷۶.

[4] ـ کهف، ۸۳.

اینکه گمان کردند از دنیا رفته است. سپس بازگشت و باز هم قوم وی شاخ دیگـر او را زدنـد. در بین شما کسی بر همان روش خواهد بود. خداوند به وی در زمین مکنت داد و از هر چیز رشـته‌ای به دست او سپرد، وی به مغرب و مشرق رسید. خداوند این سنت او را به فرزند من «القائم» عطـا خواهد کرد. هیچ نقطه‌ای در غرب و شرق نخواهد ماند که ذوالقرنین به آنجـا رفتـه باشـد، مگـر اینکه او نیز خواهد رفت، خداوند گنجهای زمین و معادن آن را به وی نمایان سازد و با اضـطرابی که دشمن از وی می‌یابد، یاریش می‌نماید. وی زمین را پر از داد خواهد کرد زمانی که سراسر پر از ظلم شده‌است.

جابر بن عبداللّه الانصاری قال: سمعت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله یقول: ان ذاالقرنین کـان عبـدا صـالحا جعلـه اللّه عزوجل حجۀ علی عباده، فدعا قومه الی اللّه و أمرهم بتقواه، فضربوه علی قرنه فغـاب عـنهم زمانـا حتـی قیل مات أو هلک، بأی واد سلک، ثم ظهر و رجع الی قومه فضربوه علی قرنـه الآخـر. و فـیکم مـن هـو علـی سنته، و ان اللّه عزوجل مکن لذی القرنین فـی الارض، و جعـل لـه مـن کـل شـیء سـببا، و بلـغ المغـرب و المشرق، و ان اللّه عزوجل سیجری سنته فی القائم من ولدی، فیبلغه مشـرق الارض و غربهـا حتـی لایبقـی منها من سهل أو جبل وطأه ذو القرنین الا وطأه و یظهر اللّـه لـه عزوجـل کنـوز الارض و معادنهـا، و ینصـره بالرعب و یملإ الارض به عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما.[1]

أُوْلَـئِکَ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیَـتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَآئِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَـلُهُمْ فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَـمَةِ وَزْنا.[2]

آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند به همین جهت اعمالشان حبط و نابود شد از این رو روز قیامت میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد.

---

[1] ـ نورالثقلین، ج۳، ص۲۹۴.

[2] ـ کهف، ۱۰۵.

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است: روز قیامت موجودی عظیم و طویل و پرخور را خواهند آورد که به اندازه بال مگسی وزن ندارد.

انه سیأتی الرجل السمین یوم القیامهٔ لایزن جناح بعوضهٔ.[1]

در تفسیر معانی القرآن این روایت چنین نقل شده‌است.

یؤتی یوم القیامهٔ بالعظیم الطویل الاکول الشروب فلایزن جناح بعوضهٔ.[2]

إِنَّ الَّذینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّـلِحَـتِ کَانَتْ لَهُمْ جَنَّـتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً.[3]

اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام دادند باغهای بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد فردوس که در این آیه و آیه ۱۱ سوره مؤمنون آمده‌است، فرموده‌اند: جنات فردوس چهار تا هستند. دو تای آنها تماما زیور آلات و ظروف و هرچه در آن است، از طلا بوده و دو تای آنها از نقره است.

جنات الفردوس اربعهٔ، اثنتان من ذهب حلیتهما و آنیتهما و ما فیها من شیء و اثنتان منها من فضهٔ حیلتهما و آنیتهما و ما فیها من شیء.[4]

در روایت دیگری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده‌است که فرمود: فردوس از تپه‌های بهشت و حد وسط و بهترین منطقه آن است.

الفردوس من ربوهٔ الجنهٔ هی اوسطها و احسنها.[5]

باز در روایت دیگری آمده‌است:

---

[1] ـ صافی، ج۳، ص۲۶۷.

[2] ـ معانی القرآن نحاس، ج۴، ص۲۹۹.

[3] ـ کهف، ۱۰۷.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۱۶، ص۴۸.

[5] ـ جامع‌البیان، ج۱۶، ص۴۸.

الجَنَّةُ مئه درجهٔ، ما بین کل درجتین کما بین السماء و الارض، و الفردوس اعلاهـا درجـةً و منهـا تخرج الانهار الاربعهٔ و العرش فوقها، فإذا سألتم اللّه، فاسئلوه الفردوس.[1]

بهشت را صد درجه است، و فاصله هر کدام از درجات، به اندازه آسـمان و زمـین اسـت. جنـات فردوس، بالاترین منطقه آن است و از همین فردوس چهار رود سرازیر می‌شود، عرش الهـی نیـز بالاتر از فردوس است. سپس حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودنـد وقتـی از خـدا چیـزی مـی‌خواهیـد، فـردوس را بخواهید.

سیوطی این روایت را با اختلاف نقل کرده‌است.[2]

المیزان نیز حدیث را از سیوطی و از طرف ابوهریره نقل نموده‌است.[3]

کهیعص.[4]

ام هانی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرموده‌اند: معنای این حروف عبارت است از:

کافی، هادی، عالم و صادق.[5]

راوی می‌گوید: حرف «یاء» در حدیث نیامده‌است و شاید ساقط شده باشد.[6]

در روایات دیگر حرف «یاء» اشاره به ولی و امین می‌باشد.[7]

---

[1] ـ ابن کیثر، ج۵۳، ص۱۶۸.

[2] ـ درالمنثور، ج۴، ص۲۵۴.

[3] ـ المیزان، ج۱۳، ص۴۰۲.

[4] ـ مریم، ۱.

[5] ـ درالمنثور، ج۴، ص۲۵۸.

[6] ـ المیزان، ج۱۴، ص۲۲.

[7] ـ ر.ک. المیزان، ج۱۴، ص۲۲.

يَـيَحْيَى خُذِ الْكِتَـبَ بِقُوَّةٍ وَ ءَاتَيْنَـهُ الْحُكْمَ صَبِيّا.[1]

ای یحیی کتاب را با قوت بگیر و ما فرمان نبوت در کودکی به او دادیم.

ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: خداوند به یحیی فهم عبـادت را در هفـت سـالگی اعطـاء کرد.

اعطی الفهم و العبادة و هو ابن سبع سنین.[2]

فَنَادَيهَا مِن تَحْتِهَا أَلاَّ تَحْزَنِى قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيّا.[3]

ناگهان از ناحیه پایین پایش او را صدا زد که غمگین مباش پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی قرار داده‌است.

سریا یعنی نهر، این روایت را طبرانی و ابن مردویه از «براء بـن عـازب»، از حضـرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقـل نموده‌اند.[4]

ابن عمر نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که:

انه نهر خرجه اللّه لها لتشرب منه.[5]

نهری بود که خداوند برای مریم جوشانید تا از آن بیاشامد.

وَجَعَلَنِى مُبارَكا أَيْنَ مَا كُنتُ وَ أَوْصَـنى بِالصَّلَوةِ وَ الزَّكَوةِ مَا دُمْتُ حَيّا.[6]

و مرا هرجا که باشم وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام مرا به نماز و زکات

---

[1] ـ مریم، ۱۲.

[2] ـ درالمنثور، ج۴، ص۲۶۰.

[3] ـ مریم، ۲۴.

[4] ـ المیزان، ج۱۴، ص۵۲.

[5] ـ المیزان، ج۱۴، ص۵۲.

[6] ـ مریم، ۳۱.

توصیه کرده‌است.

مراد از «مبارکا» وجود فایده برای مردم یا معلم و مربی مردم است. ابوهریره از حضـرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود:

جعلنی نفاعا للناس اینما اتجهتُ.[1]

هر سو روی آورم، مرا موجب نفع مردم قرار داد.

ابن مسعود نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود:

جعلنی مبارکا، ای معلما و مؤدبا.[2]

مرا مبارک قرار داده یعنی معلم و مربی قرار داده‌است.

هر دو روایت را المیزان نقل کرده‌است.[3]

وَ أَنذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِی غَفْلَةٍ وَ هُمْ لایُؤْمِنونَ.[4]

آنان را از روز حسرت بترسان در آن هنگام که همه چیز پایان می‌پذیرد. و آنها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرمودند: منادی ندا می‌دهد: ای اهل بهشت، ای اهـل نـار. پـس آنـان اشراف می‌یابند و نگاه می‌کنند پس گفته می‌شود: آیا مرگ را می‌شناسید، همه گویند: نه. حضرت صـلی‌الله‌علیـه‌وآلـه فرمود: سپس مرگ را می‌آورند به صورت قوچی کبود، و گفته می‌شود: این مرگ است، سپس ذبح می‌گـردد و ندا بلند می‌شود: ای اهل آتش، مرگی نیست. ای اهل بهشت مرگی نیست. همه جـاودان هسـتید. حضـرت صلی‌الله‌علیه‌وآله سپس آیه شریفه را تلاوت فرمود.

---

[1] ـ فتح‌القدیر، ج۳، ص۳۳۳.

[2] ـ فتح‌القدیر، ج۳، ص۳۳۳.

[3] ـ المیزان، ج۱۴، ص۵۳.

[4] ـ مریم، ۳۹.

قال: ینادی: یا أهل الجنۀ، فیشرئبون، فینظرون، ثم ینادی: یا اهـل النـار فیشـرئبون فینظـرون، فیقال: هل تعرفون الموت؟ قال: فیقولون: لا، قال: فیجاء بالموت فی صورۀ کبش أملح، فیقال: هـذا الموت، ثم یؤخذ فیذبح، قال: ثم ینادی یا أهل النار خلود فلا موت، و یا أهل الجنۀ خلود فلا موت، قال: ثم قرأ و أنذرهم یوم الحسرۀ إذ قضی الامر.[1]

وَ هُمْ فِی غَفْلَۀٍ در انتهای آیه به معنای عدم ایمان آنها در دنیاست. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

هم فی غفلۀ، و هم لایؤمنون، فی الدنیا.[2]

وَاذْکُرْ فِی الْکِتَـبِ إِدْرِیسَ إِنَّهُ کَانَ صِدّیقا نَّبیّاوَ رَفَعْنَـهُ مَکانا عَلیّا.[3]

و در این کتاب از ادریس یاد کن او بسیار راستگو و پیامبر بود. و ما او را به مقام والایی رساندیم.

انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود:

لما عرج بی رأیت ادریس فی السماء الرابعه.

وقتی به معراج رفتم، ادریس را در آسمان چهارم دیدم.[4]

فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أضاعُوا الصَّلَوۀَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیّا.[5]

اما بعد از آنها جانشینانی آمدند که نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی نمودند و بزودی گمراهی خود را خواهنـد دید.

---

[1] ـ جامع‌البیان، ج۱۶، ص۱۱۱.

[2] ـ معانی القرآن نحاس، ج۴، ص۳۳۳.

[3] ـ مریم، ۵۶ و۵۷ (در مورد آیه ۴۸، به سوره انبیاء آیه ۱۰۴ مراجعه کنید).

[4] ـ سنن ترمذی، ج۴، ص۳۷۷.

[5] ـ مریم، ۵۹.

ابوامامه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است کـه **غَیّ در این آیه و آثام در آیــه ۶۸ فرقــان، دو چــاه در پایین‌ترین درجه جهنم هستند که از آنها صدید اهل جهنم بیرون می‌ریزد.**

وی می‌گوید: به حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم: غیّ و اثام چیست؟حضرت فرمود:

بئران فی اسفل جهنم یسیل فیهما صدید اهل النار.[1]

سیوطی و شوکانی به جای دو چاه، از حضرت دو رود را نقل کرده‌اند.

نهران فی اسفل جهنم یسیل فیهما صدید اهل النار.[2]

وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلاَّ وارِدُهَا كَانَ عَلَــى رَبِّكَ حَتْما مَّقْضِيّا.[3]

و همه شما وارد جهنم می‌شوید. این امری است حتمی و قطعی برای پروردگارت.

ورود یعنی دخول، داخل آتش می‌شوند تا خارج گردند. این روایت را جابر بن عبداللّه از حضــرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است. حضرت فرمود:

الورود هو الدخول یردون النار حتی یخرجوا منها.[4]

نیز او از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود:

الورود الدخول، لایبقی بر و لا فاجر الا یدخلها.[5]

ورود یعنی دخول، هیچ نیکوکار و بدکرداری باقی نمی‌ماند مگر اینکه داخل جهنم شده‌است.

ابن مسعود از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که: مردم به آتش داخل می‌شوند و به

---

[1] ـ جامع‌البیان، ج۱۶، ص۱۲۵ و ج۱۹، ص۵۷.

[2] ـ درالمنثور، ج۴، ص۲۷۸؛ فتح‌القدیر، ج۳، ص۳۴۱.

[3] ـ مریم، ۷۱.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۱۶، ص۱۴۲.

[5] ـ نورالثقلین، ج۳، ص۳۵۳.

تناسب اعمالشان باز می‌گردند. برخی به سرعت برق، عده‌ای به سرعت باد، دسته‌ای به سرعت اسب دونده و بعضی به سرعت سوار معمولی و عده‌ای دیگر چون انسان دونده، بعضی‌ها مانند انسانی که راه می‌رود از آن خارج می‌شوند.

یرد الناس النار، ثم یصدرون بأعمالهم، فأولهم کلمع البرق، ثم کمرّ الریح، ثم کحضر الفرس، ثم کالراکب، ثم کشد الرجل، ثم کمشیه.[1]

إِنَّ الَّذینَ ءَامَنوا وَ عَمِلوا الصَّـلِحَـتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَـنُ وُدّا.[2]

مسلما آنهایی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می‌دهد.

براء بن عازب می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: بگو:

اللهم اجعل لی عندک عهدا و اجعل لی عندک ودا و اجعل لی فی صدور المؤمنین مودّة.

خدایا برای من نزد خویش عهدی قرار ده، و برای من نزد خود دوستی قرار ده و محبت مرا در دل مؤمنین بینداز.

جبرئیل نازل گردید و این آیه را آورد: ان الذین آمنوا...، سپس حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در مورد علی علیه‌السلام نازل شده‌است.[3]

روضة الواعظین مفید علیه‌الرحمه نیز آورده‌است که رسول خدا در مورد این آیه فرمود: هو علیٌّ.[4]

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که:

---

[1] ـ مجمع‌البیان، ج۶، ص۴۴۲.

[2] ـ مریم، ۹۶.

[3] ـ فرات، ص۲۵۱.

[4] ـ نورالثقلین، ج۳، ص۳۶۴.

اذا احب اللّه عبدا نادی جبرئیل: انی قد احببت فلانا فاحبّه، فینادی فی السماء، ثم تنزل له المحبة فی الارض فذلک قوله سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدّا.[1]

وقتی خدا بنده‌ای را دوست داشته باشد، جبرئیل را ندا می‌دهد که من فلانی را دوست دارم، تو او را دوست بدار، جبرئیل نیز در آسمان ندا می‌دهد، و محبت بر آن بنده به زمین نازل می‌شود و این همان فرمایش خداوند است که می‌فرماید: سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدّا.

فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقینَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْما لُدّا.[2]

و ما فقط آن را بر تو آسان ساختیم تا پرهیزکاران را به وسیله آن بشارت دهی و دشمنان سرسخت را با آن انذار کنی.

فرات کوفی آورده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مراد از متقون علی علیه‌السلام و شیعیان او هستند.

المتقون علی بن ابیطالب و شیعته.[3]

...إِنَّما صَنَعوا کَیْدُ سَحِرٍ وَ لایُفْلِحُ السَّاحِرُ حَیْثُ أَتَی.[4]

...آنچه را ساختند تنها مکر ساحر است و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد.

حد ساحر، قتل است.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از بیان این حکم، آیه شریفه را تلاوت نمودند.

اذا اخذتم الساحر فاقتلوه، و لایفلح الساحر حیث اتی. لایؤمن حیث وجد.[5]

---

[1] ـ قرطبی، ج۱۱، ص۱۶۰.

[2] ـ مریم، ۹۷.

[3] ـ فرات، ص۲۵۲.

[4] ـ طه، ۶۹.

[5] ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۱۶۶.

وقتی ساحر را یافتید اورا بکشید که ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد. هر جا پیدا شد امنیت ندارد.

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَـنُ قَالَ يَآدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لاّيَبْلَى.[1]

ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت ای آدم آیا می‌خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی زوال راهنمایی کنم؟

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

ان فی الجنهٔ شجرهٌ یسیر الراکب فی ظلها مائهٔ عام لایقطعها و هی شجرهٔ الخلد.[2]

درختی است در بهشت که سواره در زیر سایه آن یکصد سال حرکت می‌کند و تمام نمی‌شود، آن درخت جاودانی است.

...فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا يَضِلُّ وَ لاَيَشْقَى.[3]

...هر کس از هدایت من پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود.

ابن عباس می‌گوید: رسول خدا فرمودند:

من اتبع کتاب اللّه هداه اللّه من الضلالهٔ فی الدنیا و وقاه سوء الحساب یوم القیامهٔ، و ذلک ان اللّه یقول: فمن تبع هدای فلا یضل و لایشقی.[4]

کسی که از کتاب خدا تبعیت کند، کتاب او را از گمراهی دنیا نجات داده و از بدی حساب قیامت مصون می‌نماید. و این کلام خداست که می‌فرماید: فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا يَضِلُّ وَ لاَيَشْقَى.

---

[1] ـ طه، ۱۲۰.

[2] ـ درالمنثور، ج۴، ص۳۱۰.

[3] ـ طه، ۱۲۳.

[4] ـ المیزان، ج۱۴، ص۲۳۱.

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرى فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَـمَةِ أَعْمَى.[1]

و هر کس از یاد من رویگردان شود زندگی تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم.

مکان معیشهٔ ضنک کجاست؟ ابو هریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که قبر است.[2] ابوهریره با نقل روایت دیگری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، همین نکته را مستدل **نموده و می‌گوید: مراد از معیشت ضنک، عذاب قبر است، چرا که خداوند بعد از این بخش از آیات می‌فرماید: و لعذاب الآخرة اشد و ابقی. این عبارت اقتضاء می‌کند که معیشت ضنک، عذاب قبر باشد.**[3]

در اینکه معیشت ضنک چیست؟ باز هم ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که:

المعیشهٔ الضنک التی قال اللّه تعالی انه ان یسلط علیه تسعهٔ و تسعون حیّهٔ تنهش لحمه حتی تقوم الساعهٔ.[4]

معیشت ضنک این است که نود و نه مار بر او مسلط شده و گوشت او را تا روز قیامت بگزند.

فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُروبِها وَ مِنْ ءَانَاىءِ الَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِلَعَلَّکَ تَرْضَى.[5]

---

[1] ـ طه، ۱۲۴.

[2] ـ مجاهد، ج۱، ص۴۰۴؛ فتح‌القدیر، ج۳، ص۳۹۲؛ درالمنثور، ج۴، ص۳۱۱؛ ابن‌کثیر، ج۳، ص۱۷۷.

[3] ـ تبیان، ج۷، ص۲۱۹.

[4] ـ درالمنثور، ج۴، ص۳۱۱.

[5] ـ طه، ۱۳۰.

پس در برابر آنچه می‌گویند صبر کن و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن تسبیح و حمد پروردگارت را بجـای آور و همچنین از ساعت شب و اطراف روز تسبیح گوی. باشد که خشنود شوی.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرمودند: مراد از قبل از طلوع شمس، نماز صبح و قبل از غـروب، نمـاز عصر است.

قبل طلوع الشمس صلاة الصبح و قبل غروبها صلاة العصر.[1]

«عمارة بن رؤیبة» از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که کسی قبل از طلوع شمس و قبـل از غـروب نمـاز بگذارد، داخل آتش نخواهد شد.

لن یلج النار احد صلی قبل طلوع الشمس و قبل غروبها.[2]

[1] ـ قرطبی، ج۳، ص۲۱۲؛ درالمنثور، ج۴، ص۳۱۲ و ج۶، ص۱۱۰؛ المیزان، ج۱۸، ص۳۶۲.

[2] ـ قرطبی، ج۳، ص۲۱۱.

جزء هفدهم

اِقْتَرَبَ لِلنّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِی غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ.[1]

حساب مردم به آنان نزدیک شده در حالی که در غفلتند و رویگردانند.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که معرضون یعنی اعراض کنندگان از دنیا.

ابو هریره عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله و هم فی غفلة معرضون قال: فی الدنیا.[2]

أ وَ لَمْ یَرَ الَّذینَ کَفَروا أنَّ السَّمَـوَتِ وَ الْأرْضَ کَانَتا رَتْقا فَفَتَقْنَـهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَـیٍّ أ فَلا یُؤْمِنونَ.[3]

آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم. و هر چیز زنـده‌ای را از آب قرار دادیم! آیا ایمان نمی‌آورند.

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود: هر چیزی از آب خلق شده‌است.

کل شیء خُلِقَ من الماء.[4]

قُلْنا یَـنارُ کُونِی بَرْدا وَ سَلَـما عَلَی إبْرَهِیمَ.[5]

گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش.

---

[1] ـ انبیاء، ۱.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۱۷، ص۳.

[3] ـ انبیاء، ۳۰.

[4] ـ درالمنثور، ج۴، ص۳۱۷.

[5] ـ انبیاء، ۶۹.

احتجاج از امام صادق علیه‌السلام آورده‌است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

ان ابراهیم علیه‌السلام لما القی فی النار قال: اللهم انی اسألک بحق محمد و آل محمد لما انجیتنی منها، فجعلها اللّه علیه بردا و سلاما.[1]

ابراهیم علیه‌السلام وقتی به آتش افکنده شد، گفت: خدایا تو را به حق محمد و آل او سوگند می‌دهم که نجاتم دهی. پس خداوند آتش را برای او سرد و سلامت آفرین قرار داد.

إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّه حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَها وَرِدُونَ.[2]

شما و آنچه غیر خدا می‌پرستید هیزم جهنم خواهید بود وهمگی در آن وارد می‌شوید.

عبداله بن مسعود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که: انسانها همه وارد آتش می‌شوند، پس به واسطه اعمالشان از جهنم خارج می‌گردند. برخی چون برق، برخی چون باد، برخی چون اسب، برخی چون سواره، برخی چون دونده و برخی چون پیاده از آن خارج می‌گردند.

یرد الناس النار، ثم یصدرون بأعمالهم، فأولهم کلمع البرق، ثم کمر الریح، ثم کحضر الفرس، ثم کالراکب، ثم کشد الرجل، ثم کمشیه.[3]

در این باره به آیه ۷۱ سوره مریم مراجعه کنید.

إِنَّ الَّذينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُوْلَـئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ.[4]

کسانی که از قبل وعده نیک از سوی ما به آنها داده شد از جهنم دور نگاه داشته می‌شوند.

در اینکه این دسته چه‌کسانی هستند؟ ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله روایتی نقل

---

[1] ـ صافی، ج۳، ص۳۴۴.

[2] ـ انبیاء، ۹۸.

[3] ـ نورالثقلین، ج۳، ص۳۵۳.

[4] ـ انبیاء، ۱۰۱.

کرده‌است. مطابق این روایت پیامبر فرموده‌است: این عده عبارتند از عیسی، عزیر و ملائکه.[1]

لاَیَسْمَعُونَ حَسیسَها وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَـلِدونَ.[2]

آنها صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند و درآنچه دلشان بخواهد جاودانه متنعم هستند.

مراد از حسیس، مارهایی است بر صراط که «حس حس» نامیده می‌شوند. این روایت را ابـوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است.

حیّات علی الصراط تقول حس حس.[3]

لاَیَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقَّـهُمُ الْمَلَـئِکَةُ هَـذا یَوْمُکُمُ الَّذی کُنتُمْ تُوعَدونَ.[4]

وحشت بزرگ آنها را اندوهگین نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان میآیند این همان روزی است که به شما وعـده داده می‌شد.

ابوهریره روایتی نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

فیعطی ناقهٔ فیقال اذهب فی القیامهٔ حیث ماشئت، فان شاء وقع فی الحساب، و إن شاء وقف علی شفیر جهنم، و إن شاء دخل الجنهٔ، و إن خازن النار یقول: یا هذا من أنت أنبی أو وصی؟ فیقول: أنا من شیعهٔ محمد و أهل بیته.[5]

به وی شتری داده می‌شود و گفته می‌شود به صحنه قیامت برو هر جا که خواهی، اگر او خواست در موقف محاسـبه قرار می‌گیرد و یا در لبه جهنم می‌ایستد و یا به بهشت می‌رود. مامور

---

[1]ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۲۰۷؛ درالمنثور، ج۴، ص۳۳۹.

[2]ـ انبیاء، ۱۰۲.

[3]ـ درالمنثور، ج۴، ص۳۳۹؛ فتح‌القدیر، ج۳، ص۴۳۲.

[4]ـ انبیاء، ۱۰۳.

[5]ـ ابوحمزه ثمالی، ص۲۴۶.

جهنم می‌گوید: چه کسی هستی؟ پیامبری یا وصی پیامبری؟ وی می‌گوید من از پیروان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت او هستم.

يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعيدُهُ وَعْدا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَـعِلينَ.[1]

در آنروز که آسمان را چون طوماری می‌پیچیم همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم آنرا باز می‌گردانیم این وعده‌ای است بر ما و قطعا آنرا انجام می‌دهیم.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که: روز قیامت انسانها پا برهنه و عریان محشور می‌گردند و اولین کسی که لباس می‌پوشد ابراهیم علیه‌السلام است.

يحشر الناس حفاة عراة عزلا، فاول من يكسى ابراهيم.[2]

يَـأَيُّها النَّاسُ اتَّقوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظيمٌ.[3]

ای مردم از عذاب پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز امر عظیمی است.

عمران بن حصین می‌گوید: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دو آیه اول سوره حج را قرائت کرد و فرمود: آیا می‌دانید این چه روزی است، همه گفتند: خدا و رسولش می‌داند، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

ذلک يوم يقول اللّه لأدم ابعث بعث النار، قال يا رب و مابعث النار؟ قال تسعمائة و تسعة وتسعون فى النار و واحد إلى الجنة، فأنشأ المسلمون يبكون، فقال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: قاربوا و سددوا فإنها لم‌تكن نبوة قط إلا كان بين يديها جاهلية. قال فيؤخذ العدد من الجاهلية فإن تمت و إلا كملت من المنافقين. و ما مثلكم و الامم إلا كمثل الرقمة فى ذراع

---

[1] ـ انبیاء، ۱۰۴.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۱۷، ص۱۳۴؛ قرطبی، ج۱۱، ص۳۴۸.

[3] ـ حج، ۱.

الدابة أو کالشامة فی جنب البعیر. ثم قال: إنی لارجو أن تکونوا ربع أهل الجنة، فکبروا. ثم قال: إنی لارجو أن تکونوا ثلث أهل الجنة، فکبروا. ثم قال: إنی لارجو أن تکونوا نصف أهل الجنة، فکبروا.[1]

آن روز، خداوند به آدم می‌فرماید: برخیز فرزندانت را به آتش می‌سوزانم، آدم می‌گوید: پروردگارا چه مقدار سهم آتش است؟ خدا می‌فرماید: از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر بسوی آتش و یک نفر به بهشت.

مسلمانان گریه سر دادند. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: نزدیک شوید و هدایت گردید چون هیچ نبوتی نبوده مگر اینکه قبل از آن جاهلیتی وجود داشته‌است. آتش اهل خود را از جاهلیت گرفته و باقی آن را از منافقین می‌گیرد.

مثل شما نیست مگر چون مثل رنگ مخالفی در بدن حیوان و یا خالی در پهلوی شتر.

من امیدوارم شما یک چهارم اهل بهشت باشید. اصحاب تکبیر گفتند و حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: امیدوارم شما ثلث اهل بهشت باشید. اصحاب نیز تکبیر گفتند و حضرت افزودند: امیدوارم شما نصف اهل بهشت باشید. اصحاب باز هم تکبیر گفتند.

راوی می‌گوید نمی‌دانم حضرت دو ثلث را هم فرمود یا نه.؟

وَ لَهُمْ مَّقَمِعُ مِنْ حَدِیدٍ.[2]

و برای آنان گرزهایی از آهن است.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرمودند:

لو وضع مقمع من الحدید فی الارض ثم اجتمع علیه الثقلان، ماقلوه من الارض.[3]

اگر یک مقمع حدیدی بر زمین گذاشته شود و تمام جنیان و انسیان دست بدست هم دهند

---

[1] ـ سنن ترمذی، ج۵، ص۵.

[2] ـ حج، ۲۱.

[3] ـ صافی، ج۳، ص۳۶۸.

تا آن را بلند کنند، نخواهند توانست.

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ.[1]

سپس باید آلودگیهایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و برگرد خانه گرامی کعبه طواف کنند.

ابن زبیر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال نمود که چرا خانه کعبه، بیت عتیق نامیده شده‌است. حضرت فرمودند: **لانه لم یظهر علیه الجبار.**[2]

چون ستمگری بر آن چیره نشده‌است.

...وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...[3]

...و در دین کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد...

معنای حرج، ضیق است. این روایت را عایشه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است.

مِنْ حَرَجٍ ای من ضیق.[4]

---

[1] ـ حج، ۲۹.

[2] ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۲۲۸.

[3] ـ حج، ۷۸.

[4] ـ فتح‌القدیر، ج۳، ص۴۷۲.

جزء هیجدهم

أُوْلَـئِکَ هُمُ الْوَرِثُونَ.[1]

آنها وارثانند.

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که فرمودند:

ما منکم احد الا و له منزلان، منزل فی الجنهٔ و منزل فی النار. فان مات علی الضـلال ورث منزلـه أهل الجنهٔ و ان مات علی الایمان ورث هو منزل أهل النار.[2]

هیچ‌کس از شما نیست مگر اینکه دو منزل دارد، منزلی در بهشت و منزلی در آتش، اگر بر گمراهی بمیرد، بهشتیان منزل بهشتی او را ارث می‌برند، و اگر بر ایمان از دنیا برود، در بهشت منزل بهشتی کسی که به جهنم رفتـه را بـه ارث می‌برد.

مجمع‌البیان و معانی القرآن با اختلاف اندک این روایت را نقل کرده‌اند.[3]

نیز آمده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: نیست بنده مؤمن بهشتی مگر اینکه جایگاه خود را در صـورت عصیانش، در آتش می‌بیند تا شکر نعمت بهشت را بجای آورد. و نیسـت بنـده جهنمـی مگـر اینکـه جایگـاه بهشتی خود را در صورتی که اطاعت می‌کرد می‌بیند تا حسرتش افزون شود.

ما من عبد مؤمن یدخل الجنهٔ الا رای مقعده من النار لواساء، لیزداد شکرا و ما من عبد یدخل النار الا رای مقعده فی الجنهٔ لواحسن، لیزداد حسرهً.[4]

---

[1] ـ مؤمنون، ۱۰.

[2] ـ تبیان، ج۷، ص۳۵۱.

[3] ـ ر.ک. مجمع‌البیان، ج۴، ص۲۵۷؛ معانی القرآن، ج۴، ص۴۴۵.

[4] ـ صافی، ج۵، ص۱۸۳.

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الإنْسَـنَ مِن سُلَـلَةٍ مِّن طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَـهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَّکینٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَـةَ عَلَقَـةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَـما فَکَسَوْنَا الْعِظَـمَ لَحْما ثُمَّ أنشَأْنَـهُ خَلْقا ءَاخَـرَ فَتَبـارَکَ اللّه أحْسَنُ الْخَـلِقینَ.[1]

و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم سپس او را نطفه‌ای در قرارگاهی مطمئن قرار دادیـم سـپس نطفـه را بـه صورت علقه و علقه را به صورت مضغه و مضغه را به صورت استخوانهایی درآوردیم و بر استخوانهاگوشت پوشاندیم سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم. پس سپاس است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

ابن مسعود از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که:

یجمع خلق احدکم فی بطن امه اربعین یوما ثم یکون علقهٔ اربعین یوما، ثم یکون مضـغهٔ اربعـین یوما ثم یبعث اللّه عزوجل الیه ملکا فیقول: اکتب عمله و اجله و رزقه و اکتبه شقیا او سعیدا.[2]

نطفه هر کدام از شما چهل روز در رحم مادرش به صورت نطفه می‌ماند، سپس چهل روز خون بسته می‌شود، سپس چهل روز گوشت پاره‌ای می‌گردد، (بعد از این چهار ماه) خداوند فرشته‌ای را مأمور می‌کند و به او می‌فرماید: عمل و اجل و روزی و نیز شقاوت و سعادت او را بنویس.

مثل این روایت با تفصیل بیشتری در تفسیر منسوب به امام عسکری وارد شده‌است.

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: إن النطفهٔ تثبت فی (قرار) الرحم أربعین یوما نطفهٔ، ثم تصیر علقهٔ اربعین یوما، ثـم مضغهٔ أربعین یوما، ثم تجعل بعده عظاما ثم تکسی لحما، ثم یلبس اللّه فوقه جلدا، ثم ینبت علیه شـعرا، ثـم یبعث اللّه عزوجل إلیه ملک الارحام، فیقال له: أکتب

---

[1] ـ مؤمنون، ۱۲ تا ۱۴.

[2] ـ معانی القرآن نحاس، ج۴، ص۳۷۷.

أجله و عمله و رزقه، و شقيا يكون أو سعيدا.[1]

وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْناءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِّلاْكِلِينَ.[2]

و درختی را که از طور سینا می‌روید و از آن روغن و نان خورش برای خورندگان فراهم می‌گردد.

درخت زیتون که در این آیه و نیز آیات مختلف دیگری وارد شده‌است درختی مبارک محسوب می‌شود. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره فرموده‌اند:

الزيت شجرة مباركة فأئتدموا به و ادهنوا.

زیتون درخت مبارکی است از آن خورش تهیه کنید و به بدن بمالید.[3]

وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ ءَايَةً وَ ءَاوَيْنَـهُما إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرارٍ وَ مَعينٍ.[4]

و ما فرزند مریم و مادرش را آیت و نشانه‌ای قرار دادیم و آنها را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب جاری بود جای دادیم.

روایاتی در معرفی این اماکن وارد شده‌است که سند مطلوبی ندارد. در روایات، ربوه، حیره؛ ذات قرار و معین، کوفه؛ یا قرار، مسجد کوفه ؛ المعین، فرات؛ یا ربوه، دمشق در سوریه؛ و یا ربوه، رمله مطرح شده‌است.[5]

«مرّة بَهْزی» از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که به یکی از اصحاب فرمودند: تو در ربوه از دنیا می‌روی و او در رمله از دنیا رفت، پس معنای این دو واژه یکی

---

[1] ـ تفسیر امام عسکری، ص۱۳۵.

[2] ـ مؤمنون، ۲۰.

[3] ـ مجمع‌البیان، ج۷، ص۱۸۴؛ المیزان، ج۱۵، ص۲۴.

[4] ـ مؤمنون، ۵۰.

[5] ـ ر.ک. الدرالمنثور، ج۵، ص۱۰؛ معانی القرآن نحاس، ج۴، ص۴۶۲؛ المیزان، ج۱۵، ص۳۶.

است.

و انک تموت بالربوة فمات بالرملة.[1]

سیوطی این روایت را ظاهرا از ابن‌کثیر نقل نموده و ربوة را دمشق و رمله را شهری در فلسطین تصور کرده و گفته‌است این حدیث جدا غریب است.[2]

وَالَّذينَ يُؤْتُونَ مآ ءَاتَوا وَّ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَجِعُونَ.[3]

و آنها (سبقت گیرندگان در خیرات هستند) که نهایت کوشش را در انجام طاعت به خرج می‌دهند و با این حال دلهایشان هراسناک است از اینکه سرانجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند.

عایشه می‌گوید از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدم اینان کسانی هستند که شراب نوشیده و دزدی کرده‌اند و با این حال از خدا می‌ترسند؟ حضرت فرمودند: خیر.

الذین یصومون و یصلون و یتصدقون و هم یخافون ان لاتقبل منهم اولئک الذین یسارعون فی الخیرات و هم لها سابقون.

اینان روزه دار و نمازگذار بوده و انفاق می‌نمودند و با این وصف می‌ترسیدند که مبادا از آنان پذیرفته نشود. اینان کسانی هستند که در خیرات سرعت و سبقت جسته‌اند.

این روایت را «عبدالرحمن بن سعید» از عایشه و نیز از ابوهریره نقل کرده‌اند.[4]

---

[1] ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۲۵۶.

[2] ـ درالمنثور، ج۵، ص۱۰.

[3] ـ مؤمنون، ۶۰.

[4] ـ سنن ترمذی، ج۵، ص۹.

وَ لَقَدْ أَخَذْنَـهُم بِالْعَذابِ فَمَا اسْتَكانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ.[1]

ما آنها را به عذاب و بلا گرفتار ساختیم اما آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند و نه بـه درگـاهش تضـرع می‌کنند.

اصبغ بن نباته از حضرت امیر علیه‌السلام نقل نموده‌اند که فرمود:

قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله رفع الایدی من الاستکانهٔ، قلت و ما الاستکانهٔ؟ قال: اما تقرء هـذه الآیـهٔ فمـا اسـتکانوا و مایتضرعون.[2]

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بلند کردن دستها از استکانت است. مگر این آیه را نخوانـده‌ای **فَمَا اسْـتَكانُوا لِـرَبِّهِمْ وَ مَـا يَتَضَرَّعُونَ.**

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيها كَـلِحُونَ[3]

شعله‌های سوزان آتش به صورتهایشان نواخته می‌شود و در دوزخ چهره‌ای عبوس دارند.

ابوسعید خدری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: آتش جهنمی را می‌گدازد، سپس لب بالای او را بـه هم می‌پیچد تا اینکه به وسط سرش می‌رسد و لب پائین او فرو می‌ریزد تا اینکه بر نافش می‌افتد.

تشویه النار فتقلِص شفته العلیا حتی تبلغ وسط رأسه و تسترخی شـفته السـفلی حتـی تضـرب سُرَّتَهُ.[4]

ابن‌کثیر بخشی از این روایت را نقل کرده‌است.[5]

نیز از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که:

---

[1]ـ مؤمنون، ۷۶.

[2]ـ المیزان، ج۱۵، ص۵۱.

[3]ـ مؤمنون، ۱۰۴.

[4]ـ سنن ترمذی، ج۵، ص۱۰؛ قرطبی، ج۱۲، ص۱۵۲.

[5]ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۲۶۸.

تلفحهم لفحة تسيل لحومهم على اعقابهم.[1]

آتش چهره آنها رابه شدت می‌سوزاند و گوشت آنان از پشتشان فرو می‌ریزد.

يَـأَيُّهَا الَّذينَ ءَامَنُوا لاَتَدْخُلُوا بُيوتا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِها ذَلِكُم خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.[2]

ای مؤمنان در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شـما بهتر است شاید متذکر شوید.

ابوایوب می‌گوید: به حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم، سلام معلوم است، استیناس چیست؟ حضرت فرمودند: **یتکلم الرجل بالتسبیحة و التحمیدة و التکبیرة و یتنحنح علی اهل البیت.**[3]

آدمی با تسبیح، تکبیر، تحمید، سخن گوید و تنحنح کند تا اهل منزل اجازه ورود به او بدهند.

قُل لِّلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَـرِهِمْ وَ يَحْفَظوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللّه خَبيرٌ بِما يَصْنَعُونَ.[4]

به مؤمنان بگو چشمهای خود را فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند این برای آنان پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

ابوسلمه از حضرت امیر علیه‌السلام نقل نموده‌است که فرمود: پیامبر خدا به من فرمودند: ای علی، تو را گنجـی است در بهشت و تو ذوالقرنین آن هستی، پس نگاه

---

[1] ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۲۶۷.

[2] ـ نور، ۲۷.

[3] ـ آصفی، ج۲، ص۸۴۲؛ نورالثقلین، ج۳، ص۵۸۵.

[4] ـ نور، ۳۰.

دوم را در پس نگاه اول روانه مساز، نگاه اول برای تو ولی نگاه دوم جایز نیست.
یا علی ان لک کنزا فی الجنهٔ و انک ذو قرنیها، فلا تتبع النظرهٔ النظرهٔ فانما لک الاولی و لیست لک الآخرهٔ.[1]

رِجَالٌ لاَّ تُلْهیهِمْ تِجَـرَةٌ وَ لابَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّه وَ إِقَامِ الصَّلَوهِ وَ إِیتاءِ الزَّکَوهِ یَخافُونَ یَوْما تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلوبُ وَ الْأَبْصَـرُ.[2]
مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از ذکر خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند آنها از روزی می‌ترسند که در آن دلها و چشمها زیرورو می‌شود.
ابوسعید از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند: آنان کسانی هستند که در زمین می‌گردند و فضل خدا را می‌جویند.
الذین یضربون الارض یبتغون من فضل اللّه.[3]

یَـأَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنوا لِیَسْتَئْذِنْکُمُ الَّذینَ مَلَکَتْ أَیْمَـنُکُمْ وَ الَّذینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنکُم ثَلَـثَ مَـرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَوهِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُم مِّنَ الظَّهیرَهِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَوهِ الْعِشاءِ ثَلَـثُ عَـوْرَتٍ لَّکُـمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لاَ عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُم بَعْضُکُمْ عَلَی بَعْضٍ کَـذَلِکَ یُبَـیِّنُ اللّـه لَکُـمُ الآیَـتِ وَ اللّه عَلیمٌ حَکیمٌ.[4]
ای مؤمنان بردگان شما و همچنین کودکان شما که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند پیش از نماز صبح و نیمروز که لباسهای خود را بیرون میآورید و بعد از نماز عشا این سه وقت خصوصی برای شماست اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آنان

---

[1] ـ معانی القرآن نحاس، ج۴، ص۵۲۱.

[2] ـ نور، ۳۷.

[3] ـ درالمنثور، ج۵، ص۵۲.

[4] ـ نور، ۵۸.

نیست و بر گرد یکدیگر بگردید این گونه خدا آیات را برای شما بیان می‌کند و خدا دانا و حکیم است.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که:

للزوج ما تحت الدرع، و للابن والاخ ما فوق الدرع، و لغیر ذی محرم اربعهٔ اثواب، درع و خمار و جلباب و ازار.[1]

لباس زیر زن، از آن شوهر است. فرزند و برادر به لباس وی می‌توانند نگاه کنند، و البته زن در مقابل نامحرم می‌بایست چهار لباس زیرپوش، روسری، پیراهن و چادر بپوشد.[2]

وَ إِذَا أُلْقُوا مِنْها مَکانا ضَیِّقا مُّقَرَّنِینَ دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُورا.[3]

و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند فریاد و واویلای آنان بلند می‌شود.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرمودند:

و الذی نفسی بیده انهم لیستکرهون فی النار کما یستکره الوتد فی الحائط.[4]

به خدائی که جانم در قبضه قدرت اوست آنان به سختی در آتش فرو روند چنانچه میخ به دشواری به دیوار فرو می‌رود.

این روایت را ابن‌کثیر، سیوطی و شوکانی نقل نموده‌اند.[5]

---

[1] ـ نورالثقلین، ج۳، ص۶۲۴.

[2] ـ مجمع این روایت را ذیل آیه ۶۰ آورده‌است در حالی که متن روایت با آن آیه مناسبت ندارد.

[3] ـ فرقان، ۱۳.

[4] ـ المیزان، ج۱۵، ص۱۹۶.

[5] ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۳۲۳؛ درالمنثور، ج۵، ص۶۴؛ فتح‌القدیر، ج۴، ص۶۶.

جزء نوزدهم

وَ الَّذينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها كَانَ غَراما.[1]

و کسانی را که می‌گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پردوام است.

عذاب غرام، یعنی عذاب دائم. این نکته را ابوسعید خدری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است.

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: ان عذابها کان غراما، دائم.[2]

طسم.[3]

ابوحنیفه از حضرت امیر و او از پیامبر خدا نقل کرده‌است که فرمود:

الطاء طور سینا، و السین الاسکندریه، و المیم مکه.

طا، طور سینا و سین، اسکندریه و میم، مکه است.

و نیز فرمودند:

الطاء شجره طوبی، و السین سدرهٔ المنتهی، و المیم محمد المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله.[4]

طا، درخت طوبی، سین، سدرهٔ المنتهی و میم، رسول خداست.

---

[1] ـ فرقان، ۶۵.

[2] ـ درالمنثور، ج۵، ص۷۷؛ المیزان، ج۱۵، ص۲۴۶.

[3] ـ شعراء، ۱.

[4] ـ نورالثقلین، ج۴، ص۴۵.

الَّذی یَرَکَ حِینَ تَقُومُوَ تَقَلُّبَکَ فِی السَّـجِدینَ.[1]

همان کسی که تو را هنگامی که (برای عبادت) بر می‌خیزی و حرکت تو در میان سجده کنندگان را می‌بیند.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحابش فرمودند: در نماز جماعت قبل از من نایستید، من شما را از پشت سر می‌بینم همانطور که در مقابل می‌بینم.

لاترفعوا قبلی و لاتضعوا قبلی فانی اراکم من خلفی کما اراکم من امامی.[2]

حضرت سپس این دو آیه را تلاوت فرمود.

فَمَکَثَ غَیْرَ بَعیدٍ فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ یَقینٍ.[3]

چندان درنگ نکرد گفت من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی من از سرزمین سبأ برای تو خبر قطعی آورده‌ام.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد «سبأ» آمده‌است که: مردی بود دارای ده فرزند. شش فرزند وی در یمن و چهار فرزند در شام ساکن شدند. شامی‌ها عبارتند از: لخم و جذام و غسان و عاملهٔ و یمنیها عبارتند از: کندهٔ و الاشعرون و الازد و مذحج و حمیر و انمار، خثعم و بجیلهٔ از انمار محسوب می‌شوند.

إنّ (سبأ) رجل واحد له عشرهٔ من العرب فتیامن ستهٔ و تشاءم اربعهٔ، فالذین تشاءموا: لخم و جذام و غسان و عاملهٔ. و الذین تیامنوا: کندهٔ و الاشعرون و الازد و مذحج و حمیر و انمار و من الانمار خثعم و بجیلهٔ.[4]

---

[1] ـ شعراء، ۲۱۸ و ۲۱۹.

[2] ـ صافی، ج۴، ص۵۴.

[3] ـ نمل، ۲۲.

[4] ـ تبیان، ج۸، ص۸۸.

جزء بیستم

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَـتِنا لايُوقِنونَ.[1]

و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد جنبنده‌ای را برای آنها از زمین خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند.

دابۀ الارض کیست؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

دابۀ الارض طولها ستون ذراعا و لایدرکها طالب و لایفوتها هارب، فتسم المؤمن بین عینیه و یکتب بین عینیه مؤمن، و تسم الکافر بین عینیه و تکتب بین عینیه کافر، و معها عصا موسی و خاتم سلیمان فتجلو وجه المؤمن بالعصا، و تحطم أنف الکافر بالخاتم حتی یقال: یا مؤمن و یا کافر.[2]

موجودی است به طول ۶۰ ذراع که کسی نمی‌تواند او را بگیرد و احدی از چنگ او نمی‌گریزد. میان دو چشم مؤمن و کافر علامت گذاشته و می‌نویسد مؤمن و کافر. عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست. صورت مؤمن را با عصا روشنی می‌دهد و بینی کافر را با انگشتر مهر می‌زند، تا اینکه با نام مؤمن و کافر مورد خطاب قرار بگیرند.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده‌است که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام در مسجد رسید و او مقداری شن زیر سر گذاشته بود و به خواب رفته بودند. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله با پا او را تکان داد و به او فرمود: ای دابۀ اللّه برخیز.

قم یا دابۀ اللّه.

یکی از اصحاب عرض کرد ما می‌توانیم به همدیگر چنین خطاب کنیم.

---

[1] ـ نمل، ۸۲.

[2] ـ عیاشی، ج۱، ص۳۸۴؛ مجمع‌البیان، ج۷، ص۴۰۴؛ نورالثقلین، ج۴، ص۹۸.

حضرت فرمودند: خیر. این تنها اسم اوست.

لا واللّه ما هو الا له خاصة، هو دابّة التی ذکرها اللّه فی کتابه وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ...ثم قال: اذا کان آخر الزمان اخرجک اللّه فی احسن صورة و معک میسم تسم به اعدائک.[1]

نه به خدا، این اسم مخصوص اوست، او جنبنده‌ای است که خدا در کتابش از آن ذکری به میان آورده‌است... سپس به حضرت فرمود: چون آخر الزمان فرا رسد، تو را به بهترین صورت زنده می‌کنند، وسیله‌ای در دست تواست که دشمنان را با آن علامت می‌نهی.

وَ مَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كُنتُمْ تَعْمَلونَ.[2]

و آنها که اعمال بدی انجام دهند به صورت در آتش افکنده می‌شوند آیا جزایی جز آنچه عمل می‌کردید خواهید داشت.

طبری روایتی را از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که مطابق آن حسنه، لا اله الا اللّه و سیئه، شرک می‌باشد.

من جاء بالحسنه... و هی لا اله الا اللّه و من جاء بالسیئة... وهی الشرک.[3]

قَالَتْ إِحْدَاهُما يَأَبَتِ اسْتَئْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَئْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ.[4]

یکی از آن دو گفت پدرم او را استخدام کن زیرا بهترین کسی را می‌توانی استخدام کنی آنکس است که قوی و امین باشد.

پیامبری که موسی را اجیر نمود چه نام دارد؟

---

[1] ـ عیاشی، ج۱، ص۳۸۴.

[2] ـ نمل، ۹۰.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۲۰، ص۲۸؛ درالمنثور، ج۵، ص۱۱۸.

[4] ـ قصص، ۲۶.

بنابر خبری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله و آنچه اکثر مفسرین[1] برآنند، شعیب می‌باشد.[2]

...أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلا عُدْوَنَ عَلَيَّ وَ اللّه عَلَى مَا نَقولُ وَكِيلٌ.[3]

...هر کدام از آن دو مدت را انجام دهم بر من ستم نخواهدبود. خدا بر آنچه ما انجام می‌دهیم گواه است.

در اینکه حضرت موسی علیه‌السلام کدام یک از دو مهلت را پذیرفته است، روایات مختلفی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است.

در خبری، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبرائیل پرسید موسی کدام یک از دو مهلت را عملی ساخت. جبرائیل در پاسخ گفت: کاملترین و تمامترین آندو را. **اتمها و اکملها.**[4]

در روایت دیگر که ابوذر آن را نقل کرده‌است، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ این سؤال همین مطلب را با این بیان فرمودند: **اوفاهما و ابرّهما.**[5]

کامل‌ترین و نیکوترین دو مهلت را پذیرفت.

ابن عباس از حضرت دو بیان را ذکر کرده‌است.اوفاهما و ابطأهما[6] و اوفاهما و **اطیبهما.**[7]

---

[1]ـ البته برخی دیگر از مفسران به اسامی چون «یثری» صاحب مدین، و یا فردی از قبیله شعیب و نیز برادر شعیب اشاره کرده‌اند. ر.ک. زادالمسیر، ج۶، ص۹۶.

[2]ـ ر.ک. زادالمسیر، ج۶، ص۹۶.

[3]ـ قصص، ۲۸.

[4]ـ معانی القرآن نحاس، ج۵، ص۱۷۷.

[5]ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۳۹۸.

[6]ـ نورالثقلین، ج۴، ص۱۲۵.

[7]ـ زادالمسیر، ج۶، ص۹۷.

محمد بن کعب قرضی عبارت اوفاهما و اتمهما را آورده‌است.[1]
ابن مردویه از جابر و نیز ابوهریره عبارت اوفاهما را نقل کرده‌اند.[2]

وَ مَا كُنتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنا وَلَـكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْما مَّا أَتَـهُم مِّن نَّـذِيرٍ مِّـن قَبْلِـكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرونَ.[3]

تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم و لی این رحمتی از سوی پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو نهاد) تا تو بوسیله آن قومی را انذار کنی که پیش از این انذار کننده‌ای برای آنان نیامده‌است، شاید متذکر شوند.

«عمرو بن عبسهٔ» می‌گوید: از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله تفسیر این آیه را پرسیدم که ندا چیست؟ رحمت کدام است؟ حضرت فرمودند: دو هزار سال قبل از اینکه خلائق را خلق کند، خداوند ندایش به موسی و نیز رحمت خود در بیان آن را به من نوشته بود و آن را بر عرش خویش قرار داده بود. سپس ندا داد: ای امت محمد، رحمت من بر غضبم پیشی جسته، قبل از اینکه از من بخواهید، عطا می‌کنم و قبل از اینکه استغفار نمائید شما را می‌بخشم. پس هر کدام از شما مرا ملاقات کند و صادقانه شهادت به وحدانیت داده و گواهی بر بندگی و رسالت محمد دهد، او را داخل بهشت گردانم.

کتبه اللّه قبل أن یخلق بألفی عام ثم وضعه علی عرشه ثم نادی: یا أمهٔ محمد سبقت رحمتی غضبی أعطیتکم قبل أن تسألونی و غفرت لکم قبل أن تستغفرونی فمن لقینی منکم یشهد أن لا إله إلا اللّه و أن محمدا عبدی و رسولی صادقا أدخلته الجنهٔ.[4]

---

[1] ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۳۹۸.

[2] ـ درالمنثور، ج۵، ص۱۲۷؛ فتح‌القدیر، ج۴، ص۱۷۱.

[3] ـ قصص، ۴۶.

[4] ـ فتح‌القدیر، ج۴، ص۱۷۹.

إِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْءَانَ لَرَآدُّکَ إِلَی مَعادٍ...[1]

آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاهت (زادگاهت) باز می‌گرداند...

دیلمی ازحضرت امیر علیه‌السلام و او از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: معاد[2] به **معنای بهشت است.**[3]

أَئِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعونَ السَّبیلَ وَ تَأْتُونَ فِی نَادِیکُمُ الْمُنْکَرَ فَما کَان جَوابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قَالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللّه إِنْ کُنتَ مِنَ الصَّـدِقِینَ.[4]

آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه (تداوم نسل انسان را) قطع می‌کنید و در مجلستان اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟ اما پاسخ قومش جز این نبود که گفتند اگر راست می‌گویی عذاب الهی را برای ما بیاور.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: منکری که قوم لوط انجام می‌دهند این بود که:

کانوا یحذفون اهل الطریق و یسخرون منهم فهو المنکر الذی کانوا یأتون.[5]

آنها بر سر راه می‌نشستند و به سوی عابران ریگ پرتاب می‌کردند و آنان را تمسخر می‌نمودند و این همان منکری است که انجام می‌دادند.

این حدیث را قرطبی نیز از «ابوداود طیالسی» و راویان دیگر نقل نموده‌است.[6]

وَ تِلْکَ الْأَمْثَـلُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ مَا یَعْقِلُها إِلاَّ الْعَـلِمونَ.[7]

---

[1] ـ قصص، ۸۵.

[2] ـ معاد به معنای وطن، مرگ، قیامت نیز آمده‌است.

[3] ـ درالمنثور، ج۵، ص۱۴۰.

[4] ـ عنکبوت، ۲۹.

[5] ـ سنن ترمذی، ج۵، ص۲۲؛ جامع‌البیان، ج۲۰، ص۱۷۷.

[6] ـ قرطبی، ج۱۳، ص۳۴۱.

[7] ـ عنکبوت، ۴۳.

اینها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند.

جابر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که عالم کسی است که خود را رها نبیند، از خدا بترسد و دستورات او را عملی سازد.

العالم من عقل عن اللّه تعالی فعمل بطاعته.[1]

...إِنَّ الصَّلَوةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللّه أَکْبَرُ...[2]

...نماز از زشتیها و گناه باز می‌دارد و یاد خدا بزرگتر است...

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به روایت ابن مسعود فرموده‌است: کسی که از نماز تبعیت نکند، نماز ندارد و تبعیت از نماز به این است که او را از فحشاء و منکرات باز دارد.

لا صلاۀ لمن لم یطع الصلاۀ، و طاعۀ الصلاۀ ان تنهی عن الفحشاء و المنکر.[3]

---

[1] ـ ثعالبی، ج۴، ص۲۹۵.

[2] ـ عنکبوت، ۴۵.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۲۰، ص۱۸۹؛ ابن‌کثیر، ج۳، ص۴۲۵.

جزء بیست و یکم

وَ لاَتُجَـدِلُوا أهْلَ الْکِتَـبِ إلاَّ بِالَّتی هِیَ أحْسَنُ إلاَّ الَّذینَ ظَلَموا مِنْهُمْ وَ قُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذی أنزِلَ إلَیْنا وَ أنزِلَ إلَیْکُمْ وَ إلَـهُنا وَ إلَـهُکُمْ وَحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمونَ.[1]

با اهل کتاب جز با روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید مگر کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگویید ما بـه تمام آنچه از جانب خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم و معبود ما و شما یکی است و ما در برابـر او تسـلیم هستیم

بخاری از ابوهریره نقل کرده‌است که اهل کتاب تورات را به زبان عبری می‌خواندنـد و بـه عربـی برای مسلمانان ترجمه می‌کردند. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

لاتصدقوا اهل الکتاب و لاتکذبوهم، و قولوا آمنا بالذی انزل الینا و انزل الیکم.[2]

اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب، بلکه بگوئید: ما به آنچه بر خود و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم.

وَ یَوْمَ تَقومُ السَّاعَةُ یُبْلِسُ الْمـُجْرِمُونَ.[3]

آن روز که قیامت برپا می‌شود مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می‌روند.

در زمان تحقق قیامت حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌است:

تقوم الساعه یوم الجمعهٔ بین صلوهٔ الظهر و العصر.[4]

قیامت بین نماز ظهر و عصر روز جمعه محقق می‌شود.

---

[1] ـ عنکبوت، ۴۶.

[2] ـ قرطبی، ج۱۳، ص۳۵۱.

[3] ـ روم، ۱۲.

[4] ـ نورالثقلین، ج۴، ص۱۷۱.

فَسُبْحَـنَ اللّه حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ.[1]

منزه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌نمائید.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در علت نامگذاری حضرت ابراهیم بـه خلیـل فرمـوده‌اسـت کـه: وی همـواره صـبح و شـام می‌گفت: **فَسُبْحَـنَ اللّه حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ.**[2]

وَ مِنْ ءَايَـتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنْتَشِرونَ.[3]

از نشانه‌های او اینست که شما را از خاک آفرید سپس انسان شدید و در روی زمین گسترش یافتید.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که خاک همه انسان را می‌خورد مگر بـیخ و ریشـه دم وی. عـرض کردنـد: آن چیست؟ فرمودند: دانه خردلی که انسان از آن نشأت می‌گیرد.

یاکل التراب کل شیء من الانسان الا عجب ذنبه. قیل ما هو؟ قال: مثل حبۀ خردل منه تنشؤن.[4]

...فِطْرَتَ اللّه الَّتی فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لاَ تَبْديلَ لِخَلْقِ اللّه...[5]

...این فطرتی است که خداوند بر اساس آن انسانها را آفریده‌است دگرگونی در آفرینش الهی نیست...

---

[1] ـ روم، ۱۷.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۱، ص ۷۳۵؛ ج۲۷، ص۹۶.

[3] ـ روم، ۲۰.

[4] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۰۳.

[5] ـ روم، ۳۰

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌است مراد از فطرهٔ اللّه، دین خداست.[1]

ابن مردویه از ابی هریره از حضرت نقل کرده‌است که فرمودند:

ما من مولود الا یولد علی الفطرهٔ فأبواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه کما تنتج الابل من بهیمهٔ جماء هل تحس من جدعا.[2]

هر مولودی بر اساس فطرت متولد می‌شود، این پدرانشان هستند که آنان را یهودی و مسیحی و زرتشتی می‌نمایند، همان‌طور که شتر، بهیمه‌ای کامل نتیجه می‌دهد، آیا دیده‌اید ناقص نتیجه دهد؟

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَری لَهْوَ الْحَدیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِ اللّه بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَهَا هُزُوا أُوْلَـئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُّهینٌ.[3]

و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزاء گیرند برای آنان عذابی خوار کننده‌است.

ابوامامه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که فرمودند: تعلیم ترانه خوانها و فروش آنها و نیز پول حاصله از کار آنان حرام است. و آیه شریفه **«و من الناس...» در قرآن همین مطلب را تصدیق می‌کند.**

لایحل تعلیم المغنیات و لابیعهنّ و أثمانهن حرام، و قد نزل تصدیق ذلک فی کتاب اللّه: و من الناس من یشتری لهو الحدیث...[4]

ترمذی نیز از ابن امامه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که فرمودند:

---

[1] ـ المیزان، ج۱۶، ص۱۸۸.

[2] ـ درالمنثور، ج۵، ص۱۵۵.

[3] ـ لقمان، ۶.

[4] ـ نورالثقلین، ج۴، ص۱۹۴.

لاتبیعوا القینات و لاتشتروهن و لاتعلّموهن و لا خیر فی تجارهٔ فیهن و ثمنهن حرام.[1]
زنان خواننده را خرید و فروش نکنید و به آنان چیزی یاد ندهید، خیری در تجارت آنها نبوده و پول حاصله از آنها حرام است.

أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّه سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمَـوَتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَـهِرَةً وَ بَاطِنَةً...[2]
آیا ندیدید خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به‌طور فراوان بر شما ارزانی داشته‌است؟
نعمت ظاهری، نیکوئی خلقت (و یا خوش خلقی) است و نعمت باطنی پوشش خطاها می‌باشد. ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که:
النعمهٔ الظاهرهٔ ما حسن من خلقک و الباطنهٔ ما ستر علیک من سیء عملک.[3]
اگر خلقک به فتح «خ» خوانده شود، مراد از نعمت ظاهری، خلقت ظاهری است. و اگر به ضم خوانده شود مراد خوشروئی است.

وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَـوَتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقولُنَّ اللّه قُلِ الْحَمْدُ للّه بَلْ أَکْثَرُهُمْ لایَعْلَمونَ.[4]
و هرگاه از آنان سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده‌است، می‌گویند اللّه بگو الحمدللّه (که خود شما می‌دانید) ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.
حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در تبیین این آیه شریفه فرموده‌است:

---

[1] ـ قرطبی، ج۱۴، ص۵۱؛ درالمنثور، ج۵، ص۱۵۹؛ فتح‌القدیر، ج۴، ص۲۳۶.

[2] ـ لقمان، ۲۰.

[3] ـ قرطبی، ج۶، ص۲۳۹.

[4] ـ لقمان، ۲۵.

کل مولود یولد علی الفطرة یعنی علی المعرفة بان اللّه عزوجل خالقة. فذلک قول اللّه عزّ و جـلّ وَ لَئِن سَأَلْتَهُم...[1]

هر مولودی بر فطرت یعنی معرفت و شناخت به خدا به عنوان خالق خود متولد می‌شود. و این تفسـیر همـین آیـه است که می‌فرماید:وَ لَئِن سَأَلْتَهُم...

الَّذی أحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأ خَلْقَ الإنسَـنِ مِن طِینٍ.[2]

او همان کسی است که هرچه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که فرموده‌اند:

أما رأیت ان القردة لیست بحسنة ولکن احکم خلقها.[3]

نمی‌بینی که بوزینه زیبا نیست ولی خداوند آن را استوار آفریده‌است.

تَتَجافَی جُنوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفا وَ طَمَعا وَ مِمَّا رَزَقْنَـهُمْ یُنفِقونَ.[4]

پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود و پروردگار خود را بابیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنـان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مـورد **تتجافی جنوبهم عن المضاجع نقل شده‌است که فرمودند: یعنـی قیـام عبد در شب برای عبادت.**

قیام العبد من اللیل.[5]

---

[1]ـ آصفی، ج۲، ص۹۷۲.

[2]ـ سجده، ۷.

[3]ـ درالمنثور، ج۵، ص۱۷۲؛ فتح‌القدیر، ج۴، ص۲۵۱.

[4]ـ سجده، ۱۶.

[5]ـ جامع‌البیان، ج۲۱، ص۱۲۳؛ ابن‌کثیر، ج۳، ص۴۶۸.

فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِیَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْیُنٍ جَزَاءً بِما کَانُوا یَعْمَلونَ.[1]

هیچ کس نمی‌داند چه پاداشهای مهمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنهانهفته شده این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند.

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر.[2]

برای بندگان صالح خود آنچه را که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به قلب کسی خطور نکرده، مهیا کرده‌ام.

صنعانی با اختلاف اندک این روایت را نقل کرده‌است.[3]

این روایت را ابن‌کثیر در معانی القرآن با اختلاف آورده‌است.[4]

وَ لَقَدْ ءَاتَیْنا مُوسَی الْکِتَـبَ فَلا تَکُن فِی مِرْیَةٍ مِّن لِّقائِهِ وَ جَعَلْنَـهُ هُدًی لِّبَنی إِسْرَءِیلَ.[5]

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم.

ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که آن حضرت فرمودند:

فَلا تَکُن فِی مِرْیَةٍ مِّن لِّقائِهِ یعنی من لقاء موسی ربه عز و جل، وَ جَعَلْنَـهُ هُدًی لِّبَنی إِسْرَءِیلَ یعنی جعل موسی هدی لبنی اسرائیل.[6]

شک در دیدار موسی با پروردگارش نداشته باش و هم او هدایتگر بنی اسرائیل شد.

---

[1] ـ سجده، ۱۷.

[2] ـ صحیح بخاری، ج۶، ص۲۱.

[3] ـ تفسیر القرآن صنعانی، ج۳، ص۱۱۰.

[4] ـ معانی القرآن، ج۳، ص۳۸۱؛ ابن‌کثیر، ج۳، ص۴۶۹.

[5] ـ سجده، ۲۳.

[6] ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۴۷۱.

در مورد این بخش از آیه فلا تکن فی مریه... حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: تردیدی در ملاقات موسی با خدا نداشته باشید.

فلا تکن فی مریة من لقاء موسی ربّه عزّ و جلّ.[1]

[1] ـ ابن کثیر، ج۳، ص۴۷۱.

جزء بیست و دوم

...إِنَّما یُریدُ اللّه لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا.[1]

...خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.

از ابن عباس نقل شده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در پی آیه شریفه فوق فرمودند:

فانا و اهل بیتی مطهرون من الآفات و الذنوب.[2]

من و اهل بیتم از آفات و گناهان پیراسته‌ایم.

تفسیر مجمع ضمن بیان داستان معروف به «کساء» از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

اللهم هؤلاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهّرهم تطهیرا.[3]

خدایا اینان اهل بیت و حامیان من هستند. پلیدی را از آنها دور گردان و تطهیرشان نما.

در تفسیر آصفی نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که: این آیه تنها در مورد من و برادرم و دخترم و پسرم و نه فرزندم از سلاله حسین علیه‌السلام نازل شده‌است.

انما نزلت فیّ و فی اخی و فی ابنتی و فی ابنی و فی تسعهٔ من ولد الحسین خاصهٔ.[4]

ترمذی و دیگران حدیثی را از ام سلمه نقل کرده‌اند که: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، فاطمه، علی، حسن و حسین را حین نزول این آیه فراخواندند.[5]

---

[1]ـ احزاب، ۳۳.

[2]ـ فرات، ص۳۴۰.

[3]ـ مجمع‌البیان، ج۸، ص۱۵۶.

[4]ـ آصفی، ج۲، ص۹۹۲.

[5]ـ اتقان، ج۴، ص۲۷۷.

یَـأَیُّهَا النَّبِیُّ انَّا أَرْسَلْنَـکَ شَـهِدا وَ مُبَشِّرا وَ نَذیراوَ دَاعِیا إِلَی اللّه بِإِذْنِهِ وَ سِراجا مُّنیرا.[1]

ای پیامبر ما تو را گواه و بشارت دهنده و انذارکننده و دعوت کننده به سوی خدا به فرمانش فرستادیم و چراغی روشنی بخش قرار دادیم.

امام حسن علیه‌السلام از حضرت امیر و او از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: وی، امید دهنده به بهشت برای مطیعان و بیم دهنده به جهنم برای اهل گناه و دعوت کننده به سوی خدا و دین او به اذن و امکان وی است. وی چراغی فروزان است برای خروج از تاریکیهای جهالت که نورهای بصیرت از نور او نور می‌گرفتند.

(و مبشرا) بالجنهٔ من اطاعک (و نذیرا) بالنار من عصاک (و داعیا) الی اللّه الی دینه (باذنه) بتیسیره (و سراجا منیرا) یستضاء به عن ظلمات الجهالهٔ و یقتبس من نوره انوار البصائر.[2]

وَ یَرَی الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذی أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدی إِلَی صِرَطِ الْعَزیزِ الْحَمیدِ.[3]

کسانی که به ایشان علم داده شده می‌دانند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است و به راه خداوند عزیز و حمید هدایت می‌کند.

قمی در تفسیر خود آورده‌است که رسول خدا فرمودند: چنین شخصی حضرت امیر علیه‌السلام است. **هو امیرالمؤمنین.**[4]

---

[1] ـ احزاب، ۴۵ و ۴۶.

[2] ـ آصفی، ج۲، ص۹۹۷.

[3] ـ سبأ، ۶.

[4] ـ آصفی، ج۲، ص۱۰۰۸.

فَلَمَّا قَضَيْنا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلاَّ دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذابِ الْمُهينِ.[1]

زمانی که مرگ را براو مقرر داشتیم کسی آنهارا از مرگ وی آگاه نساخت مگر جنبنده زمین وقتی برزمین افتاد جنیان فهمیدند اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوار کننده باقی نمی‌ماندند.

ابن عباس می‌گوید: مردی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد سبأ پرسید که آیا مرد است یا زن، یا اسم زمین است. حضرت فرمود: اسم مردی است که ده فرزند دارد. شش فرزند او در یمن و چهار تای آن در شام زیسته‌اند.

بل هو رجل ولد له عشرة فسكن اليمن منهم ستة و بالشام منهم اربعة.[2]

الْحَمْدُ للّه فَاطِرِ السَّمَوَتِ وَ الْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَئِكَةِ رُسُلاً أُولِى أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَ ثُلَثَ وَ رُبَعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشاءُ إِنَّ اللّه عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ.[3]

ستایش مخصوص خداوندی است آفریننده آسمانها و زمین که فرشتگان را رسولانی قرارداد دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهار گانه او هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید و او بر هر چیزی تواناست.

در اینکه مراد از يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشاءُ چیست؟ نورالثقلین از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: مراد صورت نیک، صدای نیک و موی نیک است. مطابق این روایت که ابوهریره نقل نموده‌است آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

هو الوجه الحسن و الصوت الحسن و الشعر الحسن.[4]

---

[1] ـ سبأ، ۱۴.

[2] ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۵۳۸؛ درالمنثور، ج۵، ص۲۳۱.

[3] ـ فاطر، ۱.

[4] ـ نورالثقلین، ج۴، ص۳۵۰؛ المیزان، ج۱۷، ص۱۱.

مجمع نیز این روایت را نقل کرده‌است.[1]

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَـبَ الَّذينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَ مِـنْهُمْ مُّقْتَصِـدٌ وَ مِـنْهُمْ سَـابِقٌ بِالْخَيْرَتِ بِإِذْنِ اللّه ذَلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبيرُ.[2]

سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم از میان آنها عده‌ای بر خود ستم کردند و عده‌ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکیها پیشی گرفتند و این همان فضیلت بزرگ است.

ابودرداء می‌گوید: از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود:

فاما الذین سبقوا فاولئک یدخلون الجنهٔ بغیر حساب، و اما الذین اقتصدوا فاولئک یحاسب حسابا یسیرا، و اما الذین ظلموا انفسهم فاولئک الذین یحبسون فی طول المحشر ثم هم الذین تلاقاهم اللّه برحمته فهم الذین یقولون «الحمد للّه الذی اذهب عنا الحزن...»[3]

سابقان بدون محاسبه وارد بهشت می‌گردند، میانه روها، محاسبه‌ای آسان خواهند داشت ولی کسانی که به خود ستم روا داشتند، آنان در طول محشر محبوس می‌شوند. همانها هستند که خداوند با رحمت خود به فریادشان می‌رسد، و همانها هستند که می‌گویند سپاس خدائی که حزن را از ما برداشت که او غفور و رحیم است.

این روایت در تفاسیر شیعی نیز با اختلاف اندک آمده‌است.[4]

ابوسعید خدری به نقل از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد هر سه دسته آورده‌است که:

---

[1]ـ مجمع‌البیان، ج۸، ص۲۳۱.

[2]ـ فاطر، ۳۲.

[3]ـ کنزالعمال، ج۲، ص۲۸؛ فتح‌القدیر، ج۴، ص۳۵۲؛ المیزان، ج۱۷، ص۵۰.

[4]ـ نورالثقلین، ج۴، ص۳۶۵ و ۳۶۶.

هؤلاء کلهم بمنزله واحدة و کلهم فی الجنة.[1]

اینان همه چون یکی بوده و جایگاه هر سه گروه بهشت است.

المیزان روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، به طریق ابن مردویه از عمر نقل کرده‌است که ظالم به نفس، کافر معرفی شده‌است.[2]

وَ هُمْ یَصْطَرِخُونَ فِیها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صَالِحا غَیْرَ الَّذِی کُنّا نَعْمَلُ أَوَ لَمْ نُعَمِّرْکُم مّا یَتَذَکَّرَ فیهِ مَنْ تَذَکَّرَ وَ جَاءَکُمُ النَّذیرُ فَذوقُوا فَما لِلظَّالِمینَ مِنْ نَّصیرٍ.[3]

آنها در دوزخ فریاد می‌زنند پروردگارا ما را خارج کن تا در دنیا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم. آیا شما را باندازه‌ای که هرکس اهل تذکر است در آن متذکر می‌شود عمر ندادیم و انذار کننده به سراغ شما نیامد؟ اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یاوری نیست.

در مورد میزانی از عمر که خداوند اتمام حجت را به پایان برده‌است، روایتی از ابوهریره نقل شده که وی می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: عمری که خداوند بر فرزند آدم اتمام حجت نموده، شصت سال است.

العمر الذی اعذر اللّه تعالی فیه الی ابن آدم ستون سنة.[4]

ابن عباس نیز نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: چون روز قیامت آید، گفته شود: کجایند شصت ساله‌ها و آن عمری است که خدا فرموده‌است: **أَوَ لَمْ نُعَمِّرْکُم ما یَتَذَکَّر...**[5]

اذا کان یوم القیمة نودی أین ابناء الستین و هو عمر الذی قال اللّه «أَوَ لَمْ...».

---

[1]ـ سنن ترمذی، ج۵، ص۴۱.

[2]ـ المیزان، ج۱۷، ص۵۰.

[3]ـ فاطر، ۳۷.

[4]ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۵۶۶.

[5]ـ جامع‌البیان، ج۲۲، ص۱۷.

جزء بیست و سوم

وَ الشَّمْسُ تَجْری لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقْدیرُ الْعَزیزِ الْعَلیمِ.[1]

و خورشید که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است این تقدیر خدای قادر و دانا است.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله رسالت نقل شده‌است که محل استقرار خورشید، تحت عرش الهی است. این روایت را ابوذر از آن حضرت نقل کرده‌است.[2]

الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلَی أَفْوَاهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِما کَانُوا یَکْسِبُونَ.[3]

امروز بر دهانشان مهر می‌نهیم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند.

«عقبه‌ابن عامر» می‌گوید از رسول خدا شنیده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: اولین چیزی که از آدمی سخن می‌گوید، ران چپ اوست.

اول شیء یتکلم من الانسان یوم یختم اللّه علی الافواه، فخذه من رجله الیسری.[4]

طبری روایتی دیگر را به همین مضمون از حکیم بن معاویه، او از پدرش و او از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است.[5]

هم او در روایت دیگری می‌گوید: اولین چیزی که از آدمی به سخن در می‌آید،

---

[1]ـ یس، ۳۸.

[2]ـ مسنداحمد، ج۵، ص۱۵۸؛ صحیح‌بخاری، ج۶، ص۳۰.

[3]ـ یس، ۶۵.

[4]ـ جامع‌البیان، ج۲۳، ص۳۱.

[5]ـ جامع‌البیان، ج۲۴، ص۱۳۴.

ران و کف اوست.
ان اول مایتکلم من الآدمی فخذه و کفه.[1]

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئولُونَ.[2]
آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند.
مطابق روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، مورد سؤال در قیامت ولایت حضرت امیر علیه‌السلام می‌باشد.
حاکم حسکانی در شواهد التنزیل روایاتی را بطریق ابوسعید خدری نقل کرده‌است که از جمله آنها:
عن ابی هریره عن ابی سعید خدری عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئولُونَ، قال: عن ولایهٔ علی .[3]
خصائص الوحی المبین نوشته ابن‌بطریق نیز روایتی را از ابوسعید نقل نموده‌است.
عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله...مَّسْئولُونَعن ولایهٔ علی ابن ابی طالب علیه‌السلام.[4]
نورالثقلین نیز روایتی با این مضمون ثبت کرده‌است.[5]
همچنین عیون اخبار از عبدالعظیم حسنی از امام هادی و او از پدرانش از حسین بن علی علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که حضرت فرمودند:
ان أبابکر منی بمنزلهٔ السمع و ان عمر منی بمنزلهٔ البصر و ان عثمان منی بمنزلهٔ

---

[1] ـ جامع‌البیان، ج۲۴، ص۱۳۴.

[2] ـ صافات، ۲۴.

[3] ـ ر.ک. شواهد التنزیل، ج۲، ص۱۶۱.

[4] ـ حضائص الوحی المبین، ص۱۴۳.

[5] ـ ر.ک. نورالثقلین، ج۴، ص۴۰۲.

الفؤاد، فلما كان من الغد دخلت عليه و عنده أمير المؤمنين عليه السلام و أبوبكر و عمر و عثمان فقلت: يا ابه سمعتک تقول فی أصحابک هؤلاء قولا فما هو؟ فقال: نعم، ثم أشار إليهم فقال: هم السمع و البصر و الفؤاد، و سيسئلون عن وصيی هذا و أشار الی علی بن أبی طالب ثم قال: ان اللّه عزوجل يقول ": ان السمع و البصر و الفؤاد كل اولئک كان عنه مسئولا " ثم قال: و عزة ربی ان جميع امتی لموقوفون يوم القيمة و مسئولون عن ولايته، و ذلک قول اللّه عزوجل: وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ.[1]

ابابکر برای من بمنزله گوش و عمر چشم و عثمان قلب است. چون فردا فرا رسید، من به حضور او رسیدم و نزد او امیرالمؤمنین، ابوبکر و عمر و عثمان بود، گفتم پدر جان، شنیدم سخنی را در مورد اصحابت فرموده‌ای، چه بوده‌است؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: بلی و سپس به آنها اشاره کرد و فرمود: اینان گوش و چشم و قلب من هستند، و بزودی از جانشین من می‌پرسند، حضرت اشاره به علی علیه‌السلام کرد و فرمود: خداوند می‌گوید چشم و گوش و قلب همه مسئولند. سپس فرمودند: به عزت خدا، همه امت من روز قیامت نگه داشته می‌شوند و از ولایت او مورد سؤال قرار می‌گیرند و این سخن خداست که فرمود:**وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ.**

أُوْلَـئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ.[2]

برای آنان روزی معین و ویژه‌ای است.

روضه کافی از امام باقر علیه‌السلام و او از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که:

خدمتکاران آن رزق را می‌شناسند و قبل از اینکه اولیاء خدا طلب کنند آن را به حضورشان می‌آورند.

يعلمه الخدام فيأتون به الی اولياء اللّه قبل ان يسألوهم اياه.[3]

---

[1] ـ نورالثقلین، ج۳، ص۱۶۴.

[2] ـ صافات، ۴۱.

[3] ـ المیزان، ج۱۷، ص۱۴۲.

وَ عِنْدَهُمْ قَـصِرَتُ الطَّرْفِ عِينٌ.[1]

نزد آنها همسرانی زیبا چشم است که که جز به شوهران خود عشق نمی‌ورزند.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: یعنی آنان به هیچ کس جز شوهرانشان نمی‌نگرند.

لاینظرون الا الی ازواجهن.[2]

این روایت را ابن مردویه از امام باقر علیه‌السلام و او از پدرانش از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است.

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ.[3]

حوریان گویی (از سفیدی و لطافت) همچون تخم مرغهایی هستند که زیر بال و پر مرغ پنهان مانده‌اند.

ام سلمه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید که این آیه را تفسیر کند. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: لطافت حوریـان مثل لطافت پوسته‌ای است که داخل تخم مرغ بوده و بعد از پوسته بیرونی قرار دارد.

رقتهن کرقة الجلدة التی فی داخل البیض التی تلی القشر.[4]

ابن‌کثیر و سیوطی نیز خبر را آورده‌اند.[5]

وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ.[6]

---

[1] ـ صافات، ۴۸.

[2] ـ المیزان، ج۱۹، ص۱۱۳.

[3] ـ صافات، ۴۹.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۲۳، ص۶۹.

[5] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۹ و ۳۱۲؛ درالمنثور، ج۶، ص۱۵۰.

[6] ـ صافات، ۷۷.

و فرزندان نوح را همان بازماندگان (روی زمین) قرار دادیم.

مراد از نژاد نوح به نقل از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، سام، حام و یافث است.[1]

ثعالبی نیز این روایت را آورده‌است.[2]

سمره‌ابن جندب از حضرت نقل کرده‌است که سام پدر عرب‌ها، حام پدر حبشی‌ها و یافث پدر رومیها است.

سام ابوالعرب و حام ابوالحبش و یافث ابوالروم.[3]

وَ أَرْسَلْنَـهُ إِلَى مِأْئَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ.[4]

و او (یونس) را به سوی جمعیت صد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم.

ابی ابن کعب می‌گوید: تفسیر این آیه را از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدم فرمودند: بیست هزار اضافه می‌شود.

یزیدون عشرین الفا.[5]

وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَوَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ.[6]

و ما همگی به صف ایستاده‌ایم و ما همه تسبیح گوی او هستیم.

علاء بن سعدان می‌گوید: روزی رسول خدا به عده‌ای که با او نشسته بودند فرمودند: آسمان رقت کرد و البته سزاوارش بود، جای پائی نیست در آسمان مگر

---

[1] ـ سنن ترمذی، ج۵، ص۴۳؛ جامع‌البیان، ج۲۳، ص ۸۰.

[2] ـ ثعالبی، ج۵، ص۳۴.

[3] ـ سنن‌ترمذی، ج۵، ص۴۳؛ درالمنثور، ج۳، ص۳۲۷.

[4] ـ صافات، ۱۴۷.

[5] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۲۴.

[6] ـ صافات، ۱۶۵ و ۱۶۶.

اینکه فرشته‌ای در حال رکوع یا سجده است.

اطّت السماء و حق لها ان تئطَّ، لیس فیها موضع قدم الا علیه ملک راکع او ساجد. سپس حضـرت صلی‌الله‌علیه‌وآله این دو آیه را تلاوت فرمود.[1]

سُبْحَـنَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَوَ سَلَـمٌ عَلَی الْمُرْسَلینَوَ الْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعَـلَمینَ.[2]

منزه است پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه آنان توصیف می‌کنند و سلام بررسولان و حمد و ستایش مخصـوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

زید بن ارقم از پدرش و دیگران از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که: هر که بعد از هر نماز، ایـن آیـات را سه بار تلاوت نماید به اجر کامل رسیده‌است.

من قال دبر کل صلوة «سبحان... العالمین»، ثلاث مرات فقد اکتال بالجریب الاوفی من الاجر.[3]

شعبی در روایتی دیگر از حضرت آورده‌است:

من سرّه ان یکتال بالمکیال الاوفی من الاجر یوم القیمة، فلیقل آخر مجلسه حین یرید ان یقـوم: سبحان... العالمین.[4]

این روایت را ثعلبی نیز از طریق دیگر نقل کرده‌است.[5]

آنکه خوشحال می‌شود اعمالش در روز قیامت با وزنه‌ای کامل سنجش شود،انتهای هر مجلسی که می‌خواهد برخیزد بگوید «سبحان... العالمین».

---

[1] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۲۶.

[2] ـ صافات، ۱۸۰ تا ۱۸۲.

[3] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۲۸.

[4] ـ قرطبی، ج۱۵، ص۱۴۱.

[5] ـ ر.ک. قرطبی، ج۱۵، ص۱۴۱.

وَ لَقَدْ فَتَنّا سُلَیْمَـنَ وَ أَلْقَیْنا عَلَی کُرْسِیِّهِ جَسَدا ثُمَّ أَنابَ.[1]

ما سلیمان را آزمودیم و برتخت او جسدی افکندیم سپس او به درگاه خداوند توبه کرد.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرمودند: روزی سلیمان در مجلسی گفت: امشب با صد همسرم همبستر می‌شوم تا از هر کدام یک پسر که شمشیر زنی در راه خدا باشد متولد گردد، و او انشاءاللّه نگفت. وی آن شب را با همسرانش همبستر شد و جز یکی از آنها آبستن نگشت و او نیمه تنی بی جان به دنیا آورد و این همان لاشه‌ای بود که بر تخت سلیمان افکنده شد.

سپس حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سوگند به آن که جان محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به دست اوست، اگر سلیمان «انشاءاللّه» می‌گفت، آنان در راه خدا جهاد می‌کردند.

فوالذی نفس محمد بیده لو قال ان شاءاللّه لجاهدوا فی سبیل‌اللّه فرسانا.[2]

هَـذا فَلْیَذُوقُوهُ حَمیمٌ وَ غَسّاقٌ.[3]

این نوشیدنی حمیم و غساق است که باید از آن بچشند.

طبری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: اگر دلوی از غساق به دنیا ریخته شود، تمام اهل دنیا متعفن می‌شوند.

لو ان دلوا من غساق یهراق الی الدنیا لانتن اهل الدنیا.[4]

قُلْ یَـعِبادِ الَّذینَ ءَامَنُوا اتَّقوا رَبَّکُمْ لِلَّذینَ أَحْسَنُوا فِی هَـذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللّه

---

[1] ـ ص، ۳۴.

[2] ـ مجمع‌البیان، ج۸، ص۳۶۰؛ نورالثقلین، ج۴، ص۴۵۷.

[3] ـ ص، ۵۷.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۱۹؛ فتح‌القدیر، ج۴، ص۴۴۳.

وَسِعَةٌ إِنَّما يُوَفَّى الصَّـبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيرِ حِسابٍ.[1]

بگو ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، از پروردگارتان بپرهیزید برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند پـاداش نیکی است و زمین خدا (برای هجرت) وسیع است که صابران اجر و پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌کنند.

صابران اهل بلا هستند که در قیامت حساب ندارند و مأجور می‌باشند.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: برای آنان میزانی وضع نمی‌شود و دیوانی منتشر نمی‌گردد.

اذا نشرت الدواوین و نصبت الموازین لم ینصب لاهل البلاء میزان و لم ینشر لهـم دیـوان. سـپس حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه را تلاوت فرمود.[2]

قُرْءَانا عَرَبِيّا غَيْرَ ذِى عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.[3]

قرآنی است فصیح و خالی از هرگونه کجی و نادرستی شاید آنان پرهیزکاری پیشه کنند.

انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که در معنای غیر ذی عوج فرمودنـد: **غیر مخلوق.**[4] **ابو درداء نیـز روایتی را از حضرت نقل کرده‌است.**

القرآن کلام اللّه غیر مخلوق.[5]

یعنی قرآن مخلوق بشری نیست که بتوان حکم ناصحیحی در آن یافت.

طباطبائی در المیزان در انطباق آیه با روایت تشکیک نموده‌است.[6]

---

[1]ـ زمر، ۱۰.

[2]ـ نورالثقلین، ج۴، ص۴۸۱.

[3]ـ زمر، ۲۸.

[4]ـ درالمنثور، ج۵، ص۳۲۶.

[5]ـ درالمنثور، ج۵، ص۳۲۶.

[6]ـ المیزان، ج۱۷، ص۲۶۳.

جزء بیست و چهارم

قُلْ یَـعِبادِیَ الَّذینَ أسْرَفُوا عَلَی أنفُسِهِمْ لاَتَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللّه إِنَّ اللّه یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعا إِنَّهُ هُـوَ الْغَفورُ الرَّحِیمُ.[1]

بگو ای بندگانم که برخود اسراف و ستم کرده‌اید از رحمت خدا نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد زیـرا بسیار آمرزنده ومهربان است.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرمودند: برترین آیه قرآن، آیه‌الکرسی، عادل‌ترین آیـه قـرآن **ان اللّـه یامر بالعدل و الاحسان... ترسناک‌ترین آیه قرآن فمن یعمل مثقال... و امیدوار کننـده‌تـرین آیـه قرآن قل یا عبادی... می‌باشد.**[2]

لَهُ مَقالِیدُ السَّمَـوَتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیَـتِ اللّه أُوْلَـئِکَ هُمُ الْخَـسِرونَ.[3]

کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست و کسانی که به آیات خدا کافر شدند زیانکارانند.

عثمان بن عفان از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله تفسیر این آیه را پرسید، حضـرت فرمودنـد: مقالیـد آسـمانها و زمـین عبارتند از: **لا اله الا اللّه و اللّه اکبر، سبحان اللّه و الحمدللّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبـر، لا حـول و لا قوة الا باللّه، هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن، یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر.**[4]

وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمَـوَتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلاَّ مَن شاءَ اللّه ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ

---

[1] ـ زمر، ۵۳.

[2] ـ درالمنثور، ج۱، ص۳۲۳.

[3] ـ زمر، ۶۳.

[4] ـ ثعالبی، ج۵، ص۹۹.

أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيامٌ يَنظُرُونَ.[1]

و در صور دمیده می‌شود پس همه کسانی که در آسمان و زمینند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود ناگهان همگان بپا می‌خیزند و در انتظار هستند.

در مورد کسانی که خداوند بقاء آنها را خواسته و مدهوش نمی‌شوند، آمده‌است، آنان جبرائیل و میکائیل و حاملان عرش و ملک الموت و اسرافیل می‌باشند.

جبرائیل و میکائیل و حملهٔ العرش و ملک الموت و اسرافیل.[2]

مطابق روایت دیگری آنان شهداء می‌باشند.

ابو هریره از حضرت نقل کرده‌است که آن حضرت فرمود:

سألت جبریل عن هذه الآیهٔ وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ...من الذین لم یشأاللّه ان یصعقهم؟ قال هم الشهداء یتقلدون اسیافهم حول عرشه تتلقاهم ملائکهٔ یوم القیمهٔ الی المحشر...[3]

تفسیر این آیه را از جبرئیل پرسیدم که خداوند چه کسانی را نمی‌خواهد بمیرند؟ گفت:

شهداء، آنان شمشیرهایشان را گرداگرد عرش خداحمایل می‌کنند و فرشتگان آنان را به سوی بهشت می‌برند.

در اینکه فاصله بین دو نفخه چقدر است، ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله روایتی نقل کرده‌است که حضرت فرمودند: **بین النفختین اربعین.**[4]

و البته معلوم نیست چهل قرن مورد نظر است یا چهل سال و ماه و روز و یا ساعت.

---

[1] ـ زمر، ۶۸.

[2] ـ معانی القرآن، ج۶، ص۱۹۳.

[3] ـ آصفی، ج۲، ص۱۰۹۲؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۷۰.

[4] ـ معانی القرآن، ج۶، ص۱۹۴.

وَ قَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَيَدْخُلونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.[1]

پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا شما را بپذیرم کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند بزودی بـا ذلـت وارد دوزخ می‌شوند.

نعمان بن بشیر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: دعا یعنی عبادت.

الدعا هو العباده.[2]

...وَ زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصَـبيحَ وَ حِفْظا ذَلِكَ تَقْديرُ الْعَزيزِ الْعَليمِ.[3]

...و آسمان پایین را با چراغهایی زینت بخشیدیم و (با شهابها از رخنه شیطان) حفظ کردیم این است تقدیر خداوند توانا و دانا.

مراد از مصابیح، ستارگان و مراد از حفظ، محفـوظ مانـدن از شـیاطین خبرگیـر و سـایر آفـات می‌باشد. چرا که نجوم امان اهل آسمان می‌باشند و اگر نجوم نباشند برای آنـان امـانی نیسـت و اهل بیت امان اهل زمین می‌باشند و اگر نباشند، اهل زمین امانی ندارند.

و زینا السماء الدنیا بالنجوم و حفظا من الشیطان المسترق و سـایر الآفـات. النجـوم امـان لاهـل السماء فاذا ذهبت النجوم، ذهب اهل السماء؛ و اهل بیتی امان لاهل الارض فاذا ذهب اهـل بیتـی ذهب اهل الارض.[4]

فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحا صَرْصَرا فِی أَيّامٍ نَّحِساتٍ لِّنُذيقَهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَيَوةِ الدُّنْيا وَ

---

[1] ـ غافر، ۶۰.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۲۴، ص۹۹.

[3] ـ فصلت، ۱۲.

[4] ـ آصفی، ج۲، ص۱۱۱۲.

لَعَذابُ الْأَخِرَةِ أَخْزَی وَ هُمْ لاَیُنصَرونَ.[1]

سرانجام تندبادی شدید و هول‌انگیز و سرد و سخت در روزهای شوم و پرغبار بر آنها فرستادیم تا عذاب خوارکننده در زندگی دنیا به آنها بچشانیم و عذاب آخرت از آن هم خوارکننده‌تر است و یاری نمی‌شوند.

محمد بن قرظهٔ از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد سرعت بادی که بر قوم عاد نازل شده بود، فرموده‌اند: باد انسانها را از قبورشان می‌کَنْد.

انتزعت الریح الناس من قبورهم.[2]

وَ مَا کُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لاَ أَبْصَـرُکُمْ وَ لاَ جُلودُکُمْ وَلَـکِن ظَنَنـتُمْ أَنَّ اللّـه لاَیَعْلَمُ کَثیرا مِّمّا تَعْمَلُونَ.[3]

شما اگر گناهانتان را مخفی می‌کردید نه به خاطر این بود که از شهادت گوش و چشم‌ها و پوستهای تنتان بیم داشتید بلکه شما گمان می‌کردید که خدا بسیاری از اعمالی را که انجام می‌دهید نمی‌داند.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: شما در روز قیامت در حالی که دهانهایتان لگام بسته شده‌است، مورد باز خواست قرار خواهید گرفت. و اولین عضوی که از هر کدام شما جدا می‌شود ران و کف اوست.

انکم تدعون یوم القیمهٔ مقدما علی الافواهکم، بالفدام، فاول شیء یبین عن احدکم فخذه و کفه.[4]

---

[1]ـ فصلت، ۱۶.

[2]ـ ابوحمزه ثمالی، ص۳۱۹.

[3]ـ فصلت، ۲۲.

[4]ـ معانی القرآن، ج۶، ص۲۵۹؛ قرطبی، ج۱۵، ص۳۵۲؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۱۰۵.

إِنَّ الَّذینَ قَالُوا رَبُّنَا اللّه ثُمَّ اسْتَقَــموا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَــئِکَةُ أَ لاّتَخافُوا وَ لاتَحْزَنُوا وَ أَبْشِروا بِالْجَنَّــةِ الَّتی کُنتُمْ تُوعَدُونَ.[1]

به یقین کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد شما را به آن بهشتی که وعده داده شده‌است.

ثوری روایتی را از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که مراد از استقامت، استقامت بر انجام فرائض است.

علی فرائض اللّه.[2]

البته انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله خبری نقل کرده‌است که مفهوم دیگری از آیه را مطرح می‌نماید. مطابق ایــن روایت، حضرت آیه را تلاوت کردند و فرمودند: برخی از مردم گفتند پروردگار ما خداست ولی غالب آنها کافر شدند، ولی اگر کسی آن را بگوید تا بمیرد، بر آن استقامت ورزیده است.

قد قالها ناس من الناس، ثم کفر اکثرهم، فمن قالها حتی یموت فهو ممن استقام علیها.[3]

---

[1] ـ فصلت، ۳۰.

[2] ـ درالمنثور، ج۵، ص۳۶۳.

[3] ـ درالمنثور، ج۵، ص۳۶۳.

جزء بیست و پنجم

...قُل لاّأَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجْرا إلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی...[1]

...بگو من از شما هیچ پاداشی را بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

ابن عباس می‌گوید وقتی این آیه نازل شد از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدم: یا رسول اللّه قرابات شما که مودت آنها واجب است کیانند؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنها.

علی و فاطمه و ولداهما.[2]

وَ مَا أصَـبَکُم مِّن مُّصیبَةٍ فَبِماکَسَبَتْ أیْدیکُمْ وَ یَعْفوا عَنْ کَثیرٍ.[3]

هر مصیبتی که به شما میرسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند.

وقتی این آیه نازل شد، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

و الذی نفسی بیده، ما من خدش بعود و لا اختلاج عرق، و لا نکبهٔ حجر و لا عثرهٔ قدم، الاّ بذنب و مایعفو اللّه عنه اکثر.[4]

به خدائی که جانم در قبضه قدرت اوست، هیچ خراشی از چوبی در بدن نمی‌افتد و هیچ رگی از جای خود نمی‌جنبد و هیچ ضربتی از سنگ وارد نمی‌شود و هیچ پائی نمی‌لغزد، مگر به

---

[1] ـ شوری، ۲۳.

[2] ـ درالمنثور، ج۶، ص۷.

[3] ـ شوری، ۳۰.

[4] ـ المیزان، ج۱۸، ص۷۰.

خاطر گناهی و البته آنچه خدا از گناهان می‌بخشد بیشتر است.

مجمع‌البیان این روایت و مثل آن را با اختلاف عبارت، ذیل آیه ۷۹ سوره نساء آورده‌است.[۱]

نورالثقلین این روایت را با اختلاف ذکر کرده‌است.[۲]

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایت دیگری فرموده‌است:

ماأصابکم من مرض او عقوبهٔ او بلاء فی الدنیا، فبما کسبت ایدیکم و اللّه احلم من ان یثنی علیه العقوبهٔ فی الآخرهٔ و ماعفا اللّه عنه فی الدنیا، فاللّه تعالی اکرم من ان یعود بعد عفوه.[۳]

هر بیماری، عقوبت و بلائی که در دنیا به شما برسد، بواسطه اعمال خودتان است. و البته خداوند حلیم‌تر از آن است که دوباره بر همان اعمال در آخرت عقوبت را تکرار کند، و نیز آنچه را که در دنیا بخشوده شده‌است، خداوند کریم‌تر است از اینکه در آخرت عقوبتش را برگرداند.

وَ الَّذینَ یَجْتَنِبونَ کَبَـئِرَ الإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرونَ.[۴]

همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند و هنگامی که خشمگین شوند عفو می‌کنند.

مراد از فواحش گناهانی چون زنا، سرقت و شرب خمر می‌باشد. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب فرمودند: آیا می‌دانید زنا و سرقت و شرب خمر چه می‌باشند؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش می‌داند. حضرت فرمود: اینها فواحش هستند و عقوبت دارند.

---

[۱]ـ مجمع‌البیان، ج۳، ص۱۳۸.

[۲]ـ نورالثقلین، ج۴، ص۵۸۱.

[۳]ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۱۲۵.

[۴]ـ شوری، ۳۷.

أتدرون ما الزنا و السرقهٔ و شرب الخمر؟ قالوا: اللّه و رسوله اعلم، قال: هی الفواحش و فیهن عقوبات.[1]

وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ اَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللّه اِنَّهُ لا یُحِبُّ الظّالِمینَ.

کیفر بدی، کیفری است همانند آن، و هر کس عفو و اصلاح کند پاداش او با خداست، خدا ستمگران را دوست ندارد.

اذا کان یوم القیمهٔ نادی مناد من کان اجره علی اللّه فلیدخل الجنهٔ، فیقال من ذا الذی اجره علی اللّه؟ فیقال العافون عن الناس، فیدخلون الجنهٔ بغیر حساب.[2]

چون قیامت فرا رسد، منادی ندا دهد هر کس پاداشش با خداست داخل بهشت شود. گفته شود چه کسی پاداشش با خداست؟ گویند هر کس از خطای مردم گذشته‌است. آنان بدون محاسبه وارد بهشت می‌شوند.

وَ جَعَلَها کَلِمَةً بَاقِیَةً فِی عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعونَ.[3]

او (ابراهیم) کلمه توحید را کلمه‌ی پاینده در نسلهای بعد از خود قرار داد شاید به سوی خدا بازگردند.

احتجاج طبرسی روایتی را از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که می‌فرماید:

معاشر الناس القرآن یعرفکم ان الائمهٔ علیهم‌السلام من بعده من ولده، و عرفتکم انّهم منی و انا منهم (انّهم منی و منه) حیث یقول اللّه عز و جل «وجعلها کلمهٔ باقیهٔ فی عقبه» و قلت لن تضلّوا ما ان تمسکتم بهما.[4]

---

[1] ـ تفسیر القرآن صنعانی، ج۳، ص۱۹۲.

[2] ـ مجمع‌البیان، ج۹، ص۵۸.

[3] ـ زخرف، ۲۸.

[4] ـ صافی، ج۲، ص۶۵ و ج۴، ص۳۸۸.

ای مردم، قرآن کریم به شما می‌گوید که پیشوایان بعد از ابراهیم از او هستند، و به شما گفتم که آنان از من و من از آنها (و از او) یم. زمانی که خدا فرمود: خداپرستی را تا قیامت بر همه ذریّه خود ثابت گردانید، و گفتم که مادام که از قرآن و عترت پیروی کنید گمراه نخواهید شد.

وَ قَالُوا ءَ آلِهَتُنا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلاَّ جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمونَ.[1]

و گفتند آیا خدایان ما بهترند یا او (عیسی) (اگر معبودان ما در دوزخند او نیز در دوزخ است چراکه معبود واقع شده) ولی آنها این مثل را جز از طریق جدال برای تو نزدند. آنان گروهی کینه توز و پرخاشگرند.

ابی امامه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: قومی که هدایت یافته‌اند، گمراه نشدند مگر اینکه به جدل روی آوردند، سپس آن حضرت آیه شریفه را تلاوت فرمود.

ماضلّ قوم بعد هدی کانوا علیه الا اوتوا الجدل.[2]

وَ تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتی أُورِثْتُمُوهَا بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.[3]

این بهشتی است که شما وارث آن می‌شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید.

به ذیل آیه شریفه ۱۰ سوره مؤمنون مراجعه کنید.

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِی السَّماءُ بِدُخَانٍ مُّبينٍ.[4]

پس منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار پدید آورد.

---

[1] ـ زخرف، ۵۸.

[2] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۱۴۲.

[3] ـ زخرف، ۷۲.

[4] ـ دخان، ۱۰.

ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که فرمودند: دخان از شرایط وقوع قیامت است، این دود وارد گوشهای کافر و منافق می‌شود، بطوری که سر آنها مانند گوشت سرخ شده می‌گردد، مؤمن در اثر این دود مبتلا به حالتی چون زکام می‌شود.

ان الدخان من اشراط الساعة، تدخل فی مسامع الکافر و المنافق حتی یکون کالراس الحنیذ و نصیب المؤمن منه مثل الزکمة.[1]

فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا کَانُوا مُنْظَرِینَ.[2]

نه آسمان بر آن گریست و نه زمین و نه مهلتی به آنهاداده شد.

انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: هیچ بنده‌ای نیست که در آسمان دو در دارد. دری که روزی او از آن خارج می‌گردد و دری که عمل و سخن او به آن وارد می‌شود. وقتی بمیرد، این دو در بر او بگریند. سپس حضرت این آیه را تلاوت نمود.

ما من عبد الا و له فی السماء بابان، باب یخرج منه رزقه و باب یدخل منه عمله و کلامه، فاذا مات فقداه و بکیا علیه (و تلا هذه الآیة «فَمابَکَت...»).[3]

مطابق روایت دیگری حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

ما مات مؤمن فی غربة غابت عنه فیها بواکیه الا بکت علیه السماء و الارض.

رسول خدا سپس آیه فَما بَکَتْ... را تلاوت نمود و افزود: انهما لا یبکیان علی الکافر.[4]

---

[1] ـ تبیان، ج۹، ص۲۲۶.

[2] ـ دخان، ۲۹.

[3] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۱۵۳.

[4] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۱۵۳.

مؤمنی نیست در غربت بمیرد و گریه کنندگانش نزد او نباشند مگر اینکه آسمان و زمین بر او بگریند... ولی آنها بر کافر نمی‌گریند.

كَذلِكَ وَ زَوَّجْنيهُمْ بِحُورٍ عِينٍ.[1]

بهشتیان را با حورالعین تزویج می‌کنیم.

ام سلمه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: حورالعین کیانند؟ حضرت فرمودند:

حورٌ: بيض؛ العين: الضخام العيون شفرالحوراء بمنزلة جناح النسر.[2]

حور یعنی سفید، عین یعنی گشاده چشم. کناره پلک چشم حوریان چون بال کرکس کشیده است.

وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَـوَتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.[3]

و برای اوست کبریا و عظمت در آسمانها و زمین و اوست عزیز و حکیم.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرموده‌اند:

يقول اللّه: الكبرياء ردائي و العظمة ازاري فمن نازع عني واحدا منهما القيته في النار.[4]

خداوند می‌فرماید: کبریائی عبای من و عظمت پوشش من است، هر که در این دو با من منازعه کند او را در آتش افکنم.

---

[1] ـ دخان، ۵۴.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۲۳، ص۶۸.

[3] ـ جاثیه، ۳۷.

[4] ـ صافی، ج۴، ص۹۱.

جزء بیست و ششم

قُلْ أَرَءَيْتُم مَّاتَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّه أَرُونِى مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى السَّمَـــوَتِ ائْتُــونِى بِكِتَــبٍ مِّنْ قَبْلِ هَــذا أَوْ أَثَــرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَــدِقِينَ.[1]

به آنان بگو این معبودهایی را که غیر خدا پرستش می‌کنید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌انــد یــا شرکتی در آفرینش آسمانها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این یا اثر علمی را برای من از گذشــتگان بیاوریــد اگــر راست می‌گویید.

مراد از علم مطابق روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله که ابن عباس از او نقل نموده‌است، خط است.

ابن مردویه از طریق ابو سلمهٔ از ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کــرده‌اســت کــه آن حضــرت در مــورد **أَوْ أَثَــرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ فرموده‌اند: الخطّ.**[2]

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدوا فِى الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعوا أَرْحَامَكُمْ.[3]

آیا امیدوارید اگر به حکومت رسیدید، در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد مخاطبان آیه فرمودند:

هم هذا الحی من قریش اخذ اللّه علیهم ان ولوا الناس اَلا یفسدوا فی الارض و لایقطعوا ارحامهم.[4]

این آیه در مورد طایفه‌ای از قریش نازل شده‌است. خداوند از آنها پیمان گرفته اگر به

---

[1]ـ احقاف، ۴.

[2]ـ معانی القرآن نحاس، ج۶، ص۴۳۹؛ المیزان، ج۱۸، ص۱۹۶.

[3]ـ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، ۲۲.

[4]ـ قرطبی، ج۱۶، ص۲۴۵.

حکومت رسیدند در زمین فساد نکنند و قطع رحم ننمایند.

هَـأَنْتُمْ هَـؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِی سَبیلِ اللّه فَمِنْکُمْ مَّنْ یَبْخَلُ وَ مَنْ یَبْخَلْ فَإِنَّما یَبْخَلُ عَنْ نَّفْسِهِ وَ اللّه الْغَنِیُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْما غَیْرَکُمْ ثُمَّ لایَکونُوا أَمْثَـلَکُم.[1]

آری شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدادعوت می‌شوید بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس که بخل ورزد به خود بخل ورزیده‌است و خداوند بی‌نیاز است و همه شما نیازمندید.و هرگاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری جای شما می‌آورد پس آنان مانند شما نخواهند بود.

وقتی این آیه نازل شد، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله با دست مبارک خود به پشت سلمان زد و فرمود: اینان قوم این مرد می‌باشند.

هم قوم هذا یعنی عجم الفرس.[2]

گفته شد، وقتی این آیه نازل شد، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله خوشحال گردید و فرمود: این برای من از دنیا دوست داشتنی‌تر است.

هی احب الی من الدنیا.[3]

لِتُؤْمِنوا بِاللّه وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّروهُ وَ تُسَبِّحوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً.[4]

تا به‌خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید و او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح کنید.

واژه تعزروه یعنی تا خدا را یاری کنید.

---

[1] ـ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، ۳۸.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۵، ص۴۳۱؛ نورالثقلین، ج۱، ص۵۶۰.

[3] ـ تبیان، ج۹، ص۳۱۱.

[4] ـ فتح، ۹.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله از اصحاب پرسیدند **تعزروه یعنی چه؟ گفتند خدا و رسولش می‌دانند. فرمود: یعنی لتنصروه.**[1]

لَقَدْرَضِیَ اللّه عَنِ الْمُؤْمِنینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِی قُلوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکینَةَ عَلَیْهِمْ وَ أَثَـبَهُمْ فَتْحا قَریبا.[2]

خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد خدا آنچه را در درون دلهایشان نهفته بود می‌دانست. از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد و پیروزی نزدیک بعنوان پاداش نصیب آنها نمود.

جابر از ام بشر و او از فرزندش از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند: احدی از کسانی که زیر درخت بیعت کرده‌اند به جهنم نمی‌روند.

لایدخل النار احد ممن بایع تحت شجرة.[3]

إِذْ جَعَلَ الَّذینَ کَفَروا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّةَ حَمِیَّةَ الْجَـهِلِیَّةِ فَأَنزَلَ اللّه سَکینَتَهُ عَلَـی رَسُـولِهِ وَ عَلَـی الْمُؤْمِنینَ وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوَی وَ کَانُوا أَ حَقَّ بِها وَ أَهْلَها وَ کَانَ اللّه بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیما.[4]

هنگامی را که کافران در دل خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند و خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوی ملزم نمود و آنان از هرکس شایسته‌تر و اهل آن بودند و خدا به همه چیز داناست.

ابن ابی کعب از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که کلمه تقوی **لا اله الا اللّه است.**

---

[1] ـ المیزان، ج۱۸، ص۲۷۵.

[2] ـ فتح، ۱۸.

[3] ـ المیزان، ج۱۸، ص۲۹۲.

[4] ـ فتح، ۲۶.

عن ابی ابن کعب عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى، قال لا اله الا اللّه.[1]

يَـأَيُّهَا الَّذينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثيرا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لاَتَجَسَّسُوا وَ لاَيَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضـا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللّه إِنَّ اللّه تَوّابٌ رَّحِيمٌ.[2]

ای مؤمنان از بسیاری از گمانها بپرهیزید چرا که برخی از گمانها گناه است و هرگز تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت مرده برادر مؤمن خود را بخـورد، شـما از ایـن امـر کراهت دارید. تقوای الهی پیشه کنید که خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: غیبت چیست؟ فرمود: یاد برادرت به آنچه خوشایند وی نیست. گفته شد اگـر همان در وی باشد. حضرت فرمود: اگر در او باشد، وی را غیبت کرده‌ای و اگر نباشد تهمت زده‌ای.

ذکرک اخاک بما یکره...ان کان فیه ما تقول فقد اغتبته و ان لم یکن فیه ما تقول فقد بهتّه.[3]

وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ مَاءً مُّبَـرَكا فَأَنبَتْنا بِهِ جَنَّـتٍ وَ حَبَّ الْحَصيدِ.[4]

و از آسمان آبی پر برکت نازل کردیم و بوسیله آن دانه هایی که آنها می‌کارند رویاندیم.

امام باقر علیه‌السلام فرموده‌است:

---

[1] ـ ابوحمزه ثمالی، ص۳۰۷؛ سنن تزمذی، ج۵، ص۶۲.

[2] ـ حجرات، ۱۲.

[3] ـ ابن‌کثیر، ج۳، ص۵۲۵.

[4] ـ ق، ۹.

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: لیس من ماء فی الارض الا و قد خالطه ماء السماء.[1]
آبی در زمین نیست مگر اینکه آب آسمان با آن مخلوط شده‌است.

یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِیدٍ.[2]
روزی را که به جهنم می‌گوییم آیا پر شده‌ای و او گوید آیا افزون بر این هم هست؟
از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرمودند:
لا تزال جهنم یلقی فیها و تقول هل من مزید حتی یضع رب العزة فیها قدمه فینزوی بعضها الی بعض و تقول قط قط بعزتک و کرمک و لا یزال فی الجنة فضل حتی ینشیء اللّه لها خلقا فیسکنهم فضل الجنة.[3]
پیوسته در جهنم انداخته می‌شوند و جهنم همچنان می‌گوید آیا باز هم هست؟ تا اینکه خداوند پای خود را در جهنم بگذارد، آن وقت است که اجزائش جدا شده و می‌گوید: تو را به عزمت و کرمت سوگند بس است. نیز همیشه در بهشت جای زیادی وجود دارد تا خداوند مخلوقی دیگر آفریند و آنان را در قصرهای بهشت جای دهد.
این روایت را می‌توان در المیزان، جامع‌البیان، ابن‌کثیر، نیز مجلد دیگری از تفسیر قرطبی و... مشاهده نمود.[4]

لَهُمْ مَّا یَشاءونَ فِیها وَ لَدَیْنا مَزیدٌ.[5]

---

[1] ـ نورالثقلین، ج۵، ص۱۰۵.

[2] ـ ق، ۳۰.

[3] ـ قرطبی، ج۱۷، ص۱۹.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۲۶، ص۲۱۷ تا ۲۲۰؛ قرطبی، ج۱۶، ص۴۹؛ ابن‌کثیر، ج۲، ص۴۸۲؛ المیزان، ج۱۸، ص۳۵۸.

[5] ـ ق، ۳۵.

هرچه بخواهند برای آنها در آنجا هست و نزد ما نعمتهای بیشتری است.

وَ لَدَیْنا مَزیدٌ یعنی برای اهل بهشت نعمتهای بهشتی متجلی می‌شود.

حضرت امیر علیه‌السلام از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر این عبارت **وَ لَدَیْنا مَزیدٌ نقل می‌کند که: خداوند**[1] برای آنان جلوه گر می‌شود.

یتجلی لهم.[2]

انس می‌گوید: این تجلی در هر روز جمعه صورت می‌گیرد.[3]

وَ مِنَ الَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أدْبَرَ السُّجُودِ.[4]

و در بخشی از شب و بعد از سجده‌ها او را تسبیح کن.

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که **وَ مِنَ الَّیْلِ فَسَبِّحْهُ، یعنی دو رکعت نماز قبل از نماز صبح.**

رکعتان قبل صلاة الصبح.[5]

این روایت نیز از طریق حضرت امیر علیه‌السلام از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است.[6]

ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: ادبار النجوم دو رکعت نماز قبل از صبح است و ادبار السجود دو رکعت بعد از مغرب می‌باشد.

---

[1] ـ جهت پی‌گیری بحث تجلی خداوند در قیامت باید به علوم مربوطه در مباحث کلامی مراجعه کرد، اما اینجا اشاره به این نکته لازم است که از جمیع آیات و اخبار مورد نظر در این باره چنین استنباط می‌شود که مراد، تجلی حکم و قدرت و رحمت الهی می‌باشد.

[2] ـ زادالمسیر، ج۷، ص۱۹۹.

[3] ـ ر.ک. زادالمسیر، ج۷، ص۱۹۹.

[4] ـ ق، ۴۰.

[5] ـ فتح‌القدیر، ج۵، ص۱۰۳.

[6] ـ زادالمسیر، ج۷، ص۲۲۵.

ادبار النجوم الرکعتان قبل الفجر و ادبار السجود الرکعتان بعد المغرب.[1]

وَ الذَّرِیَـتِ ذَرْوا فَالْحَـمِلَـتِ وِقْرا فَالْجَـرِیَـتِ یُسْرا فَالْمُقَسِّمَـتِ أَمْرا.[2]

سوگند به بادهایی که به حرکت در می‌آورند. سوگند به ابرهایی که بار سنگینی حمل می‌کنند. سوگند به کشتیهایی که به آسانی به حرکت در می‌آیند. سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند.

ذاریات به معنای باد، حاملات به معنای ابر، جاریات به معنای کشتی، مقسمات به معنای ملائک می‌باشد.

این ترجمه را عمر بن خطاب بیان نموده و گفته است اگر از رسول خدا نمی‌شنیدم، نمی‌گفتم.[3]

الَّذینَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ سَاهُونَ.[4]

همانا که در جهل و غفلت فرورفته‌اند.

سعد بن ابی وقاص می‌گوید از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله تفسیر آیه را جویا شدم، فرمودند: اینان کسانی هستند که نماز را از وقت خود تأخیر می‌اندازند.

هم الذین یؤخرون الصلاة عن وقتها.[5]

---

[1]ـ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۷؛ المیزان، ج۱۸، ص۳۶۲.

[2]ـ ذاریات، ۱ تا ۴.

[3]ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۱۱.

[4]ـ ذاریات، ۱۱.

[5]ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۴۰۴.

وَ بِالأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ.[1]

و در سحرگاهان استغفار می‌کنند.

ابن عمر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر آیه شریفه آورده‌است که: آنان در سحرها نماز می‌گذاردند.

عن ابن عمر عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ بِالأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ، قال: یصلون.[2]

وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ مَا تُوعَدونَ.[3]

و روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می‌شود.

مراد از روزی آسمانی، مطابق روایتی که حضرت امیر علیه‌السلام از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل فرموده‌است، باران است.

عن علی علیه‌السلام عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله فی قوله وَ فِی السَّماءِ...قال: المطر.[4]

المیزان نیز این روایت را نقل کرده‌است.[5]

---

[1]ـ ذاریات، ۱۸.

[2]ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۱۳؛ المیزان، ج۱۸، ص۳۷۱.

[3]ـ ذاریات، ۲۲.

[4]ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۱۴.

[5]ـ المیزان، ج۱۸، ص۳۸۳.

جزء بیست و هفتم

وَ فِی عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقیمَ.[1]

و در سرگذشت عاد در آن هنگام که تند بادی بر آنان فرستادیم.

باد عقیم، باد جنوب است.

عن حرث بن عبدالرحمن عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله الریح العقیم، الجنوب.[2]

وَ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ.[3]

و سوگند به بیت معمور.

انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود:

البیت المعمور فی السماء السابعهٔ یدخله کل یوم سبعون الف ملک ثم لایعودون الیه حتـی تقـوم الساعهٔ.[4]

بیت معمور در آسمان هفتم است، هر روز هفتاد هزار ملک وارد آن می‌شوند و تا قیامت باز نمی‌گردند.

سیوطی این روایت را از بیهقی در شعیب الایمان نقل کرده‌است.[5]

قرطبی غیر از این روایت، روایت دیگری را نقل کرده‌است.

ارض بیضاء مسیرهٔ الشمس ثلاثین یوما مشحونهٔ خلقا لایعلمون ان اللّه یعص فی

---

[1] ـ ذاریات، ۴۱.

[2] ـ قرطبی، ج۱۷، ص۵۰.

[3] ـ طور، ۴.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۲۴؛ بحارالانوار، ج۲، ص۶۲۳.

[5] ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۱۷.

الارض.[1]

زمینی سفید به فاصله ۳۰ روز از خورشید هست. این زمین مملو از مخلوقینی است که نمی‌دانند کسانی در زمین عصیان الهی می‌کنند یا نه.

اصحاب عرض کردند آیا از اولاد آدم هستند؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **(لا یعلمون انّ اللّه خلق آدم)** ***اینان نمی‌دانند آدم خلق شده‌است یا نه. عرض کردند: ابلیس کجاست؟ فرمود:*** **(لا یعلمون انّ اللّه خلق ابلیس)** ***نمی‌دانند ابلیس خلق شده‌است یا نه. سپس حضرت این قسمت آیه*** **و یخلق ما لا تعلمون** ***را قرائت فرمود.***[2]

درالمنثور نیز روایتی از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است:

وراء المغرب ارضا بیضاء ببیاضها و نورها مسیرة الشمس اربعین یوما فیها خلق من خلق اللّه لم یعصوا اللّه طرفة عین. قیل یا رسول اللّه من ولد آدم؟ قال ما یدرون خلق الآدم ام لم یخلق. قیل یا نبی اللّه ما مِن ابلیس عنهم؟ قال: لا یدرون خلق الابلیس ام لم یخلق.[3]

آن سوی مغرب سرزمینی سفید است که سفیدی و نور آن مسیر چهل روز می‌باشد. عده‌ای در آن ساکن هستند که چشم بهم زدنی خداوند را عصیان نکرده‌اند. اصحاب گفتند: اینان از اولاد آدم هستند؟ حضرت فرمود: نمی‌دانند آدمی خلق شده یا نشده‌است. عرض کردند: ابلیس آنها کجاست؟ فرمود: آنان نمی‌دانند ابلیس خلق شده‌است یا نه.

این روایات در تفسیر ابن‌کثیر و نیز شرح اسماء الحسنی، با عبارات مختلف ذکر شده‌است.[4]

ابن عباس نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود:

البیت المعمور الذی فی السماء الدنیا یقال له الفراح، و هو بفناء البیت الحرام، لو

---

[1] ـ قرطبی، ج۱۰، ص۸۰.

[2] ـ حضرت به آیه ۸ سوره نحل اشاره نموده‌اند.

[3] ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۳۰.

[4] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۴۱۱؛ شرح اسماء الحسنی، ج۱، ص۹۱.

سقط لسقط علیه. یدخله کل یوم الف ملک لا یعودون فیه ابدا.[1]

بیت المعمور آسمان دنیا را «فراح» می‌گویند و آن محازی بیت الحرام می‌باشد بطوری که اگر بیفتد بر مسجدالحرام می‌افتد. هر روز هزار ملک به آن وارد می‌شوند و هیچ‌گاه باز نمی‌گردند.

نورالثقلین روایت دیگری از طریق سعید بن مسیب و ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که بیت المعمور در آسمان چهارم می‌باشد.[2]

وَ الَّذینَ ءَامَنوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُم بِإیمَـنٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ مَا أَلَتْنَـهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَیْءٍ کُـلُّ امْرِیءٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ.[3]

کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را به آنان ملحق می‌کنیم و از عملشان چیزی نمی‌کاهیم و هر کس در گرو عمل خویش است.

حضرت امیر علیه‌السلام به نقل از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: مؤمنان و اولادشان در بهشت و مشرکان و فرزندانشان در جهنم خواهند بود.

قال رسول اللّه: ان المؤمنین و اولادهم فی الجنهٔ و ان المشرکین و اولادهم فی النار.[4]

سپس آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه فوق را تلاوت فرمودند.

وَ مِنَ الَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبَـرَ النُّجومِ.[5]

به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان.

---

[1] ـ نورالثقلین، ج۵، ص۱۳۶.

[2] ـ نورالثقلین، ج۵، ص۱۳۶.

[3] ـ طور، ۲۱.

[4] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۲۵۹.

[5] ـ طور، ۴۹.

ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که ادبار النجوم دو رکعت نماز قبل از فجر است.
انها الرکعتان قبل صلاة الفجر.[1]
در تفاسیر شیعی نیز همین نکته مطرح شده‌است.[2]

وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى_'feوَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى_'feإِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحَى_'feعَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى.[3]

سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند که هرگز دوست شما منحرف نشده‌است و مقصد را گم نکرده‌است و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید.

عایشه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله روایتی را بدین شرح نقل کرده‌است:
پیامبر نشسته بودند که برخی از اصحاب آن حضرت پرسیدند: بعد از تو بهترین مردم کیست؟ حضرت نگاهی به ستاره‌ای در آسمان کرد و پاسخ داد: هر کسی این ستاره در خانه وی بیفتد. هنوز دور نشده بودیم که همان ستاره در منزل علی بن ابیطالب(علیه‌السلام) افتاد. اصحاب آن حضرت چیزهائی گفتند، که این آیات نازل شد و خبر داد که این وحی الهی است.
بینا النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله جالس إذ قال له بعض اصحابه: من اخیر الناس بعدک یا رسول اللّه؟ فأشار إلی نجم فی السماء فقال: من سقط هذا النجم فی داره. فقال القوم: فما برحنا حتی سقط النجم فی دار علی بن أبی طالب علیه السلام. فقال بعض أصحابه ما قالوا: ما رعف ضبع ابن عمه، فأنزل اللّه: «و النجم إذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی» محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله «و

[1] ـ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۷؛ زادالمسیر، ج۷، ص۲۲۵؛ قرطبی، ج۱۷، ص۸۰ و ۸۱؛ فتح‌القدیر، ج۵، ص۱۰۳.

[2] ـ صافی، ج۵، ص۸۳؛ المیزان، ج۱۸، ص۳۶۲.

[3] ـ نجم، ۱ تا ۵.

ما ینطق عن الهوی» فی علی بن ابی طالب «إن هو إلا وحی یوحی» أنا أوحیته إلیه.[1]

سیوطی نیز آورده‌است روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور فرمود در خانه‌های اطراف مسجد النبی را که به مسجد باز می‌شد ببندند و تنها در خانه علی(علیه‌السلام) باز بماند. حمزه عموی پیامبر از این کار شکوه کرد که چرا در خانه عمویش و در خانه ابوبکر و عمر را بسته است و در خانه پسر عمویش را باز گذاشته‌است؟ حضرت چون متوجه شد این امر بر برخی گران آمده‌است، مردم را به مسجد خواند و خطبه‌ای در مدح و ثنای خداوند بیان کرد و فرمود: من درهها را نبستم و نگشودم من شما از مسجد بیرون نکردم و ساکن نگردانیدم سپس به این آیه اشاره کرد.[2]

طبرسی نیز آورده‌است وقتی خبر معراج به گوش عتبه فرزند ابولهب رسید وی نزد حضرت آمد و ضمن طلاق دادن دختر حضرت، آب دهان به صورت مبارکشان انداخت و گفت: به نجم و خدای نجم کافر شده‌ای. حضرت او را نفرین کرد و فرمود: خدا یا سگی را بر او مسلط نما. عتبه به شام گریخت و در یکی از منازل به دوستانش گفت مرا بین خود بخوابانید. شیری بر قافله حمله آورد و او را بین رفقایش پاره پاره کرد.[3]

فَکانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَی.[4]

تا آنکه فاصله او به اندازه دو کمان و یا کمتر بود.

انس در مورد میزان تقرب، روایتی را از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که: فاصله‌اش

---

[1] ـ فرات، ص۴۴۹.

[2] ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۲۲.

[3] ـ مجمع‌البیان، ج ۹، ص۲۸۷.

[4] ـ نجم، ۹.

تا خداوند و یا جبرئیل به اندازه دو ذراع یا کمتر از آن بوده‌است.[1]

حضرت زهرا علیهاالسلام در مورد کیفیت رؤیت، روایت دیگری از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌اند که فرموده‌اند: او را با قلب و نه با چشم دیدم.

فرایته بقلبی و لم اره بعینی.[2]

وَ لَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى.[3]

و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد.

عایشه می‌گوید: من اولین کسی بودم که از این آیه پرسیدم، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آنچه دیدم جبرئیل علیه‌السلام بود.[4]

إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى.[5]

در آن هنگام که چیزی سدره المنتهی را پوشانده بود.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرمودند: سدره را فرشی از طلا پوشانده بود.

غشی السدرة فراش الذهب.[6]

وَ إِبْرَهِيمَ الَّذِى وَفَّى.[7]

و ابراهیم همان کسی که وظیفه خود را به طور کامل ادا کرد.

---

[1] ـ نورالثقلین، ج۵، ص۱۵۰.

[2] ـ فرات، ص۴۵۲.

[3] ـ نجم، ۱۳.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۶۷.

[5] ـ نجم، ۱۶.

[6] ـ تبیان، ج۹، ص۴۲۶.

[7] ـ نجم، ۳۷.

ابوامامه می‌گوید: حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: می‌دانید ابراهیم چه چیزی را وفا کرد؟ گفتم خدا و رسولش می‌داند. حضرت فرمود:

وفّی عمل یومه باربع من اول النهار کان یصلیهن و زعم انها صلاة الضحی.[1]

وفا کرد عمل روز خود را به چهار برابر در اول روز به تصور اینکه نماز صبح است.[2]

انس نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند: آیا خبرتان بدهم از اینکه چرا ابراهیم خلیل را وفّی گفته‌اند؟ چون صبح و شام می‌گفت: **فسبحان اللّه... (آیه ۱۷ روم را تلاوت می‌نمود.)**

الا اخبرکم لم سمی اللّه ابراهیم خلیله الذی وفّی؟ لانه کان یقول کلما اصبح و امسی فَسُبْحَانَ اللّه حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ.[3]

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحا صَرْصَرا فِی یَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍ.[4]

ما تند باد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنها فرستادیم.

به ذیل آیه ۱۶ سوره فصلت مراجعه فرمائید.

...عَلَی وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَـهُ بِقَدَرٍ.[5]

...در آن روز که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می‌شوند (به آنها گفته می‌شود) بچشید آتش دوزخ را.

زراره از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیات را تلاوت

---

[1] ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۲۹؛ فتح‌القدیر، ج۵، ص۱۱۵.

[2] ـ طبری متن و سند این روایت را ضعیف دانسته‌است. ابن‌کثیر، ج۱، ص۱۷۲.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۱، ص۷۳۵.

[4] ـ قمر، ۱۹.

[5] ـ قمر، ۴۸ و ۴۹.

نمود سپس فرمودند:

فی اناس من امتی فی آخر الزمان یکذبون بقدر اللّه.[1]

این آیات در مورد برخی از امت من در آخرالزمان می‌باشد که تقدیر الهی را انکار می‌کنند و تکذیب می‌نمایند.

یَسْئَلُهُ مَنْ فِی السَّمَـوَتِ وَ الْأَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ.[2]

تمام کسانی که در آسمانها و زمینند از او تقاضا می‌کنند و او هر روز در شأن و کاری است.

ابودرداء از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود:

من شانه ان یغفر ذنبا و یفرح کربا و یرفع قوما و یضع الآخرین.[3]

از شئون حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله این است که گناهی را ببخشد، مشکلی را برطرف نماید، ملتی را بالا برد و دیگری را پایین آورد.

در تفاسیر شیعی نیز این روایت آمده‌است.[4]

وَ لِمَنْ خَافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ.[5]

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشتی است.

ابوموسی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است، که فرموده‌اند:

جنتان من ذهب للمقربین و جنتان من ورق لاصحاب الیمین.[6]

---

[1] ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۳۷.

[2] ـ الرحمن، ۲۹.

[3] ـ قرطبی، ج۱۷، ص۱۶۶؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۲۹۳.

[4] ـ مجمع‌البیان، ج۹، ص۳۳۸؛ نورالثقلین، ج۵، ص۱۹۳؛ المیزان، ج۱۹، ص۱۰۴.

[5] ـ الرحمن، ۴۶.

[6] ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۴۶؛ المیزان، ج۱۹، ص۱۱۴.

دو بهشت از طلا برای مقربان و دو بهشت از نقره برای اصحاب یمین وجود دارد.

مجمع نیز آورده‌است:

فقد روی عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله قال: جنتان من فضة آنیتهما و ما فیهما و جنتان من ذهب آنیتهما و ما فیهما.[1]

دو بهشت که ظرف آن و هرچه در آن است از نقره می‌باشد و دو بهشت که ظرف آن و هرچه در آن است از طلا است.

ابن عباس نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود: جنتان، دو بستان در پهنه بهشت می‌باشند، و هر بستانی مسیر یکصد سال راه طول دارد. در وسط هر بستانی خانه‌ای از نور وجود دارد، چیزی در آن نیست مگر اینکه از شدت نعمت و خرمی می‌جنبد. دامنه آن ثابت و درخت آن نیز ثابت است.

الجنتان، بستانان فی عرض الجنة کل بستان مسیرة مائة عام. فی وسط کل بستان دار من نور، و لیس منها شیء الا یهتز نعمة و خضرة، قرارها ثابت و شجرها ثابت.[2]

در برخی تفاسیر آمده‌است که ابودرداء می‌گوید: وقتی حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را تلاوت فرمود، عرض کردم: هرچند زنا کرده باشد و یا مرتکب سرقت شده باشد؟ حضرت بار دیگر آیه را قرائت نمود. برای بار دوم سؤالم را طرح نمودم و حضرت برای سومین بار آیه را تلاوت کردند. من نیز برای سومین بار سؤال کردم. و حضرت فرمود: بلی هرچند بینی ابودرداء به خاک مالیده شود. **(نعم و ان رغم انف ابی درداء)**[3]

این روایت را سیوطی چنین نقل کرده‌است:

بستانان عرض کل واحد منهما مسیرة مائة عام. فیهما اشجار و فرعهما ثابت و

---

[1] ـ مجمع‌البیان، ج۹، ص۳۵۰.

[2] ـ قرطبی، ج۱۷، ص۱۷۷.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۱۸۹؛ المیزان، ج۱۹، ص۱۱۲.

شجرهما ثابت و عرصتهما عظیمهٔ و نعیمهما عظیم و خیرهما دائم و لذّتهما قائمهٔ و انهارهما جاریهٔ و ریحهما طیب و برکتهما کثیر و حیاتهما طویلهٔ.[1]

دو بستان که عرض هر کدام مسیر یکصد سال است. در این دو باغ، درختانی ثابت با شاخه‌هائی ثابت وجـود دارد. عرصه این دو باغ بزرگ و نعمت آن زیاد و خیر آن بسیار و لذّت آن برپا و رودهای آن جاری و بوی آن خوش و برکت آن زیاد و حیات آن طولانی است.

فِیهِنَّ قَـصِرَتُ الطَّرْفِ...[2]

و در آن زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند...

امام باقر علیه‌السلام از پدرانش از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نمـوده‌اسـت کـه: قاصـرات الطـرف یعنـی بـه کسـی جـز همسران خود نمی نگرند.

لا ینظرن الا الی ازواجهن.[3]

کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ.[4]

آنها همچون یاقوت و مرجانند.

ابن مسعود از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که در تفسیر این آیه فرمودند: سـفیدی سـاق زن بهشـتی و مغز استخوان او از پس هفتاد لباس حریر پیداست واین همان است که خداوند می‌فرماید: **کانهن الیـاقوت و المرجان.**

إن المرأة من أهل الجنة لیری بیاض ساقها من وراء سبعین حلة من حریر و مخها، و

---

[1] ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۴۷.

[2] ـ الرحمن، ۵۶.

[3] ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۴۷.

[4] ـ الرحمن، ۵۸.

ذلک أن اللّه تبارک و تعالی یقول: کأنهن الیاقوت و المرجان.[1]

هَلْ جَزاءُ الإحْسَـنِ إلاَّ الإحْسَـنُ.[2]
آیا جزای نیکی جز نیکی است.
انس می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: می‌دانید مقصود خداوند در این آیـه چیسـت؟ اصـحاب گفتنـد: خدا و رسولش می‌داند. حضرت فرمودند: آیا جزاء کسی که به او نعمت توحید دادم چیزی جز بهشت است؟
هل جزاء من انعمت علیه بالتوحید الا الجنة.[3]

فِیهِنَّ خَیْرَتٌ حِسانٌ.[4]
و در آن زنانی نیکو خلق و زیبایند.
ام سلمه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند: زنان بهشتی خوش اخلاق و زیباروی هستند.
خیرات الاخلاق، حسان الوجوه.[5]

حُورٌ مَّقْصورَتٌ فِی الْخِیامِ.[6]
حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند.

---

[1] ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۱۹۷؛ قرطبی، ج۱۷، ص۱۸۲؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۲۹۸.

[2] ـ الرحمن، ۶۰.

[3] ـ آصفی، ج۲، ص۱۲۴۷.

[4] ـ الرحمن، ۷۰.

[5] ـ زادالمسیر، ج۷، ص۲۷۱.

[6] ـ الرحمن، ۷۲.

مراد از خیمه، مروارید بزرگ و خشکی است که طول آن ۶۰ میل می‌باشد و مؤمن در هر زاویــه‌ای از آن اهلی دارد که دیگران قادر به رویت آنهانیستند و مؤمن دور آنها می‌گردد.
الخیمهٔ درهٔ مجوفهٔ طولها فی السماء ستون میلاً فی کل زاویه منها للمؤمن اهل لا یراهم الآخــرون، یطوف علیهم المؤمن.[۱]
زادالمسیر حدیث را با اختلاف اندک نقل نموده‌است.[۲]
مجمع و صافی نیز با اختلاف این روایت را نقل کرده‌اند.[۳]

یَطوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدَنٌ مُّخَلَّدونَ.[۴]
نوجوانانی جاودان پیوسته گرداگرد آنان می‌گردند.
حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ سؤال از وضعیت اطفال مشرکین در قیامت فرموده‌اند: آنان خــدمتکاران بهشــتیان هستند.
هم خدم اهل الجنهٔ.[۵]

کَاَمْثَــلِ اللُّؤْلُوءِ الْمَکْنونِ.[۶]
همچون مروارید پنهان در صدف.
ام سلمه می‌گوید: از حضرت درمورد این آیه پرسیدم، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

---

[۱]ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۵۱.

[۲]ـ زادالمسیر، ج۷، ص۲۷۲.

[۳]ـ مجمع‌البیان، ج۹، ص۳۵۲؛ صافی، ج۵، ص۱۱۷.

[۴]ـ واقعه، ۱۷.

[۵]ـ المیزان، ج۱۹، ص۱۲۷.

[۶]ـ واقعه، ۲۳.

صفاؤهن کصفاء الدر الذی فی الاصداف الذی لم تمسّه الایدی.[1]
صفای آنها مانند صفای درّی است که در صدفها است و هنوز دست نخورده است.

فِی سِدْرٍ مَّخْضودٍ.[2]
آنها در سایه درختان سدر بی‌خار قرار دارند.
به پیامبر عرض کردند: درخت سدر خار دارد. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: مگر خدا نمی‌فرماید: **فی سدرٍ مخضود. سدر بدون خار. خداوند به جای هر خار میوه‌ای قرار می‌دهد، این میوه چنان است که وقتی آن را می‌شکافند، هفتاد و دو رقم طعام داخل آن می‌بینند، طعامهائی که هیچکدام به رنگ دیگری نیست.**
أليس يقول اللّه «فی سدرٍ مخضود» يخضده اللّه من شوكه فيجعل مكان كل شوكة ثمرة انها تنبت ثمرا تفتق الثمر منها عن اثنين و سبعين لونا من الطعام ما فيها لون يشبه الآخر.[3]

وَ ظِلٍّ مَّمْدودٍ.[4]
و سایه کشیده و گسترده.
ابوهریره می‌گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: بهشت را درختی است که سواره یکصد سال زیر سایه آن سیر می‌کند و پایان نمی‌پذیرد.

---

[1] ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۲۳۱.

[2] ـ واقعه، ۲۸.

[3] ـ المیزان، ج۱۹، ص۱۲۸.

[4] ـ واقعه، ۳۰.

انّ فی الجنۀ شجرۀ یسیر الراکب فی ظلها مائۀ عام لا یقطعها.[1]
ابن‌کثیر این حدیث را از انس نقل کرده‌است.[2]

وَ فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ.[3]
(معنای فرش ممکن است جایگاه و یا همسر باشد. مرفوعۀ به معنای بلند مرتبه است).
ابوسعید خدری از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند: ارتفاع این فرشها به اندازه فاصله آسمان و زمین است و این فاصله برابر پانصد سال می‌باشد.
ارتفاعها کما بین السماء و الارض و مسیرۀ ما بینهما خمس مئه عام.[4]
طبری، شوکانی و ابن‌کثیر با اختلاف اندک این حدیث را نقل کرده‌اند.[5]

إِنَّا أَنشَأْنَـٰهُنَّ إِنشَاءً فَجَعَلْنَـٰهُنَّ أَبْكَارًا.[6]
ما آنها را آفرینش جدیدی بخشیدیم و همه را دوشیزه قرار دادیم.
روایتهای متعددی در این باره آمده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند اینان زنان باکره و یا پیرزنان کهنسال هستند که در بهشت نشئه دیگر می‌یابند و خوبرو و جوان شده و همه باکره می‌گردند. انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است:
انا انشأناهن انشاءً، عجائزکن فی الدنیا عمشا رمصا.[7]
آن عجوزه‌ها در دنیا از چشمانشان چرک و آب بیرون می‌آمد و کم دید بودند.

---

[1]ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۲۳۸.

[2]ـ ابن‌کثیر، ج۲، ص۵۳۱ و ج۴، ص۳۱۰.

[3]ـ واقعه، ۳۴.

[4]ـ سنن تزمذی، ج۵، ص۷۵.

[5]ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۲۴۰؛ فتح‌القدیر، ج۵، ص۱۵۵؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۳۱۰ و ۳۱۱.

[6]ـ واقعه، ۳۵ و ۳۶.

[7]ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۲۴۱.

ام سلمه نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است:

هی اللواتی قبضن فی الدنیا عجائز رمصا شمطا خلقهن اللّه بعد الکبر فجعلهن عذاری.[1]

زنانی که در دنیا عجوزه‌هائی با چشمان چرکین و موهای سفید بودند خداوند آنان را باکره می‌گرداند.

نیز انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است:

انا انشاناهن انشاءً من الثیب و الابکار.[2]

این روایات را به همین مضامین ترمذی از انس، قرطبی از عایشه، سیوطی و ابن جوزی نیز از انس نقل نموده‌اند.[3]

عُرُبا أتْرابا.[4]

زنانی که تنها به همسرانشان عشق می‌ورزند و خوش بیان و فصیح و هم سن و سالند.

امام باقر علیه‌السلام از پدرانش از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که کلام حوریان به زبان عربی است.

کلامهن عربیّ.[5]

ام سلمه می‌گوید از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله تفسیر آیه را جویا شدم حضرت فرمود:

هو اللواتی قبضهن فی دار الدنیا عجائز رمصا شمطا خلقهن اللّه بعد الکبر فجعلهن

---

[1] ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۲۴۲.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۲۴۱.

[3] ـ سنن ترمذی، ج۵، ص۷۶؛ قرطبی، ج۱۷، ص۲۱۱؛ درالمنثور، ج۶، ص۱۵۸؛ زادالمسیر، ج۷، ص۲۸۵.

[4] ـ واقعه، ۳۷.

[5] ـ قرطبی، ج۱۷، ص۲۱۱؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۲۱۳؛ درالمنثور، ج۶، ص۱۵۹؛ المیزان، ج۱۹، ص۱۲۹.

عذاری عُرُبا متعشقات محبّبات اترابا علی میلاد واحد.[1]

آنان زنانی هستند که خداوند آنان را در دنیا قبض روح می‌کند در حالی که عجوزه و مویشان بعضا سفید بوده‌است، خداوند بعد از خلقتی جدید آنان را باکره و علاقمند به مردان خود و همسال آنان قرار می‌دهد.

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَوَ ثُلَّةٌ مِنَ الآخِرِينَ.[2]

گروهی از امتهای نخستین هستند و گروهی از امتهای آخرین.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که این دو گروه همه از امت من می‌باشند.

الثلثان جمیعا من امتی.[3]

قرطبی نیز همین روایت را نقل کرده‌است.[4]

در تفاسیر شیعی نیز همین روایت نقل شده‌است.[5]

طبری نیز روایتی را نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب خود فرمود: آیا شما راضی هستید ربع بهشتیان باشید؟ گفتند: آری. فرمود: آیا راضی هستید ثلث بهشتیان باشید؟ گفتند: آری. سپس فرمودند: به خدائی که جانم در گرو قدرت اوست. امیدوارم شمانصف اهل بهشت باشید. سپس همین دو آیه را تلاوت فرمود.

أترضون أن تکونوا ربع أهل الجنۀ؟ قالوا: نعم، قال: أترضون أن تکونوا ثلث أهل الجنۀ؟ قالوا: نعم، قال و الذی نفسی بیده أنی لارجو أن تکونوا شطر أهل الجنۀ، ثم تلا

---

[1] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۳۱۲؛ درالمنثور، ج۶، ص۱۵۱.

[2] ـ واقعه، ۳۹ و ۴۰.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۲۴۹.

[4] ـ قرطبی، ج۱۷، ص۲۰۱.

[5] ـ تبیان، ج۹، ص۴۹۸؛ المیزان، ج۱۹، ص۱۲۹.

هذه الآیهٔ، ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَوَ ثُلَّةٌ مِنَ الآخِرِینَ.[1]

فِی سَمومٍ وَ حَمیمٍ.[2]

آنها در میان بادهای کشنده وآبهای سوزانند.

عایشه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

لو فتح اللّه من عذاب السموم علی اهل الارض مثل الانملهٔ احرقت الارض و من علیها.[3]

اگر خداوند به قدر سر انگشتی از عذاب سموم را بر زمین بفرستد، تمام زمین و هر آنچه در آن است می‌سوزد.

لَآکِلُونِ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ.[4]

قطعا از درخت زقوم می‌خورید.

امام صادق علیه‌السلام از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که: درخت زقوم، درختی تلخ، بد مزه و بد بو می‌باشد.

الزقوم شجرهٔ مرّه، کریههٔ الطعم و الرائحهٔ.[5]

لاَیَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرونَ.[6]

---

[1]ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۲۴۸.

[2]ـ واقعه، ۴۲.

[3]ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۱۹.

[4]ـ واقعهٔ، ۵۲.

[5]ـ آصفی، ج۱، ص۶۱۵.

[6]ـ واقعه، ۷۹.

و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند (یابند).

مطهرون یعنی مقربان یعنی جز مقربان نمی‌توانند قرآن را مس نمایند.

المطهرون یعنی المقربون. این روایت را ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است.[1]

وَ تَجْعَلونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ.[2]

و بجای شکر روزیهایی که به شما داده شده آن را تکذیب می‌کنید.

حضرت امیر علیه‌السلام از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

رزقکم یعنی شکرکم، انکم تکذبون، یقولون مطرنا بنوء کذا و کذا[3] بنجم کذا و کذا.[4]

رزقکم یعنی شکر شما، انکم تکذبون به این جهت است که می‌گفتند نزول باران بر ما به خاطر طلوع و غروب فلان ستاره بود.

طبری روایت دیگری را از ابوامامه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که فرمودند:

ما مطر قوم من لیلة الا اصبح قوم بها کافرین، ثم قال: و تجعلون رزقکم انکم تکذبون، یقول قائل مطرنا بنجم کذا و کذا.[5]

هیچ شبی بر قومی باران نباریده‌است مگر اینکه صبحدم گروهی به آن کافر شدند. حضرت آنگاه آیه را تلاوت نمود و فرمود: گوینده‌ای می‌گوید: باران ما به خاطر فلان و بهمان ستاره بود.

---

[1] ـ درالمنثور، ج۶، ص۱۶۲؛ المیزان، ج۱۹، ص۱۴۱.

[2] ـ واقعه، ۸۲.

[3] ـ عرب جاهلی معتقد بود که باد و باران و گرمی و سردی هوا به ستارگانی خاص بستگی داشت. آنان ۲۸ ستاره با نام معین عامل این حوادث می‌دانستند که هر کدام از آنها ۱۳ شب در آسمان بودند و چون در شب چهاردهم غروب می‌کرد می‌گفتند نوء فلان غروب کرد.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۲۷۱ و ۲۷۲؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۳۲۰؛ درالمنثور، ج۶، ص۱۶۳.

[5] ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۲۷۲.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظیمِ.[1]

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن.

وقتی این آیه نازل شد، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: این آیه را ذکر رکوع خود قرار دهید. این دستور شأن ویژه آیه را نشان می‌دهد.

اجعلوها فی رکوعکم.[2]

یَوْمَ یَقولُ الْمُنَـفِقونَ وَ الْمُنَـفِقَـتُ لِلَّذینَ ءَامَنوا انْظُروا نَقْتَبِسْ مِن نُّـورِکُمْ قِیـلَ ارْجِعـوا وَرَاءَکُـمْ فَالْتمِسوا نُورا فَضُرِبَ بَیْنَهُم بِسورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَـهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذابُ.[3]

روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان گویند نظری بر ما بیفکنید تا از نور شما پرتویی برگیریم به آنها گفته شود به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد درونش رحمت است و برونش عذاب.

ابن عباس می‌گوید:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله إن اللّه تعالی یدعو الناس یوم القیامة باسمائهم سترا منه علی عباده و أما عند الصراط فإن اللّه یعطی کل مؤمن نورا و کل منافق نورا فإذا استووا علی الصراط سلب اللّه نور المنافقین و المنافقات فقال المنافقون «انظرونا نقتبس من نورکم» و قال المؤمنون «ربنا أتمم لنا نورنا» فلا یذکر عند ذلک أحد أحدا.[4]

خداوند به خاطر اینکه حال بندگانش را از دیگران مخفی کند انسانها را با نامشان در روز قیامت می‌خواند ولی در صراط، به هر مؤمنی و منافقی نوری عطا می‌کند. وقتی بر صراط قرار

---

[1] ـ واقعه، ۹۶.

[2] ـ مجمع‌البیان، ج۹، ص۳۷۴.

[3] ـ حدید، ۱۳.

[4] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۴۲۸.

گرفتند، نور منافق سلب می‌شود، آنان به مؤمنین می‌گویند صبر کنید تا از نور شما بگیریم، مؤمنین می‌گویند: خدایا نور ما را تکمیل فرما، و در اینجا هیچکس به فریاد کسی نمی‌رسد.

وَ الَّذینَ ءَامَنوا بِاللّه وَ رُسُلِهِ أُوْلَـئِکَ هُمُ الصِّدّیقونَ وَ الشُّهَداءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ...[1]

کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند برای آنهااست پاداش اعمالشان و نور ایمانشان...

«**براء بن عازب**» **از حضرت** صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمودند: مؤمنین امت من از شهیدان هستند، پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود.

مؤمنوا امتی شهداء ثم تلا النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله والذین آمنوا...[2]

---

[1] ـ حدید، ۱۹.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۳۰۰؛ فتح‌القدیر، ج۵، ص۱۷۴.

جزء بیست و هشتم

یَـأَیُّهَا النَّبِیُّ اِذْ جاءَکَ الْمُؤْمِنَـتُ یُبایِعْنَکَ عَلی أن لاَّیُشْرِکْنَ بِاللّه شَـیْئا وَ لایَسْـرِقْنَ وَ لایَـزْنِینَ وَ لایَقْتُلْنَ أَوْلَـدَهُنَّ وَ لایَأْتِینَ بِبُهْتَـنٍ یَفْتَرینَهُ بَیْنَ أَیْـدیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِـنَّ وَ لاَیَعْصِـینَکَ فِـی مَعْـروفٍ فَبایِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّه إِنَّ اللّه غَفورٌ رَّحِیمٌ.[1]

ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهنـد، دزدی و زنـا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفـت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خدا آمرزش بطلب که خدا آمرزنده و مهربان است.

ام سلمه می‌گوید: حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله**معروف** را به معنای نوحه سرائی گرفته‌اند.

یعنی در از دست دادن مردگان نوحه سرائی نکنید.

عن ام سلمهٔ عن رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فی قوله تعالی: وَ لاَیَعْصینَکَ فِی مَعْروفٍ، قال النوح.[2]

وَ ءَاخَرینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ.[3]

و رسول است برگروه دیگری که هنوز بر آنها ملحق نشده‌اند و او عزیز و حکیم است.

ابوهریره می‌گوید: من نزد حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودم که سوره جمعه نازل شد. وقتی حضرت این آیـه را تلاوت فرمود، من عرض کردم اینها چه کسانی هستند، و این سؤال را دو یا سه بار پرسیدم. حضرت دست بر سلمان که در مجلس بود

---

[1] ـ ممتحنه، ۱۲.

[2] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۳۸۰.

[3] ـ جمعه، ۳.

گذارد و فرمود: اگر ایمان در ثریا باشد، گروهی از قوم ایشان به آن نائل می‌شوند .
لو کان الایمان عند الثریا لناله رجال من هؤلاء.[1]

فَإذَا قُضِيَتِ الصَّلَوةُ فَانْتَشِروا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغوا مِن فَضْلِ اللّه وَ اذْكُرُوا اللّه كَثيرا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحونَ.[2]
و هنگامی که نماز پایان گرفت، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید.
انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند: مراد پراکندگی بعد از نماز برای کسب و کار نیست بلکه برای عیادت بیمار، حضور در تشییع و زیارت برادران دینی است.
لیس بطلب الدنیا، و لکن عیادهٔ المریض و حضور جنازهٔ و زیارهٔ اخ فی اللّه.[3]

يَـأَيُّهَا الَّذينَ ءَامَنوا لاَتُلْهِكُمْ أَمْوَلُكُمْ وَ لاَ أَوْلَـدُكُمْ عَن ذِكْرِ اللّه وَ مَن يَفْعَـلْ ذَلِـكَ فَأُوْلَـئِكَ هُـمُ الْخَـسِرونَ.[4]
ای مؤمنان اموال و فرزندان، شما را از یاد خدا غافل نکند. و کسانی که چنین کنند از زیانکارانند.
ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود: آنان بندگانی صالح از امت من می‌باشند که کسب و کار آنان را از یاد خدا و اقامه نمازهای پنجگانه باز نمی‌دارد.
هم عباد من امتی الصالحون منهم لاتلهیهم تجارهٔ و لابیع عن ذکر الله و عن الصلاهٔ

---

[1] ـ جامع‌البیان، ج۲۸، ص۱۲۲.

[2] ـ جمعه، ۱۰.

[3] ـ نورالثقلین، ج۵، ص۳۲۷.

[4] ـ منافقون، ۹.

المفروضة الخمس.[1]

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِکَ يَوْمُ التَّغابُنِ وَ مَن يُؤْمِنْ بِاللّه وَ يَعْمَلْ صَـلِحا يُكَفِّـرْ عَنْـهُ سَـيِّآتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّـتٍ تَجْرى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَـرُ خَـلِدينَ فِيها أَبَدا ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ وَ الَّذينَ كَفَروا وَ كَـذَّبُوا بِآيَـتِنا أُوْلَـئِکَ أَصْحَـبُ النَّارِ خَـلِدينَ فِيها وَ بِئْسَ الْمَصيرُ.[2]

روز بر انگیخته‌شدن روزی است که همه شما را در آن روز اجتماع، جمع می‌کند. آن روز روز پشیمانی است و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد گناهان او را می‌بخشد و او را در باغهایی در بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند.

از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر آیه نقل شده‌است که:

ما من عبد مؤمن يدخل الجنة الا رأى مقعده من النار لو أساء ليزداد شكرا، و ما من عبد يدخل النار الا رأى مقعده من الجنة لو أحسن ليزداد حسرة.[3]

بنده مؤمنی نیست که وارد بهشت شود مگر اینکه جایگاه خود را در آتش می‌بیند که اگر گناه کرده بود در آنجا می‌بود تا اینکه زیاد شاکر خداوند باشد. و بنده‌ای نیست که وارد آتش شود مگر اینکه جایگاه خود را در بهشت می‌بیند که اگر کار نیک کرده بود به آنجا می‌رفت تا اینکه حسرتش بیشتر شود.

يَـأَيُّهَا النَّبِىُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللّه رَبَّكُمْ لاَتُخْرِجُوهُنَّ مِـن بُيُوتِهِنَّ وَ لاَيَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتِينَ بِفَـحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَ تِلْکَ حُدودُ اللّه وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّه فَقَدْ ظَلَـمَ نَفْسَهُ لاَتَدْرِى لَعَلَّ اللّه يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِکَ أَمْرا.[4]

---

[1] ـ درالمنثور، ج۶، ص۲۲۶.

[2] ـ تغابن، ۹ و ۱۰.

[3] ـ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۳۱.

[4] ـ طلاق، ۱.

ای پیامبر وقتی خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عده آنها را طلاق گویید و حساب عده را نگه دارید. آنها را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و آنها بیرون نروند مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند. این حدود خداست و هرکس از حدود خدا تعدی کند به خود ستم کرده است.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌است: طلاق در صورتی صحیح است که بعد از طهارت از حیض، نزدیکی صورت نگرفته باشد.

فطلقوهن لعدتهن، طاهرا من غیر جماع.[1]

...وَ مَنْ یَتَّقِ اللّه یَجْعَلْ لَّهُ مَخْرَجاوَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لاَیَحْتَسِبُ...[2]

...و هر کس تقوی الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند واو را از جهتی که گمان ندارد روزی می‌دهد...

مراد از یجعل له مخرجا، خروج از شبهات دنیا و از سکرات مرگ و شدائد روز قیامت است.

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: یجعل له مخرجا، من شبهات الدنیا و من غمرات الموت و من شدائد یوم القیمة.[3]

نیز عمران بن حصین از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که آن حضرت فرموده‌اند:

من انقطع الی اللّه کفاه اللّه کل مؤنة و رزقه من حیث لا یحتسب و من انقطع الی الدنیا وکله اللّه الیها.[4]

کسی که از همه چیز ببرد و به سوی خدا برود، خداوند او را از همه چیز کافی

---

[1] ـ درالمنثور، ج۶، ص ۲۳۰.

[2] ـ طلاق، ۲ و ۳.

[3] ـ المیزان، ج۱۹، ص ۳۲۰.

[4] ـ المیزان، ج۱۹، ص ۳۲۰.

است و از جائی که گمانش نرود روزیش دهد، و آنکه به دنیا چشم بدوزد، خداونـد او را بـه دنیـا واگذار می‌کند.

إِنْ تَتوبَا إِلَی اللّه فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَ إِنْ تَظَـهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللّـه هُـوَ مَوْلَـهُ وَ جِبْرِیـلُ وَ صَـلِحُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمَلَـئِکَةُ بَعْدَ ذَلِکَ ظَهیرٌ.[1]

اگر شما از کار خود توبه کنید (به نفع شماست زیرا) دلهایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضد او دست به دسـت هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و جبرییل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعـد از آنـان پشتیبان اویند.

صالح المؤمنین کیست؟

در روایات عدیده‌ای وارد شده‌است که صالح المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد. این روایات را ابن ابـی حاتم[2] و نیز اسماء بنت عمیس[3] و ابن عباس[4] از **حضرت** صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌اند.[5]

درالمنثور روایتی از ابن عباس و ابی امامه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که صالح المؤمنین ابـوبکر و عمر می‌باشد.

قالت اسماء بنت عمیس: أنّ النبی یقول: و صالح المؤمنین علی ابن ابیطالب.[6]

---

[1] ـ تحریم، ۴.

[2] ـ درالمنثور، ج۶، ص۲۴۴؛ فتح‌القدیر، ج۵، ص۲۵۳.

[3] ـ درالمنثور ج۶، ص۲۴۴؛ فتح‌القدیر، ج۵، ص۲۵۳؛ ابوحمزه ثمالی، ص۳۳۴؛ خصائص وحی المبین، ص۲۴۹.

[4] ـ درالمنثور، ج۶، ص۲۴۴.

[5] ـ فرات، ص۴۸۹؛ المیزان، ج۱۹، ص۳۴۰.

[6] ـ درالمنثور، ج۶، ص۲۴۴.

جزء بیست و نهم

الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیَوةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزیزُ الْغَفورُ.[1]

آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

ابن عمر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که فرمودند:

ایکم احسن عملا، ایکم احسن عقلاً و اورع عن محارم اللّه و اسرع فی طاعة اللّه.[2]

کدامیک عملتان نیکو است یعنی کدامیک عقلتان نیکو بوده و پرهیز از محارم الهی نموده و سریعتر در انجام واجب می‌باشد؟

ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا یَسطُرونَ.[3]

ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسد.

به سه روایت ذیل از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر این آیه توجه فرمائید.

۱ـ ن، لوح من نور.[4]

نون، لوحی از نور است.

۲ـ ان اول ما خلق اللّه القلم فقال له: اکتب، فقال یا رب و ما اکتب. فقال اکتب القدر فجری القلم فی تلک الساعة بما کان و بما هو کائن الی الابد.[5]

اولین چیزی که خداوند خلق نمود، قلم بود. خداوند به او گفت، بنویس. عرضه داشت چه

---

[1] ـ ملک، ۲.

[2] ـ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۶۹؛ المیزان، ج۱۹، ص۳۵۵.

[3] ـ قلم، ۱.

[4] ـ تبیان، ج۱۰، ص۷۴؛ قرطبی، ج۱۸، ص۲۲۳؛ نورالثقلین، ج۵، ص۳۸۹.

[5] ـ قرطبی، ج۱۸، ص۲۲۵.

بنویسم، فرمودند: مقدرات را بنویس، و قلم در همان دم هرچه تحقق شده و می‌شود تا روز قیامت نوشت.

۳ـ لوح من نور یجری بما هو کائن الی یوم القیمة.[۱]

لوحی از نور است که در هرچه خواهد شد تا قیامت جریان دارد.

ابن‌کثیر نیز این روایت را به اختلاف اندک نقل کرده. وی می‌گوید حدیث مرسل و غریب است.[۲]

عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِکَ زَنِیمٍ.[۳]

علاوه بر اینها (دروغگوئی، عیبجوئی، سوگند باطل و سخن چینی) کینه توز و پر خور و خشن و بد نام است.

زید ابن اسلم می‌گوید حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آسمان می‌گرید از کسی که خداوند صحت جسمی به او داده و درونش را فراخ ساخته و از دنیا به او بسیار بخشیده ولی در حق مردم ستم روا می‌دارد. این عتل زنیم است.

تبکی السماء من رجل أصح اللّه جسمه و أرحب جوفه و أعطاه من الدنیا مقضما و کان للناس ظلوما، فذلک العتل الزنیم.[۴]

شداد ابن اوس می‌گوید: قال رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله لا یدخل الجنة جواظ و لا جعظری و لا عتل الزنیم. قلت فما الجواظ؟ قال: کل جمّاع منّاع. قلت: فما الجعظری؟ قال: الفظّ الغلیظ. قلت: فما العتل الزنیم؟ قال: کل رحیب الجوف سیء الخلق اکول شروب غشوم

---

[۱] ـ جامع‌البیان، ج۲۹، ص۲۰.

[۲] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۴۲۸.

[۳] ـ قلم، ۱۳.

[۴] ـ تفسیر القرآن صنعانی، ج۲، ص۳۰۸.

ظلوم زنیم.[1]

شداد می‌گوید: حضرت فرمود: جواظ و جعظری و عتل الزنیم وارد بهشت نمی‌شود. گفتم: جواظ یعنی چه؟ فرمود: آنکه زیاد جمع می‌کند و انفاق نمی‌کند. گفتم: جعظری یعنی چه؟ فرمود: خشن و درشتخو. گفتم: عتل زنیم یعنی چه؟ فرمود: شکم باره بد اخلاق که بسیار می‌خورد و می‌نوشد و تند و ستمکار بوده و بی اصل و نسب است.

یَوْمَ یُکْشَفُ عَن سَاقٍ وَ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجودِ فَلایَسْتَطیعونَ.[2]

روزی را که ساق پاها از ترس برهنه می‌گردد و دعوت به سجود می‌شوند اما نمی‌توانند.

یوم یکشف عن ساق یعنی از نور عظیمی که برای او به سجده درآید.

عن نور عظیم یخرون له سجدا.[3]

ابن‌کثیر و درالمنثور همین روایت را از ابوموسی نقل کرده‌اند.[4]

المیزان آورده‌است:

قال رسول اللّه: یکشف اللّه عن ساقه.[5]

خداوند ساقش را آشکار می‌سازد.

لِنَجْعَلَها لَکُمْ تَذْکِرَةً وَ تَعیها أُذُنٌ وَعِیَةٌ.[6]

تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوشهای شنوا آن را دریابد و بفهمد.

---

[1] ـ المیزان، ج۱۹، ص۳۷۷.

[2] ـ قلم، ۴۲.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۲۹، ص۵۱.

[4] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۴۳۵؛ درالمنثور، ج۶، ص۲۵۴.

[5] ـ المیزان، ج۱۹، ص۳۸۹.

[6] ـ حاقه، ۱۲.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده‌است به او فرموده‌اند: دعا می‌کنم که این اذن واعیه تو باشی.

دعوت اللّه عزوجل ان یجعلها اذنک یا علی.[1]

ابن عباس نیز گفته است گوش علی علیه‌السلام مراد است. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به وی فرمود: از وقتی که این آیه بر من نازل شد از خدا خواستم گوش تو باشد.

مازلت اسأل اللّه منذ انزلت علیّ ان یجعلها اذنک یا علی.[2]

مثل همین روایت را امام صادق علیه‌السلام از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است. آن حضرت فرموده‌است: **هی اذنک یا علی.**[3]

اذن واعیه، گوش شنوای توست یا علی.

...وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَنِیَةٌ.[4]

...و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته برفراز آنها حمل می‌کنند.

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله روایتی را نقل کرده‌است که عرش الهی را امروز چهار نفر و روز قیامت هشت نفر حمل می‌کنند.

یحمله الیوم اربعهٔ و هم یوم القیمهٔ ثمانیهٔ.[5]

ثُمَّ فِی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُها سَبْعونَ ذِرَاعا فَاسْلُکُوهُ.[6]

---

[1] ـ نورالثقلین، ج۵، ص۴۰۲.

[2] ـ فرات، ص۵۰۰.

[3] ـ نورالثقلین، ج۵، ص۴۰۳.

[4] ـ حاقه، ۱۷.

[5] ـ ابوحمزه ثمالی، ص۳۳۹.

[6] ـ حاقه، ۳۲.

بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است ببندند.

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: لو ان ذراعا من سلسلة التی ذکرها اللّه فی کتابه وضع علی جمیع جبال الدنیا لذابت عن حرّها.[1]

اگر یک ذراع از زنجیره‌ای که خداوند آن را در کتابش آورده‌است، بر جمیع کوههای دنیا گذاشته شود، همه از شدت حرارت آن ذوب می‌شوند.

وَ لاَ طَعامٌ إِلاَّ مِنْ غِسْلِينٍ.[2]

و دوزخیان را نیست طعامی جز از چرک و خون.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیان مفهوم غسلین فرموده‌است:

لو ان دلوا من غسلین یهراق فی الدنیا لانتن باهل دنیا.[3]

اگر یک دلو از غسلین به دنیا ریخته شود، تمام اهل دنیا متعفن می‌شوند.

تَعْرُجُ الْمَلَـئِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِی يَوْمٍ كَانَ مِقْدارُهُ خَمْسينَ أَلْفَ سَنَةٍ.[4]

فرشتگان و روح به سوی او عروج می‌کنند در آن روزی‌که مقدارش پنجاه هزار سال است.

به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض شد روز قیامت چقدر طولانی است. حضرت فرمودند:

و الذی نفسی بیده انه لیخفف علی المؤمن حتی یکون اخفّ علیه من صلاة مکتوبة یصلیها فی الدنیا.[5]

---

[1] ـ المیزان، ج۱۹، ص۴۰۲.

[2] ـ حاقه، ۳۶.

[3] ـ درالمنثور، ج۶، ص۲۶۳؛ المیزان، ج۱۹، ص۴۰۲.

[4] ـ معارج، ۴.

[5] ـ تبیان، ج۱۰، ص۱۱۵؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۴۴۷.

به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، این روز بر مؤمن کوتاه بگذرد. حتی کوتاهتر از نماز واجبه‌ای که در دنیا خوانده‌است.

قمی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که ملائکه و روح در صبحدم لیلهٔ القدر از نزد پیامبر و وصی او بسوی عرش خداوند عروج می‌کنند.

تعرج الملائکهٔ و الروح فی صبح لیلهٔ القدر الیه من عند النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله **و الوصی** علیه‌السلام.[1]

أَوْزِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْءَانَ تَرْتِیلاً.[2]

یا بر نصف آن بیفزا و قرآن را با دقت و تأمل بخوان.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابن عباس فرمود: قرآن که می‌خوانی، ترتیل بخوان.

یابن عباس اذا قرات القرآن ترتله ترتیلا.

ابن عباس گفت ترتیل چیست؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

بینه تبیانا و لاتنثره نثر الدقل و لاتهذّه هذاء الشعر. قفوا عند عجائبه و حرکوا به القلوب و لایکن همّ احدکم آخر السوره.[3]

آن را واضح بخوانی و چون خواندن شعر ترجیع ندهی، و مانند بحرالطویل یکسره نخوانی، و چون شعر پاره پاره نخوانی، هنگام قرائت عجائب آن توقف کنی و دل را به حرکت درآوری، و همت شما رسیدن به آخر سوره نباشد.

وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَ تَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلاً.[4]

و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند.

---

[1]ـ صافی، ج۵، ص۲۲۵.

[2]ـ مزمل، ۴.

[3]ـ المیزان، ج۲۰، ص۷۱.

[4]ـ مزمل، ۸.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن بیان حدیث قدسی فرموده‌است:

و اذکر یا محمد اسم ربک فادعه به و تبتل الیه تبتیلا.[1]

به یاد آور یا محمد اسم پروردگارت را و دست نیاز به سوی او دراز نما.

در روایت دیگری حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله از تبتل نهی فرموده‌است.[2]

معلوم است که آنچه مورد نهی است بیان حاجت و درخواست برآورده شدن آن برای خلائق است و آنچه آیه بدان امر می‌کند، انقطاع از خلق و روی آوردن به خدا می‌باشد.

...فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ...[3]

...و به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید.

مقدار ممکن یکصد آیه است. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

فاقرئوا ما تیسر منه، مائة آیة.[4]

وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ.[5]

و از پلیدی دوری کن.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: رجز یعنی خبیث.

الرجز، الخبیث.[6]

---

[1] ـ جامع‌البیان، ج۲۹، ص۱۶۴.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۲۹، ص۱۶۴.

[3] ـ مزمل، ۲۰.

[4] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۴۶۸؛ المیزان، ج۲۰، ص۷۸.

[5] ـ مدثر، ۵.

[6] ـ آصفی، ج۲، ص۱۳۷۱.

سَأُرْهِقُهُ صَعودا.[1]

و به زودی او را مجبور می‌کنیم که از قله زندگی بالا رود.

صعود، کوهی است در آتش که کافر هفتاد پائیز بر آن صعود می‌کند و سپس سقوط مـی‌کنـد و او همواره در این حال است.

الصعود جبل فی النار یصعد فیه الکافر سبعین خریفا ثم یهوی و هو کذلک فیه أبدا.[2]

ابوسعید که این روایت را نقل کرده‌است باز هم از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین آورده‌است.

هو جبل فی النار یکلف ان یصعده فاذا وضع یده ذابت و اذا رفعها عادت فاذا وضع رجلـه ذابـت و اذا رفعها عادت.[3]

کوهی است در آتش که جهنمی مکلف است از آن بالا رود. وی چون دست بر کوه می‌گذارد ذوب می‌شود و چون بر می‌دارد به حال اول باز می‌گردد و چون پا بر کوه می‌گذارد ذوب می‌شود و چون بر می‌دارد به حال اول باز می‌گردد.

...هُوَ أَهْلُ التَّقْوَی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ.[4]

...او اهل تقوی و آمرزش است.

انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

فقد قال ربکم انا هل اَن اُتَّقَی فلا یجعل معی الهٌ فمن اتّقی ان یجعل معی الها کان اهلا ان اغفر له.[5]

له.[5]

---

[1]ـ مدثر، ۱۷.

[2]ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۴۷۱؛ فتح‌القدیر، ج۵، ص۳۲۹.

[3]ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۴۷۲.

[4]ـ مدثر، ۵۶.

[5]ـ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۱۸۹؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۴۷۶.

پروردگارتان می‌فرماید: من شایسته‌ترم که از من پرهیز شود و با من خدائی قرار ندهند. پس هر کـه پـروا کنـد از اینکه با من خدائی بپذیرد، شایستگی این را دارد که او را ببخشم.

تفاسیر مختلفی نیز با اختلاف اندک این روایت را نقل کرده‌اند.[1]

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نّاضِرَةٌإِلَى رَبِّها نَاظِرَةٌ.[2]

در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است و به پرودگارش می‌نگرد.

انس می‌گوید:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: ینظرون الی ربهم بلا کیفیهٔ و لا حد محدود و لا صفهٔ معلومهٔ.[3]

به خدای خود بدون هیچ محدودیتی می‌نگرند.

إنّا نَخافُ مِنْ رَبّنا يَوْما عَبوسا قَمْطَريرا.[4]

ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است.

انس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که عبوسا قمطریرا یعنی چشمها را در هم می‌کشد.

يقبض ما بين الابصار.[5]

إنَّها تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ.[6]

---

[1] ـ المیزان، ج۲۰، ص۱۰۲؛ درالمنثور، ج۶، ص۲۸۷؛ ثعالبی، ج۵، ص۵۱۸؛ فتح‌القدیر، ج۵، ص۳۳۴.

[2] ـ قیامت، ۲۲ و ۲۳.

[3] ـ فتح‌القدیر، ج۵، ص۳۴۰؛ المیزان، ج۲۰، ص۱۱۷.

[4] ـ انسان، ۱۰.

[5] ـ درالمنثور، ج۶، ص۲۹۹؛ فتح‌القدیر، ج۵، ص۳۴۹؛ المیزان، ج۲۰، ص۱۳۸.

[6] ـ مرسلات، ۳۲.

شراره‌هایی از خود پرتاپ می‌کند مانند یک کاخ.

ارشاد مفید از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که جهنم شراره‌هائی از آتش چون کوهها می‌پراند.

تزفر النار بمثل الجبال شررا.[1]

[1] ـ نورالثقلین، ج۳، ص۴۶۲ و ج۵، ص۴۰۳ و ۴۹۰.

جزء سیم

لَـبِثينَ فِيها أحْقابا.[1]

مدتهای طولانی در آن می‌مانند.

ابوامامه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که حقب، سی میلیون سال است.

فالحقب الف شهر، الشهر ثلاثون يوما و السنة اثنا عشر شهرا و السنة ثلاث مائة و ستون يوما، كل يوم منها الف سنة مما تعودون، فالحقب ثلاثون الف الف سنة.[2]

حقب یک ماه، ماه سی روز و سال دوازده ماه و نیز سال سیصدو شصت روز است و هر ماهی در جهنم هزار سال به شمارش شماست. پس یک حقب برابر سی هزار هزار سال است.

ابن‌کثیر این خبر را چنین در کتاب خود آورده‌است، فالحقب شهر... و می‌گوید: این حـدیث جـدا منکر است.[3]

ابن عمر نیز از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که حقب هشتاد سال و اندی است.

والحقب بضع و ثمانون سنة كل سنة ثلاث مائة و ستون يوما مما تعودون.[4]

فَذُوقُوا فَلَنْ نَّزيدَكُمْ إلاَّ عَذابا.[5]

---

[1]ـ نباء، ۲۳.

[2]ـ درالمنثور، ج۶، ص۳۰۷.

[3]ـ ر.ک. ابن‌کثیر، ج۴، ص۴۹۴، محاسبه این روایت نیز صحیح نیست، به نظر می‌رسد اشتباه تایپی صورت گرفته باشد.

[4]ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۴۹۴.

[5]ـ نباء، ۳۰.

پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزاییم.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که این آیه شدیدترین آیه برای اهل آتش است.

هذه الآیهٔ اشد ما فی القرآن علی اهل النار.[1]

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ «ابوبرزه» که از شدیدترین آیه قرآن سؤال نمود، این آیه و نیز آیات ۵۶ نساء و ۹۷ اسراء را مطرح فرمودند.[2]

یَوْمَ یَقومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَئِکَةُ صَفّا لایَتَکَلَّمونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قَالَ صَوابا.[3]

روزی که روح و ملائکه دریک صف می‌ایستند و هیچ یک جز به اذن خدای رحمان سخن نمی‌گویند.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

الروح فی هذه الآیهٔ جند من جنود اللّه تعالی، لیسو ملائکهٔ، لهم رئوس و ایدٍ و ارجل یاکلون الطعام.[4]

روح در این آیه لشکری از لشکریان الهی است، آنان فرشته نیستند، سر و دست و پا دارند و غذا می‌خورند.

...وَ یَقولُ الْکافِرُ یَلَیْتَنی کُنتُ تُرَبا.[5]

...و کافر می‌گوید ایکاش خاک بودم و گرفتار عذاب نمی‌شدم.

ابن عباس می‌گوید از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: چون قیامت فرا رسد و

---

[1] ـ آصفی، ج۲، ص۱۳۹۸.

[2] ـ قرطبی، ج۱۹، ص۱۸۲.

[3] ـ نباء، ۳۸.

[4] ـ قرطبی، ج۱۹، ص۱۸۷.

[5] ـ نباء، ۴۰.

کافر ثواب و مقام و کرامت علی علیه‌السلام را ببیند که خداوند برای او در نظر گرفته است، می‌گوید: ای کاش خاک می‌بودم یعنی از شیعیان علی علیه‌السلام می‌بودم.[1]

اذا کان یوم القیمهٔ و رأی الکافر ما اعدّاللّه تبارک و تعالی لشیعهٔ علی من الثواب و الزلفی و الکرامهٔ و ذلک قول اللّه عزّ و جلّ.[2]

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِکَ دَحَاها.[3]

و زمین را بعد از آن گسترش داد.

مراد از ارض، مکه است. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌است: زمین از مکه گسترانیده شده و به همین جهت است که ام القری لقب گرفته‌است.

حضرت به نقل ابن سابط فرموده‌است: **دحیت الارض من مکهٔ.**[4]

لِکُلِّ امْرِیءٍ مِّنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ.[5]

در آن روز هر کدام از آنها (بهشتیان و جهنمیان) وضعی دارد که او را کاملا به خود مشغول می‌سازد.

وقتی عایشه متوجه شد که مرد و زن در قیامت عریان محشور می‌شوند، از اینکه به هم نگاه کنند متأثر شد و تأثرش را به حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلام کرد، حضرت اضطراب قیامت را بسیار بیش از این دانستند که کسی به غیر خود مشغول شود و

---

[1] ـ صاحب خاک «ابوتراب» کنیه رسول خدا و حجج الهی بعد از اوست و این وصف به خاطر شرافت و عظمت آنان است چرا که خداوند آنان را حجت خود بر اهل خاک زمین قرار داده و در واقع آنان مالک خاک هستند.

[2] ـ نورالثقلین، ج۵، ص۴۹۶.

[3] ـ نازعات، ۳۰.

[4] ـ قرطبی، ج۱، ص۲۶۳.

[5] ـ عبس، ۳۷.

در پاسخ او به همین آیه اشاره کردند و فرمودند:

لکل المرىء منهم شان یغنیه.

هر کسی کاری خاص دارد که او را کاملا به خود مشغول نموده‌است.

بلی انسانها چنان به خود مشغول می‌شوند که از یاد یکدیگر می‌روند و اشتغال به کار خود مانع پرداختن به کار دیگران می‌شود.

فیشغل بعضهم عن بعض.[1]

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجومُ انْكَدَرَتْ.[2]

در آن هنگام که خورشید درهم پیچیده شود و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ گردند.

ابومریم از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود: خورشید و ستارگان در جهنم کدر می‌شوند.[3]

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ.[4]

و در آن هنگام که هرکس با همسان خود قرین گردد.

نعمان بن بشیر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: اینان دو نفری هستند که مشترکا اعمالی خوب و یا بد را با هم انجام می‌دهند، و آن دو با هم داخل بهشت و یا جهنم می‌گردند.

هما الرجلان یعملان العمل یدخلان الجنة و النار.[5]

---

[1] ـ قرطبی، ج۴، ص۲۰۷.

[2] ـ تکویر، ۱ و۲.

[3] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۰۷.

[4] ـ تکویر، ۷.

[5] ـ المیزان، ج۲۰، ص۲۱۶.

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ.[1]

و در آن هنگام که دوزخ شعله‌ور گردد.

ابوهریره آورده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

اوقدت علی النار الف سنۀ حتی احمرت، ثم اوقد علیه الف سنۀ حتی ابیضت، ثم اوقد علیه الف سنۀ حتی اسودت، فهی سوداء مظلمۀ.[2]

هزار سال بر آتش دمیدند تا سرخ شد، سپس هزار سال دمیدند تا سفید شد، سپس هزار سال دمیدند تا سیاه شد، پس آتش ظلمت سرائی سیاه است.

فِی أیِّ صُورَۀٍ مّاشاءَ رَکَّبَکَ.[3]

و در هر صورتی که خواست تو را ترکیب نمود.

امام رضا علیه‌السلام از پدرانش و از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که حضرت به کسی فرمود: آیا فرزند نداری؟ عرض کرد: چقدر امیدوارم که پسر یا دختری برایم بدنیا آید. حضرت فرمود: به که شبیه باشد؟، پاسخ داد به پدر یا مادرش. حضرت فرمود: این را مگو، نطفه وقتی در رحم مستقر شد، خداوند تمام نسب او را تا آدم جمع می‌کند، آیا نخوانده‌ای **فِی أیِّ صُورَۀٍ مّاشاءَ رَکَّبَکَ. یعنی تمام نسلهائی که بین تو و بین آدم وجود دارد.**

فقال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: لا تقل هکذا، ان النطفۀ اذا استقرت فی الرحم أحضر اللّه نسب بینها و بین آدم علیه‌السلام، اما قرأت هذه الآیۀ «فی أی صورۀ ماشاء رکبک»؟ أی فیما بینک و بین آدم.[4]

---

[1]ـ تکویر، ۱۲.

[2]ـ قرطبی، ج۱۹، ص۲۳۵.

[3]ـ انفطار، ۸.

[4]ـ نورالثقلین، ج۵، ص۵۲۱.

يَوْمَ يَقومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَـلَمينَ.[1]

روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.

مقداد ابن اسود از حضرت آورده‌است:

اذا کان یوم القیمهٔ ادنیت الشمس من العباد حتی تکون الشمس بقدر میـل او میلـین، صـهرتهم الشمس فیکونون فی العرق بقدر اعمالهم فمنهم من یأخذه الی عقبه و منهم من یلجمه الجاما.[2]

در روز قیامت خورشید به اندازه یک یا دو میل به زمین نزدیک می‌شود. خورشید بر آنان می‌تابد و مردم به نـدازه اعمالشان در عرق فرو می‌روند برخی تا پاشنه پا و بعض دیگر تا گردنشان که لجام و دهن بندی بر دهانشان می‌زنند و حضرت به دهان مبارک خود اشاره کرد.

ابن عمر، از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌اند که فرمودند:

یقوم فی رشحه الی انصاف اذنیه.[3]

هر کس در عرق و ترشحات خود که تا نیمی از گوشهایش را در برگرفته می‌ایستد.

و نیز فرمودند:

حتی ان العرق لیلجم الرجل الی انصاف اذنیه.[4]

تا حدی که عرق تا گوشهای آدمی را در بر می‌گیرد.

طبری در بیان علت این حادثه، روایتی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که درک عظمت رحمن باعث چنین اضطرابی می‌شود.

یوم یقوم الناس لرب العالمین، یوم القیمهٔ لعظمهٔ الرحمن.[5]

---

[1]ـ مطففین، ۶.

[2]ـ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۲۹۱.

[3]ـ مسنداحمد، ج۲، ص۱۳؛ ر. ک. جامع‌البیان، ج۳۰، ص۱۱۵.

[4]ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۱۱۶.

[5]ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۱۱۶.

در بیان مقدار این روز ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند: مقدار این روز برابر نصف روز از پنجاه هزار سال است.

بمقدار نصف یوم من خمسین الف سنة.[1]

قتاده هم آورده‌است که مردم به اندازه سیصد سال از سن دنیا را در محضر خداوند می‌ایستند.

یقومون قدر ثلاث مائة سنة من سنین الدنیا.[2]

در تفسیر این آیه و با همین مضامین روایات متعددی وارد شده‌است.[3]

...کِتــبَ الْفُجّارِ لَفی سِجّینٍوَ مَا أَدْرَیکَ مَا سِجّینٌ.[4]

...نامه اعمال بد کاران در سجین است و تو چه می‌دانی سجین چیست.

در بیان معنای «سجین» از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که چاهی روباز در جهنم است در مقابـل فلـق که چاه پوشیده شده‌است.[5]

«براء بن عازب» از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که سجین از زمینهای هفتگانه پائین‌تر است.

سجین اسفل سبع ارضین.[6]

کَلاّ بَلْ رَانَ عَلَی قُلوبِهِم مّا کَانُوا یَکْسِبونَ.[7]

---

[1] ـ فتح‌القدیر، ج۵، ص۴۰۱.

[2] ـ تفسیر القرآن صنعانی، ج۳، ص۳۵۵.

[3] ـ ر.ک. سنن ترمذی، ج۵، ص۱۰۱؛ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۱۱۶.

[4] ـ مطففین، ۷ و ۸.

[5] ـ قرطبی، ج۱۹، ص۲۵۸؛ نورالثقلین، ج۵، ص۵۲۹ و ۷۲۰.

[6] ـ درالمنثور، ج۶، ص۳۲۵؛ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۲۹۲.

[7] ـ مطففین، ۱۴.

چنین نیست بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلشان نشسته‌است.

ابوهریره می‌گوید:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: ان المؤمن اذا أذنب ذنبا کانت نکته سوداء فی قلبه فان تاب منها صقل قلبه و ان زاد زادت حتی تعلو قلبه فذلک الران الذی ذکر اللّه فی القرآن کَلاّ بَلْ رَانَ عَلَی...[1]

بنده چون گناهی مرتکب شود، نقطه‌ای سیاه در قلب او ایجاد می‌شود، چون توبه کند، قلبش پاک می‌شود و اگر گناهی بر گناه خود بیفزاید، نقطه سیاه بیشتر می‌شود تا قلب را در بر گیرد. و این همان «ران» است که در آیه آمده‌است.

این روایت با اختلاف اندک در برخی دیگر از تفاسیر و از جمله نورالثقلین[2] و **المیزان**[3] آمده‌است.

وَ مِزاجُهُ مِن تَسْنیمٍ.[4]

شراب طهور آمیخته با تسنیم است.

جابر از حضرت نقل کرده‌است: شراب طهور شریف‌ترین نوشیدنی بهشت است و آل پیامبر اسلام آن را می‌نوشند و هم آنان مقربان و سابقان می‌باشند. آنان پیامبر و علی و خدیجه و ذریه آنان می‌باشند که در ایمان از آنان تبعیت نموده‌اند.

هو اشرف شراب فی الجنهٔ یشربه آل محمد و هم المقربون السابقون، رسول اللّه و علی بن ابیطالب و خدیجه و ذریتهم الذین اتبعوهم بایمان.[5]

---

[1] ـ ابن‌کثیر، ج۱، ص۴۹.

[2] ـ ج۵، ص۵۳۲.

[3] ـ ج۲۰، ص۲۳۷.

[4] ـ مطففین، ۲۷.

[5] ـ شواهد التنزیل، ج۲، ص۱۰۸۲؛ ابوحمزه ثمالی، ص۳۵۷.

وَ إِذَا الأَرْضُ مُدَّتْ.[1]

و در آن هنگام که زمین گسترده شود.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که فرمودند:

اذا کان یوم القیمهٔ مدّ اللّه الارض مدّ الادیم حتی لا یکون لبشرٍ من الناس الا موضع قدمیه.[2]

چون قیامت بپا شود خداوند زمین را چون چرم می‌گستراند و با این وصف برای هر انسانی که محشور شده بیش از جای دو پایش نیست.

صافی و تبیان با اختلاف در عبارت این روایت را نقل کرده‌اند.[3]

فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَـبَهُ بِیَمینِهِ فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِسابا یَسیرا.[4]

پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود بزودی حسابی آسان خواهد داشت.

عایشه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که:

من نوقش الحساب عُذِّبَ.

هر که حسابش مورد دقت قرار گیرد عذاب شده‌است.

عایشه می‌گوید: گفتم مگر خداوند نمی‌فرماید فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِسابا یَسیرا؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

این حساب نیست، این عرضه بر حساب است، هر که در حسابش دقت شود هلاک شده و معذب گشته‌است.

---

[1] ـ انشقاق، ۳.

[2] ـ تفسیر القرآن صنعانی، ج۳، ص۳۵۸.

[3] ـ التبیان، ج۱۰، ص۳۰۸؛ صافی، ج۵، ص۳۰۴.

[4] ـ انشقاق، ۷ و ۸.

لیس ذلک بالحساب و لکن ذلک العرض، من نوقش الحساب یوم القیمه عذّب.[1]

این روایت با اختلاف در تفاسیر مختلفی ذکر شده‌است.[2]

نیز آمده‌است که عایشه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد حساب آسان سؤال کرد، و حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

ان ینظر فی سیئاته فیتجاوز عنه، انه من نوقش الحساب یومئذٍ هلک.[3]

اینکه به خطاهایش بنگرد و از آن بگذرد، چرا که هر کس در حسابش دقت شود، هلاک گشته‌است.

وَ یَنْقَلِبُ إِلَی أَهْلِهِ مَسْرُورا.[4]

به اهل و خانواده‌اش، خوشحال باز می‌گردد.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که در بیان معنای مسرورا فرموده‌اند:

فرحا مستبشرا.[5]

خوشحال و شادمان نزد اهلش باز می‌گردد.

لَتَرْکَبُنَّ طَبقا عَن طَبَقٍ.[6]

که همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید.

ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمودند:

---

[1] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۲۱.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۱۴۵ و ۱۴۶؛ زادالمسیر، ج۸، ص۲۱۰؛ قرطبی، ج۱۴، ص۲۸۸ و ج۱۹، ص۲۷۲.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۱۴۵.

[4] ـ انشقاق، ۹.

[5] ـ تبیان، ج۱۰، ص۳۱۰.

[6] ـ انشقاق، ۱۹.

طبقا علی طبق یعنی حالا بعد حالٍ.[1]
یعنی شما دائما از حالی به حال دیگری می‌شوید.

وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ.[2]
سوگند به آن روز موعود.
ابوهریره روایتی را از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که یوم الموعود همان روز قیامت است.
الیوم الموعود یوم القیامۀ.[3]
این روایت در تفاسیر شیعی نیز نقل شده‌است.[4]

وَ شاهِدٍ وَ مَشْهودٍ.[5]
سوگند به شاهد و مشهود.
ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله خبری نقل کرده‌است که یوم شاهد روز جمعه و یوم مشهود روز عرفه است.[6]
در جامع‌البیان طبری ذیل روایت آمده‌است:
و الشاهد یوم الجمعۀ فیه ساعۀ لایوافقها مؤمن یدعوا اللّه بخیر الا استجاب له و لایستعیذه من شر الا اعاذ.[7]

---

[1]ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۲۳.

[2]ـ بروج، ۲.

[3]ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۱۶۱؛ قرطبی، ج۱۹، ص۲۸۴.

[4]ـ تبیان، ج۱۰، ص۳۱۶؛ المیزان، ج۲۰، ص۲۵۵.

[5]ـ بروج، ۳.

[6]ـ سنن ترمذی، ج۵، ص۱۰۷؛ فتح‌القدیر، ج۵، ص۴۱۵.

[7]ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۱۶۲.

شاهد روز جمعه است، روز جمعه را ساعتی است که مؤمن آن را درک نمی‌کند و حاجتی بیان نمی‌دارد مگر اینکه دعایش مستجاب می‌شود و در آن ساعت از چیزی به خدا پناه نمی‌برد مگر اینکه خداوند پناهش می‌دهد.[1]

فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ.[2]

قرآن در لوحی محفوظ است و یا در لوح حفظ شده‌ای است.

ابن عباس از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که فرمود:

ان اللّه خلق لوحا محفوظا من درّة بیضاء، صفحاتها من یاقوته حمراء، قلمه نور و کتابه نور. للّه تعالی فیه فی کل یوم ستون و ثلاث مائة لحظه، یخلق و یرزق، یمیت و یحیی، یعزّ

---

[1]ـ در اینکه چرا روز جمعه شاهد و روز عرفه مشهود است آمده‌است: روز جمعه شاهد است چرا که شاهد هر کسی است که عمل در آن روز انجام داده باشد، و عرفه مشهود است چرا که مردم در موسم حج در آن حاضر شوند و ملائکه بر آنها شهادت دهند.
در مورد واژه‌های موعود، شاهد و مشهود، دیدگاههای دیگری وجود دارد که عبارتند از:
۱ـ شاهد جمعه و مشهود روز عید قربان است.
۲ـ شاهد خداوند و مشهود قیامت است.
۳ـ شاهد روز عرفه و مشهود روز قیامت است.
۴ـ شاهد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و مشهود روز قیامت است.
۵ـ شاهد روز قیامت و مشهود مردم می‌باشد.
۶ـ شاهد روز جمعه و مشهود قیامت است.
۷ـ شاهد یوم ترویه و مشهود عرفه است.
۸ـ شاهد خداوند و مشهود بنی آدم می‌باشد.
۹ـ...
زادالمسیر ۲۴ وجه را بیان کرده‌است. زادالمسیر، ج۸، ص۲۱۶.

[2]ـ بروج، ۲۲.

و یذلّ و یفعل ما یشاء.[1]

خداوند لوحی محفوظ در درّ سفید خلق نموده‌است، ورقهای آن از یاقوت سرخ، قلم آن نور و کتابش نور است. خدا در هر روز ۳۶۰ بار به آن توجه می‌کند. خلق می‌کند و روزی می‌دهد و می‌میراند و زنده می‌گرداند و عزت می‌دهد و ذلیل می‌کند و هرچه بخواهد انجام می‌دهد.

این روایت با اختلاف اندک در تفاسیر دیگری نقل شده‌است.[2]

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى.[3]

به یقین کسی که پاکی جست رستگار شد.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که: مراد از این پاکی اخراج زکات فطر از اموال است.

روی کثیر بن عبداللّه عن ابیه عن جده عن النبی اخراج زکاة الفطر.[4]

جابر می‌گوید: حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر آیه شریفه فرموده‌اند:

من شهد ان لا اله الا اللّه و خلع الانداد و شهد انی رسول اللّه.[5]

کسی که شهادت به یگانگی خداوند داده و شریک را از او بزداید و شهادت به رسالت پیامبر بدهد.

وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى.[6]

---

[1] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۳۱.

[2] ـ ابوحمزه ثمالی، ص۳۲۰؛ جامع‌البیان، ج۲۷، ص۱۷۶؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۳۹۳.

[3] ـ اعلی، ۱۴.

[4] ـ قرطبی، ج۲۰، ص۲۱.

[5] ـ درالمنثور، ج۶، ص۳۳۹.

[6] ـ اعلی، ۱۵.

و نام پروردگارش را یاد کرد و سپس نماز خواند.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌طریق جابر نقل شده که مراد نمازهای پنجگانه و محافظت بـر آنهـا و رعایـت معرفـت ادای آنهاست.

هی الصلوات الخمس و المحافظة علیها و الاهتمام بمواقیتها.[1]

إِنَّ هَـذَا لَفِی الصُّحُفِ الأُولَی.[2]

این دستورها در کتاب پیشین نیز آمده‌است.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

کان هذا (کل هذا) فی صحف ابراهیم و موسی.[3]

همه این دستورات در کتابهای حضرت ابراهیم و موسی علیهماالسلام آمده‌اند.

لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاَّ مِنْ ضَرِیعٍ.[4]

غذایی جز از ضریع (خار و خاشاک) ندارند.

ابن عباس می‌گوید:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: الضریع شیء یکون فی النار یشبه الشوک امّر من الصبر و انتن مـن الجیفـة و اشـد حرا من النار، سماه اللّه ضریع.[5]

چیزی در جهنم هست شبیه به خار و تلخ‌تر از صبر و بد بوتر از مردار و پر حرارت‌تر از

---

[1] ـ درالمنثور، ج۶، ص۳۳۹.

[2] ـ اعلی، ۱۸.

[3] ـ درالمنثور، ج۶، ص۳۴۱.

[4] ـ غاشیه، ۶.

[5] ـ قرطبی، ج۲۰، ص۳۰؛ نورالثقلین، ج۵، ص۵۶۵؛ آصفی، ج۱، ص۶۱۵؛ صافی، ج۵، ص۳۲۰.

آتش، خداوند آن را ضریع نامیده‌است.

وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ.[1]

و سوگند به زوج و فرد.

«عمر ابن حصین» از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده‌است که مراد از شفع و وتر نماز است. برخی نمازها دو رکعتی و برخی یک رکعتی است.

هی الصلاة منها شفع و منها وتر.[2]

ابوسعید خدری نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که: شفع روز عید قربان و وتر روز عرفه است.

الشفع یوم النحر و الوتر یوم عرفه.[3]

ابوایوب هم از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که شفع دو روز عرفه و قربان است و وتر شب عید قربان می‌باشد.

یومان و لیلة یوم عرفه و یوم النحر، و الوتر لیلة النحر لیلة جمع.[4]

جابر نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نقل کرده‌است که مراد از لیال عشر، ده روز عید قربان و وتر روز عرفه و شفع روز عید قربان می‌باشد.

ان العشر عشر الضحی و الوتر یوم عرفه و الشفع یوم النحر.[5]

نیز جابر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌است که: شفع دو روز و وتر روز سوم است.

---

[1] ـ فجر، ۳.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۲۱۵؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۴۱.

[3] ـ نورالثقلین، ج۵، ص۵۷۱.

[4] ـ درالمنثور، ج۶، ص۳۴۶.

[5] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۴۰.

الشفع یومان و الوتر الیوم الثالث.[1]

شاید اشاره به آیه وَاذْکُرُوا فی اَیّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فی یَوْمَیْنِ فَلا اِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا اِثْمَ عَلَیْهِ...[2] **باشد. در این آیه، سه روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی‌الحجه به عنوان ایام معدودات معین شده و دو روز اول را ایام تعجیل و آن دو روز و روز سوم را ایام تأخیر معین شده‌است.**

ابو هریره در مورد وتر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است:

ان للّه تسعهٔ و تسعین اسما مائهٔ الا واحدا من احصاها دخل الجنهٔ، و هو وتر یحبّ الوتر.[3]

خدا را نود و نه اسم است، هر کس آنها رابشمارد داخل بهشت شده‌است. او تک است و تک را دوست دارد.

کَلاّ إِذَا دُکَّتِ الارْضُ دَکًّا دَکًّا.[4]

در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله تفسیر این آیات را جویا شدند، حضرت فرمودند:

اذا کان یوم القیمهٔ تقاد جهنم بسبعین الف زمام بید سبعین الف ملک فتشرد شردهٔ لولا ان اللّه حبسها لاحرقت السماوات و الارض.[5]

چون قیامت فرا رسد جهنم به‌وسیله هفتاد هزار ملک که هر کدام افساری به دست دارند، رانده می‌شود و او سرکشی می‌کند و اگر خدای سبحان او را کنترل نکند آسمانها و زمین را

---

[1]ـ درالمنثور، ج۶، ص۳۴۶.

[2]ـ بقره، ۲۰۳.

[3]ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۴۰.

[4]ـ فجر، ۲۱.

[5]ـ نورالثقلین، ج۵، ص۵۷۴؛ المیزان، ج۲۰، ص۲۸۷.

می‌سوزاند.

وَ هَدَيْنَـــهُ النَّجْدَيْنِ.[1]

و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

انما هما النجدان فما يجعل نجد الشر احبّ اليكم من نجد الخير.[2]

آنها دو راه هستند، راه شر نزد شما دوست داشتنی‌تر از راه خیر قرار داده نشده‌است.

أَوْ مِسْكينا ذَا مَتْرَبَةٍ.[3]

یا آن گردنه در قیامت، اطعام به مستمندی خاک نشین است.

ابن عمر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که ذا متربه یعنی جایگاهش مزبله است.

الذی مأواه المزابل.[4]

قَدْأَفْلَحَ مَنْ زَكَّـــها.[5]

که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده‌است.

ابن عباس می‌گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: نفسی که خداوند آن را تزکیه کرده رســتگار شد و نفسی که خداوند آن را خار کرده زیانکار گردید.

---

[1] ـ بلد، ۱۰.

[2] ـ تفسیر القرآن صنعانی، ج۳، ص۳۷۴.

[3] ـ بلد، ۱۶.

[4] ـ درالمنثور، ج۶، ص۳۵۵.

[5] ـ شمس، ۹.

افلحت نفس زکّاها اللّه و خابت نفس خیبها اللّه من کل خیر.[1]

أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ.[2]

آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم؟

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: اولین چیزی که در امر نبوت دیدی چه بود؟ حضرت فرمود: در صحرا بودم و بیست و چند سال از عمرم سپری شده بود، از بالای سرم سخنی شنیدم. مردی را دیدم که به دیگری می‌گوید: این همان است. دو طرف من آمدند، چهره‌هائی و ارواحی که هرگز ندیده بودم، لباسهائی بر تن داشتند که هرگز ندیده بودم. هر کدام بازوی مرا گرفت ولی من احساس نمی‌کردم. مرا بر زمین دراز کردند و سینه‌ام را شکافتند، یکی از آن دو چیزی به شکل لخته خونی از سینه‌ام خارج ساخت و چیزی شبیه نقره در سینه‌ام گذاشت، آنگاه انگشت دستم را تکان داد و گفت برو به سلامت. من حالتی رقیق پیدا کرده بودم.[3]

این روایت که به تلخیص ذکر شد به شیوه‌های مختلفی نقل شده‌است. روایتی این حادثه را مربوط به زمان طفولیت حضرت نزد دایه‌اش حلیمه سعدیه می‌داند.

روایتی نیز سن حضرت را در زمان وقوع این حادثه چهل سال دانسته و خبر دیگری آن را مربوط به شب معراج گزارش کرده‌است.[4]

ظاهرا این روایتها بیان تمثیلی است برای این مهم که در دل پیامبر، کینه و حسد جای خود را به رأفت و محبت داده‌است.

---

[1] ـ المیزان، ج۲۰، ص۳۰۰.

[2] ـ انشراح، ۱.

[3] ـ المیزان، ج۲۰، ص۳۱۷؛ درالمنثور، ج۶، ص۳۶۳.

[4] ـ ر.ک: تفاسیر مختلف.

وَ وَضَعْنا عَنْکَ وِزْرَکَ.[1]

و بار سنگین تو را از تو بر نداشتیم؟

تفسیر قمی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به نقل از ابن عباس آورده‌است که حضرت فرمودند: مراد از بار سنگین برداشته شده از پشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بار جنگ بوده‌است.

عن ابن عباس عن رسول اللّه فی ما ثقل علیه احتماله، ثقل الحرب.[2]

وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ.[3]

و آوازه تو را بلند ساختیم.

ابوسعید خدری می‌گوید: حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: جبرائیل نزد من آمد و گفت: پروردگارت می‌فرماید: می‌دانی چگونه نامت را بلند آوازه کردم؟ گفتم: خدا بهتر می‌داند. گفت: پروردگارت می‌فرماید: هر وقت نام من برده می‌شود نام تو نیز ذکر می‌گردد.

ان ربک یقول: تدری کیف رفعت ذکرک؟ قلت: اللّه اعلم. قال: اذا ذکرت ذکرت معی.[4]

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرااِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرا.[5]

به یقین با سختی آسانی است. مسلما با سختی آسانی است.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که روزی خوشحال از منزل خارج می‌شد و

---

[1]ـ انشراح، ۲.

[2]ـ آصفی، ج۲، ص۱۴۵۵.

[3]ـ انشراح، ۴.

[4]ـ المیزان، ج۲۰، ص۳۱۸؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۶۱.

[5]ـ انشراح، ۵ و ۶.

فرمود: هرگز یک عسر بر دو یسر چیره نمی‌شود.
لن یغلب عسر یسرین.[1]

وَ التّینِ وَ الزَّیْتُونِوَ طُورِ سِینینَوَ هَـذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ.[2]
قسم به انجیر و زیتون و قسم به طور سینین و قسم به این شهر امن (مکه).
قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: اِن اللّه تبارک و تعالی اختار من کل شیء اربعهٔ... و اختار من البلدان اربعهٔ، فقال: وَ التّینِ وَ الزَّیْتونِ وَ طُورِ سِینینَ وَ هَـذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ، فالتین المدینهٔ و الزیتـون بیـت المقـدس و طـور سـینین کوفه و هذا البلد، مکهٔ.[3]
خداوند از هر چیزی، چهار چیز را برگزید. از شهرها نیز چهار شهر انتخاب نمود و فرمود: وَ التّینِ وَ...، تین، مدینه و زیتون، بیت المقدس و طور سینین نیز کوفه و هذا البلد، مکه می‌باشد.
عمر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیز زید بن اسلم از پدرش و او از حضرت نقل می‌کند که:
کلوا الزیت و ادهنوا به فانه من شجرهٔ مبارکهٔ.[4]
زیتون بخورید و بدن خود را با آن بمالید که درختی مبارک است.

إِنّا أَنْزَلْنَـهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ.[5]
ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

---

[1] ـ قرطبی، ج۲۰، ص۱۰۷؛ المیزان، ج۲۰، ص۳۱۸.

[2] ـ تین، ۱ تا ۳.

[3] ـ نورالثقلین، ج۵، ص۶۰۶.

[4] ـ قرطبی، ج۱۲، ص۱۱۷ و ج۲۰، ص۱۱۲.

[5] ـ قدر، ۱.

اصبغ بن نباته حدیثی از حضرت امیر علیه‌السلام نقل می‌کند که: ایشان فرمودند:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: یا علی أ تدری معنی لیلهٔ القدر؟ فقلت: لا یا رسول اللّه، فقال: اِنّ اللّه تبارک و تعالی قدر فیها ما هو کائن الی یوم القیمهٔ، فکان فیما قدّر عز و جل ولایتک و ولایهٔ الائمهٔ من ولدک الی یوم القیمهٔ.[1]

ای علی، آیا معنای لیلهٔ القدر را می‌دانی؟ گفتم، خیر ای رسول خدا. فرمود: خدای متعال مقدر فرموده در آن شب همه چیز را تا آنگاه که روز قیامت محقق شود. و از چیزهائی که مقدر فرموده ولایت تو و ولایت ائمه بعد از تو تا روز قیامت است.

فیض کاشانی فقط بخش اول روایت را آورده‌است.[2]

لَمْ یَکُنِ الَّذینَ کَفَروا مِنْ أهْلِ الْکِتَـبِ وَ الْمُشْرِکِینَ مُنفَکّینَ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَهُ.[3]

کافران از اهل کتاب و مشرکان دست از آیین خود برنمی دارند تا دلیل روشنی بر آنها بیاید.

ابودرداء می‌گوید: حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر مردم می‌دانستند چه در این آیه نهفته است، اولاد و اموال را رها می‌کردند و به تعلیم آن می‌پرداختند. شخصی از قبیله خزاعه پرسید: اجر آن چیست؟ حضرت فرمودند: منافق و انسان مریب در خدا آن را قرائت نمی‌کند. به خدا سوگند ملائک مقرب همواره از روزی که آسمانها و زمین آفریده شده آن را قرائت می‌کنند و از آن خسته نمی‌شوند. بنده‌ای که شب آن را تلاوت کند، خداوند ملکی مأمور حفظ دین و دنیای او می‌نماید و برای او مغفرت و رحمت درخواست می‌کند و چون روز آن راتلاوت کند، به قدر هر آنچه روز آن را روشن و شب تار کند، ثواب به او مرحمت می‌کند.

لایقرأها منافق أبدا و لا عبد فی قلبه شک فی اللّه عزوجل. واللّه ان الملائکهٔ المقربین

---

[1] ـ نورالثقلین، ج۵، ص۶۲۹.

[2] ـ آصفی، ج۲، ص۱۴۶۲.

[3] ـ بینه، ۱.

لیقرؤنها منذ خلق اللّه السماوات و الارض لایفترون من قرائتها، و ما من عبد یقرأ بلیل الا بعث اللّه ملائکهٔ یحفظونه فی دینه و دنیاه و یدعون له بالمغفرهٔ و الرحمهٔ، فان قرأها نهارا أعطی علیها من الثواب مثل ما أضاء علیها النهار و أظلم علیه اللیل.[1]

إِنَّ الَّذینَ ءَامَنوا وَ عَمِلُوا الصَّلِحَتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ.[2]

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقاتند.

طبری در جامع‌البیان آورده‌است که پیامبر به حضرت امیر علیه‌السلام فرموده‌اند: اینان تو و شیعیان تو هستند.

انت یا علی و شیعتک.[3]

حاکم حسکانی نیز این روایت را نقل کرده‌است.[4]

ابوحمزه از ابن عساکر از جابر بن عبداللّه نقل کرده‌است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مجلسی رو به علی علیه‌السلام نمود و فرمود: سوگند به کسی که جانم در قبضه قدرت اوست، این و شیعیان او رستگاران قیامت هستند.

و الذی نفسی بیده ان هذا و شیعته لهم الفائزون یوم القیمهٔ.

سپس این آیه نازل گردید.[5]

نیز وقتی که پیامبر مانند حضرت موسی علیه‌السلام درخواست کرد که خداوند علی علیه‌السلام‌را وزیر او قرار دهد: ابن عباس می‌گوید صدای منادی را شنیدم که گفت: **یا احمد قد اوتیت ما سألتَ.** ***(هرچه خواستی به تو دادیم).*** **سپس پیامبر به علی** علیه‌السلام

---

[1] ـ نورالثقلین، ج۵، ص۶۴۲.

[2] ـ بینه، ۷.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۳۳۵.

[4] ـ شواهد التنزیل، ج۲، ص۴۶۵.

[5] ـ ابوحمزه ثمالی، ص۳۶۱.

فرمود: ای ابالحسن دستانت را به آسمان بلند کن و خدا را بخواه. علی علیه‌السلام چنین کرد و گفت: **اللهم اجعل لی عندک عهدا و اجعل لی عندک ودا** *(خدایا برای من نزد خودت عهدی قرار ده و برای من نزد خود ودّ و محبت بر قرار نما)*، **سپس خداوند بر رسولش نازل فرمود: إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا...، پیامبر آیه را تلاوت کرد و اصحاب از این آیه به شدت تعجب کردند! پیامبر فرمود: به چه تعجب می‌کنید؟ قرآن را چهار قسم است: یک چهارم در مورد ما اهل بیت، یک چهارم در مورد دشمنان ما، یک چهارم در مورد حلال و حرام و یک چهارم در مورد فرائض می‌باشد. خداوند در حق علی کرائم قرآن را نازل نموده‌است.**

متن این روایت چنین است:

فقال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلی: یا أباالحسن ارفع یدک إلی السماء فادع ربک و سل یعطک. فرفع علی یده إلی السماء و هو یقول: اللهم اجعل لی عندک عهدا و اجعل لی عندک ودا فأنزل اللّه تعالی علی نبیه آیهٔ إِنَّ الَّذینَ ءَامَنوا وَ عَمِلُوا إلی آخر الآیهٔ، فتلاها النبی علی أصحابه فتعجبوا من ذلک تعجبا شدیدا. فقال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله: بما تتعجبون؟ إن القرآن أربعهٔ أرباع فربع فینا أهل البیت خاصهٔ و ربع فی أعدائنا و ربع حلال و حرام و ربع فرائض و أحکام، و إن اللّه أنزل فی علی کرائم القرآن.[1]

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَهَا.[2]

در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند.

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که حضرت فرمودند: آیا می‌دانید خبر زمین چیست؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش داناترینند، حضرت فرمود:

فان اخبارها ان تشهد علی کل عبد و امهٔ بما عمل علی ظهرها، تقول عمل کذا و کذا

---

[1]ـ شواهدالتنزیل، ج۱، ص۵۷.

[2]ـ زلزال، ۴.

یوم کذا و کذا، فهذه اخبارها.[1]

اخبار آن این است که شهادت دهد بر اعمال هر مرد و زنی، می‌گوید فلان عملی را در فلان ساعت انجام داد.

زادالمسیر این روایت را با اختلاف اندک نقل کرده‌است.[2]

فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْرا یَرَهُ وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّا یَرَهُ.[3]

پس هر کس ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند، و هر کس ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیان عظیم‌ترین آیه، عدل‌ترین آیه، ترسان‌ترین آیه، امیدوارترین آیه، به آیات ذیل اشاره نموده‌است.

عظیم‌ترین آیه، **لا اله الا هو الحی القیوم، عدل‌ترین آیه، ان اللّه یأمر بالعدل و الإحسان، ترسان‌ترین آیه، فمن یعمل مثقال ذرة شرا یره و امیدوارکننده‌ترین آیه، قل یا عبادی الذین اسرفوا.**[4]

إِنَّ الإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَکَنودٌ.[5]

و انسان در برابر نعمتهای پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

کنود به معنای کفور و یا عاصی است و این در روایات زیادی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است.

---

[1] ـ سنن ترمذی، ج۵، ص۱۱۶.

[2] ـ زادالمسیر، ج۸، ص۲۹۲.

[3] ـ زلزال، ۷و۸.

[4] ـ درالمنثور، ج۱، ص۳۲۳.

[5] ـ عادیات، ۶.

ابو امامه می‌گوید: رسول خدا فرمود: می‌دانید کنود چیست؟ اصحاب عرض کردند خدا و رسولش داناترند. حضرت فرمود: الکفور.[1]

ولی برخی روایات سه مصداق عمده برای کنود و کفور ذکر نموده‌اند، که عبارتند از: کسی که تنها می‌خورد، بنده‌اش را می‌زند و مهمانش را می‌راند.

ابوامامه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که در تفسیر واژه «کنود» فرموده‌اند:

کنود، لکفور الذی یاکل وحده و یضرب وحده و یمنع رفده.[2]

در تفاسیر شیعی نیز این روایت ذکر شده‌است.[3]

أَلْهَـكُمُ التَّكاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ.[4]

افزون طلبی شما را به خود مشغول داشته است. تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید.

از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که:

الهاکم التکاثر عن الطاعۀ حتی زرتم المقابر حتی یاتیکم الموت.[5]

زیاده طلبی شما را از اطاعت باز داشته تا اینکه مرگ سراغتان بیاید.

تفسیر آصفی از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که:

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ یعنی حتی دخلتم قبورکم.[6]

تا اینکه داخل قبرهایتان شدید.

---

[1] ـ درالمنثور، ج۶، ص۳۸۴؛ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۲۴.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۳۵۴؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۷۹.

[3] ـ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۲۴؛ نورالثقلین، ج۵، ص۶۵۷.

[4] ـ تکاثر، ۱ و ۲.

[5] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۸۲.

[6] ـ آصفی، ج۲، ص۱۴۷۳.

ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيمِ.[1]

سپس در آن روز از نعمتهایی که داشته‌اید باز پرسی خواهید شد.

از ابن مسعود از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده‌است که نعمت مورد سؤال امنیت و صحت می‌باشد.

النعیم، الصحة و الامان.[2]

زید بن اسلم نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که نعمت مورد سؤال، سیری شکم، سردی آب، سایه سکنی و اعتدال اندام و لذت خواب می‌باشد.

شبع البطون و بارد الشراب و ظلال المساکن و اعتدال الخلق و لذّة النوم.[3]

نیز از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که این نعمت عبارت است از:

کسرة تقویه و ماء یرویه و ثوب یواریه.[4]

نانی که سدّ جوع کرده، آبی که نوشیده و لباسی که پوشیده‌است.

جابر بن عبداللّه می‌گوید: رسول خدا و ابوبکر و عمر رطب می‌خوردند و آب می‌نوشیدند. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود این نعمتی است که از آن سؤال می‌شود.

هذا من النعیم الذی تُسألون عنه.[5]

نیز روایت شده که: پیامبر و برخی از اصحاب مهمان بودند و خرما و آب خنکی نوشیدند، چون خارج شدند، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: این از نعمتهائی است که از آن سؤال می‌شوید. **هذا من النعیم التی تسألون عنه.**[6]

---

[1] ـ تکاثر، ۸.

[2] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۸۴.

[3] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۸۴.

[4] ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۳۹۶.

[5] ـ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۳۳.

[6] ـ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۳۳.

ابو عسیب می‌گوید: پیامبر با عده‌ای در منزل یکی از اصحاب خوشه خرما و سپس آب خنک میل نمود و فرمود:

لتسئلن عن هذا یوم القیمة.[1]

در قیامت از این سؤال می‌شوید.

و در روایت دیگر فرموده‌اند:

هذا من النعیم الذی تسئلون عنه.[2]

این همان نعمتی است که از آن سؤال می‌شوید.

وَ الْعَصْرِ.[3]

سوگند به عصر.

ابی بن کعب می‌گوید از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد این آیه پرسیدم، حضرت فرمود: پروردگارتان به آخر روز قسم یاد نموده‌است.

اقسم ربّکم بآخر النهار.[4]

إِنَّها عَلَیْهِمْ مُّؤْصَدَةٌ.[5]

این آتش بر آنها فرو بسته شده‌است و خروج ممکن نیست.

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که: مؤصده یعنی طبقه طبقه (جهنمیان در طبقات مختلفی از آتش گرفتارند).

---

[1] ـ ابن‌کثیر ج۴، ص۵۸۴.

[2] ـ ابن‌کثیر ج۴، ص۵۸۴.

[3] ـ عصر، ۱.

[4] ـ ثعالبی، ج۵، ص۶۲۵.

[5] ـ همزه، ۸.

مؤصده یعنی مطبقه.[1]

اَلَّذینَ هُمْ عَن صَلاتِهِمْ سَاهُونَ.[2]

کسانی که در نماز خود سهل انگاری می‌کنند.

ساهون چه کسانی هستند؟ سعد بن ابی وقاص همین سؤال را از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید و چنین شنیده‌است:

هم الذین یؤخرونها عن وقتها.[3]

کسانی هستند که نماز را از وقتش به تأخیر می‌اندازند.

وَ یَمْنَعونَ الْماعُونَ.[4]

و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می‌نمایند.

ابوهریره می‌گوید: پیامبر در مورد ماعون فرموده‌اند:

ما تعاون الناس بینهم، الفأس و القدر و الدلو و اشباهه.[5]

آنچه مردم کمک همدیگر می‌دهند از تبر، ظرف پخت و پز، دلو و چیزهای دیگر شبیه آنها.

إِنَّا أَعْطَیْنَـکَ الْکَوْثَرَ.[6]

ما به تو کوثر عطا کردیم.

---

[1]ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۸۶.

[2]ـ ماعون، ۵.

[3]ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۴۰۴؛ ثعالبی، ج۵، ص۶۳۰.

[4]ـ ماعون، ۷.

[5]ـ درالمنثور، ج۶، ص۴۰۰.

[6]ـ کوثر، ۱.

انس می‌گوید: حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: کوثر نهری است که خدا در بهشت آن را به من عطا کرد.
قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: الکوثر نهر اعطانیه ربی فی الجنة.[1]
ابن عباس می‌گوید: وقتی إِنَّا أَعْطَيْنَـكَ الْكَوْثَرَ، نازل شد حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه منبـر رفتنـد و آن را بـر مردم قرائت کردند. اصحاب عرض کردند: یا رسول اللّه چیست آنچه خدا به شما داده‌است؟
حضرت فرمود: کوثر نهری است در بهشت، سفیدی آن از شیر سفیدتر و استقامتش از بلور شدیدتر است. در دو طرف آن قبه‌هائی از درّ و یاقوت است. پرندگان سبزی که گردنهای بلنـد چـون کبـک دارنـد بـر آن وارد می‌شوند.
نهر فی الجنة، اشد بیاضا من اللبن واشد استقامة من القدح، حافتاه قباب الـدر و الیـاقوت، تـرده طیر خضر لها اعناق کاعناق البخت.[2]
روایت ذیل را ابن عمر از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است.
کوثر نهری است در بهشت که اطراف آن را طلا احاطه نموده و بر درّ و یاقوت جاری مـی‌باشـد، خـاک آن از مشک خوشبوتر و آب آن از عسل شیرین‌تر و از برف سفیدتر است.
نهر فی الجنة حافتاه من ذهب و مجراه علی الدرّ و الیاقوت، تربته اطیب من المسک و ماؤه احلـی من العسل و ابیض من الثلج.[3]
ابن جوزی بطریق انس و نیز ابن‌کثیر و صنعانی این روایت را با اختلاف در

---

[1] ـ فرات، ص۶۰۹؛ زادالمسیر، ج۸، ص۳۲۰.

[2] ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۴۱۹؛ قرطبی، ج۱۷، ص۲۰۴؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۳۰۸؛ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۵۹.

[3] ـ قرطبی، ج۲۰، ص۲۱۷.

تعبیر آورده‌اند.[1]

مجمع از انس آورده‌است که: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بین ما بود. از خواب مختصری بیدار شدند و خندان سر مبارک خود را بلند کرد. من گفتم چه باعث خنده شما شد؟ فرمود: بر من سوره کوثر نازل شد، آیا می‌دانید کوثر چیست؟ گفتیم خدا و رسولش داناتر است. فرمود: نهری است که خدا به من وعده داده و دارای خیر فراوان است. آن حوض من است، روز قیامت امت من بر من وارد می‌شوند ظروف آن به اندازه ستارگان است. گروهی پریشان و سرنگون وارد آتش می‌شوند می‌گویم خدایا اینان امت من هستند. گفته می‌شود تو نمی‌دانی بعد از تو چه کردند.

فانه نهر وعدنیه علیه ربی خیرا کثیرا. هو حوضی، ترد علیه امتی یوم القیامهٔ، آنیته عدد نجوم السماء، فیختلج القرن منهم فاقول: یا رب انهم من امتی! فیقال: انک لا تدری ما احدثوا بعدک.[2]

فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ.[3]

پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.

اصبغ بن نباته از حضرت امیر علیه‌السلام نقل کرده‌است که ایشان فرموده‌اند:

قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله لجبرئیل علیه‌السلام: ما هذه النحیرهٔ التی أمرنی بها ربی؟ قال: لیست بنحیرهٔ، ولکنه یأمرک إذا تحرمت للصلاهٔ أن ترفع یدیک إذا کبرت، و إذا رکعت و إذا رفعت رأسک من الرکوع و إذا سجدت، فإنه صلاتنا و صلاهٔ الملائکهٔ فی السماوات السبع،

---

[1] ـ زادالمسیر، ج۸، ص۳۱۹؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۹۷؛ تفسیر القرآن صنعانی، ج۳، ص۴۰۱.

[2] ـ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۵۹، ظاهرا این روایت، همان خبری باشد که بخش اول آن در تفسیر زادالمسیر گذشت.

[3] ـ کوثر، ۲.

فإن لكل شیء زینة، و إن زینة الصلاة رفع الأیدی عند کل تکبیرة.[1]

وقتی که این سوره نازل شد، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به جبرائیل فرمود: این نحیره که خداوند مرا به آن امر کرده چیست؟ جبرائیل گفت: این نحیره نیست، خداوند تو را امر کرده که درنماز وقتی تکبیره‌الاحرام نماز را می‌گوئی و چون به رکوع می‌روی یا سر از رکوع بر می‌داری و یا سجده می‌کنی، دستان خود را بالا ببری، که همین نماز ما و نماز ملائکه در تمام آسمانهااست. چرا که هر چیز را زینتی است و زینت نماز بالا بردن دست موقع گفتن هر تکبیری است.

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّه وَ الْفَتْحُ.[2]

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد.

چون این سوره نازل شد و حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را بر اصحاب خواند، آنان خوشحال شدند ولی عباس به گریه افتاد. پیامبر فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ عباس گفت: گمان می‌کنم این سوره خبر رحلت شما را داده‌است. حضرت فرمود: آری خبر مرگ من است که در این سال روحم قبض می‌شود.[3]

عبداللّه فرزند وی می‌گوید:

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: نُعِیَتْ الیّ نفسی بانها مقبوضة فی هذه السنة.[4]

خبر رحلت مرا دادند که در همین سال از دنیا می‌روم.

مقاتل در این باره می‌گوید: بعد از نزول سوره تا زمان ارتحال کسی حضرت را خندان ندید.

---

[1] ـ فقه القرآن، ج۱، ص۱۰۷.

[2] ـ نصر، ۱.

[3] ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۴۳۴؛ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۶۷.

[4] ـ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۶۷.

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ.[1]

پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح.

فلق چاهی سر پوشیده‌است. این روایت را ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است.

جبّ فی جهنم مغطی.[2]

ابن‌کثیر در جای دیگر و نیز سیوطی این روایت را نقل کرده و مطابق روایتی از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، فلق را در مقابل سجین، یعنی چاه سر باز معنا نموده‌است.

الفلق جبّ فی الجهنم مغطی و اما سجین فمفتوح.[3]

در تفاسیر شیعی نیز آنچه که درالمنثور و ابن‌کثیر آورده‌اند، آمده‌است.[4]

وَ مِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ.[5]

و از شر هر موجود شرور که شبانه وارد می‌شود.

ابوهریره از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌است که:

النجم هو الغاسق و هو الثریا.[6]

غاسق ستاره است و آن همان ثریاست.

طلوع ستاره ثریا نشانه آمدن ظلمت شب است. در روایت دیگری حضرت نگاهی به ماه نمود و فرمود غاسق همین است و به عایشه فرمود:

---

[1] ـ فلق، ۱.

[2] ـ جامع‌البیان، ج ۳۰، ص۴۵۵؛ ابن‌کثیر، ج۴، ص۶۱۳؛ ابوحمزه، ص۳۶۷.

[3] ـ ابن‌کثیر، ج۴، ص۵۱۷؛ درالمنثور، ج۶، ص۳۲۵.

[4] ـ نورالثقلین، ج۵، ص ۷۲۰.

[5] ـ فلق، ۳.

[6] ـ درالمنثور، ج۶، ص۴۱۸.

استعیذی باللّه من شر هذا، فان هذا الغاسق اذا وقب.[1]

از شر این به خدا پناه ببر، این همان ظلمتی است که همه جا را فراگیرد.

[1]ـ جامع‌البیان، ج۳۰، ص۴۵۹.

فهرست آیات

حمد ۱... ۱۳
حمد ۴... ۱۴
حمد ۵... ۱۴
حمد ۶... ۱۵
حمد ۷... ۱۷
بقره ۱۹... ۱۸
بقره ۲۲... ۱۹
بقره ۲۵... ۲۰
بقره ۳۷... ۲۰
بقره ۴۵... ۲۲
بقره ۴۸... ۲۳
بقره ۵۷... ۲۳
بقره ۵۸... ۲۴
بقره ۷۹... ۲۵
بقره ۸۶... ۲۶
بقره ۱۱۹... ۲۷
بقره ۱۲۱... ۲۷
بقره ۱۲۴... ۲۸
بقره ۱۴۳... ۲۹
بقره ۱۵۵ و ۱۵۶... ۲۹

بقره ۱۵۹... ۳۰
بقره ۱۷۳... ۳۰
بقره ۱۸۵... ۳۱
بقره ۱۸۷... ۳۲
بقره ۱۹۷... ۳۲
بقره ۲۲۰... ۳۳
بقره ۲۲۳... ۳۳
بقره ۲۲۴... ۳۴
بقره ۲۲۹... ۳۴
بقره ۲۳۷... ۳۵
بقره ۲۳۸... ۳۵
بقره ۲۵۵... ۳۷
بقره ۲۵۶... ۳۸
بقره ۲۶۹... ۳۹
بقره ۲۷۴... ۳۹
بقره ۲۷۶... ۳۹
بقره ۲۸۴... ۴۰
آل عمران ۳ و ۴... ۴۱
آل عمران ۷ ... ۴۱
آل عمران ۴۳... ۴۳
آل عمران ۷۵... ۴۳
آل عمران ۸۳... ۴۴
آل عمران ۹۷... ۴۶
آل عمران ۱۰۲... ۴۷

آل عمران ۱۰۶... ۴۷
آل عمران ۱۱۰... ۴۸
آل عمران ۱۱۸... ۴۸
آل عمران ۱۲۵... ۴۹
آل عمران ۱۹۱... ۴۹
آل عمران ۱۹۳... ۵۰
آل عمران ۱۹۵ و ۱۹۸... ۵۱
آل عمران ۲۰۰... ۵۱
نساء ۳... ۵۲
نساء ۱۲... ۵۲
نساء ۱۴... ۵۳
نساء ۱۵... ۵۳
نساء ۲۰... ۵۴
نساء ۲۹... ۵۵
نساء ۳۱... ۵۵
نساء ۳۲... ۵۶
نساء ۳۴... ۵۷
نساء ۴۰... ۵۷
نساء ۵۶... ۵۸
نساء ۷۹... ۵۸
نساء ۹۳... ۵۹
نساء ۱۲۳... ۵۹
نساء ۱۲۵... ۵۹
نساء ۱۷۳... ۶۱

نساء ۱۷۶... ۶۱
مائده ۲... ۶۲
مائده ۳... ۶۲
مائده ۳۵... ۶۳
مائده ۴۲... ۶۵
مائده انتهای۴۴ و ۴۵ و ۴۷... ۶۵
مائده ۵۴... ۶۶
مائده ۸۹... ۶۷
مائده ۱۰۵... ۶۷
مائده ۱۱۲... ۶۸
انعام ۶... ۶۹
انعام ۳۱... ۶۹
انعام ۵۹... ۷۰
انعام ۶۰... ۷۱
انعام ۷۳... ۷۱
انعام ۸۲... ۷۲
انعام ۹۴... ۷۳
انعام ۱۰۳... ۷۳
انعام ۱۲۵... ۷۵
انعام ۱۴۱... ۷۶
انعام ۱۵۲... ۷۶
انعام ۱۵۳... ۷۷
انعام ۱۵۸... ۷۷
انعام ۱۵۹... ۷۹

انعام ۱۶۰... ۷۹
اعراف ۳۱... ۸۱
اعراف ۴۰... ۸۱
اعراف ۴۶... ۸۲
اعراف ۵۴... ۸۳
اعراف ۱۳۳... ۸۵
اعراف ۱۴۳... ۸۵
اعراف ۱۷۲... ۸۶
اعراف ۱۸۰... ۸۶
اعراف ۱۸۱... ۸۷
اعراف ۱۹۹... ۸۷
انفال ۲۵... ۸۸
انفال ۲۶... ۸۸
انفال ۳۳... ۸۹
انفال ۶۰... ۹۰
برائت ۳... ۹۰
برائت ۳۴... ۹۱
برائت ۶۰... ۹۲
برائت ۷۲... ۹۲
برائت ۱۰۸... ۹۵
برائت ۱۱۲... ۹۶
برائت ۱۱۴... ۹۶
یونس ۲۶... ۹۷
یونس ۵۴... ۹۹

یونس ۶۲... ۹۹
یونس ۶۴... ۱۰۰
یونس ۹۸... ۱۰۲
هود ۷... ۱۰۳
هود ۱۷... ۱۰۴
هود ۸۰... ۱۰۴
هود ۹۱... ۱۰۵
هود ۱۱۴... ۱۰۵
هود ۱۱۷... ۱۰۶
یوسف ۱۸... ۱۰۷
یوسف ۴۲... ۱۰۷
یوسف ۵۲... ۱۰۸
یوسف ۷۲... ۱۰۹
یوسف ۹۸... ۱۰۹
یوسف ۱۰۸... ۱۱۰
رعد ۴... ۱۱۱
رعد ۷... ۱۱۱
رعد ۲۱... ۱۱۳
رعد ۲۸... ۱۱۳
رعد ۲۹... ۱۱۴
رعد ۳۹... ۱۱۵
رعد ۴۱... ۱۱۶
ابراهیم ۵... ۱۱۷
ابراهیم ۱۶ و ۱۷... ۱۱۷

ابراهیم ۲۱... ۱۱۸
ابراهیم ۲۴ تا ۲۶... ۱۱۹
ابراهیم ۲۷... ۱۲۰
ابراهیم ۴۸... ۱۲۲
ابراهیم ۵۰... ۱۲۳
حجر ۲... ۱۲۴
حجر ۴۴... ۱۲۴
حجر ۷۵... ۱۲۵
حجر ۹۰... ۱۲۶
حجر ۹۱... ۱۲۶
حجر ۹۲... ۱۲۶
نحل ۸... ۱۲۷
نحل ۱۶... ۱۲۸
نحل ۴۳... ۱۲۸
نحل ۷۰... ۱۲۸
نحل ۸۸... ۱۲۹
نحل ۹۰... ۱۲۹
اسراء ۱۹... ۱۳۰
اسراء ۲۹... ۱۳۰
اسراء ۴۶... ۱۳۱
اسراء ۷۱... ۱۳۲
اسراء ۷۸... ۱۳۳
اسراء ۷۹... ۱۳۴
اسراء ۹۷... ۱۳۵

اسراء ۱۱۱... ۱۳۵
کهف ۹... ۱۳۶
کهف ۲۹... ۱۳۶
کهف ۴۶... ۱۳۷
کهف ۶۷... ۱۳۸
کهف ۸۲... ۱۳۹
کهف ۸۳... ۱۳۹
کهف ۱۰۵... ۱۴۰
کهف ۱۰۷... ۱۴۱
مریم ۱... ۱۴۲
مریم ۱۲... ۱۴۳
مریم ۲۴... ۱۴۳
مریم ۳۱... ۱۴۳
مریم ۳۹... ۱۴۴
مریم ۵۶ و ۵۷... ۱۴۵
مریم ۵۹... ۱۴۵
مریم ۷۱... ۱۴۶
مریم ۹۶... ۱۴۷
مریم ۹۷... ۱۴۸
طه ۶۹... ۱۴۸
طه ۱۲۰... ۱۴۹
طه ۱۲۳... ۱۴۹
طه ۱۲۴... ۱۵۰
طه ۱۳۰... ۱۵۰

انبیاء ۱... ۱۵۲
انبیاء ۳۰... ۱۵۲
انبیاء ۶۹... ۱۵۲
انبیاء ۹۸... ۱۵۳
انبیاء ۱۰۱... ۱۵۳
انبیاء ۱۰۲... ۱۵۴
انبیاء ۱۰۳... ۱۵۴
انبیاء ۱۰۴... ۱۵۵
حج ۱... ۱۵۵
حج ۲۱... ۱۵۶
حج ۲۹... ۱۵۷
حج ۷۸... ۱۵۷
مؤمنون ۱۰... ۱۵۸
مؤمنون ۱۲ تا ۱۴... ۱۵۹
مؤمنون ۲۰... ۱۶۰
مؤمنون ۵۰... ۱۶۰
مؤمنون ۶۰... ۱۶۱
مؤمنون ۷۶... ۱۶۲
مؤمنون ۱۰۴... ۱۶۲
نور ۲۷... ۱۶۳
نور ۳۰... ۱۶۳
نور ۳۷... ۱۶۴
نور ۵۸... ۱۶۴
فرقان ۱۳... ۱۶۵

فرقان ۶۵... ۱۶۶
شعراء ۱... ۱۶۶
شعراء ۲۱۸ و ۲۱۹... ۱۶۷
نمل ۲۲... ۱۶۷
نمل ۸۲... ۱۶۸
نمل ۹۰... ۱۶۹
قصص ۲۶... ۱۶۹
قصص ۲۸... ۱۷۰
قصص ۴۶... ۱۷۱
قصص ۸۵... ۱۷۲
عنکبوت ۲۹... ۱۷۲
عنکبوت ۴۳... ۱۷۳
عنکبوت ۴۵... ۱۷۳
عنکبوت ۴۶... ۱۷۴
روم ۱۲... ۱۷۴
روم ۱۷... ۱۷۵
روم ۲۰... ۱۷۵
روم ۳۰... ۱۷۵
لقمان ۶... ۱۷۶
لقمان ۲۰... ۱۷۷
لقمان ۲۵... ۱۷۷
سجده ۷... ۱۷۸
سجده ۱۶... ۱۷۸
سجده ۱۷... ۱۷۹

سجده ۲۳... ۱۷۹
احزاب ۳۳... ۱۸۱
احزاب ۴۵ و ۴۶... ۱۸۲
سبأ ۶... ۱۸۲
سبأ ۱۴... ۱۸۳
فاطر ۱... ۱۸۳
فاطر ۳۲... ۱۸۴
فاطر ۳۷... ۱۸۵
یس ۳۸... ۱۸۶
یس ۶۵... ۱۸۶
صافات ۲۴... ۱۸۷
صافات ۴۱... ۱۸۸
صافات ۴۸... ۱۸۹
صافات ۴۹... ۱۸۹
صافات ۷۷... ۱۹۰
صافات ۱۴۷... ۱۹۰
صافات ۱۶۵ و ۱۶۶... ۱۹۰
صافات ۱۸۰ تا ۱۸۲... ۱۹۱
ص ۳۴... ۱۹۲
ص ۵۷... ۱۹۲
زمر ۱۰... ۱۹۳
زمر ۲۸... ۱۹۳
زمر ۵۳... ۱۹۴
زمر ۶۳... ۱۹۴

زمر ۶۸... ۱۹۵
غافر ۶۰... ۱۹۶
فصلت ۱۲... ۱۹۶
فصلت ۱۶... ۱۹۷
فصلت ۲۲... ۱۹۷
فصلت ۳۰... ۱۹۸
شوری ۲۳... ۱۹۹
شوری ۳۰... ۱۹۹
شوری ۳۷... ۲۰۰
زخرف ۲۸... ۲۰۱
زخرف ۵۸... ۲۰۲
زخرف ۷۲... ۲۰۲
دخان ۱۰... ۲۰۳
دخان ۲۹... ۲۰۳
دخان ۵۴... ۲۰۴
جاثیه ۳۷... ۲۰۴
احقاف ۴... ۲۰۵
محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۲... ۲۰۵
محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ۳۸... ۲۰۶
فتح ۹... ۲۰۶
فتح ۱۸... ۲۰۷
فتح ۲۶... ۲۰۷
حجرات ۱۲... ۲۰۸
ق ۹... ۲۰۹

ق ۳۰... ۲۰۹
ق ۳۵... ۲۱۰
ق ۴۰... ۲۱۰
ذاریات ۱ تا ۴... ۲۱۱
ذاریات ۱۱... ۲۱۱
ذاریات ۱۸... ۲۱۲
ذاریات ۲۲... ۲۱۲
ذاریات ۴۱... ۲۱۳
طور ۴... ۲۱۳
طور ۲۱... ۲۱۵
طور ۴۹... ۲۱۶
نجم ۱ تا ۵... ۲۱۶
نجم ۹... ۲۱۸
نجم ۱۳... ۲۱۸
نجم ۱۶... ۲۱۸
نجم ۳۷... ۲۱۹
قمر ۱۹... ۲۱۹
قمر ۴۸ و ۴۹... ۲۲۰
الرحمن ۲۹... ۲۲۰
الرحمن ۴۶... ۲۲۱
الرحمن ۵۶... ۲۲۲
الرحمن ۵۸... ۲۲۳
الرحمن ۶۰... ۲۲۳
الرحمن ۷۰... ۲۲۳

الرحمن ۷۲... ۲۲۴
واقعه ۱۷... ۲۲۴
واقعه ۲۳... ۲۲۵
واقعه ۲۸... ۲۲۵
واقعه ۳۰... ۲۲۶
واقعه ۳۴... ۲۲۶
واقعه ۳۵ و ۳۶... ۲۲۶
واقعه ۳۷... ۲۲۷
واقعه ۳۹ و ۴۰... ۲۲۸
واقعه ۴۲... ۲۲۹
واقعه ۵۲... ۲۲۹
واقعه ۷۹... ۲۳۰
واقعه ۸۲... ۲۳۰
واقعه ۹۶... ۲۳۱
حدید ۱۳... ۲۳۱
حدید ۱۹... ۲۳۲
ممتحنهٔ ۱۲... ۲۳۳
جمعه ۳... ۲۳۳
جمعه ۱۰... ۲۳۴
منافقون ۹... ۲۳۴
تغابن ۹ و ۱۰... ۲۳۵
طلاق ۱... ۲۳۶
طلاق ۲ و ۳... ۲۳۶
تحریم ۴... ۲۳۷

ملک ۲... ۲۳۹
قلم ۱... ۲۳۹
قلم ۱۳... ۲۴۰
قلم ۴۲... ۲۴۱
حاقه ۱۲... ۲۴۱
حاقه ۱۷... ۲۴۲
حاقه ۳۲... ۲۴۳
حاقه ۳۶... ۲۴۳
معارج ۴... ۲۴۳
مزمل ۴... ۲۴۴
مزمل ۸... ۲۴۵
مزمل ۲۰... ۲۴۵
مدثر ۵... ۲۴۵
مدثر ۱۷... ۲۴۶
مدثر ۵۶... ۲۴۶
قیامت ۲۲ و ۲۳... ۲۴۷
انسان ۱۰... ۲۴۷
مرسلات ۳۲... ۲۴۸
نبأ ۲۳... ۲۴۹
نبأ ۳۰... ۲۴۹
نبأ ۳۸... ۲۵۰
نبأ ۴۰... ۲۵۰
نازعات ۳۰... ۲۵۱
عبس ۳۷... ۲۵۱

تکویر ۱و ۲... ۲۵۲
تکویر ۷... ۲۵۲
تکویر ۱۲... ۲۵۳
انفطار ۸... ۲۵۳
مطففین ۶... ۲۵۴
مطففین ۷ و ۸... ۲۵۵
مطففین ۱۴... ۲۵۶
مطففین ۲۷... ۲۵۶
انشقاق ۳... ۲۵۷
انشقاق ۷ و ۸... ۲۵۷
انشقاق ۹... ۲۵۸
انشقاق ۱۹... ۲۵۹
بروج ۲... ۲۵۹
بروج ۳... ۲۵۹
بروج ۲۲... ۲۶۱
اعلی ۱۴... ۲۶۱
اعلی ۱۵... ۲۶۲
اعلی ۱۸... ۲۶۲
غاشیه ۶... ۲۶۳
فجر ۳... ۲۶۳
فجر ۲۱... ۲۶۵
بلد ۱۰... ۲۶۵
بلد ۱۶... ۲۶۵
شمس ۹... ۲۶۶

انشراح ۱... ۲۶۶
انشراح ۲... ۲۶۷
انشراح ۴... ۲۶۷
انشراح ۵ و۶... ۲۶۸
تین ۱ تا ۳... ۲۶۸
قدر ۱... ۲۶۹
بینه ۱... ۲۶۹
بینه ۷... ۲۷۰
زلزال ۴... ۲۷۲
زلزال ۷ و ۸... ۲۷۲
عادیات ۶... ۲۷۳
تکاثر ۱ و ۲... ۲۷۳
تکاثر ۸... ۲۷۴
عصر ۱... ۲۷۵
همزه ۸... ۲۷۶
ماعون ۵... ۲۷۶
ماعون ۷... ۲۷۷
کوثر ۱... ۲۷۷
کوثر ۲... ۲۷۹
نصر ۱... ۲۷۹
فلق ۱... ۲۸۰
فلق ۳... ۲۸۱

منابع

ـ الاتقان فی علوم القرآن ـ جلال الدین عبدالرحمن سیوطی ـ بیدار ـ قم.
ـ احکام القرآن أبو البکر أحمد بن علی رازی جصاص ـ م ۳۷۰ ـ چاپ اول ۱۴۱۵ ـ دار الکتب العلمیۀ ـ بیروت.
ـ أسباب نزول الآیات ـ أبوالحسن علی بن أحمد واحدی نیسابوری ـ م۴۶۸ ـ چاپ ۱۳۸۸ ـ مؤسسۀ حلبی و شرکاه ـ قاهره.
ـ الاستبصار ـ أبوجعفر محمد بن الحسن طوسی ـ م ۴۶۰ ـ چاپ چهارم ۱۳۶۳ش ـ خورشید ـ قم ـ دارالکتب الاسلامیۀ.
ـ اعجاز القرآن ـ أبو البکر محمد بن الطیب ـ م۴۰۳ ـ چاپ سوم ـ دارالمعارف ـ مصر.
ـ اقبال الاعمال ـ سید رضی الدین علی بن موسی جعفر بن طاووس ـ م۶۶۴ـ چاپ اول ۱۴۱۴ـ دفتر تبلیغات اسلامی.
ـ الامالی ـ ابو جعفر محمد بن علی بابویه قمی شیخ صدوق ـ م ۳۸۱ ـ چاپ اول ۱۴۱۷ ـ موسسۀ بعثۀ.
ـ الامثال القرآن الکریم ـ شمس الدین محمد بن أبی بکر ذرعی دمشقی ـ م۷۵۱ ـ چاپ اول ۱۴۰۶ ـ مکتبۀ الصحابۀ ـ طنطا.
ـ املاء مأمن به الرحمن من وجوه الاعراب والقراءات فی جمیع القران ـ أبو البقاء عبد الله بن الحسین بن عبد الله عکبری ـ م۶۱۶
ـ چاپ اول ۱۳۹۹ ـ دارالکتاب العلمیۀ ـ بیروت.
ـ بحار الانوارـ محمد باقر مجلسی ـ م ۱۱۱۰ ـ چاپ دوم ۱۴۰۳ ـ دارالوفاء ـ بیروت.
ـ بحوث فی تاریخ القرآن ـ ابوالفضل میرمحمدی زرندی ـ چاپ اول مؤسسه نشر

الاسلامی زیر نظر جامعه مدرسین.
ـ البرهان فی علوم القرآن ـ بدرالدین محمدبن عبدالله زرکشی ـ م۷۹۴ - چاپ اول ۱۳۷۶ داراحیاء الکتب العربیهٔ ـ قاهره.
ـ بصائر الدرجات الکبری ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار ـ م۲۹۰ ـ چاپ ۱۴۰۴ق مؤسسه اعلمی.
ـ البیان فی تفسیر القرآن ـ سید ابوالقاسم خوئی ـ م۱۴۱۳ ـ چاپ چهارم ۱۳۹۵ دارالزهراء ـ بیروت.
ـ تاریخ القران الکریم ـ محمد طاهر کردی خطاط ـ چاپ اول ۱۳۶۵ الفتح ـ جده ـ مصطفی محمد یغمور ـ مکه.
ـ التبیان فی آداب حملهٔ القرآن ـ أبو زکریا بن شرف نووی ـ م۶۷۶ ـ چاپ سوم ۱۴۱۴ دارابن حزم ـ بیروت.
ـ تدوین القرآن ـ عی کورانی عاملی ـ معاصر ـ چاپ اول باقری ـ دارالقرآن.
ـ تفسیر آصفی ـ مولی محمد حسن فیض کاشانی ـ م۱۰۹۱ ـ چاپ اول ۱۴۱۸ ـ مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
ـ تفسیر الأضواء البیان ـ الجکنی شنقیطی ـ عالم الکتب ـ بیروت.
ـ تفسیر البرهان ـ سید هاشم حسینی بحرانی ـ البعثهٔ ـ قم.
ـ تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن ـ أبوجعفر محمد بن الحسن طوسی ـ م۴۶۰ ـ چاپ اول ۱۴۰۹ دفتر تبلیغات اسلامی.
ـ تفسیرالثعالبی (الجواهرالحسان فی تفسیرالقرآن) ـ عبدالرحمن بن محمد ثعالبی المالکی ـ م۸۷۵ ـ چاپ اول ۱۴۱۸ دارأحیاءالتراث العربی ـ بیروت ـ مؤسسه التاریخ العربی.
تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن ـ أبو جعفر محمد بن جریر الطبری ـ م۳۱۰ ـ چاپ ۱۴۱۵ دارالفکر ـ بیروت.

ـ تفسیر جامع الجوامع ـ أبو علی فضل بن حسن طبرسی ـ م۵۶۰ ـ چاپ اول ۱۴۱۸ مؤسسه نشر اسلامی.
ـ تفسیر الجامع لاحکام القرآن ـ أبو عبد الله محمد بن احمد انصاری.
ـ تفسیر جلالین ـ جلال الدین سیوطی ـ م۹۱۱ ـ دارالمعرفهٔ ـ بیروت.
ـ تفسیر الدر المنثور ـ جلال الدین سیوطی ـ م ۹۱۱ ـ چاپ اول ۱۳۶۵ الفتح ـ جده ـ دارالمعرفهٔ ـ بیروت.
ـ تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر ـ أبو الفرج جمال الدین عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی القرشی ـ م۵۹۷ ـ چاپ اول ۱۴۰۷ دارالفکر بیروت.
ـ تفسیر روح‌البیان ـ اسماعیل حقی‌البروسوی ـ دارالفکر ـ بیروت.
ـ تفسیر روض‌الجنان و روح‌الجنان ـ ابوالفتوح رازی ـ بنیاد پژوهشهای اسلامی ـ مشهد.
ـ تفسیر سفیان ثوری ـ أبوعبد الله سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی ـ م۱۶۱ ـ چاپ اول ۱۴۰۳ ـ دارالکتب العلمیهٔ ـ بیروت.
ـ تفسیر سوره حمد - محمدباقر حکیم ـ معاصر ـ چاپ اول ۱۴۲۰ شریعت ـ مجمع الفکر الاسلامی.
ـ تفسیر الصافی ـ مولی محسن فیض کاشانی ـ م۱۰۹۱ ـ چاپ دوم ۱۴۱۶ موسسه الهادی ـ مکتبهٔ الصدر.
ـ التفسیر عیاشی ـ ابونضر محمدبن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی ـ م ۳۲۰ ـ المکتبهٔ العلمیهٔ الاسلامیهٔ.
ـ تفسیر غریب القرآن الکریم ـ فخرالدین طریحی ـ م۱۰۸۵ ـ انتشارات زاهدی.
ـ تفسیر فتح القدیر(الجامع بین فنی الروایهٔ والدرایهٔ من علم التفسیر) ـ محمدبن علی بن محمد الشوکانی ـ م۱۲۵۰ـ عالم الکتب.
ـ تفسیر فرات الکوفی ـ ابو القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی ـ م۳۲۵ ـ چاپ

اول ۱۴۱۰ ــ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
ـ تفسیر فی ظلال القرآن ـ سیدقطب ـ دارالشروق - القاهرة.
ـ تفسیر القرآن العظیم ـ أبو الفراء اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی ـ م۷۷۴ چاپ۱۴۱۲ دارالمعرفة ـ بیروت.
ـ تفسیرالقرآن‌الکریم ـ ابو حمزه ثمالی ـ م۱۴۸ ـ چاپ اول ۱۴۲۰ الهادی دفتر نشر الهادی.
ـ تفسیر القرآن الکریم ـ سید مصطفی خمینی ـ م۱۳۹۸ - چاپ اول ۱۴۱۸ مؤسسه العروج ـ مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی.
ـ تفسیر القرآن ـ عبدالرزاق بن همام صنعانی ـ م۲۱۱ ـ چاپ اول ۱۴۱۰ مکتبة الرشد ـ ریاض.
ـ تفسیر القرطبی ـ شمس الدین ابو محمد قرطبی ـ م۶۷۱ ـ چاپ ۱۴۰۵ داراحیاء التراث‌العربی ـ مؤسسه التاریخ العربی ـ بیروت.
ـ تفسیر القمی ـ ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی ـ م۳۲۹ ـ چاپ سوم ۱۴۰۴ ـ مؤسسه دارالکتاب.
ـ تفسیر الکشاف ـ جارالله زمخشری ـ م ۵۳۸ ـ دارالکتب العلمیة ـ بیروت.
ـ تفسیر کنزالدقائق ـ میرزا محمد مشهدی قمی ـ م۱۱۲۵ ـ چاپ اول ۱۴۱۷ مؤسسه نشر اسلامی زیر نظر جامعه مدرسین.
ـ تفسیر مجاهد ـ مجاهد بن جبر تابعی مکی مخزومی ـ م۱۰۴ ـ مجمع البحث الاسلامی.
ـ تفسیر مجمع البیان فی علوم القرآن ـ أبو علی فضل بن حسن طبرسی ـ م۵۶۰ ـ چاپ اول ۱۴۱۵ مؤسسة الاعلمی للمطبوعات ـ بیروت.
ـ تفسیر محاسن التأویل ـ محمد جمال‌الدین القاسمی ـ دارالفکر ـ بیروت.
ـ تفسیرالمراغی ـ احمد مصطفی المراغی ـ دارالاحیاء ـ بیروت.

ـ تفسیر معانی القرآن - أبو جعفر نحاس ـ م۳۳۸ ـ چاپ اول ۱۴۰۹ ـ جامعۀ أم‌القری ـ المملکۀ العربیۀ السعودیۀ.
ـ تفسیر المنار ـ محمد رشید رضا ـ دارالمعرفۀ ـ بیروت.
ـ التفسیر المنسوب به امام حسن عسکری ـ م۲۶۰ ـ چاپ اول ۱۴۰۹ مهر ـ مدرسه الامام المهدی.
ـ تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن ـ علامه سید محمد حسین طباطبائی ـ م۱۴۰۲ ـ مؤسسه نشر اسلامی زیر نظر جامعه مدرسین.
ـ تفسیر نورالثقلین ـ عبد علی بن جمعۀ عروسی حویزی - م۱۱۱۲ ـ چاپ چهارم۱۴۱۲ مؤسسه اسماعیلیان.
ـ تهذیب الاحکام ـ أبوجعفر محمد بن الحسن طوسی ـ م۴۶۰ ـ چاپ چهارم ـ ۱۳۶۵ش خورشید قم ـ دارالکتب الاسلامیۀ.
ـ ثواب الاعمال ـ ابو جعفر محمد بن علی بابویه قمی شیخ صدوق ـ م۳۸۱ ـ چاپ دوم ۱۳۶۸ ـ منشورات رضی ـ قم.
ـ حقائق التأویل فی متشابه التنزیل ـ سید شریف رضی ـ م۴۰۶ ـ دار المهاجر.
ـ خصائص وحی المبین ـ شمس الدین یحیی بن الحسن اسدی ربعی‌حلی ابن بطریق ـ م۶۰۰ ـ چاپ اول ۱۴۱۷ نگین ـ دارالقرآن الکریم.
ـ الخصال ـ ابو جعفر محمد بن علی بابویه قمی شیخ صدوق ـ م ۳۸۱ ـ جامعه مدرسین حوزه علمیه ـ قم.
ـ دعائم الاسلام ـ نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون التمیمی المغربی ـ م۳۶۳ ـ دارالمعارف.
ـ سنن ابن ماجه ـ حافظ ابو عبداللّه محمد قزوینی ـ م۲۷۵ـ دارالفکر ـ بیروت.
ـ سنن ابی داوود ـ سلیمان بن اشعث سجستانی ـ م۲۷۵ ـ دارالفکر ـ بیروت.
ـ سنن ابی داوود ـ سلیمان بن اشعث سجستانی ـ م۲۷۵ ـ چاپ اول۱۴۱۰ دارالفکر ـ

بیروت.
ـ سنن ترمزی ـ محمد بن عیسی تزمزی ـ م۲۷۹ـ دارالفکر ـ بیروت.
ـ سنن ترمزی ـ محمد بن عیسی تزمزی ـ م۲۷۹ـ چاپ۱۴۰۳ دارالفکر ـ بیروت.
ـ سنن دار القطنی ـ علی بن عمر دار القطنی ـ م۳۸۵ ـ چاپ ۱۴۱۷ دارالکتب العلمیهٔ ـ بیروت.
ـ سنن دارمی ـ عبداللّه بن بهرام دارمی ـ م۲۵۵ـ مطبعهٔ الاعتدال ـ دمشق.
ـ سنن کبری ـ احمد بن حسین بن علی بیهقی ـ م۴۵۸ ـ دارالفکر ـ بیروت.
ـ سنن نسائی با شرح سیوطی و حاشیه سندی ـ چاپ اول۱۳۴۸ دارالفکر ـ بیروت.
ـ سنن نسائی ـ احمد بن شعیب نسائی ـ م۳۰۳ ـ چاپ۱۳۴۸ دارالفکر ـ بیروت.
ـ شرح الاسماء الحسنی ـ حاج ملا هادی سبزواری ـ م۱۳۰۰ ـ انتشارات بصیرتی.
ـ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النازلهٔ فی اهل البیت ـ عبید الله بن احمد معروف به حاکم حسکانی ـ مقبل از ۵۰۰ ـ چاپ اول ۱۴۱۱ مجمع أحیاء الثقافه الاسلامیهٔ زیر نظر وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی.
ـ صحیح بخاری ـ محمد بن اسماعیل بخاری ـ م۲۵۶ ـ دار ابن کثیر.
ـ صحیح بخاری ـ محمد بن اسماعیل بخاری ـ م۲۵۶ ـ چاپ۱۴۰۱ دارالفکر ـ بیروت ـ مطبعهٔ الاعتدال ـ دمشق.
ـ صحیح مسلم ـ مسلم بن حجاج نیسابوری ـ م۲۶۱ ـ دار الفکر ـ بیروت.
ـ صحیح مسلم با شرح نووی ـ م۱۴۰۷ ـ دارالکتب العربی ـ بیروت.
ـ الصحیفهٔ السجادیهٔ(الاصلیهٔ) ـ امام زین العابدین علیه‌السلام ـ م۹۴ ـ دفتر انتشارات اسلامی ـ جامعه مدرسین حوزه علمیه ـ قم.
ـ الصحیفهٔ السجادیهٔ (ابطحی) ـ امام زین العابدین علیه‌السلام ـ م۹۴ ـ چاپ اول ۱۴۱۱ نمونه ـ قم ـ مؤسسه الامام المهدی علیه‌السلام.
ـ طبقات المفسرین ـ جلال الدین السیوطی ـ م۹۱۱ ـ دار صادر ـ بیروت.

ـ علل الشرایع ـ ابو جعفر محمد بن علی بابویه قمی شیخ صدوق ـ م۳۸۱ ـ مکتبۀ الحیدریۀ ـ نجف.
- علوم القرآن - سید محمد باقر حکیم ـ معاصر ـ چاپ سوم۱۴۱۷ مؤسسه الهادی ـ مجمع الفکر الاسلامی.
ـ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام ـ ابو جعفر محمد بن علی بابویه قمی شیخ صدوق ـ م ۳۸۱ - چاپ اول ۱۴۰۴ ـ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ـ بیروت.
ـ الفقه القرآن ـ قطب الدین راوندی ـ م۵۷۳ ـ چاپ دوم ۱۴۰۵ انتشارات آیت الله العظمی نجفی مرعشی.
ـ القران و اعجاز العلمی ـ محمد اسماعیل ابراهیم ـ معاصر ـ دار الثقافۀ ـ دارالفکر العربی.
ـ قرب الاسناد ـ ابوالعباس عبدالله حمیری بغدادی ـ م۳۰۰ ـ چاپ اول ۱۴۱۳ مهر ـ قم ـ مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث ـ قم.
ـ کامل‌الزیارات ـ جعفربن محمد بن قولویه قمی ـ م۳۶۸ ـ چاپ اول ۱۴۱۷ مؤسسه نشر اسلامی ـ مؤسسۀ نشر الفقاهه.
ـ کتاب المؤمن ـ الحسین بن سعید کوفی اهوازی ـ مقبل ۳۰۰ ـ چاپ اول ۱۴۰۴ مدرسه الامام المهدی.
ـ کنز العمال ـ متقی هندی ـ م۹۷۵ـ مؤسسۀ الرسالۀ ـ بیروت.
ـ لباب النقول فی اسباب النزول ـ أبوفضل جلال الدین سیوطی ـ م۹۱۱ ـ دارالکتب العلمیۀ ـ بیروت.
ـ المحاسن أحمد بن محمد بن خالد برقی ـ م۲۷۴ ـ دار الکتب الاسلامیۀ.
ـ مسائل علی بن جعفر ـ علی بن امام جعفر الصادق علیه‌السلام ـ م۱۴۷ ـ چاپ اول ۱۴۰۹مهر ـ قم.
ـ مستدرک حاکم ـ محمد بن محمد حاکم نیسابوری ـ م۴۰۵ـ چاپ ۱۴۰۶ دار المعرفۀ

ـ بیروت.
ـ مستدرک الوسائل ـ میرزا حسین نوری ـ م۱۳۲۰ ـ چاپ اول ۱۴۰۸ـ مهر ـ قم ـ مؤسسهٔ آل البیت لاحیاء التراث.
ـ مسند احمد ـ الامام احمد بن حنبل ـ م۲۴۱ دارالصادر ـ بیروت.
ـ مسند عایشه ـ ابوبکر عبداللّه سجستانی ـ م۳۱۶ ـ چاپ اول ۱۴۰۵ ـ مکتبه‌الاقصی ـ کویت.
ـ معجزه القرآن ـ محمد متولی شعراوی ـ معاصر ـ چاپ اول ۱۳۹۸ مختار الاسلامی ـ قاهره.
ـ المفردات فی غریب القرآن ـ راغب اصفهانی ـ م۵۰۲ ـ چاپ اول ۱۴۰۴ دفتر نشر کتاب.
ـ من لا یحضره الفقیه ـ ابو جعفر محمد بن علی بابویه قمی شیخ صدوق ـ م۳۸۱ ـ چاپ دوم ـ ۱۴۰۴ ـ جامعه مدرسین.
ـ من لا یحضره الفقیه ـ ابو جعفر محمد بن علی بابویه قمی ـ م۳۸۱ ـ چاپ ۱۴۱۰ دار الکتب الاسلامیهٔ.
ـ الناسخ والمنسوخ فی القرآن الکریم ـ ابن حزم اندلسی ـ م۴۵۶ ـ چاپ اول ۱۴۰۶ دار الکتب العلمیهٔ ـ بیروت.
ـ الناسخ والمنسوخ قتاده بن دعامهٔ سدوسی ـ م۱۱۷ ـ چاپ دوم ۱۴۰۹ جامعهٔ البغداد (مؤسسهٔ الرسالهٔ).
ـ نواسخ القرآن ـ جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن جوزی القرشی البغدادی ـ م۵۹۷ ـ دار الکتاب العلمیهٔ ـ بیروت.
ـ نهج البلاغهٔ ـ خطب الامام علی علیه‌السلام ـ م۴۰ ـ دار المعرفهٔ ـ بیروت.
ـ نوادر اشعری ـ احمدبن محمدبن عیسی الاشعری القمی ـ م۲۶۰ ـ چاپ اول ۱۴۰۸ امیدقم ـ مؤسسه الامام المهدی ـ قم.

ـ وسائل الشيعة (آل البيت)ـ حر عاملی م۱۱۰۴ ـ چاپ دوم ـ ۱۴۱۴ـ مهر قم ـ مؤسسة آل البيت لاحياء التراث.
ـ وسائل الشيعة ـ محمد بن حسن حر عاملی ـ م۱۱۰۴ ـ چاپ پنجم ۱۳۹۸ مكتبة الاسلامية ـ طهران

کتابهایی که به فضل خداوند از مؤلف منتشر شده‌است

* **بیان روان در علوم قرآن**
* اخلاق در قرآن و سنت در دو مجلد
* ره رستگاری در سه مجلد
* الاضواء الفقهیهٔ رسالهٔ فی البلوغ
* اسرار التکرار فی‌القرآن
* ازدواج در آئینه حدیث
* زفاف
* شگفتیهای عالم برزخ
* ما و ابلیس
* تجوید قرآن
* حکومت اسلامی در نهج البلاغه
* مستندات نهج الفصاحهٔ